

عَمِّنَا بِالْعِلْمِ وَحْدَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ

عم بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو

اِنِّی رَاَیْتُ النَّاسَ اِلَی ابْنِ عَمِّكَ جَعْفَرٍ عَلَیْهِ

بدرستی که من دیدم مردمان را که بسوی پسر عم تو امام جعفر علیه

اَلسَّلَامُ اَمْیَلَ مِنْهُمْ اِلَیْكَ وَاِلٰی اَبِیكَ

السلام مایل ترند ایشان تا بسوی تو و پدر تو

فَقَالَ اِنَّ عَمِّی مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَابْنَهُ

پس گفت یحیی بدرستی که عم من محمد ولد علی و پسر او

جَعْفَرًا عَلَیْهِمَا السَّلَامُ دَعَوَا النَّاسَ

جعفر بایشان باد درود و تحیت میخواندند مردمان را

اِلَی الْحَیٰوةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ اِلَی الْمَوْتِ

بزندگانی دنیا و ما میخواندیم ایشان را بسوی مرگ

فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَهُمْ اَعْلَمُ اَمْ اَنْتُمْ

پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان داناترند یا شما

فَاَطْرَقَ اِلَی الْاَرْضِ مَلِیًّا ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ

پس فرو داشت بزمین زمانی دراز بعد از آن برداشت سر خود را

وَقَالَ كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَیْرَ اَنَّهُمْ یَعْلَمُونَ

و گفت همه ما را علم است الا آنکه ایشان میدانستند

كُلَّ مَا نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ
هرچه ما میدانیم ونمیدانیم ما هرآنچه ایشان میدانند
ثُمَّ قَالَ لِي أَكَتَبْتَ مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً قُلْتُ
پس گفت یحیی مرا که آیا نوشتی از پسر عم من چیزی گفتم
نَعَمْ قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهاً
بلی گفت بنمای بمن پس بیرون آوردم وبا او نمودم چند قسم
مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ
از علم وبیرون آوردم از برای او دعای که نوشتن آن امر
عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّثَنِي
فرموده بود ابوعبدالله علیه السلام وروایت کرد مرا
أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
امام جعفر که پدر او محمد باقر ولد علی بن الحسین ایشان باد درود
أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ
فرموده بود او را بنوشتن آن دعا وخبر داده بود او را که از جمله دعاهای
أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ
پدر او است علی ولد حسین بر ایشان باد درود از
دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرَ فِيهِ يَحْيَى
دعاهای صحیفه کامله پس نظر کرد در آن دعا یحیی

یعنی حضرت امام جعفر علیه السلام [illegible]

[illegible] این دعا صحیفه [illegible]

حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ وَقَالَ لِي أَتَأْذَنُ
تا آنکه رسید بر آخر آن وگفت مرا رخصت میدهی
فِي نَسْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَتَسْتَأْذِنُ
بنوشتن این دعا پس گفتم ای فرزند رسول خدا آیا رخصت میخواهی
فِيمَا هُوَ عَنْكُمْ فَقَالَ أَمَا لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ
از من در چیزی که آن از شما است پس گفت باش تا بیرون آرم از برای تو
صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ
صحیفه از دعای کامل از دعاهای که حفظ کرده بود
أَبِي عَنْ أَبِيهِ وَإِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا
پدر من از پدر خود وبدرستی که پدر من وصیت کرد مرا بنگاه داشتن آن
وَمَنْعِهَا غَيْرَ أَهْلِهَا قَالَ عُمَيْرٌ قَالَ أَبِي
ومنع آن از نااهلان گفت عمیر بن متوکل که گفت پدرم
فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ لَهُ
که برخاستم متوجه شدم بسوی یحیی پس بوسیدم سر او را وگفتم مر او را
وَاللهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنِّي لَأَدِينُ اللهَ
بخدا قسم ای پسر رسول خدای تعالی بدرستی که من دین آورده ام بخدای
بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ وَإِنِّي لَأَرْجُو
بدوستی شما وفرمانبرداری شما وبدرستی که امیدوارم

یعنی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

مَن توكّل على الله كفاه
کسی که توکل کند بر خدا کفایت کار او کند

أن يُسعدني في حياتي ومماتي بولايتكم
که اعانت کند مرا در حال حیات من و مرگ من به دوستی شما
فرمى صحيفتي التي دفعتها إليه غلام كان
پس انداخت صحیفه را که من داده بودم باو پسری که بود
معه وقال اكتب هذا الدعاء بخطٍّ
با او و گفت بنویس این دعا را بخط
بيّن حسن واعرضه عليّ لعلّي أحفظه
روشن خوب و بخوان آنرا بر من شاید که حفظ کنم
فإنّي كنت أطلب من جعفر حفظه الله
درستی که من این دعا را طلب کردم از امام جعفر حفظ کند او را خدای تعالی
فيمنعنيه قال المتوكّل فندمت على
پس منع کرد از من گفت متوکل چون چنین گفت پس پشیمان شدم بر
ما فعلت ولم أدر ما أصنع ولم يكن
آنچه کردم و ندانستم چه چاره کنم و نبود اینکه امام جعفر
أبو عبد الله عليه السلام تقدّم إليّ
ابو عبد الله علیه السلام پیش گفته باشد بمن
ألّا أدفعه إلى أحدٍ ثمّ دعا بعيبة فاستخرج
که ندهم این دعا را بکسی پس خواند ... جامه‌دان پس بیرون آورد از آن

وبیرون آورد

یعنی ندادن دعا بجهی

منها صحيفة مقفلة مختومة فنظر إلى
ازان صحیفه قفل زده مهر کرده پس نظر کرده
الخاتم وقبّله وبكى ثمّ فضّه وفتح القفل
بمهر آن و بوسید آنرا و بگریست پس شکست مهر آنرا و گشود قفل آنرا
ثمّ نشر الصحيفة ووضعها على عينه
پس باز کشود آن صحیفه را و گذاشت آنرا بر چشم خود
وأمرّها على وجهه وقال والله يا متوكّل
و مالید آنرا بر روی خود و گفت قسم بخدای ای متوکل
لولا ما ذكرت من قول ابن عمّي إنّني
اگر نه ذکر نکردی تو از قول پسر عم من اینکه من
أُقتل وأُصلب لما دفعتها إليك ولكنت
کشته خواهم شد و بردار کشیده خواهم شد هر آینه نمیدادم این صحیفه را و بودم
بها ضنينًا ولكنّي أعلم أنّ قوله حقّ
و هر آینه بود در دادن این صحیفه بخیل ولیکن میدانم اینکه گفته پسر عم من راست است
أخذه عن آبائه وأنّه سيصحّ فخفت
فرا گرفته آنرا از آبای خود و درستی که آن زود راست شود پس ترسیدم
أن يقع مثل هذا العلم إلى بني أميّة
که واقع شود مثل این علم در میان خلفای بنی امیه

لا تحمل بما عزمت الله معك

کاهلی مکن در آنچه قصد کرده خدای با توات

فيكتموه ويدخروه في خزائنهم لانفسهم

پس بپوشانند آنرا و ذخیره گیرند آنرا در خزانهای خود از جهت خود

فاقبضها واكفنيها وتربص بها فاذا

پس بگیر این را از من و کفایت آن کن و انتظار ببر آنرا پس گاه

قضى الله من امري وامر هؤلاء القوم

حکم فاصل کند خدا در کار من و در کار این قوم

ما هو قاض فهي امانة لي عندك حتى توصلها

آنچه او حکم کند پس این امانت از من نزد تو تا آنکه برسانی آنرا

الى ابني عمي محمد وابرهيم ابني عبد الله

به پسران عم من محمد و ابراهیم پسران عبد الله

بن الحسن بن الحسن بن علي عليهما السلم

ولد حسن ولد حسن ولد علی ابن ابی طالب علیه السلام

فانهما القائمان في هذا الامر بعدي

پس بدرستیکه ایشان قائمند درین امر بعد از من

قال المتوكل فقبضت الصحيفة فلما

گفت متوکل پس گرفتم صحیفه را و چون

قتل يحيى بن زيد صرت الى المدينة فلقيت

کشته شد یحیی ولد زید برگشتم و رفتم به مدینه و ملاقات کردم

ابا عبد الله عليه السلام فحدثته الحديث

ابا عبد الله امام جعفر علیه السلام پس خبر دادم اورا و قصه

عن يحيى فبكى واشتد وجده به وقال

از کشته شدن یحیی پس گریست و اشتداد یافت اندوه او بحال یحیی و گفت

رحم الله ابن عمي والحقه بآبائه واجداده

رحمت کناد خدای پسر عم مرا و ملحق سازد اورا با پدران و اجداد او

والله يا متوكل ما منعني من دفع

و بخدا سوگند ای متوکل که باز نداشت مرا از دادن این

الدعاء اليه الا الذي خافه على صحيفة

صحیفه بیحیی مگر آنکه ترسیدم بر صحیفه

ابيه واين الصحيفة فقلت ها هي

پدر او که بما داده است و کجاست صحیفه پس گفتم اینست آن صحیفه

ففتحها وقال هذا والله خط عمي

پس گشود صحیفه را و گفت این صحیفه قسم بخدا که خط عم منست

زيد ودعاء جدي علي بن الحسين عليهما

زید و دعای جد منست علی ولد حسین علیه

السلام ثم قال لابنه قم يا اسمعيل

السلام پس گفت آن حضرت به پسر خود که برخیز ای اسمعیل

اذا توکلت علی الله فافعل فانه یعینک

هرگاه توکل کردی بر خدا پس بکن پس بدرستی که خدا ترا یاری دهد

فأَخرجَ صحيفةً كأنّها الصّحيفةُ الّتي

و بیرون آورد صحیفه را که گویا همان صحیفه بود که داد

دفعها الى يحيى بن زيدٍ فقبّلها ابو

بود من یحیی ولد زید پس بوسید آنرا ابو

عبد الله ووضعها على عينه وقال

عبدالله امام جعفر و گذاشت آنرا بر چشم خود و گفت

هذا خطُّ أبي وإملاءُ جدّي عليهما السّلام

این خط پدر منست و املای جد منست علیه السلام

بمشهدٍ منّي فقلت يا ابن رسول الله إن

در حضور من پس گفتم ای فرزند رسول خدا اگر

رأيتَ أن أعرضها مع صحيفة زيدٍ

مقابله کنم آنرا با صحیفه زید

ويحيى فأذن لي في ذلك وقال قد

یحیی پس اذن داد مرا در این مقابله و گفت تحقیق

رأيتُك لذلك أهلاً فنظرت وإذا هما

أمرٌ واحدٌ ولم أجد حرفاً منها يخالف

ما في الصّحيفة الأخرى ثمّ استأذنتُ

آنچه در صحیفه دیگر بود پس طلب رخصت نمودم

أبا عبد الله عليه السّلام في دفع الصّحيفة

از ابا عبدالله امام جعفر علیه السلام در دادن صحیفه

إلى ابني عبد الله بن الحسن فقال إنّ

به پسران عم یحیی محمد ابراهیم ولد عبدالله ولد حسن مثنی پس گفت بدرستی که

الله يأمركم أن تؤدّوا الأمانات

خدای امر میکند شما را که برسانید امانتها را

إلى أهلها نعم فادفعها إليهما فلمّا

بصاحبان امانت ... صحیفه را ... بایشان پس اراده نمودم

نهضتُ للقائهما قال لي مكانك ثمّ

بقصد دیدن ایشان گفت بنشین بمکان خود پس

وجّه إلى محمّدٍ وإبراهيم فجاءا فقال

فرستاد کسی را بطلب محمد و ابراهیم پس آمدند پس گفت

هذا ميراثُ ابن عمّكما يحيى من أبيه

این صحیفه میراث پسر عم شماست یحیی که باو رسیده از پدرش

قد خصّكما به دون إخوته ونحن مشترطون

بتحقیق مخصوص گردانیده شما را ... ما شرط کننده ایم

لا تحاذر من فوت نصيبك عند الله لا يخيبك فيما نويت لا تح

حذر مکن از فوت شدن بهره خود نزد خدا که ناامید نمیکند ترا در آنچه قصد

عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطًا فَقَالَا رَحِمَكَ اللّٰهُ قُلْ

بشما در این صحیفه شرطی پس گفتند رحمت کناد خدای بگو

فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ فَقَالَ لَا تُخْرِجَا بِهٰذِهِ

پس قول تو مقبولست پس گفت بیرون مبرید این

الصَّحِيفَةَ مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا وَلِمَ ذَاكَ

صحیفه را از مدینه گفتند چرا اینکه بیرون نبریم

قَالَ اِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا اَمْرًا اَخَافُهُ

گفت بدرستی که پسر عم شما یحیی ترسید بر این صحیفه امری که مبادا آمد ترسید ...

اَنَا عَلَيْكُمَا قَالَا اِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا

من نیز بر شما گفتند جز این نیست که ترسید یحیی بر صحیفه

حِينَ عَلِمَ اَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ

وقتی بود که دانست اینکه کشته میشود پس گفت ابو عبد الله امام جعفر

وَاَنْتُمَا فَلَا تَاْمَنَا فَوَاللّٰهِ اِنِّي لَاَعْلَمُ

و شما نیز از قتل ایمن مباشید پس قسم بخدا که من میدانم

اَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ

اینکه شما زود باشد که خروج نمائید همچنانکه خروج کرد و زود باشد ...

كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ

همچنانکه کشته شد ...

وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا

و قدرت مگر بقوت خدای بلند مرتبه بزرگوار پس چون

خَرَجَا قَالَ لِي اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بیرون رفتند هر دو گفت مرا ابو عبد الله علیه السلام

يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ لَكَ يَحْيٰى اِنَّ عَمِّي

ای متوکل چگونه گفت ترا یحیی گفت که عم من

مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَرًا دَعَوَا النَّاسَ

محمد ولد علی و پسر او جعفر میخوانند مردمان را

اِلَى الْحَيٰوةِ وَدَعَوْنَاهُمْ اِلَى الْمَوْتِ قُلْتُ

بزندگانی دنیا و ما میخواندیم ایشان را بمرگ گفتم

نَعَمْ اَصْلَحَكَ اللّٰهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ

بلی اصلاح آورد خدای تعالی بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو

يَحْيٰى ذٰلِكَ فَقَالَ يَرْحَمُ اللّٰهُ يَحْيٰى

یحیی این را پس گفت بیامرزد خدای یحیی را

اِنَّ اَبِي حَدَّثَنِي عَنْ اَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ

بدرستی که پدر من روایت کرد مرا از پدر خود از جد خود از

عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

علی بن ابی طالب بر او باد درود و تحیت بدرستی رسول خدای را صلی الله

عليه السلام

الصبر حمد العواقب لا تعجل تجد خيرا ان شاء الله تعالى

صبر باعث محمود شدن عاقبت است تعجیل مکن مر یابی خیر اگر خدا خواهد

عليه وآله اخذته نعسة وهو على منبره

علیه وآله دست داد و پینکی و او بر منبر خود نشسته بود

فرأى في منامه رجالا ينزون على منبره

پس دید در خواب خود مردمانی را که میجهند بر منبر او

نزو القردة يردون الناس على اعقابهم

همچو جستن بوزینگان برمیگردانند مردمان را بر پاشنهای خود

القهقرى فاستوى رسول الله جالسا

که رجعت قهقری عبارت است پس بیدار شد رسول خدا کو نشست

والحزن يعرف في وجهه فأتاه

و اندوه معلوم میشد در روی او پس آمد

جبريل عليه السلام بهذه الآية وما جعلنا

جبرئیل علیه السلام و آورد این آیه را و ما نگردانیدیم

الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس

این خواب را که بتو نمودیم مگر آزمایشی از برای مردمان

والشجرة الملعونة في القرآن ونخوفهم

و شجره ملعونه در قرآن و میترسانیم ایشانرا

فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا يعني

پس نمی افزاید ایشانرا مگر سرکشی بزرگ یعنی

بني امية قال يا جبريل اعلى عهدي يكونون

بنی امیه گفت حضرت رسول ای جبرئیل آیا در عهد من این اند واقع میشوند

وفي زمني قال لا ولكن تدور رحى الاسلام

و در زمان من گفت جبرئیل نه ولیکن دور میکند آسیای اسلام

من مهاجرك فتلبث بذلك عشرا ثم

از هجرت تو پس درنگ میکند در آن ده سال بعد از ان

تدور رحى الاسلام على رأس خمسة و

دور میکند آسیای اسلام تا بعد از سال سی و

ثلاثين من مهاجرك فتلبث بذلك خمسا

پنج از هجرت تو پس درنگ میکند در آن پنج سال

ثم لابد من رحى ضلالة هي قائمة على

بعد از آن چاره نیست از آسیای ضلالت که آن قایم شده بر

قطبها ثم ملك الفراعنة قال وانزل الله

قطب خود [illegible]

تعالى في ذلك انا انزلناه في ليلة القدر

تعالی در سوره قدر یعنی که ما فرستادیم در شب قدر

وما ادراك ما ليلة القدر ليلة القدر

و چه میدانی تو که چیست شب قدر شب قدر

اذا نویت خیراً فاجزم عزمك فانّ الله کریم یعینك فی هذا الامر ان شاء الله

هرگاه قصد کردی خیر را جزم کن عزم خود را پس بدرستیکه خدای تعالی کریمست اعانت میکند ترا در این امر اگر خدا خواهد

خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ یَمْلِکُهَا بَنُوْ اُمَیَّةَ لَیْسَ فِیْهَا

بهترست از هزار ماه که مدت ملک بنی امیه است نیست در این ماه

لَیْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ فَاَطْلَعَ اللهُ نَبِیَّهُ عَلَیْهِ

شب قدر گفت جعفر علیه السلام پس اعلام نمود خدای تعالی پیغمبر خود را علیه

السَّلَامُ اَنَّ بَنِیْ اُمَیَّةَ تَمْلِكُ سُلْطَانَ

السلام بدرستیکه بنی امیه مالک سلطنت

هٰذِهِ الْاُمَّةِ وَمُلْکَهَا طُوْلَ هٰذِهِ الْمُدَّةِ

این امت خواهد شد و مدت ملک ایشان طول این هزار ماهست

فَلَوْ طَاوَلَتْهُمُ الْجِبَالُ لَطَالُوْا عَلَیْهَا حَتّٰی

پس اگر سرکشی نمایند از حکم ایشان کوهها مرآینه حکم ایشان بلندی گیرد بر کوه تا

یَأْذَنَ اللهُ تَعَالٰی بِزَوَالِ مُلْکِهِمْ

اذن دهد خدای تعالی بزوال ملک ایشان

وَهُمْ فِیْ ذٰلِكَ یَسْتَشْعِرُوْنَ عَدَاوَتَنَا اَهْلَ

و بنی امیه در این مدت در دل گرفته اند عداوت ما را و اهل

الْبَیْتِ وَبُغْضَنَا اَخْبَرَ اللهُ نَبِیَّهُ بِمَا یَلْقٰی

بیت و بغض ما را و خبر داد خدای پیغمبر خود را بانچه دیدند

اَهْلُ بَیْتِ مُحَمَّدٍ وَاَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَشِیْعَتُهُمْ

اهل بیت محمد و دوستاران ایشان و شیعیان ایشان

مِنْهُمْ فِیْ اَیَّامِهِمْ وَمُلْکِهِمْ قَالَ وَاَنْزَلَ اللهُ

از بنی امیه در ایام ایشان و سلطنت ایشان گفت و فرو فرستاد خدای

تَعَالٰی فِیْهِمْ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَ

تعالی این آیه را در حق بنی امیه آیا ندیدی ای محمد بسوی آنکه تبدیل کردند نعمت

اللهِ کُفْرًا وَاَحَلُّوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ

خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را در دار البوار که آن

جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ وَنِعْمَةُ اللهِ

جهنمست در آیند در آن و بد آرامگاهیست جهنم و نعمت خدا

مُحَمَّدٌ وَاَهْلُ بَیْتِهِ حُبُّهُمْ اِیْمَانٌ یُدْخِلُ

محمدست و اهل بیت او و دوستی ایشان ایمانست و سبب دخول

الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ کُفْرٌ وَنِفَاقٌ

بهشت و دشمنی ایشان کفرست و نفاق

یُدْخِلُ النَّارَ فَاَسَرَّ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ

و سبب دخول آتش پس پنهان کرده بود رسول خدا رحمت کناد خدا برا و

وَاٰلِهٖ ذٰلِكَ اِلٰی عَلِیٍّ وَاَهْلِ بَیْتِهٖ قَالَ

و آل او این حکومت بنی امیه را بعلی علیه السلام و اهل بیت او گفت متوکل

ثُمَّ قَالَ اَبُوْ عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَا خَرَجَ

که بعد از آن گفت ابو عبد الله علیه السلام که بیرون نیامد

امام جعفر

یعنی برا بینیم که در این آیه کریمه وارد نعمت محمد سل الرسل و آل او اند

یعنی صاحب الامر علیه السلام

الرضی فی الامور سعادة الدین وراحة البدن فیما انت فیه
راضی شدن در کارها باعث سعادت دین است و راحت بدن در آنچیز است که تو در وی

ولا یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا
و نخواهد بیرون آمد از ما که اهل بیتیم تا قیام قایم ما که صاحب الامر است

احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمته
کسی تا او دفع کند ظلم را یا بلند سازد حقی را مگر آنکه فرو گیرد او را

البلیة وکان قیامه زیادة فی
بلیه و باشد قیام او در دفع ظلم باعث زیادتی در

مکروهنا وشیعتنا قال المتوکل
مکروه ما و شیعیان ما گفت متوکل

بن هرون ثم املی علی ابو عبد الله علیه
بن هرون بعد از آن املا نمود و تعلیم داد مرا حضرت ابو عبد الله علیه

السلام الادعیة وهی خمسة وسبعون
السلام دعاهای صحیفه را و آن هفتاد و پنج

بابا سقط عنی منها احد عشر بابا وحفظت
باب است فوت شد از من از آن جمله یازده باب حفظ کردم

منها نیفا وستین بابا وحدثنا ابو المفضل
از آنها شصت و چهار باب و روایت کرد ما را ابو المفضل

قال وحدثنی محمد بن الحسن بن روزبه
گفت و روایت کرد مرا محمد ولد حسن ولد روزبه که کنیت

ابو بکر المدائنی الکاتب نزیل الرحبة
ابو بکر مداینی کاتب ساکن رحبه

فی داره قال حدثنی محمد بن احمد بن
در خانه خود گفت روایت کرد مرا محمد ولد احمد ولد

مسلم المطهری قال حدثنی ابی عن عمیر بن
مسلم مطهری و او گفت روایت کرد مرا پدر من از عمیر ولد

متوکل البلخی عن ابیه متوکل بن
متوکل بلخی از پدر خود متوکل ولد

هرون قال لقیت یحیی بن زید بن علی
هرون که او گفت ملاقات کردم یحیی ولد زید ولد علی

علیهما السلام فذکر الحدیث بتمامه
بر ایشان باد سلام پس ذکر کرد حدیث یحیی با تمام

الی رؤیا النبی صلی الله علیه وآله التی
تا حدیث رویا پیغمبر رحمت کناد خدای برو و آل او که

ذکرها جعفر بن محمد عن آبائه
ذکر کرد آن حدیث را جعفر ولد محمد از پدران خود

صلوات الله علیهم وفی روایة المطهری
رحمت کناد خدا بر ایشان و در روایت مطهری

لاتفزع في امر قصدت فالله يقضي حاجتك ان شاء الله تعالى
مترس در کاری که قصد کردی پس خدای تعالی بر آرد حاجت ترا اگر خدای تعالی خواهد

ذكر الابواب وهي ١ التحميد لله عز
ذکر کرده شد بابها و این جدا است در سپاس مر خدای را عز
وجل ٢ الصلوة على محمد واله ٣ الصلوة
وجل در درود بر محمد و آل او در درود
على حملة العرش ٤ الصلوة على مصدقي
بر حاملان عرش در درود بر تصدیق کنندگان
الرسل ٥ دعاؤه لنفسه وخاصته ٦ دعاؤه
پیغمبر از برای خود و خاص خود
عند الصباح ٧ دعاؤه في المهمات ٨ دعاؤه
در هنگام صبح در مهمات
في الاستعاذة ٩ دعاؤه في الاشتياق ١٠
در پناه بردن بخدای در آرزومندی طلب آمرزش
دعاؤه في اللجأ الى الله تعالى ١١ دعاؤه
در پناه بردن بخدای تعالی از شر شیطان
بخواتيم الخير ١٢ دعاؤه في الاعتراف ١٣ دعاؤه
در ختم شدن کار بخیر در اعتراف گناهان
في طلب الحوائج ١٤ دعاؤه في الظلامات ١٥
در طلب حاجتها در شکوه ظالمان

١٧ دعاؤه عند المرض ١٦ دعاؤه في الاستقالة
در حال بیماری در طلب فسخ و [illegible]
١٩ دعاؤه على الشيطان ١٨ دعاؤه في المحذورات
در نفرین کردن بر شیطان در دفع مفاسد
دعاؤه في الاستسقاء ٢٠ دعاؤه في مكارم
در طلب باران در طلب نیکوئیها
الاخلاق ٢١ دعاؤه اذا احزنه امر ٢٢ دعاؤه
خلقها
عند الشدة ٢٣ دعاؤه بالعافية ٢٤ دعاؤه
در هنگام سختی در طلب عافیت
لابويه ٢٥ دعاؤه لولده ٢٦ دعاؤه لجيرانه
از برای پدر و مادر از برای فرزند خود از برای همسایگان
واوليائه ٢٧ دعاؤه لاهل الثغور ٢٨ دعاؤه
و دوستان از برای کسانی که در سرحدها باشند
٣٠ في التفزع ٢٩ دعاؤه اذا قتر عليه الرزق
در ترسیدن از خدای چون تنگ شدی بر او رزق
٣١ دعاؤه في المعونة على قضاء الدين دعاؤه
در یاری جستن در ادا نمودن قرض

من التجأ الى الله كفاه مهمّاته لا تخف فيما نويت تربح ان شاء الله
کسی که التجا بسوی خدا نماید کفایت میکند کارهای او را مترس در آنچه قصد کرده فایده میبری اگر خدا خواهد

بالتوبة ٣٢ دعاؤه في صلوة الليل ٣٣ دعاؤه
در طلب توبه — در نماز — شب

في الاستخارة ٣٤ دعاؤه اذا ابتلي او رأى
در هنگام استخاره

مبتلى بفضيحة بذنب ٣٥ دعاؤه في الرضا
در خشنودی

بالقضاء ٣٦ دعاؤه عند سماع الرعد ٣٧ دعاؤه في
بقضای خدا — در هنگام شنیدن آواز رعد — در

الشكر ٣٨ دعاؤه في الاعتذار ٣٩ دعاؤه
شکر نعمت — در عذر خواستن

في طلب الستر والوقاية ٤٠ دعاؤه في طلب
در طلب پوشش عیبها و نگاهداری آن — در طلب

العفو ٤١ دعاؤه عند ذكر الموت ٤٢ ٤١
عفو — در هنگام یاد کردن — مرگ

دعاؤه عند ختم القرآن ٤٣ دعاؤه اذا نظر الى ٤٣
در هنگام ختم کردن قرآن — چون نظر کردی

الهلال ٤٤ دعاؤه لدخول شهر رمضان ٤٥ دعاؤه ٤٤
بماه نو — از برای داخل شدن ماه رمضان

٤٦

لوداع شهر رمضان ٤٦ دعاؤه للعيدين
جهة وداع ماه رمضان — از برای عیدین

والجمعة ٤٧ دعاؤه لعرفة ٤٨ دعاؤه في يوم
و روز جمعه هر ماه — در روز عرفه — در روز

الاضحى والجمعة ٤٩ دعاؤه في دفع كيد
عید قربان و روز جمعه — در دفع مکر

الاعداء ٥٠ دعاؤه في الرهبة ٥١ دعاؤه في ٥٠
دشمنان — در ترس خوف — در

التضرع والاستكانة ٥٢ دعاؤه في الالحاح ٥٣
تضرع — و زاری — و الحاح نمودن

دعاؤه في التذلل ٥٤ دعاؤه في استكشاف
در فروتنی نمودن بخدا — در طلب بر طرف شدن

الهموم ٥٥ وباقي الابواب بلفظ ابي عبد
غمها — و باقی — بابها — بلفظ — ابو عبد

الله الحسني رحمه الله حدثنا ابو عبد
الله — حسنی — رحمت کناد خدای او را گفت روایت کرد — ابو عبد

الله جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا
الله — جعفر — ولد محمد — حسنی — و او گفت روایت کرد ما را

[illegible]

[illegible]

لا تعجل فی امر نویت تسأل من الله رضاه
تعجیل مکن در امری که قصد کرده ای ... رضای خدا

عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابِ الزَّيَّاتُ قَالَ
عبد الله ولد عمر ولد خطاب روغن زیت فروش گفت
حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْاَعْلَمُ قَالَ
روایت کرد مرا خالوی من علی ولد نعمان لب بالا شکافته گفت
حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ
روایت کرد مرا عمیر ولد متوکل ثقفی بلخی
عَنْ اَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هٰرُونَ قَالَ اَمْلَا عَلَيَّ سَيِّدِي
از پدر خود متوکل ولد هرون گفت املا نمود بر من سید من
الصَّادِقُ اَبُو عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ
صادق ابو عبد الله جعفر ولد محمد
قَالَ اَمْلَى جَدِّي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَى اَبِي مُحَمَّدِ بْنِ
گفت املا نمود جد من علی ولد حسین بر پدر من محمد ولد
عَلِيٍّ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ السَّلَامُ بِمَشْهَدٍ مِنِّي
علی بر ایشان باد همه درود ... در حضور من

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ
بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ

الدعاء الاول

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ بِلَا اَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ
سپاس مر خدای را که اول است بی آنکه اولی باشد پیش از او
وَالْاٰخِرِ بِلَا اٰخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي
و آخر است بی آنکه آخری باشد بعد از او آن خدایی که
قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ اَبْصَارُ النَّاظِرِينَ
عاجز شد از دیدن او چشمهای نظر کنندگان
وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ اَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ
و عاجز شد از نعت او وهمهای وصف کنندگان
اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَاخْتَرَعَهُمْ
از نو پدید آورد بقدرت خود خلق را پدید آوردنی و بیرون آورد ایشان را از عدم
عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ
بر وفق ارادت خود بیرون آوردنی بعد از آن برد ایشان را براه
اِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لَا
اراده خود و برانگیخت ایشان را در راه دوستی خود
يَمْلِكُونَ تَاْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ اِلَيْهِ وَلَا
قادر نیستند که تاخیر نمایند از آنچه تقدم نموده ایشان را سوی آن چیز و
يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا اِلَى مَا اَخَّرَهُمْ عَنْهُ
استطاعت ندارند که پیشی گیرند بآن چیزی که تاخیر نموده ایشان را از آن چیز

طالب الكثرة لا يشبع ومن قنع بالقليل شبع لا تتحرك من مكانك
طلب كننده بسيار سير نميشود وكسى كه قانع شد بكم سير شد حركت مكن از مكان خود

وجعل لكل روح منهم قوتا معلوما
وگردانيد صاحب جانى را از مخلوقات قوتى معلوم
مقسوما من رزقه لا ينقص من زاده ناقص
قسمت كرده شده از رزق او وكم نميتواند كرد كسى او زياده كرده شده كم كننده
ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم ضرب
وزياده نميتواند كرد كسى كه او كم كرده شده از ايشان زياده كننده پس گردانيد از براى
له في الحيوة اجلا موقوتا ونصب له امدا
هركسى در زندگانى او وقتى معين وبرپاى كرد از براى او غايتى
محدودا يتخطا اليه بايام عمره و
معين كه قدم ميزند بسوى او بايام عمر خود و
يرهقه باعوام دهره حتى اذا بلغ اقصى
نزديك ميشود آن مدت با سالهاى عمر خود تا برسيده نهايت
اثره واستوعب حساب عمره قبضه
جاى او وتمام نمايد از مدت زندگانى او چيزى فراگرفت او را
الى ما ندبه اليه من موفور ثوابه او محذور
بسوى آنچه خوانده بود او را بسوى آنچيز از پاداش بسيار يا وبآنچه حذر كرده شده از آن
عقابه ليجزي الذين اساؤا بما عملوا
از عقوبت او كه جزا دهد آنانرا كه بد كردارند بآنچه كردهاند

ويجزي الذين احسنوا بالحسنى عدلا
وجزا دهد آنانكه نيكو كردارند بثوبت نيكو اين عدليت
منه تقدست اسماؤه وتظاهرت
ازو كه مقدس است نامهاى او ومترادفت
آلاؤه لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون
نعمتهاى او پرسيده نميشود از آنچه ميكند وبندگان پرسيده ميشوند
والحمد لله الذي لو حبس عن عباده معرفة
وسپاس مر خدا را كه اگر بازميداشتى از بندگان خود شناختن
حمده على ما ابلاهم من مننه المتتابعة
سپاس خود را بر آنچه احسان كرده ايشانرا از نعمتهاى پى درپى
واسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة
وتمام كرده بر ايشان از نعمتهاى متواليه مترادفه
لتصرفوا في مننه فلم يحمدوه وتوسعوا
مر آينه تصرف كردندى در نعمتهاى او وپس سپاس نكردندى وفراخى يافتندى
في رزقه فلم يشكروه ولو كانوا
در روزى پس شكر نكردندى واگر بودندى
كذلك لخرجوا من حدود الانسانية
بدين حال مر آينه بيرون رفتندى از حدود انسانيت وحل

مَن توکّل علی الله کفاه لاتخف

کسی که توکل کند بر خدا کفایت کار او میکند مترس

الی حدّ البهیمیّة فکانوا کما وصف فی

شدند در حریم بهیمیت پس بودند همچنانکه وصف کرد خدای در

محکم کتابه ان هم الّا کالانعام

محکم کتاب خود که نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان

بل هم اضلّ سبیلا والحمد لله علی ما عرّفنا

بلکه ایشان گمراه ترند از انعام و سپاس مر خدا را بر آنچه شناسا گردانید ما را

من نفسه والهمنا من شکره وفتح لنا من ابواب

از ذات خود و ملهم گردانید ما را بشکر خود و گشود از برای ما از درهای

العلم بربوبیّته ودلّنا علیه من الاخلاص

دانش به پروردگاری خود و راه نمود ما را بخویش از آنکه اخلاص ورزیم

له فی توحیده وجنّبنا من الالحاد والشکّ

او را در یکتایی او و دور گردانید ما را از حق برگشتن و شک کردن

فی امره حمدا نعمّر به فیمن حمده من خلقه

در ذات مقدس او سپاسی که عمر دراز یابیم بسبب این میان آنکه حمد کننده از خلقان او

ونسبق به من سبق الی رضاه وعفوه حمدا

و پیشی گیریم بسبب آن حمد از آنکه پیشی گرفته بخشنودی او و عفو او حمدی

یضیء لنا به ظلمات البرزخ ویسهّل علینا

که روشن کند از برای ما بسبب آن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند بر ما

به سبیل المبعث ویشرّف به منازلنا

بسبب آن اقرار در روز بعث و تشریف دهد بسبب آن حمد منزلهای ما را

عند مواقف الاشهاد یوم تجزی کلّ

نزد وقوف ملائکه و انبیا روزی که پاداش داده شود هر

نفس بما کسبت وهم لا یظلمون یوم لا یغنی

نفسی را جزاء آنچه کرده است و ایشان ستم دیده نشوند روزی که دفع ننماید

مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون

دوستی از دوست خویش چیزی را و نباشند دوستان که یاری داده شوند

حمدا یرتفع منّا الی اعلی علّیّین

سپاسی که مرتفع شود از ما و برسد به اعلی علیین

فی کتاب مرقوم یشهده المقرّبون

در کتاب مرقوم که حاضر میشوند از او فرشتگان مقرب

حمدا تقرّ به عیوننا اذا برقت الابصار

سپاسی که روشن شود بسبب آن چشمهای ما هرگاه خیره شود چشمها

وتبیضّ به وجوهنا اذا اسودّت الابشار

و سفید شود بسبب آن روی ما هرگاه سیاه شود روها و پشتهای اندام

حمدا نعتق به من الیم نار الله الی کریم

سپاسی که آزاد شویم بسبب آن از دردهای آتش خدا و برسیم بسرای کریم

إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِذَا حَفِظَكَ اللهُ لَا يَغْلِبُ عَلَى ضَرِّكَ أَحَدٌ
بدرستی که خدای دوست دارد توکل کنندگان را وقتی که حفظ کرد خدای ترا غالب نیست بر ضرر تو احد

جِوَارِ اللهِ حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ
جوار رحمت خدا سپاسی که مزاحمت نمائیم بسبب آن فرشتگان مقرب را
وَنُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ
و انضمام کنیم بسبب آن پیغمبران مرسل را در خانه
الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ
اقامت که برطرف نشود و محل کرامت
الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اخْتَارَ
اینچنانی که تحویل و انتقال از آن نمیشود و سپاس خدایرا که اختیار کرد
لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ
از برای ما نیکوئیهای خلق را و جاری گردانید بر ما طیبات
الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ
رزق و گردانید از برای ما زیادتی بمقدرت خود
عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ
بر همه مخلوقات پس همه مخلوق منقاد و فرمان بردارند
لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ
ما را بقدرت او و گردنده بزیر فرمان برداری ما بعزت او
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ
و سپاس مر خدایرا که بست بر ما درهای

الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ
حاجت مگر بسوی خود پس چگونه بگوییم حمد او را یا
مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
کی ادا کنیم شکر او را نمی‌توانیم و سپاس مر خدایرا که
رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ
ترکیب کرد در ما آلات بسط و گردانید از برای ما ادوات
الْقَبْضِ وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيٰوةِ وَأَثْبَتَ
و اگر فشردن ما را و برخوردار گردانید ما را بارواح حیات و ثابت کردانید
فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ وَغَذَانَا بِطَيِّبَاتِ
در ما جوارح و اعضا از برای کارها و غذا داد ما را بنیکوئیهای
الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ ثُمَّ
رزق و بی نیاز گردانید ما را بفضل خود و سرمایه داد ما را بانعام خود بعد از آن
أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا
امر کرد ما را تا آزماید فرمان بری ما را و نهی کرد تا بیازماید طریق شکر کردن ما را
فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ
پس مخالفت کردیم از راه فرمان او و سوار شدیم بر پشت زجر او
فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ
پس شتاب نکرد ما را بعقوبت خود و تعجیل نکرد ما را بعذاب خود

لا تعجل فانّ العجلة يخجل صاحبه في الدّارين
تعجيل مكن پس بدرستی که تعجيل خجل می‌سازد صاحبش را در دنيا و آخرت

بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّماً وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا
بلکه مهلت داد ما را به رحمت خود از روی کرم و انتظار برد بازگشتن ما را در معاصی
بِرَأْفَتِهِ حِلْماً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ
از روی مهربانی و بردباری و سپاس مر خدای را که دلالت کرد ما را بر توبه
الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ
آنچنان توبه که فایده نگرفتیم آن را مگر از فضل او پس اگر نشماریم ما
مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا
از فضل او مگر توبه را هر آینه نیکو بود نعمت او نزد ما
وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا
و بزرگ بود احسان او بسوی ما و جسیم بود فضل او بر ما
فَمَا هٰكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ
پس نبود همچنین که باشد سنت و طریقه او در امر توبه
لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا
مر آنهایی که بودند قبل از ما بتحقیق فرو نهاد و برداشت از ما آنچه ما را
طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعاً
طاقت با آن نیست و تکلیف نکرد ما را الا آنچه در وسع ما گنجد
وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يُسْراً وَلَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ
و تکلیف نکرد ما را الا آنچه آسان بود و نگذاشت از برای هیچ یکی

مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْراً فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ
از ما حجتی و نه عذری پس هالک از ما کیست
هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ
که هلاک شد بر او و نیکبخت از ما کیست که رغبت کرد بسوی او
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ
و سپاس مر خدای را به همه آنچه ستایش کرده او را بآن نزدیکترین فرشتگان او
إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضَى
بسوی او و گرامی‌ترین مخلوقات او بر او و پسندیده‌ترین
حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْداً يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ
حمدکنندگان او نزد او سپاسی که زیادتی داشته باشد بر همه حمدها
كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ
همچو زیادتی پروردگار ما بر جمیع مخلوقات پس مر خدا راست
مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ
بجای هر نعمتی که مر او راست بر ما و بر همه
عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ
بندگان خود از گذشتگان و آیندگان بعدد آنچه احاطه کرده
بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ
بآن علم او از همه اشیا و بجای همه

لَا تَتَحَرَّكْ لِاَجْلِ الرِّزْقِ وَلَا تَتَحَرَّكْ بِقَوْلٍ وَلَا بِفِعْلٍ
حرکت مکن برای رزق خود حرکت مکن نا بقول و نا بفعل

وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا اَضْعَافًا مُضَاعَفَةً
واحدی از این چیزها عدد آن درجائی که اضعاف مضاعف آن باشد

اَبَدًا سَرْمَدًا اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ حَمْدًا لَا مُنْتَهٰى
حمد جاودانی همیشگی تا روز قیامت ستایشی که نهایت نباشد

لِحَدِّهٖ وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهٖ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهٖ
اندازه او را و شمار درشمردن عدد او را و رسیدن نباشد مر غایت او را

وَلَا انْقِطَاعَ لِاَمَدِهٖ حَمْدًا يَكُوْنُ وُصْلَةً اِلٰى
و انقطاع نباشد مر نهایت او را حمدی که بوده باشد سبب اتصال به

طَاعَتِهٖ وَعَفْوِهٖ وَسَبَبًا اِلٰى رِضْوَانِهٖ وَ
طاعت او و عفو او و سبب باشد بسوی خشنودی او و

ذَرِيْعَةً اِلٰى مَغْفِرَتِهٖ وَطَرِيْقًا اِلٰى جَنَّتِهٖ
وسیله باشد بسوی آمرزش او و راه باشد بهشت

وَخَفِيْرًا مِنْ نَقِمَتِهٖ وَاَمْنًا مِنْ غَضَبِهٖ وَظَهِيْرًا
و نگاه دارنده باشد از عقوبت او و ایمن کننده باشد از غضب او و مددکار

عَلٰى طَاعَتِهٖ وَحَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهٖ وَعَوْنًا
بر طاعت او و مانع باشد از نافرمانی او و مددکار باشد

عَلٰى تَاْدِيَةِ حَقِّهٖ وَوَظَائِفِهٖ حَمْدًا نَسْعَدُ بِهٖ
بر گزاردن حق او و وظایف آن حمدی که نیکبخت شویم

فِي السُّعَدَاۤءِ مِنْ اَوْلِيَاۤئِهٖ وَنَصِيْرُ بِهٖ فِيْ نَظْمِ
در میان نیکبختان از دوستان او و بگردیم بسبب آن از جمله

الشُّهَدَاۤءِ بِسُيُوْفِ اَعْدَاۤئِهٖ اِنَّهٗ وَلِيٌّ حَمِيْدٌ
شهیدانی که کشته شده باشند بشمشیرهای دشمنان او بدرستی که او دوست ستوده

وَكَانَ مِنْ دُعَاۤئِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هٰذَا التَّحْمِيْدِ الصَّلٰوةُ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بعد از این تحمید درود بر رسول خدای

عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
صلی الله علیه و آله و سپاس مر خدای را

الَّذِيْ مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهٖ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
آن خدایی که انعام کرد بر ما بفرستادن محمد پیغمبر خود رحمت کناد خدای بر او

وَاٰلِهٖ دُوْنَ الْاُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُوْنِ
و آل او نه بر امتان گذشته و گروههایی که در زمان

السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِيْ لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ
پیش بوده اند بقدرت خود آن قدرتی که عاجز نمیشود از چیزی

وَاِنْ عَظُمَ وَلَا يَفُوْتُهَا شَيْءٌ وَاِنْ لَطُفَ
و اگرچه بزرگ باشد و فوت نمیشود از وی چیزی و اگرچه لطیف و کوچک باشد

فَخَتَمَ بِنَا عَلٰى جَمِيْعِ مَنْ ذَرَاَ وَجَعَلَنَا شُهَدَاۤءَ
پس تمام کرد بما امت بمحمد مخلوقات و گردانید ما را گواهان

درحالتی که اختیار کرد و بو ما را

استغنی بالله واستعمل الصبر والقناعة تلقی بالیسیر والرضی بشارة

استغنا کن بخدا واستعمال کن بصبر وقناعة میبینی یسر و رضا

علىٰ من محمد وكثّرنا بمنّه علىٰ من قلّ

بر امم سابقه و بسیار گردانید مارا بنعمت خود بر آنها که اندک بودند

اللّهمّ فصلّ علىٰ محمّدٍ أمينك علىٰ وحيك

بار خدایا پس رحمت کن بر محمد که امین تست بر وحی تو

ونجيبك من خلقك وصفيّك من عبادك

و ممتاز تست از مخلوقات تو و برگزیده تست از بندگان تو

إمام الرّحمة وقائد الخير ومفتاح البركة

پیشوای رحمت و کشنده ایشانست بنیکوئی و کلید برکت

كما نصب لأمرك نفسه وعرّض فيك للمكروه

همچنانکه نصب داد امر تو نفس خود را و در معارض هلاک در آورد در راه تو

بدنه وكاشف في الدّعاء إليك حامّته

بدن خود و آشکار نمود عداوت در خواندن بسوی تو خویشاوندان خود را

وحارب في رضاك أسرته وقطع في إحياء

و محاربه نمود بسبب خشنودی تو با قوم و قبیله خود و برید در احیای

دينك رحمه وأقصى الأدنين علىٰ جحودهم

دین تو از خویشاوندان خود و دور گردانید نزدیکان را بنابر انکاری که می کردند

وقرّب الأقصين علىٰ استجابتهم لك ووالى

و نزدیک گردانید دوران را بنابر اجابت کردن ایشان فرمان را و دوستی کرد

فيك الأبعدين وعادى فيك الأقربين

در راه تو با دورترین مردمان و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکان

وأدأب نفسه في تبليغ رسالتك وأتعبها

و رنجور گردانید نفس خود را در رسانیدن پیغام تو و در تعب انداخت نفس خود را

بالدّعاء إلى ملّتك وشغلها بالنّصح لأهل

در خواندن بسوی ملت تو و مشغول گردانید نفس خود را در نصیحت دادن مراسل

دعوتك وهاجر إلى بلاد الغربة ومحلّ

دعوت ترا و هجرت کرد از مدینه بسوی شهرهای غربت و جای

النّأي عن موطن رحله وموضع رجله ومسقط

دوری از جایگاه اهل و عیال خود و محل بودن خود و مکان ولادت

رأسه ومأنس نفسه إرادةً منه لإعزاز دينك

خود و آرام گاه نفس خود از جهت خواهش او در غربت برای اعزاز دین

واستنصاراً علىٰ أهل الكفر بك حتّى

و یاری خواستن یا نصرت بر اهل کفر و شرک بتو تا مستقیم

استتبّ له ما حاول في أعدائك واستتمّ

و راست شد از برای آنچه قصد کرده بود در برای دشمنان تو و مستمر و تمام گردید

له ما دبّر في أوليائك فنهد إليهم مستفتحاً

از برای آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو پس قصد محاربه ایشان نمود در حالتی که یاری

خواسته بود

کرد

بحركات فان في الحركة بركات اذا عزمت فافعل ولا تخل عن ذلك
حرکت کن چنانچه در حرکت برکتست اگر عزم کردی عمل کن و تغافل بان عمل مکن

بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّيًا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ
مدد کاری تو وقوت نمود با کمال ضعف خود بمدد کاری تو پس جنگ کرد با ایشان
فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي
در میان خانهای ایشان وناگاه ریخت بسر ایشان در
بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ
محل بودن ایشان تا اگر غالب شد امر تو وبلند شد
كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ
کلمهٔ تو واگرچه کراهت داشتند مشرکان بارخدایا
فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا
پس بلند ساز مرتبهٔ او را بسبب رنجی که برد در دین تو برسانی او را بدرجهٔ بلند
مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا
از درجات بهشت تو تا آنکه هیچکس او را برابری نکند در منزلت و دعوی
يُكَافَأَ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ
مساوات نکند با او در مرتبه ومساوی نباشد با او در پیش تو هیچ فرشته
مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ
مقربی وپیغمبر مرسلی وشناسا گردان او را در میان اهل بیت
الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ
طاهرین او وامتان مومن او از نیکوترین

الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ يَا نَافِذَ الْعِدَةِ
شفاعت زیاده از آنچه وعده کرده او را ای بجا آورنده وعدها
يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا
ای وفا کننده گفتارها ای بدل کننده بدیها بدو چندان
مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
از نیکیها بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی

دعاء الثالث

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَوةِ عَلَى
وبود از دعای آنحضرت علیه السلام در صلوة بر ملائکه که
حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ
بردارندهٔ عرشند وهر ملک مقرب بارخدایا وبردارندگان
عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ
عرش تو آن فرشتگان که سست وضعیف نشوند از تسبیح تو
وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ
وملالت نمی یابند از تقدیس کردن و وامانده نمیشوند
مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى
از عبادت کردن تو واختیار نمی نمایند تقصیر را بر
الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ
کوشش نمودن در کار تو وغافل نمیشوند از حیران شدن

لا ترفع حاجتك الا الى الله ولا تبرح من مكانك

برمدار حاجة تنها الا بجناب تعالی و مرکز منگی از مکان خدمت

إِلَيْكَ وَإِسْرَافِيلَ صَاحِبِ الصُّورِ الشَّاخِصِ

بجناب تو و اسرافیل صاحب صور و فرشته

الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ

آنچنانی که منتظرست از تو دستوری و فرود آمدن امر را

فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ

پس آگاه کرداند این نفخه افتادگان و مردگان قبرها را

وَمِيكَائِيلَ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ

و میکائیل که صاحب جاهست نزد تو و صاحب مکان

الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلَ الْأَمِينِ عَلَى

بلندست بسبب طاعت تو و جبرئیل که امینست بر

وَحْيِكَ الْمُطَاعِ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينِ

وحی تو و متابعت در میان اهل آسمانهای تو و صاحب مکان

لَدَيْكَ الْمُقَرَّبِ عِنْدَكَ وَالرُّوحِ الَّذِي

نزد تو و مقربست نزدیک تو و روح فرشته آنچنانی

هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحِ الَّذِي

که سردار بر ملایکه حجب و روح آنچنانی

هُوَ مِنْ أَمْرِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ

که از امر تست پس رحمت کن بر ایشان و بر فرشتگان

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ

آنچنانی که پایین ترند از ایشان از ساکنان آسمانهای تو

وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ

و اهل امانت بر پیغامهای تو و آن کسانی

لَا تَدْخُلُهُمْ سَآمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ

که درنیابد ایشان را ملالتی از تعب و نه واماندگی

مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ

از رنج و سستی از عبادت و باز ندارد ایشان را از

تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ

تسبیح تو آرزوهای نفسانی و منقطع نسازد ایشان را از

تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ

تعظیم کردن تو فراموشی غفلتها فروخوابانندگان چشمها

فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَاكِسُ

پس قصد نمیکنند نظر کردن را بسوی تو پست اندازندگان

الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ

زنخدانها را آن فرشتهایی که دراز است رغبت ایشان

فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ

در آنچه نزد تست حریص و مولعند بیاد کردن نعمتهای تو

توکل علی الله وتوجه الی ای امر اردت

توکل کن بالله تعالی وتوجه کن بهر امر که میخواهی

وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ

دو فروتنی نمایندگانند نزد بزرگی تو وجلال

كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا

بزرگواری تو وآن فرشتهایی که بگویند هرگاه نظر کنند

إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ

بسوی جهنم که دم بر کشیده برانهایی که اهل معصیت تواند گویند خداوندا تنزیه میکنیم ترا

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ

نپرستیدیم ترا چنانچه حق پرستش تست پس رحمت کن ایشان

وَعَلَى الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ

و بر ملائکه روحانیین از فرشتگان تو و

أَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ إِلَى

اهل منزلت نزد تو وحاملان وحی بر

رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ وَقَبَائِلِ

پیغمبران تو وامینانند بر وحی تو وگروه

الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ

فرشتگان آنچنانی که مخصوص گردانیدی ایشانرا از برای ذات خود

وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ

وبی نیاز گردانیدی ایشانرا از طعام وشراب از برای تقدیس خود

وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ وَ

وساکن گردانیدی ایشانرا در میان طبقات آسمانهای خود و

الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ

آن فرشتگانی که بر کنارهای آسمان باشند تا هنگام فرود آمدن امر بتمامی

وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ

وعده تو وفرشتگانی که خازنان بارانند وبرانندگان ابرها

وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ

وفرشته که از آواز راندن او شنیده میشود آواز رعدها

وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ

وهرگاه شنا کند بسبب این آمد وشد ابرها درخشان گردد

صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ

صاعقها وبرقها وفرشتهایی که فرود می آیند همراه برف وتگرگ

وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ

وآن فرشتگانی که فرود می آیند همراه قطرهای باران هرگاه باران بارد وفرشتهایی که قائمند

عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ

بر خزینهای بادها وآن فرشتهایی که موکلند بکوهها

فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ

تا از جای خود زایل نشوند وفرشتهایی که شناسا گردانیدی ایشانرا بمقدار آبها

رو حانیین طایفه خاصند از ملائکه وحقیقت ایشان معلوم نیست

یعنی چیزهای پنهانی را

یعنی بی زیاده ونقصان میرسانند وحی را

یعنی تسبیح وتقدیس تو بجای طعام وشراب ایشان است

یعنی موکلند بباران وتقدیر واندازه بارانها

داسکن

لا تیأس من الطلب فان الله تعالی یحب من کثر طمعه افضل ما نویت به تدرک الخیر

وكيل ما تخويه لواعج الامطار وعوالجها
ووزن قدر و آنچه احاطه کرده از سحب بارانهای برهم نشسته
ورسلك من الملئكة الى اهل الارض
وصلوات بر رسولان از فرشتگان که فرود آیند کانند باهل زمین
بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب
بمکروه آنچه نازل میشود از بلاها و دوست داشته شده
الرخاء والسفرة الكرام البررة والحفظة
از فراخی معیشت و بر فرشتگانی که نسخه میکنند از لوح محفوظ از خدای نیکوکاران و صلوات بر حفظه
الكرام الكاتبين وملك الموت و
که کرام الکاتبینند وصلوات بر ملک الموت و
اعوانه ومنكر ونكير ورومان
مددکاران او بر منکر و نکیر وصلوات بر رومان که آزماینده
فتان القبور والطائفين بالبيت المعمور
فرشتهٔ ... و فرشتگانی که طائفین بیت المعمورند
ومالك والخزنة ورضوان وسدنة
و بر مالک فرشتگانی که خازنان دوزخند وصلوات بر رضوان و فرشتگانی که دربانان
الجنان والذين لا يعصون الله ما امرهم
بهشتند و فرشتگانی که نافرمانی خدا را در آنچه فرموده ایشانرا

ويفعلون ما يؤمرون والذين يقولون
و میکنند آنچه فرموده میشوند و آن فرشتگانی که میگویند مومنانرا
سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى
بشارت باد شما را مدام سلام بآنچه صبر کردید پس نیکوست سرانجام آن
الدار والزبانية الذين اذا قيل لهم خذوه
سرای وصلوات بر زبانیه آنچنانی که چون گفته شود ایشانرا که بگیرید کسی را
فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه سراعا
پس در غل کشید وی را پس در آتش اندازید شتابندگان باشند از روی سرعت
ولم ينظروه ومن اوهمنا ذكره ولم
و مهلت ندهند او را و آن فرشتگانی که ترک کردیم ذکر ایشانرا و
نعلم مكانه منك وباي امر وكلته
ندانستیم جای ایشانرا نزد تو و اینکه بکدام کار بازداشته ایشانرا
وسكان الهواء والارض والماء ومن منهم
وصلوات بر فرشتگانی که ساکنان هوا و زمین و آب و فرشتگانی که
على الخلق فصل عليهم يوم تاتي كل
بر خلق ... پس رحمت کن بر ایشان روزی که ...
نفس معها سائق وشهيد وصل عليهم صلوة
نفسی با او راننده و گواهی باشد و رحمت کن بر ایشان

بیت معمور خانه‌ایست در آسمان هفتم ... چهارم محاذی کعبهٔ معظمه هر روز هفتاد هزار فرشته گرد او طواف میکنند ... [illegible]

أُتْرُكْ مَا نَوَيْتَ فَاِذَا فَعَلْتَ فَتَصَدَّقْ بِمِثْقَالِ فِضَّةٍ اَوْ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ
ترک کن آن نیت کہ کردی اگر این نیت عمل کردی صدقہ کن بیک مثقال نقرہ او بنیم من غلہ

دعاء الرابع

این دعا از حضرت امام علیه السلام در صلوات اتباع رسل و مصدقان ایشان

تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً
زیادہ کند ایشان را کرامتی بالای کرامتی و پاک شدنی

عَلَى طَهَارَتِهِمْ اَللّٰهُمَّ وَاِذَا صَلَّيْتَ عَلَى
بر بالای پاک شدنی بار خدایا و چون رحمت کنی بر

مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَوَاتِنَا
فرشتگان و پیغمبران خود و رسانی باشان صلوات که فرستادیم

عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ
بایشان پس رحمت کن بر ایشان بانچه کشاده برما از نیکوی

الْقَوْلِ فِيهِمْ اِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ وَكَانَ
گفتار در حق ایشان بدرستی که بخشندہ و کریمی

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى اَتْبَاعِ

الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ
بار خدایا و پیروان پیغمبران

وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ
و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین بغیب

عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ
در جائی که معارضه میشدند دشمنان ایشان را بدروغ

وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْاِيمَانِ
و اهل اشتیاق بپیغمبران بسبب حقایق ایمان

فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا
در هر روزگار و زمانی که فرستادی در میان ایشان پیغمبری

وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ اِلَى
و بپای داشتی مر اهل آن را دلیلی از روزگار آدم تا روزگار

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدَى
محمد رحمت کند خدای بر او و آل او از امامان راه نماینده

وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ
و پیشروان اهل تقوی بر همه ایشان درود

فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ
پس یاد کن ایشان را از جناب خود بآمرزش و خشنودی

اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ
بار خدایا و اصحاب محمد مخصوص آن صحابه

اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ
که نیکو کردند مصاحبت او را و آنانکه مجاهده نمودند جهاد

الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَاَسْرَعُوا
نیکو در نصرت دادن یاری نمودند او را و شتافتند

كن راضيا بقسمة الله تعالى ولا تتعب
و راضي باش در قسمت خداي تعالى و تعب مكش

إلى وفادته وسابقوا إلى دعوته واستجابوا
نزدیک شدن بسوی او و سبقت نمودند بسوی دعوت او و اجابت دعوت
له حيث أسمعهم حجة رسالاته وفارقوا
اورا چون شنوانید ایشان را حجت رسالت خود مفارقت نمودند
الأزواج والأولاد في إظهار كلمته
از زنان و فرزندان خود در اظهار کردن سخن
وقاتلوا الآباء والأبناء في تثبيت نبوته
و کشتند پدران و فرزندان خود را در استوار ساختن پیغمبری او
وانتصروا به ومن كانوا منطوين على
و داد خواستند بسبب او و از آنکه بودند ثابت و مستقر بر
محبته يرجون تجارة لن تبور في مودته
دوستی او امیدوارند بازرگانی که کاسد نبود در مودة او
والذين هجرتهم العشائر إذ تعلقوا
و آنانکه هجرت کردند از ایشان قوم و قبیله ایشان چون دست در زدند
بعروته وانتفت منهم القرابات إذ سكنوا
بدست آویز دوستی او و بر طرف کردند از ایشان خویشان خویشی چون ساکن شدند
في ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم ما تركوا
در سایه خویشاوندی او پس فرو مگذار ایشان را بار خدایا آنچه ترک کرده

من معصيتك وتفسح لهم في رياض جنتك
از نافرمانی و وسعت دهی ایشان را در باغهای بهشت خود
وتمنعهم بها من كيد الشيطان وتعينهم
و باز داری ایشان را بسبب این رحمت از مکر شیطان و مدد دهی ایشان را
بها على ما استعانوك عليه من بر وتقيهم
بسبب این رحمت بر آنچیزی که استعانت ترا بر آنچیز از نیکوئی و نگاه داری ایشان را
طوارق الليل والنهار إلا طارقا يطرق
از حوادث شب و روز مگر حادثه که داخل شود
بخير وتبعثهم بها على اعتقاد حسن
به نیکوئی و برانگیزانی ایشان را بسبب این رحمت بر آنکه اعتقاد نیکوئی
الرجاء لك والطمع فيما عندك وترك
امید پیدا کنند تو و طمع کنند در آنچیزی که نزد تست و
التهمة فيما تحويه أيدي العباد لتردهم
متهم نشوند در آنچیزی که فرا گرفته است آنرا دست بندگان تا باز گردانی ایشان را
إلى الرغبة إليك والرهبة منك وتزهدهم
رغبت کردن بچیزی که نزد تست و ترسکار شوند از عذاب تو و زاهد گردانی ایشان را
في سعة العاجل وتحبب إليهم العمل للآجل
در فراخی دنیا و دوست گردانی بسوی ایشان کار آخرت را

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِه اذا نویت خیرا افعل
هر که عمل صالح میکند برای خود ثواب است اگر نیت خیر کردی عمل کن

وَالْاِسْتِعْدادَ لِما بَعْدَ الْمَوْتِ وَتُهَوِّنَ
وایشانرا استعداد چیزی کی بعد از مرگ بکار ایشان آید و آسان گردانی
عَلَیْهِمْ کُلَّ کَرْبٍ یَحُلُّ بِهِمْ یَوْمَ خُرُوجِ
بر ایشان هر اندوهی که حلول نماید بر ایشان روزی که بیرون رود
الْاَنْفُسِ مِنْ اَبْدانِها وَتُعافِیَهُمْ مِمّا تَقَعُ بِهِ
جانها از تن‌ها و عافیت دهی ایشانرا از آنچه واقع میشود بآن
الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُوراتِها وَکَبَّةِ النّارِ
آزمایش از مخافات ابتلا و عافیت دهی ایشانرا از شدت آتش
وَطُولِ الْخُلُودِ فِیها وَتُصَیِّرَهُمْ اِلی اَمْنٍ مِنْ
و دوری ماندن در آن و باز گردانی ایشانرا بامن گاه که محل

وَکانَ مِنْ دُعائِهِ مَقِیلِ الْمُتَّقِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ
استراحت پرهیزکارانست
لِنَفْسِهِ وَلِاَهْلِ وِلایَتِهِ یا مَنْ لا تَنْقَضِی
ای آنکه نهایت نرسد

عَجائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنا
عجایب بزرگی او رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار ما را
عَنِ الْاِلْحادِ فِی عَظَمَتِکَ وَیا مَنْ لا تَنْتَهِی
از میل کردن در بزرگی خود وای آنکه باخر نرسد

مُدَّةُ مُلْکِهِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
مدت پادشاهی او رحمت کن بر محمد و آل او و
اَعْتِقْ رِقابَنا مِنْ نَقِمَتِکَ وَیا مَنْ لا تَفْنی
آزاد کن گردنهای ما را از عذاب خود وای آنکه آخر نشود
خَزائِنُ رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
خزینهای رحمت او رحمت کن بر محمد و آل او و
اجْعَلْ لَنا نَصِیباً فِی رَحْمَتِکَ وَیا مَنْ تَنْقَطِعُ
بگردان از برای ما بهره و نصیبی در رحمت خود وای آنکه منقطع
دُونَ رُؤْیَتِهِ الْاَبْصارُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ
نزد دیدن او چشمها رحمت کن بر محمد
وَآلِهِ وَاَدْنِنا اِلی قُرْبِکَ وَیا مَنْ تَصْغُرُ
و آل او و نزدیک گردان ما را بساحت جناب خود وای آنکه کوچک مینماید
عِنْدَ خَطَرِهِ الْاَخْطارُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
نزد قدر و شرف او قدرها رحمت کن بر محمد و آل او
وَکَرِّمْنا عَلَیْکَ وَیا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ
و گرامی دار ما را در حضرت خود وای آنکه ظاهرست نزد او
بَواطِنُ الْاَخْبارِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا
چیزهای پوشیده رحمت کن بر محمد و آل او و

دعاء الخامس

واین دعا از حضرت امام علیه السلام است از
برای خاصه نفس خود و اهل ... و دوستان
برای محبان و دوستان

ارجو لك في هذا الامر خيرا
دجاداریم در این امر خیر است

تفضحنا لديك اللهم اغننا عن هبة
رسوا مکن ما را نزد خود بارخدایا بی نیاز کن ما را از بخشش
الوهابين بهبتك واكفنا وحشة
بخشندگان ببخشش خود و دور کن از ما وحشت کسانی
القاطعين بصلتك حتى لا نرغب الى احد
که قطع رحم نموده اند به پیوستن خود تا آنکه نمائیم رغبت و سوال نکنیم
مع بذلك ولا نستوحش من احد مع
با بخشش تو و نا وحشت نکنیم از کسی با
فضلك اللهم صل على محمد وآله
فضل تو بارخدایا پس رحمت کن بر محمد و آل او
وكد لنا ولا تكد علينا وامكر
و جزا ده کید ما را و کید مکن بر ما و جزا ده مکر کننده
لنا ولا تمكر بنا وادل لنا ولا تدل منا
ما را و مکر مکن با ما دولت ده ما را و مبر دولت از ما
اللهم صل على محمد وآله وقنا منك
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از معصیت خود
واحفظنا بك واهدنا اليك ولا تباعدنا
و حفظ کن ما را بطاعت خود و هدایت کن ما را بسوی خود و دور مکن ما را

اینهم همان معنی است که در گذشت

لك وفيك وارضهم من رضوانك وبما
از برای تو و در راه تو و خشنود ساز ایشان را از رضای تو و بآنچه
حاشوا الخلق عليك وكانوا مع رسولك
جمع کردند خلق را بر دین تو و بودند با پیغمبر تو
دعاة لك اليك واشكرهم على هجرهم
خوانندگان خلق را بتو از برای نصرت تو و جزا ده شکر ایشان را بسبب هجرت ایشان
فيك ديار قومهم وخروجهم من سعة
در راه تو از خانهای خویشان خود و بیرون آمدن ایشان از فراخی
المعاش الى ضيقه ومن كثرت في
معیشت به تنگی معاش و از آنکه بسیار گردانیدی در
اعزاز دينك من مظلومهم اللهم واوصل
اعزاز دین خود از مظلومین ایشان بارخدایا برسان
الى التابعين لهم باحسان الذين يقولون
بآنانکه پیروی کردند صحابه را به نیکوئی آنانکه میگویند
ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا
پروردگارا بیامرز ما را و برادران ما را آنانکه پیشی گرفتند بر ما
بالايمان خير جزائك الذين قصدوا سمتهم
بایمان بهترین جزای خود آنانی که قصد کردند سمت و طریقه صحابه را

سِر فيما توجهت ولا تفزع وتوكل على الله
برو در هر نیتی که کردی و مترس و توکل کن بر خدا تعالی

وتحروا وجهتهم ومضوا على شاكلتهم
وطلب کردند طرز ایشان را و رفتند بر طریقه که مشابه و مشاکل حال صحابه
لم يثنهم ريب في بصيرتهم ولم يختلجهم
و بر نگردانید ایشان را شکی که داخل شود در بینایی ایشان و نساخت مضطرب ایشان را
شك في قفو آثارهم والائتمام بهداية
شکی در پیروی نمودن اثرهای صحابه و اقتدا نمودن به راه راست
منارهم مكانفين وموازرين لهم يدينون
از نشانهای صحابه در حالتی که معاون و ظهیر و مواز بودند مر صحابه را فرمان داران
بدينهم ويهتدون بهديهم يتفقون
بطریقی که صحابه فرمانبرداری میشوند و در راه راست صحابه میشوند بطریقی که ایشان موافقت نمودند
عليهم ولا يتهمونهم فيما ادوا اليهم
با صحابه و متهم نساختند تابعین صحابه را در آنچه رسانیدند از احکام الهی به ایشان
اللهم وصل على التابعين من يومنا هذا
بارخدایا و رحمت کن بر تابعین از روز ما امروز
الى يوم الدين وعلى ازواجهم وعلى ذرياتهم
تا روز قیامت و بر زنان ایشان و بر فرزندان ایشان
وعلى من اطاعك منهم صلوة تعصمهم بها
و هر که اطاعت کرده ترا از ایشان رحمتی که نگاه داری ایشان را بسبب آن

عنك ان من تقه يسلم ومن تهده يعلم
از خانه خود به درستی که هر کس را تو نگاه داری سلامت است و هر کرا تو راه نمایی او میداند
ومن تقربه اليك يغنم اللهم صل على
هر کرا نزدیک کنی به درگاه خود غنیمت شمارد او را بارخدایا رحمت کن بر
محمد واله واكفنا حد نوائب الزمان
محمد و آل او و کفایت کن از ما شدت مصیبتهای زمان را
وشر مصائد الشيطان ومرارة صولة
و از بدی آن چیزها که دام کشیده است شیطان و تلخی تکبر و صولت
السلطان اللهم انما يكتفي المكتفون
پادشاه را بارخدایا به درستی که کفایت نمی‌شوند و کفایت کنندگان
بفضل قوتك فصل على محمد واله
مگر بفضل قوت تو پس رحمت کن بر محمد و آل او
واكفنا وانما يعطي المعطون من
و کفایت حال ما کن و به درستی که بخشنده نشده اند بخشیده شدگان مگر از
فضل جدتك فصل على محمد واله و
زیادتی عطای تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و
اعطنا وانما يهتدي المهتدون بنور وجهك
بخشش نمای ما را و جز این نیست راه راست یافتگان مگر بروشنی ذات

بار داد

ازهد بما حدثت به نفسك فان في الزهد راحة والقناعة عزة
سعی کن در این امری که در خاطرت است چنانچه در سعی تو راحت است و در قناعت عزت است

فصلّ على محمد وآله وامننا اللهم
پس رحمت کن بر محمد وآل او وثابت دار ما را بار خدایا
انك من واليت لم يضرره خذلان
بدرستی که هرکرا تو دوست داری ضرر نرساند او را فروگذاشتن
الخاذلين ومن اعطيت لم ينقصه منع
فروگذارندگان وهرکرا تو عطا کنی کم نمیکند او را باز داشتن
المانعين ومن هديت لم يغوه اضلال
بازدارندگان وهرکرا تو راه نمائی گمراه نمیکند او را گمراه کردن
المضلين فصلّ على محمد وآله وامنعنا
گمراه کنندگان پس رحمت کن بر محمد وآل او وگردان ما را منیع
بعزك من عبادك واغننا عن غيرك
وعزیز بعزت خود از میان بندگان خود وبی نیاز گردان ما را از غیر خود
بارفادك واسلك بنا سبيل الحق بارشادك
ببخشش خود ودر آور ما را براه حق براه نمودن خود
اللهم صلّ على محمد وآله واجعل سلامة
بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وگردان سلامتی
قلوبنا في ذكر عظمتك وفراغ ابداننا
دلهای ما را در یاد کردن بزرگی خود وگردان فراغت بدنهای ما را

في شكر نعمتك وانطلاق السنتنا في
در شکر کردن نعمت خود وگردان تیزی زبان ما را در
وصف منتك اللهم صلّ على محمد وآله
وصف کردن نعمت خود بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او
واجعلنا من دعاتك الداعين اليك و
وگردان ما را از خوانندگان که میخوانند مردم را بسوی تو و
هداتك الدالين عليك ومن خاصتك
گردان ما را از راه نمایندگان که دلالت نمایند مردم را بتو واز خاصان خود
الخاصين لديك يا ارحم الراحمين
باشیم نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

الحمد لله الذي خلق الليل و
سپاس مر خدا را آن خدایی که آفرید شب
النهار بقوته وميز بينهما بقدرته
وروز را بتوانایی خود وجدا ساخت میان شب وروز بقدرت
وجعل لكل واحد منهما حدا محدودا
وگردانید از برای هر یک از شب وروز نهایتی معین

امش الى حاجتك على بركة الله اذا فتح عليك شئ لا يمنعه احد لا تخف غير الله
دلو دو در حاجت تنها بالای برکت خدای تعالی و اگر بالای تو چیزی میشود کسی منع نمیشود ترس مکن سوای خدای تعالی

وأمداً ممدوداً يولج كل واحد منهما
درزمان کشیده شده درمی‌آورد هر یکی را از شب و روز
في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير
صاحبش درحالی که درآورد مصاحب را در یکدیگر آن تقدیریست
منه للعباد فيما يغذوهم به وينشئهم
از جانب خدا از برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را بآن و نشو و نما میفرماید ایشان را
عليه فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه
بر آن پس آفرید از برای ایشان شب را تا ساکن شوند در آن
من حركات التعب ونهضات النصب
از حرکات تعب و ترددات که موجب ماندگی
وجعله لباساً ليلبسوا من راحته ومنامه
و گردانید شب را لباسی بپوشانند خود را از راحت آن و خواب آن
فيكون ذلك لهم جماماً وقوة ولينالوا
پس باشد این کوشش خواب راحتی و قوتی و تا دریابند ایشان
به لذة وشهوة وخلق لهم النهار مبصراً
بآن فرحه و خوشی و آفرید از برای ایشان روز را روشن
ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا إلى رزقه
تا طلب معیشت نمایند در آن از فضل او و تا سبب سازند بتحصیل رزق او

ويسرحوا في أرضه طلباً لما فيه نيل العاجل
و سیر نمایند در زمین او تا منتفع شوند بندگان تمتعات
من دنياهم ودرك الآجل في أخراهم بكل
دنیویه و مشغول گردند بطاعت تا منتفع شوند در آخرت باین طلب کردن عاجل
ذلك يصلح شأنهم ويبلو أخبارهم
و دریافتن اجل است که اصلاح حال بندگان و بیازماید خبرهای ایشان را
وينظر كيف هم في أوقات طاعته
و نظر کند چگونه اند بندگان در وقتهای طاعت او
ومنازل فروضه ومواقع أحكامه ليجزي
در منزلهای فروض او و جایگاه فرود آمدن احکام او تا جزا دهد
الذين أساؤوا بما عملوا ويجزي الذين
آنانکه بد کردار اند بانچه کرده اند و جزا دهد آنانکه
أحسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما
نیکو کردار اند بثواب نیکو بار خدایا پس مر تراست سپاس بر آنچه
فلقت لنا من الإصباح ومتعتنا به من
شکافتی از برای ما از عمود صبح و بهره‌مند گردانیدی ما را بآن
ضوء النهار وبصرتنا من مطالب الأقوات
از روشنی روز و بینا گردانیدی ما را بجاهای محل طلب قوتها

ويسرحوا

لا تطول آمالك في الدنيا فان الموت قريب اجمع خاطرك فيما انت فيه
طول مکن املت تو در دنیا چنانچه مرگ نزدیک است خاطر شا جمع باش درین امر که شما داری

ووقيتنا فيه من طوارق الآفات أصبحنا
ونگاه داشتی ما را در آن روز از حوادث آفات صبح کردیم
وأصبحت الأشياء كلها بجملتها
و صبح کردند چیزها همه در حالتی که همه مملوک
لك سماؤها وأرضها وما بثثت في كل
تواند آسمانها و زمینها و آنچه پراکنده ساخته در هر
واحد منهما ساكنه ومتحركه و
یک از آسمانها و زمینها ساکنند و متحرکان و
ومقيمه وشاخصه وما علا في الهواء
و ایستادگان و روندگان و آنچه بلند شده در هوا
وما كن تحت الثرى أصبحنا في قبضتك
و آنچه پنهانست در زیر خاک صبح کردیم ما در حالتی که بودیم
يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا مشيتك
در تصرف تو فرا گرفته است ما را سلطنت تو و فراهم آورده ما را اراده تو
ونتصرف عن أمرك ونتقلب في تدبيرك
و تصرف میکنیم ما بسبب فرمان تو و حرکت میکنیم ما از حالی بحالی بتدبیر تو
ليس لنا من الأمر إلا ما قضيت ولا من الخير
نیست ما را کاری از کارها مگر آنچه تو حکم کرده و نیست ما را نیکوئی

إلا ما أعطيت وهذا يوم حادث
مگر آنچه تو عطا کرده و این روزیست حادث
جديد وهو علينا شاهد عتيد إن أحسنا
که نبود و پیدا شده و او بر ما شاهدیست حاضر اگر نیکوئی کنیم در این روز
ودعنا بحمد وإن أسأنا فارقنا بذم
وداع کند ما را به نیکوئی و اگر بدی کنیم جدا شود از ما بمذمت
اللهم صل على محمد وآله وارزقنا
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن ما را
حسن مصاحبته واعصمنا من سوء
نیکوی مصاحبت این روز را و نگاه دار ما را از بدی
مفارقته بارتكاب جريرة أو اقتراف
جدا شدن این روز بارتکاب گناهی یا اکتساب گناهی
صغيرة أو كبيرة وأجزل لنا فيه
کوچک یا بزرگ و بسیار ساز از برای ما در این روز
الحسنات وأخلنا فيه من السيئات
از نیکیها و خالی گردان ما را در این روز از بدیها
واملأ لنا ما بين طرفيه حمدا وشكرا
و پر ساز از برای ما میان هر دو طرف از سپاس و شکر

لا تكن في عزمك خائفاً فيه الخير ان شاء الله فان الله لطيف بعباده
مشو درین عزم ترس مکن چنانچه درین عزم خیر است و خدای تعالی لطف دارد به بندگان خود

وَاَجْراً وَذُخْراً وَفَضْلاً وَاِحْساناً اَللّهُمَّ
وثواب وذخیره وفضل ونیکوئی بارخدایا
يَسِّرْ عَلَى الْكِرامِ الْكاتِبينَ مَؤُونَتَنا وَامْلَأْ
آسان گردان بر کرام الکاتبین با تحاج ما را و پر ساز
لَنا مِنْ حَسَناتِنا صَحائِفَنا وَلا تُخْزِنا عِنْدَهُمْ
برای ما از نیکوئیهای ما نامهای اعمال ما را و رسوا مگردان ما را نزد ایشان
بِسُوءِ اَعْمالِنا اَللّهُمَّ اجْعَلْ لَنا في كُلِّ ساعَةٍ
به بد کرداری ما بارخدایا بگردان از برای ما در هر ساعتی
مِنْ ساعاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبادِكَ وَنَصيباً مِنْ
این روز بهره از عبادت خود و نصیبی از
شُكْرِكَ وَشاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلائِكَتِكَ
شکرگزاری خود و گواهی است از فرشتگان خود
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنا مِنْ
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از
بَيْنِ اَيْدينا وَمِنْ خَلْفِنا وَعَنْ اَيْمانِنا وَعَنْ
هر چه برابر ما است و آنچه از عقب ما است و از راست ما و از
اَيْمانِنا وَعَنْ شَمائِلِنا وَمِنْ جَميعِ نَواحينا
چپ ما و از همه جانبها

حِفْظاً عاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ هادِياً اِلى
نگاه داشتنی که باز دارد ما را از نافرمانی تو و راه نماینده باشد
طاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى
بطاعت تو کار فرماینده باشد دوستی ترا بارخدایا رحمت کن
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنا في يَوْمِنا هذا وَ
محمد و آل او و توفیق ده ما را در روز ما امروز و
لَيْلَتِنا هذِهِ وَفي جَميعِ اَيّامِنا لِاسْتِعْمالِ
شب ما امشب و در همه روزهای ما بکار داشتن
الْخَيْرِ وَهِجْرانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّباعِ
نیکوئی و ترک کردن بدی و شکرگزاری نعمتهای تو و پیروی
السُّنَنِ وَمُجانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ
نمودن سنتهای تو و دور شدن از بدعتها و فرمودن معروف
وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِياطَةِ الْاِسْلامِ
و باز داشتن از منکرات و حفظ کردن احکام دین اسلام
وَانْتِقاصِ الْباطِلِ وَاِذْلالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ
و کم کردن کارهای باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق
وَاِعْزازِهِ وَاِرْشادِ الضّالِّ وَمُعاوَنَةِ الضَّعيفِ
و عزیز داشتن آن و راه نمودن آن گمراهان و یاری نمودن ضعیفان

اعلم ان الحرص والشر لا يزيد في رزقك والسكون في هذا الامر خير
معلوم بيش شما كه كسى حريص و شرير باشد زياده در رزق خدا نميشود و سكون در اين امر خير است

وَادراكِ اللهيفِ اللّهُمَّ صَلِّ على محمّدٍ
بار خدايا رحمت كن بر محمد
وَآلِهِ واجعله ايمن يومٍ عهدناه وافضلَ
و آل او و بگردان اين روز را مباركترين روزها كه دريافته ايم و فاضلترين
صاحبٍ صحبناه وخيرَ وقتٍ ظللنا
مصاحبى كه صحبت داشته ايم او را و بهترين وقتى كه هميشه عمل كرده ايم
فيهِ واجعلنا من ارضى من مرّ عليه الليلُ
در آن و بگردان ما را خشنودترين كسانى كه گذشته است بر او شب
والنهار من جملةِ خلقك اشكرهم
و روز از جمله خلقان تو و بگردان ما را شاكرترين خلقان
لما اوليتَ من نعمك واقومهم بما
از جهة آنچيزى كه عطا كردى از نعمتها و بگردان ...
شرعتَ من شرائعك واوقفهم عمّا
... از شرايع خود و نگهدارنده ترين مخلوقات از آنچه
حذّرت من نهيك اللّهمّ انى اشهدك
... از منهيات بار خدايا ...
وكفى بك شهيدا واشهد سماءك
... تو از روى گواهى و گواه ميگيرم آسمان ترا

عُقَدُ المكارِهِ ويا من يفثأ به حدُّ
گرهها و دشواريها و اى آنكه ساكن ميشود باو شدت
الشدائدِ ويا من يُلتمس منه المخرج
سختيها و اى آنكه طلب كرده ميشود از او بيرون شدن
الى روح الفرج ذلّت لقدرتك الصعابُ
از تنگناى غم و رسيدن براحت و شادى سهل و آسان بقدرت تو دشوارها
وتسبّبت بلطفك الاسبابُ وجرى
و سبب گرديد بلطف تو سببها و روانست
بقدرتك القضاء ومضت على ارادتك
بقدرت تو قضا و روان شد بر وفق خواهش تو
الاشياء فهى بمشيتك دون قولك مؤتمرة
چيزها پس اشيا بمحض خواست و اراده تو بدون فرمان تو فرمان برده
وبارادتك دون نهيك منزجرة انت المدعوّ
و بخواست تو بى نهى كردن تو ممنوع ميشوند و توئى خوانده شده
للمهمّات وانت المفزع فى الملمّات
از براى كارها و توئى ملاذ و ملجا در سختيها
لا يندفع منها الا ما دفعت ولا ينكشف
مندفع نميشود از آن اشيا مگر آنچه تو بازدارى و منكشف نميشود

لا تغيير حالك من مكانك بجد الخير ان شاء الله تعالى

تغيير مكن حال ترا از جاى خدمت موجود خير بيش تو اگر خداى تعالى خواهد

مِنْهَا اِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا

از اين امور مگر آنچه تو كشف كنى و در رستگى فرود آمده بمن اى پروردگار من آنچه

قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَاَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي

دشوار است مرا گرانى آن و فرود آمده بمن آنچه سنگين گردانيده مرا

حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ اَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ

برداشتن آن و بقدرت خود آورده آن را بر من و به بسط و غلبه خود

وَجَّهْتَهُ اِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ لِمَا اَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ

فرستاده آن را بمن پس بازگرداننده نيست آنچه را تو آورده و نيست گرداننده

لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا فَاتِحَ لِمَا اَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ

آنچه را تو فرستاده و نيست گشاينده آنچه را تو بسته و نيست بسته

لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ

آنچه را تو گشاده و نيست آسان كننده آنچه را تو دشوار كرده و نيست

لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ

يارى دهنده كسى را كه تو يارى نكنى پس رحمت كن بر محمد و آل او و بگشا از براى من اى پروردگار من

بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ

در شادى را بفضل و احسان خود و بشكن از من سلطنت و غلبه

الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَاَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ

اندوه را بقوت و قدرت خود و برسان نظر نيكو در آنچه شكوه كردم

وَاَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَاَلْتُ وَهَبْ لِي

و بچشان مرا شيرينى نيكوكارى در آنچه طلب كردم و ببخش مرا

مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَنِيئًا وَاجْعَلْ لِي مِنْ

از نزد خود رحمتى و شادى كه گشايش حاصل شود و بگردان از براى من از

عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاِهْتِمَامِ

نزد خود بيرون كردن سريعى حوادث و باز مدار مرا بسبب اهتمام غم و اندوه

عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ

از رعايت كردن واجبات تو و از كار داشتن سنتهاى تو

فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعًا وَ

پس بتحقيق بى طاقت شدم بآنچه نازل شده بمن اى پروردگار من از جهت طاقت و

امْتَلَاْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا وَاَنْتَ

پر شدم از غم و هم بر داشتن آنچه حادث شده بر من از غم و تو

الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ

توانائى بر دور كردن آنچه مبتلا شده ام بآن و بر دفع كردن

مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَاِنْ لَمْ

آنچه افتاده ام در آن پس بكن با من آن كشف هموم و اگر چه نيستم من

اَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

سزاوار آن بفضل خود اى صاحب عرش بزرگ

لا تبطل عملا نويت ان الله تعالى في عون العبد ما دام في عون اخيه

ترک مکن این نیت که کردی چنانچه خدای تعالی در معونت بنده است که بنده در معونت برادرش مؤمن

دعاء الثامن

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من المكاره

وسيّء الأخلاق ومذامّ الأفعال اللهمّ إنّي أعوذ

بار خدایا بدرستی که من پناه میبرم

بك من هيجان الحرص وسورة الغضب

بتو از برانگیخته شدن حرص و حدت خشم

وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلّة القناعة

و غالب شدن حسد و ضعف صبر و کمی قناعت

وشكاسة الخلق وإلحاح الشهوة وملكة

و بد خوی و از قایم و دایم بودن آرزوهای نفسانی و از شدت

الحميّة ومتابعة الهوى ومخالفة

حمیت و پناه میبرم بتو از پیروی نمودن هوا و هوس و از مخالفت راه

الهدى وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة

راست و از بیهوشی غفلت و در اموری که در تکلف ...

وإيثار الباطل على الحقّ والإصرار على المأثم

و اختیار کردن باطل بر حق و از مصر بودن اموری که سبب گناه باشد

واستصغار المعصية واستكبار الطاعة

و از کوچک شمردن گناه و از بزرگ داشتن طاعت

ومباهات المكثرين والإزراء بالمقلّين

و از فخر مال داران و از خوار داشتن درویشان

وسوء الولاية لمن تحت أيدينا وترك

و از عدم نصرت مزیردستان را و از ترک

الشكر لمن اصطنع العارفة عندنا أو

شکر کردن آنکسی که نیکویی کرده باشد و نیکویی داشته باشد نزد ما یا

أن نعضد ظالما أو نخذل ملهوفا أو نروم

اینکه یاری نمیم ظالمی را یا نگذاریم ستم رسیده را یا طلب نمیم

ما ليس لنا بحقّ أو نقول في العلم بغير علم

آنچه نباشد ما را در آن حق یا بگوییم در جائی که علم باید بحکم ... که نه از روی علم باشد

ونعوذ بك أن ننطوي على غشّ أحد وأن

و پناه میبرم بتو از آنکه در خاطر بگذرانیم خیانت کسی را و اینکه

نعجب بأعمالنا ونمدّ في آمالنا ونعوذ

معجب شویم بکردار خود و از آنکه دور و دراز کنیم آرزوهای خود را و پناه میبرم

بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة

بتو و از بد بودن باطن و کوچک شمردن گناه صغیره

وأن يستحوذ علينا الشيطان أو ينكبنا

و از آنکه غلبه کند بر ما شیطان یا بیندازد ما را

النهوض في هذا الامر خير وسرور ان شاء الله تعالى
برخاستن و قصد کردن در این امر نیکوئی و خوشحالی است اگر خواسته باشد خدای تعالی

الزمان او يتهضمنا السلطان ونعوذ
زمانه یا ستم کند ما را پادشاه و پناه میجویم

بك من تناول الاسراف ومن فقدان
بتو از خرج کردن بی اندازه و از نیافتن

الكفاف ونعوذ بك من شماتة
کفاف و پناه میبرم بتو از نکوهی که ما را شادی

الاعداء ومن الفقر الى الاكفاء ومن
دشمنان باشد و از بی چیزی که موجب احتیاج باشد باقران و اکفا و از

معيشة في شدة وميتة على غير عدة
زیستن در شدت و مردن بر بی برگی

ونعوذ بك من الحسرة العظمى والمصيبة
و پناه میبرم بتو از حسرت عظیم و مصیبت

الكبرى واشقى الشقاء وسوء الماب
بزرگ و از بدترین بدبختی و بازگشت بد

وحرمان الثواب وحلول العقاب
و از محرومی ثواب و فرود آمدن عقوبت اخروی

اللهم صل على محمد واله واعذني من كل
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و پناه ده مرا از همه

ذلك برحمتك وجميع المؤمنين والمؤمنات
خبرها که مذکور شد برحمت خود و همه مردان و زنان مومنه را

وكان من دعائه عليه السلام في الاشتياق الى طلب المغفرة من الله جل جلاله

دعاء التاسع

يا ارحم الراحمين
ای بخشاینده ترین بخشایندگان

اللهم صل على محمد واله وصيرنا الى
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان ما را بازگردنده بسوی

محبوبك من التوبة وازلنا عن مكروهك
آنچه محبوب تست از توبه و دور گردان ما را از آنچه مکروه تست

من الاصرار اللهم ومتى وقفنا بين
از مصر بودن بر گناه بارخدایا و هرگاه بایستیم ما در میانه که

نقصين في دين او دنيا فاوقع النقص
نقصان باشد در دین یا در دنیا پس واقع کن نقصان را

باسرعهما فناء واجعل التوبة في اطولهما
بآنکه زودتر فانی شود و واقع گردان توبه را در آنچه دورتر است

بقاء واذا هممنا بهمين يرضيك احدهما
از روی بقا و چون اراده کنیم بدو چیز که رضای تو در یکی از آن باشد

لا تعجل في هذا الامر فان الامر موقوف بالوقت والله رحيم بالعبد
تعجیل مکن در این امر چنانچه امر موقوف است در وقت است و خدای رحیم است بر بنده خاص است

یعنی قصد مرد و اراده شما نیست ... و دو چیز اراده و قصد ... ایشان

عنا ويسخطك الآخر علينا فمل بنا الى ما يرضيك
از ما و بغضب آورد ترا دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود سازد ترا
عنا واوهن قوتنا عما يسخطك علينا ولا
از ما و ضعیف گردان قوت ما را از آنچه بخشم آورد ترا بر ما و وا
تخل في ذلك بين نفوسنا واختيارها
مگذار ما را در آن چیزها که گذشت میانه نفسهای ما و میانه آنچه اختیار کند
فانها مختارة للباطل الا ما وفقت امارة
زیرا که او اختیار کننده باطل است مگر آنکه توفیق بوی دهی و او امر کننده است
بالسوء الا ما رحمت اللهم وانك من الضعف
ببدی مگر نفسی که تو رحم کرده باشی بار خدایا بدرستی که تو از ضعف
خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا ومن ماء مهين
آفریدی ما را و بر سستی نهادی بنای خلقت ما را و از آب حقیر
ابتدأتنا فلا حول لنا الا بقوتك ولا قوة
ابتدا کردی ما را پس قدرتی نیست ما را مگر بقوت تو و قوتی نیست
لنا الا بعونك فايدنا بتوفيقك وسددنا
ما را مگر بمددکاری تو پس قوت ده ما را بتوفیق خود و موفق گردان ما را
بتسديدك واعم ابصار قلوبنا عما خالف
بتوفیق خود و نابینا گردان بصیرت دلهای ما را از آنچه مخالف است

محبتك

محبتك ولا تجعل لشيء من جوارحنا نفوذا
دوستی تو باشد و مگردان مر چیزی را از اندامهای ما نفوذ کننده
في معصيتك اللهم فصل على محمد وآله
در معصیت خود بار خدایا پس رحمت کن بر محمد و آل او

ظاهر اراده او این چیز ... که در دل ... از اینها و هنایت

واجعل همسات قلوبنا وحركات
و بگردان افکار دلهای ما را و حرکتها
اعضائنا ولمحات اعيننا في موجبات
و اعضای ما را و نگریستن چشمهای ما را در چیزی که موجب
ثوابك حتى لا تفوتنا حسنة نستحق بها
ثواب تو باشد تا آنکه فوت نشود از ما نیکویی که سزاوار شویم بسبب آن
جزاءك ولا تبق لنا سيئة نستوجب بها
جزای ترا و باقی نماند از برای ما بدی که سزاوار شویم بسبب آن
عقابك
عقوبت ترا

وكان من دعائه عليه السلام في الالحاح
على الله سبحانه وتعالى

دعاء العاشر

و دنیا ... سر گرفتن بسوی حضرت حق سبحانه و تعالی

اللهم ان تشا
بار خدایا اگر خواهی که
تعف عنا بفضلك وان تشا تعذبنا
درگذری از گناهان ما پس محض تفضل است و اگر خواهی که عذاب کنی

توكل على الله فيما قصدت فارجو توفيقك في هذا الامر انشاء الله تعالى
توکل کن الا بر خدای تعالی در این قصد که نمادادی رجا کن توفیق ترا در این امر اگر خدای تعالی خواهد

فبعدلك فسهل لنا عفوك بمنك واجرنا
پس بخشش عدالت تست پس آسان گردان عفو خود را بنعمت خود و خلاصی ده ما را
من عذابك بتجاوزك فانه لا طاقة لنا بعدلك
از عذاب تو بدرگذشتن تو از گناهان ما زیرا که طاقت نیست ما را بعدل تو
ولا نجاة لاحد منا دون عفوك يا غني
و رستگاری نیست هیچ یک از ما را بی عفو تو ای توانگرترین
الاغنياء ها نحن عبادك بين يديك وانا
توانگران اینک ما بندگان تو ایم ایستاده ایم در برابر تو و من
افقر الفقراء اليك فاجبر فاقتنا بوسعك
فقیرترین فقیرانم برحمت تو پس جبر احتیاج ما کن بتوانگری خود
ولا تقطع رجاءنا بمنعك فتكون قد
و قطع مکن امید ما را بباز داشتن خود اگر قطع امید ما کنی پس بتحقیق
اشقيت من استسعد بك وحرمت من
که بدبخت کرده باشی آنکه طلب سعادت کرده باشد برحمت تو و محروم ساخته باشی کسی را
استرفد فضلك فالى من حينئذ منقلبنا
که طلب عطا کرده باشد از فضل تو پس اگر مقطوع الرجا شویم از تو محل بازگشتن ما بسوی که باشد
عنك والى اين مذهبنا عن بابك سبحانك
از تو و کجا باشد محل رفتن ما از درگاه تو تنزیه میکنم ترا

نحن المضطرون الذين اوجبت اجابتهم
ما فقیر و ماندگانیم آنانیم که واجب گردانیده اجابت دعوت ایشان را
واهل السوء الذين وعدت الكشف عنهم
و آن بدکاره ایم که وعده داده که برداری از ایشان
واشبه الاشياء بمشيتك واولى الامور
و شبیه‌ترین چیزها بخواست و اراده تو و سزاوارترین کارها
بك في عظمتك رحمة من استرحمك
بجناب تو در جنب بزرگی تو بخشایش آنکسی است که طلب بخشایش نماید از تو
وغوث من استغاث بك فارحم
و فریاد رسیدن آنکسی که فریادخواهی کرده است از تو پس ببخشا
تضرعنا اليك واغثنا اذ طرحنا
خواهش ما را بجناب تو و بفریاد رس ما را چون انداخته‌ایم
انفسنا بين يديك اللهم ان الشيطان
خود را در برابر تو بارخدایا بدرستی که شیطان
قد شمت بنا اذ شايعناه على معصيتك
شادی میکند بما چون متابعت نمودیم او را بر نافرمانی تو
فصل على محمد واله ولا تشمته بنا
پس رحمت کن بر محمد و آل او و شاد مکن او را بما

فعودك عما نويت خير لك اصبر تظفر بالسعادة ان شاء الله تعالى
نشستن شما در این نیت خیر است صبر کن ظفر میابی بسعادة تر اگر خدای تعالی خواهد

بَعْدَ تَرْكِنَا اِيَّاهُ لَكَ وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ اِلَيْكَ
بعد از آنکه ترک کرده ایم ما او را و بخواسته ایم در رو آورده ایم از و بجناب تو بجهة رضای تو

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ
ودفع هم وغم

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ
ای آنکسی که یاد کردن او شرفست
لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ
از برای یاد کنندگان وای آنکه شکر او رستگاریست مر شکر کنندگان را
وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وای آنکه طاعت و نجاتست مر فرمان برندگان را رحمت کن بر محمد
وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ
وآل او و مشغول ساز دلهای ما را بذکر کردن خود از
كُلِّ ذِكْرٍ وَاَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ
هر یاد کردنی و مشغول ساز زبانهای ما را بشکر گزاری خود از هر
شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ
شکر گزاری و اندامهای ما را بطاعت خود از هر طاعتی
فَاِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ
پس اگر تقدیر کرده از برای ما فراغتی از کارها پس گردان آنرا

دستان دعا از حضرت علیه السلام از برای ختم شدن کارها بنیکوئی و دفع غم و حزن
دعاء احدی عشر

۴۱

فراغ

فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ
فراغت سالم از آفات و در نیابد ما را در آن فراغت مظلمه
وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَامَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا
و لاحق نشود ما را در آن فراغت بدی تا برگردند از ما
كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ
نویسندگان روزنامجات اعمال بدیهای ما با نامه خالی
مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ
از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان روزنامجات اعمال حسنات
عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا
از ما در حالتی که مسرور باشند بآنچه نوشته اند از نیکوئیهای ما
وَاِذَا انْقَضَتْ اَيَّامُ حَيَاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ
وچون بگذرد مدت زندگانی ما و منتهی شود
مُدَدُ اَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي
مدتهای عمر ما و حاضر کرد ما را دعوت تو آنچنان دعوتی
لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ اِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
که نیست چاره از آن و از اجابت کردن آن پس رحمت کن بر محمد
وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا
و آل او و بگردان آخر آنچه میشمارند بر ما

النهوض في هذا الأمر خير و سعادة

برخاستن در این امر خیر است و سعادت است

كتبة أعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا

نویسندگان کردار ما توبه مقبول و امدار ما را

بعدها على ذنب اجترحناه ولا معصية

بعد از آن توبه در موقف [illegible] گناهی که کسب نموده ام آنرا و مطلع [illegible]

اقترفناها ولا تكشف عنا سترا سترته

که اندوخته بودیم آنرا و بر مدار از ما پرده که پوشیده آنرا

على رؤس الأشهاد يوم تبلوا أخبار عبادك

بر معاصی در حضور حضار از ملائکه و انبیا روزی که [illegible]

مراد از اشهاد گواهانست و بر تقدیر انبیا و ائمه و ملائکه است

مراد احوال آنهاست

إنك رحيم بمن دعاك و مستجيب لمن

بدرستی که تو مهربانی بکسی که ترا خواند و مستجاب کننده بکسی که

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتراف

ندا کرد ترا

وطلب التوبة إلى الله تعالى اللهم

بار خدایا

دعاء الثاني عشر

إنه يحجبني عن مسألتك خلال ثلث

بدرستی که باز میدارد مرا از سوال کردن [illegible] تو خصلت

وتحدوني عليها خلة واحدة يحجبني أمر

و میراند مرا بسوال کردن [illegible] یک خصلت [illegible]

بیان آن سه خصلت است

أمرت به فأبطأت عنه ونهي نهيتني

[illegible] مرا بآن پس من [illegible] از آن و دوم نهیست که نهی کرده مرا

عنه فأسرعت إليه ونعمة أنعمت بها

از آن پس من شتافتم بسوی آن سیم نعمتیست که انعام کرده آنرا

علي فقصرت في شكرها ويحدوني

بر من پس تقصیر کرده ام در شکرگزاری آن و میراند مرا

على مسألتك تفضلك على من أقبل بوجهه

بر سوال کردن از تو تفضل تو بر هر کسی که او آورده

إليك ووفد بحسن ظنه إليك إذ جميع

بسوی تو و روانه شد بجانب تو [illegible] چون همه

إحسانك تفضل وإذ كل نعمك

نیکوئیهای تو تفضلست و چون همه نعمتهای تو

ابتداء فها أنا ذا يا إلهي واقف بباب

ابتداست پس اینک من ای خدای من ایستاده ام بدرگاه

عزك وقوف المستسلم الذليل و

عزت تو ایستادن کسی که گردن نهاده باشد خواری و بی اعتباری را و

سائلك على الحياء مني سؤال البائس المعيل

سوال کننده ام از تو [illegible] شرمندگی که دارم از خود خواستن کسی که بدحال [illegible]

امنع نفسك فيما تشتهي ان مخالفتها سعادة وراحة

منع كن این نفس را در این اشتهاها که مخالفة نفس سعادة و راحت است

مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ
اقرار کننده ام ترا باینکه من فرمان برداری نکرده ام در وقت احسان تو
إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي
مگر باز ایستادن از نافرمانی تو و نبوده ام خالی در
الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِي
احوال [illegible] از منتهای تو پس آیا نفع میکند مرا
يَا إِلٰهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ
ای پروردگار من اقرار کردن من نزد تو بدی آنچه کسب کرده ام از معاصی
وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا
و آیا نجات میدهد مرا از عذاب تو اعتراف کردن برشتی آنچه
ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هٰذَا
مرتکب شده ام یا واجب ساخته ای از برای من درین مقام که ایستاده ام
سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ
خشم خود را یا لازم شده مرا در وقت دعای من ترا عذاب تو
سُبْحَانَكَ لَا أَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ
تنزیه میکنم ترا نا امید نمیشوم از رحمت تو و حال آنکه گشاده تو از برای من در
التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ
توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتن بنده خوار [illegible]

الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ
بیداد کننده مر نفس خود را استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود
الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ
آنکه بزرگ شد گناهان او پس بزرگ شد گناهان او و پشت کرد
أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ
روزگار او پس گردید از تو تا آنکه دید مدت کردار او
قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَ
منقضی شد و نهایت زندگانی او منتهی شد و
أَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ
و یقین دانست که او را هیچ چاره از تو و گریزگاهی نیست
لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَأَخْلَصَ لَكَ
او را از تو روآورد بسوی تو بانابت و بازگشتن و خالص کرد از برای
التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ
رجوع در بارگاه تو پس خواست و رو آورد بتو با دل پاکیزه [illegible]
ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ
پس خواند ترا باواز [illegible] شده آهسته و فروتنی کرد در برابر
لَكَ فَانْحَنَى وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى
تا آنکه منحنی شد و در پیش افکند سر خود را تا آنکه دوتا شد

هذا الامر لا يجتمع على ضلالة اذا شاورت جماعة فافعل ما امرت

این امر مجتمع نمیشود بالای ضلالت اگر مشورت جماعه میکنی عمل کن هرچه امر ترا گردن

قد ارعشت خشيته رجليه وغرقت دموعه

تحقیق که بلرزانید ترسکاری او سر دو پای اورا و غرق کرده اشکهای او

خدّيه يدعوك بيا ارحم الرّاحمين ويا

سر دو روی اورا میخواند ترا بانیکه ای بخشاینده ترین بخشایندگان و ای

ارحم من انتابه المسترحمون ويا اعطف

بخشاینده تر از انکسی که بدرگاه او روند رحمت خواهان و ای مهربان ترین

من اطاف به المستغفرون ويا من عفوه

انکسی که نزدیکی کننده باو امرزش خواهان و ای انکه عفو او

اكثر من نقمته ويا من رضاه اوفر

بیشتر است از عذاب او و ای انکه خشنودی او بیشتر است

من سخطه ويا من تحمّد الى خلقه بحسن

از غضب او و ای انکه منت نهاده بخلقان خود به درگذشتن

التّجاوز ويا من عوّد عباده قبول الانابة و

از گناهان ایشان و ای انکه عادت فرموده بندگان پذیرفتن انابت و

يا من استصلح فاسدهم بالتّوبة ويا من

ای انکه طلب صلاح کار تباه شده بندگان خود بتوبه و ای انکه

رضى من فعلهم باليسير ويا من كافا

خشنود شده از فعل ایشان باندکی و ای انکه مکافات داده

قليلهم بالكثير ويا من ضمن لهم اجابة

عمل قلیل ایشان به بسیاری از ثواب و ای انکه ضامن شده از برای باجابت

الدّعاء ويا من وعدهم على نفسه بتفضّله

دعای ایشان و ای انکه وعده داده ایشانرا بر ذات مقدس خود بتفضل خود

حسن الجزاء ما انا باعصى من عصاك

بنیکوترین جزا نیستم من عاصی تر از انکه عصیان ورزید

فغفرت له وما انا بالوم من اعتذر اليك

پس امرزیدی اورا و نیستم من ملامت زده تر از انکه عذر خواست از تو

فقبلته منه وما انا باظلم من تاب اليك

پس پذیرفتی عذر اورا و نیستم من ظالم تر از انکه توبه کرد بسوی تو

فعدت عليه اتوب اليك فى مقامى

پس تو احسان نمودی بر او بازگشت میکنم بسوی تو در مقام خود

هذا توبة نادم على ما فرط منه مشفق

این مقام توبه کسی که پشیمان شده بر انچه صادر شده از او حذر کننده

ممّا اجتمع عليه خالص الحياء ممّا وقع

از انچه گرد امده بر او محض شرمسار از انچه افتاده

فيه عالم بانّ العفو عن الذّنب العظيم

در ان دانا بانیکه درگذشتن از گناه بزرگ

كاد الحليم يكون نبيّا عليك بالحلم والصبر تنال من الله كرامة

لا يتعاظمك وان التجاوز عن الاثم
نمی نماید بزرگ تر ودانا بانکه درگذشتن از خطای

الجليل لا يستصعبك وان احتمال الجنايات
بزرگ دشوار نمی نماید ترا ودانا بانکه برداشتن بار گناهان

الفاحشة لا يتكاءدك وان احب عبادك
فاحش متجاوز از حد دشواری نمی نماید ترا و بدرستی که دوست ترین بندگان

اليك من ترك الاستكبار عليك وجانب
بسوی تو کسی است که ترک سرکشی نماید بر تو ودوری نماید

الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرأ اليك
از ایستادن در معاصی و درآویزد در استغفار نمودن ومن بیزاری میجویم در حالی که التجا میجویم بتو

من ان استكبر واعوذ بك من ان اصرّ
از سرکشی نمودن و پناه میجویم بتو از انکه اصرار نمایم

واستغفرك لما قصّرت فيه واستعين
وآمرزش میخواهم از تو از جهة آنکه کوتاهی کرده ام در آن و یاری میخواهم

بك على ما عجزت عنه اللّهمّ صلّ على محمّد
از تو بر آنچه عاجز شده ام از آن بارخدایا رحمت کن بر محمد

وآله وهب لي ما يجب عليّ لك وعافني
وال او وببخش مرا آنچه واجب است مرا بجا آوردن آن برای تو وعافیت ده مرا

يعني خشنود ... است وانزو ...

از کردن طاعات وعبادات

مما استوجبه منك واجرني مما يخافه
از آنچه مستوجب شده ام از تو وزنهار ده مرا از آنچه میترسند از آن

اهل الاساءة فانك مليء بالعفو مرجوّ
بدکاران پس بدرستی که تو قادری بعفو و درگذشتن از گناهان

للمغفرة معروف بالتجاوز وليس لحاجتي
امیدوار شده بمغفرت معروف موصوفی بدرگذشتن از گناهان ونیست حاجت مرا

مطلب سواك ولا لذنبي غافر غيرك
محل طلب سوای تو ونیست گناه مرا آمرزنده غیر تو

حاشاك ولا اخاف على نفسي الا اياك
نیست آمرزنده غیر تو ونمیترسم بر نفس خود مگر ترا

انك اهل التقوى واهل المغفرة صلّ
بدرستی که تو سزاواری که ترسیده از عقاب تو وسزاواری که بیامرزی رحمت کن

على محمّد وآل محمّد واقض حاجتي وانجح
بر محمد وال محمد وبرآور حاجت مرا وروا کن

طلبتي واغفر ذنبي وآمن خوف نفسي
مطلب مرا وبیامرز گناه مرا وایمن ساز ترس مرا

انك على كل شيء قدير وذلك عليك
بدرستی که تو بر همه چیز توانایی واین بر تو

يعني غفران وعقوبت

يعني هر آنکه بحق ... واند

يعني آمرزنده غير تو باشد

ان كان قصدت الدنيا فالترك اولى وان كان دينا فالسرعة خير
اگر قصد دنيا کردی ترک اولی واگر دينا زودی خير است

دعاء الثالث عشر
در طلب حاجتهای دنيوی از حضرت باری تعالی کردن

يسيرا امين رب العالمين وكان من دعائه عليه
آسان است مستجاب کن دعائی ای پروردگار عالميان
السلام في طلب الحوائج الى الله تعالى اللهم
بارخدايا
يا منتهى مطلب الحاجات ويا من عنده
ای آنکه محل انتها وغايت طلب حاجات حاجتمندانست وای آنکه نزد تست
نيل الطلبات ويا من لا يبيع نعمه
رسيدن مطالب وای آنکه نميفروشد نعمتهای خودرا
بالاثمان ويا من لا يكدر عطاياه با
بهها وای آنکه کدر نمی سازد عطاهای خودرا
لامتنان ويا من يستغنى به ولا يستغنى
بمنت نهادن وای آنکه بی نياز شوند بسبب او وبی نياز نمی شوند
عنه ويا من يرغب اليه ولا يرغب عنه
ازو وای آنکه رغبت کرده شود بسوی او ورغبت کرده نميشود ازو
ويا من لا تفنى خزائنه المسائل ويا من لا
وای آنکه آخر نسازد خزانهای اورا سوال بندگان وای آنکه
تبدل حكمته الوسائل ويا من لا تنقطع
تبديل نکند حکمت اورا وسيلها وای آنکه بريده نمی شود

عنه حوائج المحتاجين ويا من لا يعنيه
ازو حاجات حاجتمندان وای آنکه در تعب نمی اندازد اورا
دعاء الداعين تمدحت بالغناء عن خلقك
خواهش خواهش مندان ستوده خودرا به بی نيازی از مخلوقات خود
وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم الى
وتو سزاوار بی نيازی از ايشان ونسبت ايشانرا
الفقر وهم اهل الفقر اليك فمن حاول
بدرويشی وايشان سزاوار فقرند بسوی تو پس هرکه قصد کرد که
سد خلته من عندك ورام صرف الفقر
محکم کند رخنه فقررا از نزد تو واراده کرد که برگرداند فقررا
عن نفسه بك فقد طلب حاجته في
از خود بسبب خود پس بتحقيق که طلب کرده حاجت خودرا از
مظانها واتى طلبته من وجهها ومن توجه
جايگاهش وآمده مطلوب خود از جهتی که سزاوار جهت است وهرکه روآورد
بحاجته الى احد من خلقك او جعله سبب
بحاجت خود بسوی يکی از مخلوقات تو يا گردانيد مخلوقی را سبب
نجحها دونك فقد تعرض للحرمان واستحق
رواساختن حاجتی از نزد تو پس بتحقيق که خودرا درمعرض حرمان درآورده وسزاوار
شده که

استرح بحالك ان الله مع الصابرين
راحت بکش بحال خود است چنانچه خدای تعالی همراه کسی که صبر دارد

مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْاِحْسَانِ اَللّٰهُمَّ وَ لِي
از جانب تو فوت شود احسانی که باو پیوست شود بارخدا و مرا

اِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي وَتَقَطَّعَتْ
بسوی تو حاجتیست تحقیق که کوتاه است از آن حاجت طاقت من و بریده شد

دُونَهَا حِيَلِي وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا
نزد آن حاجت حیلهٔ من و در خاطرم انداخت نفس من که دفع نمایم حاجت

اِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ اِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِي
خود را بخلوقی که رفع مینماید حاجات خود را بجانب تو ولی بی نیاز نیست

فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ
در طلب نمودن حاجات خود از تو و این تسویل نفسانی لغزشیست از گناهان

الْخَاطِئِينَ وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ
خطاکاران و لغزشیست از لغزشهای گناهکاران

ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي
پس بیدار شدم بسبب یاد کردن تو از خواب غفلت

وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ
و برخواستم بتوفیق تو از لغزیدنی که کرده بودم و برگشتم

بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ
بتوفیق تو از سر در آمدنی که کرده بودم و گفتم پاکی و منزهی

رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا وَاَنَّى
پروردگار من چگونه سوال کند حاجتمندی از حاجتمندی و چگونه

رَغِبَ مُعْدِمٌ اِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ
رغبت کند درویشی به درویشی پس قصد کردم بجانب تو

يَا اِلٰهِي بِالرَّغْبَةِ وَاَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي
خدای من برغبت تمام و در وارد ساختم بدرگاه تو امید خود

بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ اَنَّ كَثِيرَ مَا اَسْئَلُكَ
باعتمادی که داشتم بتو و دانستم آنکه بسیاری که طلبیدم از تو

يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَاَنَّ خَطِيرَ مَا اَسْتَوْهِبُكَ
اندکیست در جنب توانگری تو و آنکه عظیم آنچه طلب بخشش آن مینمایم از تو

حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ وَاَنَّ كَرَمَكَ لَا
حقیرست در جنب قدرت تو و آنکه کرم تو

يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ اَحَدٍ وَاَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا
تنگی نمیکند از سوال کسی و آنکه قدرت تو بعطا

اَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بالاتر از همه قدرتها بارخدایا پس رحمت کن بر محمد

وَآلِهِ وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ
و آل او و بار کن مرا بکرم خود آنچه مقتضای تفضل است

قُل سیروا فی الارض فالسیر فی هذا الامر ور ان شاء الله تعالی
خدای تعالی گفت راه روید در زمین چنانچه راه رفتن درین امر سرور الست اگر خدای تعالی خواهد

وَلا تحملنی بعد ذلک علی الاستحقاق
و بار مکن مرا بعد از خود نابر استحقاقی که دارم

فما انا باوّل راغب رغب الیک فاعطیته
پس نیستم من باوّل خواهنده که خواسته باشد از تو چیزی پس عطا کرده باشی او را

وهو یستحق المنع ولا باوّل سائل سئلک
و او سزاوار منع از عطا باشد و نیستم اول سوال کننده که سوال کرده

فافضلت علیه وهو یستوجب الحرمان
پس انعام کرده باشی بر او و او مستوجب حرمان باشد

اللهم صلّ علی محمد وآله وکن لدعائی
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و باش مر دعای مرا

مجیبا ومن ندائی قریبا ولتضرّعی راحما
اجابت کننده و مر آواز مرا نزدیک و مر تضرع مرا رحم کننده

ولصوتی سامعا ولا تقطع رجائی عنک ولا
و مر صدای مرا شنونده و مبر امید مرا از خود و باز

تبتّ سببی منک ولا توجّهنی فی حاجتی
مبر سبب مرا از خود و مگردان روی مرا در حاجت من

هذه وغیرها الی سواک وتولّنی بنجح طلبتی
و غیر این بغیر خود و متولی کار من شو بر آوردن مطلب من

وقضاء حاجتی ونیل سؤلی قبل زوالی عن
و بر آوردن حاجت من و رسیدن مسئول من پیش از رفتن من از این

موقفی هذا بتیسیرک لی العسیر وحسن
محل با آسان گردانیدن تو بر من کارها را که دشوار باشد و خوبی

تقدیرک لی فی جمیع الامور وصلّ علی محمد
تقدیر تو احوال مرا در همه کارها و رحمت کن بر محمد

وآله صلوة دائمة نامیة لا انقطاع
و آل او رحمتی همیشه زیاد شونده که انقطاع نباشد

لابدها ولا منتهی لامدها واجعل ذلک
آخر آن را و نهایت نباشد مدت آن را و بگردان این صلوات

عونا لی وسببا لنجاح طلبتی انّک واسع
مددکار از برای من و سبب از برای روا شدن مطلوب من بدرستی که تو صاحب رحمت وسیعی

کریم ومن حاجتی یا ربّ کذا وکذا
و کریمی و از جمله حاجت ای پروردگار من فلان و فلان

وتذکر حاجتک ثمّ تسجد وتقول فی سجودک
و یاد کنی حاجت خود را پس سجده کنی و بگو در سجده خود

فضلک آنسنی واحسانک دلّنی فاسئلک
فضل تو باعث انس من است و احسان تو دلالت کرد مرا پس سوال کنم تو را

وقضاء

اِصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ اِلَّا بِاللّٰهِ الصَّبْرُ حُسْنٌ وَسُرُورٌ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ تَعَالٰی

صبر کن صبر ترا بخدای تعالی چنانچه صبر بسیار خوبی و سرور دارد اگر خدای تعالی خواهد

دفع اعداء و ترتیضها

دُعَاءُ الرَّابِعَ عَشَرَ

این دعا از حضرت امام علیه السلام در حالتی که چیزی تعدی و زیادتی رو و دیدن از ظالمی که او را خوش نمی آمد

بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ اَنْ لَا تَرُدَّنِي

بحق تو و بحق محمد و آل او و رحمتهای تو برایشان و آنکه بازنگردانی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ خَائِبًا عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا اعْتُدِيَ

ناامید

عَلَيْهِ اَوْ رَاٰى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا يُحِبُّ يَا مَنْ لَا يَخْفٰى

ای آنکه پوشیده نیست

عَلَيْهِ اَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ

بر او خبرهای شکوه کنندگان و ای آنکه محتاج نیست

فِي قِصَصِهِمْ اِلٰى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ

در بروی احوال ایشان بگواهی دادن گواهان

وَيَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ

و ای آنکه نزدیکست نصرت او بستم رسیدگان و ای آنکه

بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ يَا اِلٰهِي

دورست یاری دادن او از ظالمان تحقیق که دانسته ای پروردگار من

مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ

آنچه رسیده بمن از فلان پسر فلان از آنچه حرام کرده بر او

وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَرْتَ عَلَيْهِ بَطَرًا فِي

و بی حرمتی نموده بمن از آنچه منع کرده بر او از طغیانست که حاصل

شده بود او را

نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَاغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ

از نعمتهایی که ترا است نزد او و از جهة غفلتی که حاصل از انکار تو بر او

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي

بارخدایا پس رحمت کن بر محمد و آل او و بگیر ظلم کننده مرا و دشمن مرا

عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ

از ظلم کردن من بقوت خود و کند کن تیزی او را از من بقدرت خود

وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزًا عَمَّا

و بگردان مر او را شغلی در آنچه در پهلوی او است و عجزی از آنچه

يُنَاوِيهِ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

با آن قیام نماید بارخدایا و رحمت کن بر محمد و آل او و

تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَاَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَاعْصِمْنِي

تجویز مکن او را به پیدا کردن و نیکو گردان بر او یاری دادن و نگاه دار مرا

مِنْ مِثْلِ اَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ

از مانند کردارهای او و مگردان مرا مانند

حَالِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْدِنِي

حال او بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و یاری ده مرا

عَلَيْهِ عَدْوٰى حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غَيْظِي

بر او یاری دادن حاضر که بوده باشد از خشم من

الاعمال بالنیات اذا نویت خیرا فالتاخیر لماذا
اعمال در نیات اگر نیت خیر کردی تاخیر ترا برای چیست

بِهِ شِفَاءً وَمَنْ حَنِقَ عَلَيْهِ وَفَاءً اَللّٰهُمَّ
بسبب آن شفایی و غضب ور شنیدن از ان و وافی باشد از انتقام کشیدن بارخدایا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهٖ
رحمت کن بر محمد و آل او و عوض کن از ظلم او

لِي عَفْوَكَ وَاَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهٖ بِي رَحْمَتَكَ
بمن عفو خود را و بدل کن بد کردار بمن رحمت خود را

فَكُلُّ مَكْرُوهٍ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ
پس هر مکروهی که حقیرست نزد غضب تو و هر

مَرْزِئَةٍ سَوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا
رسیدن چیزی ناخوشی با غضب تو بارخدایا پس همچنانکه

كَرَّهْتَ اِلَيَّ اَنْ اُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ اَنْ
ناخوش کردی بمن اینکه ظالم باشم پس نگاه دار مرا از اینکه

اَظْلِمَ اَللّٰهُمَّ لَا اَشْكُو اِلٰى اَحَدٍ سِوَاكَ
مظلوم باشم بارخدایا شکوه میکنم بهیچ کس سوای تو

وَلَا اَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ
و یاری نمیخواهم بحاکمی غیر از تو و سوای تو

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَصِلْ دُعَائِي بِالْاِجَابَةِ
پس رحمت کن بر محمد و آل او و برسان دعای مرا باجابت

وَاقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ اَللّٰهُمَّ لَا تَفْتِنِّي
و مقرون ساز شکایت مرا بتغیر بارخدایا مبتلا مساز مرا

بِالْقُنُوطِ مِنْ اِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْاَمْنِ
بنا امیدی از دادخواهی خود و مبتلا مساز ظالم را بایمنی

مِنْ اِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ عَلٰى ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي
از غضب خود پس مصر میشود در ظلم کردن من و منع میکند مرا

بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا اَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ
از حق من و بشناسان او را از زمان اندک آنچه بیم داده ظالمان را از آن

وَعَرِّفْنِي مَا وَعَدْتَ فِي اِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ
و بشناسا گردان مرا آنچه وعده داده از اجابت کردن دعای مضطران

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و توفیق ده مرا بقبول کردن

مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا اَخَذْتَ
آنچه حکم کرده از برای و بر من و خشنود ساز مرا بآنچه گرفته از ظالمان

لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي
از برای من و از من جهت ظالمان و راهنمای برای که آن راست ترین راهها و بکار دار مرا

بِمَا هُوَ اَسْلَمُ اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي
بآنچه آن سالم تر باشد بارخدایا و اگر بوده باشد نیکویی من

وعلی الله توکلوا ان کنتم مؤمنین ومن علامة المتوکل ان لایخاف غیر الله عز وجل
و بر خدا توکل کنید مر خدا اگر شما هستید مؤمنون و از علامة توکل ترس غیر خدا تعالی ندارد

عِندَكَ فِي تَأخِيرِ الأَخذِ لِي وَتَركِ الانتِقَامِ
نزد تو در ترک گرفتن حق من از ظالم و ترک انتقام
مِمَّن ظَلَمَنِي إِلَى يَومِ الفَصلِ وَمَجمَعِ الخَصمِ
بانکس که بمن ظلم کرده تا روز قیامت و محل اجتماع خصم
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدنِي مِنكَ بِنِيَّةٍ
پس رحمت کن بر محمد و آل او و قوت ده مرا از جانب خود بنیتی
صَادِقَةٍ وَصَبرٍ دَائِمٍ وَأَعِذنِي مِن سُوءِ الرَّغبَةِ
راست و صبری دایم و پناه ده مرا از رغبت بد کونی
وَهَلَعِ أَهلِ الحِرصِ وَصَوِّر فِي قَلبِي مِثَالَ
و کمی صبر اهل حرص و صورت ساز در دل من مثال
مَا ادَّخَرتَ لِي مِن ثَوَابِكَ وَأَعدَدتَ لِخَصمِي
آنچه ذخیره کرده از برای ثواب خود و مهیا کرده از برای دشمن من
مِن جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجعَل ذَلِكَ سَبَباً
از پاداش خود و عقاب خود و گردان آنرا سببی
لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرتَ
از برای قناعت من بآنچه حکم کرده و اعتماد بچیزیکه اختیار کرده
آمِينَ رَبَّ العَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الفَضلِ العَظِيمِ
اجابت دعای ای پروردگار عالمیان بدرستی که تو صاحب فضل بزرگ

یعنی روز قیامت [illegible]

وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِن دُعَائِهِ عَلَيهِ
و تو بر هر چیز توانایی
السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَو نَزَلَ بِهِ كَربٌ أَو بَلِيَّةٌ

دعاء الخامس عشر

هست این دعا از حضرت امام علیه السلام وقتی که مریض و نازل شدی بایشان ناخوشی یا بلایی

اللَّهُمَّ لَكَ الحَمدُ عَلَى مَا لَم أَزَل أَتَصَرَّفُ فِيهِ
بار خدایا مر تراست سپاس بر حالی که همیشه تصرف میکنم آن
مِن سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الحَمدُ عَلَى مَا أَحدَثتَ
از سلامت بدن من و مر تراست سپاس بر آنچه پدید آورده
بِي مِن عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَدرِي يَا إِلَهِي أَيُّ
بمن از علت در جسد من پس نمیدانم ای خداوند من کدام
الحَالَينِ أَحَقُّ بِالشُّكرِ لَكَ وَأَيُّ الوَقتَينِ
از دو حال سزاوارتر است بشکرگزاری مر ترا و کدام از این دو وقت
أَولَى بِالحَمدِ لَكَ أَوَقتُ الصِّحَّةِ الَّتِي
اولیتر است بسپاس گزاری مر ترا آیا وقت تندرستی آنچنانی
هَنَّأتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزقِكَ وَنَشَّطتَنِي
که گوارا کردی بمن در آن وقت پاکیزه ترین روزی خود را و نشاط آوردی
بِهَا لِابتِغَاءِ مَرضَاتِكَ وَفَضلِكَ وَقَوَّيتَنِي
بسبب آن برای طلب کردن رضای تو و فضیلت تو و قوت دادی

یعنی سلامت و علت

[illegible]

وانت

لا تكن في أمرك مهموماً فإن الله رؤوف بمصالح العباد فامض إلى ما نويت
مكن در این امر مهموم است بکن خیراً ان شاء الله تعالی
مشو دخیر اگر خدا تعالی بخواهد

معها على ما وفقتني له من طاعتك أم
با آن قوت بر آنچه توفیق داده مرا از برای آن که آن کردن آن داری یا
وقت العلة التي محصتني بها والنعم
وقت علت آنچنانی که پاک ساخته مرا از گناهان بسبب آن و نعمت
التي أتحفتني بها تخفيفاً لما ثقل به على
آنچنانی که تحفه داده مرا با آن نعمتها از جهت سبک ساختن از چیزی گران شده بسبب آن
ظهري من الخطيئات وتطهيراً لما
پشت من از گناهان و از جهت پاک گردن از آن چیزی
انغمست فيه من السيئات وتنبيهاً
که فرو رفته‌ام در آن از گناهان و از جهت آگاه گردانیدن
لتناول التوبة وتذكيراً لمحو الحوبة
تناول توبه و یاد آوردن مر باطل شدن گناه
بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما
بسبب قدیم نعمت و در خلال این احوال آنچه
كتب لي الكاتبان من زكي الأعمال
نوشته‌اند از برای من دو نویسندگان تو از پاکیزهای کردارها
ما لا قلب فكر فيه ولا لسان
آنچه نه هیچ دلی اندیشه کرده باشد در آن و نه زبانی

نطق به ولا جارحة تكلفته بل إفضالاً
گویا شده با آن و نه اندامی کشیده باشد رنج آن بلکه از روی تفضلت
منك علي وإحساناً من صنيعك إلي اللهم
که تو کرده بر من و احسانیست از نیکو کرداریهای تو بسوی من بار خدایا
فصل على محمد وآله وحبب إلي ما
پس رحمت کن بر محمد و آل او و دوست گردان بسوی من آنچه
رضيت لي ويسر لي ما أحللت بي وطهرني
خشنودی از آن از من و آسان گردان بر من آنچه فرود آمده بر من و پاک گردان مرا
من دنس ما أسلفت وامح عني شر ما
از چرکنی آنچه پیشتر کرده‌ام از گناه و محو کن از من بدی آنچه
قدمت وأوجدني حلاوة العافية و
پیش کرده‌ام و بچشان مرا شیرینی عافیت و
أذقني برد السلامة واجعل مخرجي
بچشان مرا آسانی سلامت از آفتها و بگردان بیرون شدن مرا
عن علتي إلى عفوك ومتحولي عن صرعتي
از علت من بسوی عفو خود و انتقال من از افتادگی من در گناهان
إلى تجاوزك وخلاصي من كربي
در بر گذشتن تو و خلاص شدن من از اندوه من

انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب اجمع قلبك تجد خیرا كثیرا ان شاء الله تعالی

انما یوفی الصابرون اجر ایشان بغیر حساب دلت جمع است خیر بسیار ببینی اگر خدای تعالی خواهد

ممکن است که از جلال صفات قهر او باشد واکرام صفات رحمت

دعاء ثانی عشر

بازگشتن از گناهان وطلب عفو و آمرزش از جمیع عیبها و نقصان

الی روحك وسلامتی من هذه الشدة

بسوی رحمت وبخشایش تو وسلامت من از سختی

الی فرجك انك المتفضل بالاحسان

بسوی گشایش تو درستی که تو فضل کننده بنیکویی کردن

المتطول بالامتنان الوهاب الكريم

وانعام کننده بندگان بمنت دادن بسیار بخشنده وصاحب کرم

ذو الجلال والاكرام

وصاحب بزرگی وگرامی

وكان من دعائه عليه السلام اذا استقال من ذنوبه او تضرع في طلب العفو عن عيوبه

اللهم يا من برحمته

بارخدایا ای آنکه برحمت او

يستغيث المذنبون ويا من الى ذكر

طلب فریادرسی مینمایند گناهکاران وای آنکه بیاد کردن

احسانه يفزع المضطرون ويا من

احسان او پناه میبرند بیچارگان وای آنکه

لخيفته ينتحب الخاطئون يا انس كل

از خیفت و ترس او گریه میکنند خطاکاران ای آرامش هر

مستوحش غريب ويا فرج كل مكروب

رمیده وشده از خانمان وای برطرف سازنده غم هر غمناکی

كئيب ويا غوث كل مخذول فريد ويا عضد

که در حال شکسته باشد وای فریادرس هر واگذاشته شده تنها وای یاری دهنده

كل محتاج طريد انت الذي وسعت

هر حاجتمندی که رانده شده باشد تویی آنکه فرارسیده

كل شيء رحمة وعلما وانت الذي جعلت

همه چیزرا از روی رحمت ودانش وتویی آنکه گردانیده

لكل مخلوق في نعمك سهما وانت

از برای هر مخلوقی در نعمت خود بهره ونصیبی وتویی

الذي عفوه اعلى من عقابه وانت الذي

آنکه بخشش عفو او برترست از عقوبت او وتویی آنکه

تسعى رحمته امام غضبه وانت الذي

میرود رحمت او پیشاپیش غضب او وتویی آنکه

عطاؤه اكثر من منعه وانت الذي

بخشش او بیشترست از منع کردن او وتویی آنکه

اتسع الخلائق كلهم في وسعه وانت

وسیع گردیدند خلایق همه ایشان بسبب وسع وتوانایی او وتو

ومن هاجر الى الله فاجره على الله وكان الله وليه وناصره وحافظه
كمى

الذى لا يرغب فى جزاء من اعطاه وانت
اگه رغبت نميكند در جزاى انكس كه عطا كرده باشد او را و توئى

الذى لا يفرط فى عقاب من عصاه وانا يا
اگه از حد تجاوز نكند در عقوبت كسى كه نافرمانى كرده باشد او را و منم اى

الهى عبدك الذى امرته بالدعاء فقال لبيك
خداى من بنده تو آنچنان بنده كه فرموده او را بدعا پس گفته ايستاده ام بخدمت

وسعديك ها انذا يا رب مطروح بين
و متوجه بجناب توام هان من اينك اى پروردگار افتاده ام در برابر

يديك انا الذى اوقرت الخطايا ظهره
توم منم اگه گران كرده است گناهان پشت او را

وانا الذى افنت الذنوب عمره وانا
و منم اگه فانى كرده است گناهان زندگانى مرا و منم

الذى بجهله عصاك ولم تكن اهلا منه
اگه بجهل و نادانى خود عصيان ورزيده ترا و تو نبودى اهل اگه از وى عصيان

لذاك هل انت يا الهى راحم من دعاك
آيا تو اى خداى من رحمت كننده كسى را كه خواننده باشد تو را واقع شود

فابلغ فى الدعاء ام انت غافر لمن بكاك
پس مبالغه كنم در دعا يا تو آمرزنده كسى كه بگريد از گناه بسوى تو

فاسرع فى البكاء ام انت متجاوز عمن
پس شتابم در گريه كردن يا تو درگذرنده از گناه آنكس

عفر لك وجهه تذللا ام انت مغن
كه در خاك ماليد از براى تو روى خود را از روى خوارى يا تو كفايت كننده

من شكا اليك فقره توكلا الهى
آنكس را كه شكايت كند بسوى تو از درويشى خود از روى توكل و اعتماد بتو خدايا

لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك ولا تخذل
نااميد مكن آنكس را كه نيابد بخشنده را غير از تو و ترك مددكارى مكن

من لا يستغنى عنك باحد دونك الهى
كسى را كه بى نياز نباشد از تو باحدى غير از تو خدايا

فصل على محمد واله ولا تعرض عنى وقد
پس رحمت كن بر محمد و آل او و روى مگردان از من و حال آنكه

رغبت اليك ولا تجبهنى بالرد وقد
رغبت كرده ام بسوى تو و مزن بر پيشانى من دست رد و حال آنكه

انتصبت بين يديك انت الذى وصفت
من ايستاده ام در برابر تو توئى اگه ستوده

نفسك بالرحمة فصل على محمد واله
ذات مقدس خود را برحمت پس رحمت كن بر محمد و آل او

اقبلت اليك ولا تحرمنى وقد

فاسرع

لا تعجل فی الامور فان الله قاضی الحاجات یقضی حاجتك بغیر تعب

تعجیل مکن در امور که خدای تعالی قاضی حاجات قضی بکند حاجت شما بغیر جفا

وَارْحَمْنِی وَاَنْتَ الَّذِی سَمَّیْتَ نَفْسَكَ

وببخشای مرا و توئی آنکه نام نهادی خود را

بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّی قَدْ تَرٰی یَا اِلٰهِی فَیْضَ

بعفو خود پس درگذر از گناهان من بدرستیکه می بینی ای پروردگار من بسیار ریختن

دَمْعِی مِنْ خِیفَتِكَ وَوَجِیبَ قَلْبِی مِنْ خَشْیَتِكَ

اشک من از ترس تو و طپش دل من از ترس تو

وَانْتِفَاضَ جَوَارِحِی مِنْ هَیْبَتِكَ كُلُّ ذٰلِكَ

و بلرزه درآمدن اندامهای من از مهابت تو همه این مذکورات

حَیَاءً مِنِّی بِسُوءِ عَمَلِی وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِی

شرمساری منست از من ببد کرداری و بجهة این شرمساری فرو نشسته آواز من

عَنِ الْجَأْرِ اِلَیْكَ وَكَلَّ لِسَانِی عَنْ مُنَاجَاتِكَ

از استغاثه نمودن درگاه تو و کند شده است زبان من از مناجات کردن با تو

یَا اِلٰهِی فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا

ای خدای من پس تراست سپاس پس بسیاری از عیبها که پوشیدی آنرا

عَلَیَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِی وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّیْتَهُ

بر من پس نساختی رسوا مرا و بسیاری از گناه که پوشیدی آنرا

عَلَیَّ فَلَمْ تُشَهِّرْنِی وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ

بر من پس شهرت ندادی مرا بآن و بسیار از زشتیها و چرکینها

اَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّی سِتْرَهَا وَلَمْ تُقَلِّدْنِی

که من مباشر آنگشتم پس ندریدی از من پرده آنرا و در گردن من

مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا لِمَنْ

نکردی ناخوشی عیب و عار آنرا که نگردانیدی ظاهر قبایح آنرا از برای کسی

یَلْتَمِسُ مَعَایِبِی مِنْ جِیرَتِی وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ

که طلب کند عیبهای مرا از همسایگان من و حسد برندگان نعمت ترا

عِنْدِی ثُمَّ لَمْ یَنْهَنِی ذٰلِكَ عَنْ اَنْ جَرَیْتُ اِلٰی

نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها از آنکه روان گردیدم

سُوءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّی فَمَنْ اَجْهَلُ مِنِّی یَا اِلٰهِی

ببدی آنچه دیده بودی از من پس کیست نادان تر از من ای پروردگار

بِرُشْدِهِ وَمَنْ اَغْفَلُ مِنِّی عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ

براه راست خود و کیست غافل تر از من از بهره و نصیب خود و کیست

اَبْعَدُ مِنِّی مِنِ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِینَ

دورتر از من از صلاح جستن کار نفس خود در مکانی که

اُنْفِقُ مَا اَجْرَیْتَ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِكَ فِیمَا نَهَیْتَنِی

نفقه و خرج میکنم آنچه روان داشته بر من از روزی خود در آنچه نهی کرده مرا

عَنْهُ مِنْ مَعْصِیَتِكَ وَمَنْ اَبْعَدُ غَوْرًا فِی

ازان از نافرمانی تو و کیست فرو زنده تر در

فی هذا الامر خیر و برکة ولکن لابد لك من صدقة قبل توجهك الیه
در این امر خیر و برکت است و آنچه لابد است از صدقه قبل توجه شما باین امر

الباطل واشد اقداما علی السوء منی حین
باطل و دلیرتر بر اقدام نمودن بر بدی از من در هنگامی

اقف بین دعوتك ودعوة الشیطان
که می ایستم در میان خواندن تو و خواندن شیطان

فاتبع دعوته علی غیر عمی منی فی معرفة
پس پیروی خواندن شیطان میکنیم نه آنکه جاهل باشم در شناختن او

به ولا نسیان من حفظی له وانا حینئذ
و فراموش باشم در نگاه داشتن خود از او و من در این هنگام

موقن بان منتهی دعوتك الی الجنة ومنتهی
بیقین میدانم که غایت خواندن تو بسوی بهشت و غایت

دعوته الی النار سبحانك ما اعجب ما اشهد
خواندن او بدوزخ تنزیه میکنم ترا چه عجب است از آنکه گواهی دهم

به علی نفسی واعدده من مکتوم امری
بان بر نفس خود و بشمارم از پنهانی کار خود از گناهان

واعجب من ذلك اناتك عنی وابطاؤك
و عجب تر از آن بردباری تست از من و دیر کردن تست

عن معاجلتی ولیس ذلك من کرمی علیك
از شتاب کردن عقوبت من و نیست این از کرامت من نزد تو

بل تانیا منك لی وتفضلا منك علی لان
بلکه مدارا است از تو مرا و تفضلست از تو بر من از جهة آنکه

ارتدع عن معصیتك المسخطة واقلع
باز ایستم از نافرمانی تو که خشم آورنده است و از بیخ برکنده شوم

عن سیئاتی المخلقة ولان عفوك
از گناهان که کهنه کننده است جامه های آبروی منست و تا آنکه درگذری از گناهان

عنی احب الیك من عقوبتی بل انا یا الهی
من پسندیده تر است ترا از عقوبت من بلکه من ای خدای من

اکثر ذنوبا واقبح آثارا واشنع
بسیار گناه ترم و قبیح آثار ترم و زشت

افعالا واشد فی الباطل تهورا و
کردار ترم و سخت افتاده ام در باطل و تبه کاری و

اضعف عند طاعتك تیقظا واقل لوعیدك
ضعیف ترم نزد فرمان برداری تو از روی آگاهی و کم از وعده های تو

انتباها وارتقابا من ان احصی لك
از روی آگاهی و از روی چشم داشتن از آنکه بشمار در آورم از برای تو

عیوبی او اقدر علی ذکر ذنوبی وانما
عیبهای خود را و قادر باشم بر ذکر گناهان خود و جز این نیست

التأخير في هذا الامر خير وراحة

تاخیر در این امر خیر است و راحت است

أو بخع بهذا نفسي طمعا في رأفتك التي بها صلاح

کر ملامت کنم باین کثرت ذنوب نفس خود بطمع داشتن در شفقت تو آن شفقتی که بسبب آن صلاح

أمر المذنبين ورجاء لرحمتك التي بها

کار گناه کاران و امید داشتن برحمت تو آنچنان رحمتی که بآن

فكاك رقاب الخاطئين اللهم وهذه

آزاد میشود گردنهای گناه کاران بارخدایا و اینک

رقبتي قد أرقتها الذنوب فصل على محمد

گردن من بتحقیق که بنده خود کردانیده است اورا گناهان پس رحمت کن بر محمد

وآله وأعتقها بعفوك وهذا ظهري

وآل او و آزاد گردان اورا بعفو خود و اینک پشت من

قد أثقلته الخطايا فصل على محمد وآله

بدرستی که گران گردانیده است اورا گناهان پس رحمت کن بر محمد و آل او

وخفف عنه بمنك يا إلهي لو بكيت

و سبک گردان اورا از گناهان بمنت خود ای خدای من اگر گریستمی

إليك حتى تسقط أشفار عيني وانتحبت

پیش تو تا آنکه بیفتادی کنارهای چشم من و گریه و زاری کردمی

حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى تتنشر

تا آنکه منقطع شدی آواز من و بر پای استادمی جهة تو تا آنکه آماسیده شدی

قدماي وركعت لك حتى يتخلع صلبي

هر دو پای من و رکوع کردمی از برای تو تا آنکه گسسته شدی رگهای پشت من

وسجدت لك حتى تتفقأ حدقتاي

و سجود کردمی از برای تو تا آنکه بدر آمدی هر دو سیاهی دیده من

وأكلت تراب الأرض طول عمري

و خوردمی خاک زمین همه عمر خود

وشربت ماء الرماد آخر دهري و

و شرب کردمی آب خاکستر تا آخر روزگار خود و

ذكرتك في خلال ذلك حتى يكل

ذکر کردمی ترا در اثنای این اوقات تا وقتی که لال شدی

لساني ثم لم أرفع طرفي إلى آفاق السماء

زبان من پس چشم برنداشتمی بکنارهای آسمان

استحياء منك ما استوجبت بذلك

از شرم تو نگشتمی سزاوار بانها

محو سيئة واحدة من سيئاتي وإن

برطرف شدن یک گناه را از گناهای من و اگر باشی تو

كنت تغفر لي حين أستوجب مغفرتك

که بیامرزی مرا هنگامی که مستحق آمرزش تو شوم

[illegible]

اذا عزمت على امر فافعل ولا تحمل همًّا يحصل لك خيرًا ان شاء الله تعالى
اگر عزم میکنی بر امر عمل کن وهم مکش تحصیل خیر است برات تو اگر خود ان تعالی خواهد

وتعفو عنى حين استحق عفوك فان ذلك
وعفو کنی از گناهان من هنگامی که سزاوار عفو تو شوم هر آینه این ارزش
غير واجب لى باستحقاق ولا انا اهل
واجب نشده مرا از روی استحقاق و نه ام من اهلیت آن
له باستيجاب اذ كان جزائى منك
از جهت که مستوجب آن گم زیرا که جزای من از تو
فى اول ما عصيتك النار فان تعذبنى
در اول آنچه نافرمانی تو کرده ام آتش دوزخ است پس اگر عذاب کنی مرا
فانت غير ظالم لى الهى فاذ قد تغمدتنى
پس تو غیر ظالمی مرا خدایا چون پوشانیدی گناهان مرا
بسترك فلم تفضحنى وتأنيتنى بكرمك
به پرده عصمت خود پس رسوا نکردی مرا و مهلت دادی مرا بکرم خود
فلم تعاجلنى وحلمت عنى بتفضلك فلم
پس شتاب نکردی در عقوبت من و بردباری نمودی از من بفضل خود پس تغییر نکردی
تغير نعمتك على ولم تكدر معروفك
تغیر نعمت خود بر من و مکدر نساختی معرفت و احسان خود
عندى فارحم طول تضرعى وشدة مسكنتى
نزد من پس ببخشای بر دور و دراز شدن تضرع من و شدت درویشی من

یعنی استحقاق

وسوء موقفى اللهم صل على محمد وآله
و بدی موقف من در روز جزا بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
وقنى من المعاصى واستعملنى بالطاعة
و نگاه دار مرا از معاصی و ناروائی و بکار دار مرا بطاعت خود
وارزقنى حسن الانابة وطهرنى بالتوبة
و روزی کن مرا خوب بازگشتن بدرگاه تو و پاک گردان مرا از گناه به توبه
وايدنى بالعصمة واستصلحنى بالعافية
و قوت ده مرا نگاه داری از معصیت و بصلاح آور کار مرا بعافیت
واذقنى حلاوة المغفرة واجعلنى طليق
و بچشان مرا شیرینی آمرزش خود و بگردان مرا رها کرده شده
عفوك وعتيق رحمتك واكتب لى
عفو خود و آزاد کرده شده رحمت خود و بنویس از برای من
امانا من سخطك وبشرنى بذلك فى العاجل
خط امانی از غضب خود و بشارت ده مرا باین خط امان در دنیا
دون الآجل بشرى اعرفها وعرفنى فيه
نه در آخرت بشارتی که بشناسم او را و شناسا گردان مرا در دنیا
علامة اتبينها ان ذلك لا يضيق عليك
علامتی که بسبب آن ظاهر شود مرا زیرا که آن بشارت دشوار نیست بر تو

و بده مرا این بشارت

وسوء

اجلس على بساط الصبر والقناعة فان الرزق مقسوم والامر مقدّر
بنشین بر گلیم الصبر وقناعة آنچه رزق مقسوم است وامر مقدر است

فِي وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ إِنَّكَ
در جنب غنای تو انگاری و دشوار نیست ترا در برابر قدرت تو در رستی که تو
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بر همه چیز توانایی

دعاء السابع عشر
وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

إِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ عَدَاوَتِهِ
وَكَيْدِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ
بارخدایا بدرستی که ما پناه میبریم بتو از فساد
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكَائِدِهِ
دیو رانده شده از رحمت تو و از مکر و خدعه او
وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ
و از استوار بودن سخنان دروغ او و وعده های او و از فریفتن او
وَمَصَائِدِهِ وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا
و از دامهای او و از طمع انداختن نفس خود را در گمراه ساختن
عَنْ طَاعَتِكَ وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ
از طاعت تو و خوار داشتن ما را در پیروی معصیت تو یا اینکه
يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ
نیکو شود نزد ما آنچه نیکو کرده از برای ما یا اینکه گران شود

این دعا از حضرت امام علیه السلام است در هنگامی که یاد شیطان ملعون کردی و پناه گرفتی از وی و از عداوت و مکر وی

عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ إِلَيْنَا اللَّهُمَّ اخْسَأْهُ
بر ما آنچه او کراهت داشته باشد از ما بارخدایا دور گردان شیطان را
عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ بِدُءُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ
از ما بعبادت ما ترا و در افکن و خوار گردان او را در کوشیدن ما در دوستی تو
وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْراً لَا يَهْتِكُهُ
و بگردان در میانه ما و میان او پرده که نشواند دریدن آن را
وَرَدْماً مُصْمَتاً لَا يَفْتُقُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
و بندی سخت محکم که باز نشواند شکافت او را بارخدایا رحمت کن بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ
محمد و آل او و مشغول ساز او را از ما ببعضی از دشمنان خود
وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَاكْفِنَا
و نگاه دار ما را از او بخوبی نگاه داشتن و کفایت کن ما را
خَتْرَهُ وَوَلِّنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ اللَّهُمَّ
از غدر و خیانت شیطان و بگردان پشت او را و قطع کن از ما اثر او را بارخدایا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَمْتِعْنَا مِنَ الْهُدَى
رحمت کن بر محمد و آل او و برخوردار گردان ما را از هدایت خود
بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ
مانند گمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزکاری خلاف

اخلص نيتك لله واحسن معاملتك مع الناس ان اردت العزة والخلاص

اخلاص کن نیت را بخدا و خوب معامله بکن همراه مردم اگر عزت و اخلاص میخواهی

غوايته واسلك بنا من التقى خلاف سبيله

گراهی شیطان و سلوک ده ما را راه پرهیزکاری خلاف راه شیطان

من الردى اللهم لا تجعل له في قلوبنا

که مؤدی بهلاکت بارخدایا مگردان از برای شیطان در دلهای ما محل

مدخلا ولا توطنن له فيما لدينا منزلا

داخل شدن و فرا مگیر آرامگاهی از برای او در آنچه نزد ماست آرامگاه

اللهم وما سول لنا من باطل فعرفناه واذا

بارخدایا و آنچه زینت داده از برای ما از اندیشهای باطل پس شناسا گردان آن

عرفتناه فقناه وبصرنا ما نكايده به و

چون شناسا گردانیدی ما را آن پس نگاه دار ما را از آن و بینا گردان ما را بآنچه مکاید کنیم با او بآن و

الهمنا ما نعده له وايقظنا عن سنة الغفلة

ملهم ساز ما را بآنچه مهیا شویم از برای دفع مکاره او و بیدار ساز ما را از خواب غفلت

بالركون اليه واحسن توفيقك عوننا

با اعتماد نمودن بسوی شیطان و نیکو گردان توفیق نصرت دادن ما را

عليه اللهم واشرب قلوبنا انكار عمله

بر او بارخدایا بیاشامان دلهای ما را انکار کردن عمل او

والطف لنا في نقض حيله اللهم صل على

و لطف کن ما را در بر طرف ساختن حیله او بارخدایا رحمت کن بر

محمد واله وحول سلطانه عنا واقطع رجاءه

محمد و آل او و بگردان تسلط او را از ما و ببر امید او را

منا وادراه عن الولوع بنا اللهم صل

از ما و دفع کن شیطان را از حریص بودن بما بارخدایا رحمت کن

على محمد واله واجعل اباءنا وامهاتنا

بر محمد و آل او و بگردان پدران ما را و مادران ما را

واولادنا واهالينا وذوي ارحامنا

و فرزندان ما را و اهل بیت ما را و خویشاوندان ما را

وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات

و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مردان مؤمن و زنان مؤمنه از شیطان

في حرز حارز وحصن حافظ وكهف

در پناهی نگاه دارنده و حصار محکم و پناهی

مانع والبسهم منه جننا واقية واعطهم

بازدارنده و بپوشان ایشان را سپرهای نگاه دارنده و عطا کن ایشان را

عليه اسلحة ماضية اللهم واعمم بذلك

از اذیت او سلاحهای برنده که غالب شوند بر او بارخدایا عام ساز آنچه طلب کردیم از تو

من شهد لك بالربوبية واخلص لك بالوحدانية

آنکه گواهی داده ترا به پروردگاری و اخلاص ورزیده ترا به یگانگی

لا تبرح مكانك فان طالب الاكثر مهان والقانع عزيز
هر که مکن از جای خود که طلب بسیار میکند اهانت دارد و قناعت عزت است

وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ
و دشمنی کرده شیطان را از برای تو بحقیقت بندگی که تو دارد و استظهار جسته

بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ اللَّهُمَّ
بسبب تو بر او در شناخت علمهای ربانی بارخدایا

احْلُلْ مَا عَقَدَ وَافْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ
بگشا آنچه بسته است و بشکاف آنچه او دوخته است و بر طرف ساز آنچه او تدبیر کرده

وَثَبِّطْهُ إِذَا عَزَمَ وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ اللَّهُمَّ
و باز دار او را هرگاه عزم نماید از او خود و تمام برینی که او تمام کرده است بارخدایا

وَاهْزِمْ جُنْدَهُ وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ
و بگریزان لشکر او را و باطل ساز مکر او را و خراب ساز

كَهْفَهُ وَأَرْغِمْ أَنْفَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا
محل پناه او را و در خاک مال بینی او را بارخدایا بگردان ما را

فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ لَا
در رشته که منظم کرده دشمنان شیطان را و عزل گردان ما را از شماره دوستان او

نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا
فرمان برداری نکنیم او را چون فریب دهد ما را و اجابت نکنیم او را چون

دَعَانَا نَأْمُرُ بِمُنَاوَأَتِهِ مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا
بخواند ما را بفرمائیم بدشمنی او هر کس که اطاعت کند فرمان ما را

ونعظ

وَنَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ زَجْرَنَا
و پند دهیم از متابعت او هر کس که پیروی نماید زجر و موعظه ما را

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ
بارخدایا رحمت کن بر محمد آخر پیغمبران و بهترین

الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
فرستادگان و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگان‌اند

وَأَعِذْنَا وَأَهَالِيَنَا وَإِخْوَانَنَا وَجَمِيعَ
و پناه ده ما را و اهالی ما را و برادران ما را و همه

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَذْنَا مِنْهُ
مردان مومن و زنان مومنه را از آنچه پناه جسته‌ایم از آن

وَأَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ وَاسْمَعْ
و زنهار ده ما را از آنچه زنهار خواسته‌ایم بتو از ترس او و بشنو

لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ وَأَعْطِنَا مَا أَغْفَلْنَاهُ وَ
از ما آنچه خوانده‌ایم ما آن را و بده ما را آنچه غفلت ورزیده‌ایم ما آن را و

احْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ وَصَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي
نگاه دار از ما را آنچه فراموش کرده‌ایم آن را و بگردان ما را بسبب این سؤالات در

دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ
پایهای مردم صالح و مرتبه مومنان

یعنی از ترس شیطان

یعنی سبب دادن آنچه از تو خواستیم

ان اردت الطريق الى الحبيب فارق العجز تدرك الامر الكائن

اگر اراده داری محبوب را عجز فراق بکن میرسی بامر که ترا میخواهی

دعائه الثامن عشر

وكان من — آمين ربّ العالمين — دعائه عليه

مستجاب کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

السلم اذا دفع عنه ما يحذر او عجّل له مطلبه

اللّهمّ لك الحمد على حسن قضائك وبما

بارخدایا مر تراست سپاس بر نیکوئی حکم تو و تراست سپاس بانچه

صرفت عنّي من بلائك فلا تجعل حظّي

گردانیدی از من از بلای خود پس گردان بهره و نصیب من

من رحمتك ما عجّلت لي من عافيتك فاكون

از رحمت خود آنچه تعجیل کردی از برای من از عافیت خود تا انکه باشم

قد شقيت بما احببت وسعد غيري بما

تحقیق که شقاوت ورزیده باشم بانچه دوست داشتم و نیکبخت شده باشد غیر من بانچه

كرهت وان يكن ما ظللت فيه

کراهت داشتم و اگر باشد آنچه من همه روزه بوده ام در ان

او بتّ فيه من هذه العافية بين يدي

یا همه شب بوده ام در ان از این عافیت پیش پیش

بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدّم لي

بلای که منقطع نشود و گناهی که برطرف نشود پس دار از برای من

ما اخّرت واخّر عنّي ما قدّمت فغير كثير

آنچه باز پس داشته ای و باز پس دار آنچه پیش داشته ای زیرا که بسیار نیست

ما عاقبته الفناء وغير قليل ما عاقبته

آنچه عاقبت او فناست و اندک نباشد آنچه عاقبت

البقاء وصلّ على محمّد وآله وكان من

بقاست و رحمت کن بر محمد و آل او

دعائه التاسع عشر

دعائه عليه السلم عند الاستسقاء بعد الجدب

اللّهمّ اسقنا الغيث وانشر علينا

بارخدایا آب ده ما را باران و پراکنده کن بر ما

رحمتك بغيثك المغدق من السحاب

رحمت خود را بباران بزرگ قطره از ابری

المنساق لنبات ارضك المونق في الآفاق

که رانده شده از برای رویانیدن گیاه زمین تو که خوش آیند است در آفاق

وامنن على عبادك بايناع الثمرة واحي

و منت نه بر بندگان خود برسیدن میوه و زنده گردان

بلادك ببلوغ الزهرة واشهد ملائكتك

شهرهای خود را برسیدن شکوفه و بسر حد میوه و حاضر گردان فرشتگان خود را

ان اردت النصر والظفر عليك بالحلم والصبر
اگر ارادت نصر وظفر میبایت در حلم وصبر است

اَلْكِرَامُ السَّفَرَةُ بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ
که بزرگان وعزیزانند باران از نزد خود که سودمند باشد وهمیشه باشد

غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرُّهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ تُحْيِي
بسیاری او بسیار ریزان وبارنده بزرگ قطره وزود آینده وشتابنده که زنده سازی

بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ
بان انچه مرده بود وباز گردانی بان انچه فوت گشته بود و

تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ
برون آوری بسبب آن انچه آینده بوده باشد وفراخ کنی بسبب آن در روزیها

سَحَابًا مُتَرَاكِمًا هَنِيئًا مَرِيئًا طَبَقًا
ابری بر بالای هم نشسته باران آن خوشگوار وسازگار باشد فرو گیرد روی

مُجَلْجَلًا غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ
زمین را وشنیده شود از آن آواز رعد وچند روز پی در پی نباشد باران آن وبی باران نباشد برق

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيعًا مُمْرِعًا
بارخدایا باران بار ما را بارانی که رویاننده گیاه باشد ودواب را بار آرنده

عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيرًا تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ
ساز وبسیار باشد فرو گیرد روی زمین را وتازه سازد که باز آوری بان گیاهای برخاسته وشکسته

بِهِ الْمَهِيضَ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا سَقْيًا تُسِيلُ مِنْهُ
بان شکستگیهای آنرا بارخدایا آب ده ما را آب دادنی که روان سازی از

[illegible]

اَلظِّرَابَ وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ
آب کوهها را وپر سازی از آن چاهها را وروان کنی

بِهِ الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرْخِصُ
بان جویها را وبرویانی بسبب آن درختها را وارزان گردانی

بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ
بسبب آن نرخها را در همه شهرها وبرخیزانی بسبب آن

الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ
ستوران را وخلایق را وتمام گردانی از برای ما بسبب آن نیکوییهای

الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ
رزق را وبرویانی از برای ما بسبب آن زراعتها را وبشیر آوری بسبب آن پستانها را

وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ
وزیاده گردانی بسبب آن قوتی که منضم شود با قوت ما بارخدایا مگردان

ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا
سایه آنرا بر ما بادی گرم ومگردان برودت آنرا بر ما

حُسُومًا وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا
شوم ومگردان باریدن آن بار آنرا بر ما باریدن سنگ

وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ
ومگردان آب آنرا بر ما تلخ بارخدایا رحمت کن

[illegible]

ان قصدت فی هذا الامر الله فلا تخف غیره
اگر قصد کردی در این امر خدای تعالی را مترس کس سوای خدا

علی محمد وآل محمد وارزقنا من برکات
بر محمد وآل محمد و روزی ده ما را از برکتهای
السموات والارض انک علی کل شیء قدیر
آسمانها و زمین بدرستی که تو بر هر چیز توانائی

دعاء ۲۰

و بود از دعاهای آن حضرت علیه السلام در نیکوئیهای خلقها و پسندیده شدن کردارها

وکان من دعائه علیه السلام فی مکارم الاخلاق ومرضی الافعال

اللهم صل علی
بارخدایا رحمت کن بر
محمد وآله وبلغ بایمانی اکمل الایمان
محمد وآل او و برسان ایمان مرا بدرجه که کاملترین ایمانهاست
واجعل یقینی افضل الیقین وانته بنیتی
و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی و برسان نیت مرا
الی احسن النیات وبعملی الی احسن
به نیکوترین نیتی و عمل مرا به نیکوترین
الاعمال اللهم وفر بلطفک نیتی وصحح
عملها بارخدایا تمام کن بلطف خود نیت مرا و صحیح ساز
بما عندک یقینی واستصلح بقدرتک
بآنچه نزد تست یقین مرا و باصلاح آور بقدرت خود

ما فسد منی اللهم صل علی محمد وآله
آنچه فاسد شده از من بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او
واکفنی ما یشغلنی الاهتمام به و
و کفایت کن حال مرا بآنچه مشغول سازد مرا کوشیدن بآن و
استعملنی بما تسألنی غدا عنه واستفرغ
بکار دار مرا بآنچه بازپرسی مرا فردای آخرت از آن و بکار دار تمام
ایامی فیما خلقتنی له واغننی واوسع
ایام مرا در آنچه آفریده مرا از برای آن و توانگر گردان مرا و فراخ گردان
علی فی رزقک ولا تفتنی بالنظر واعزنی
بر من روزی حلال خود را و در فتنه میفکن مرا از نظر کردن و عزیز گردان مرا
ولا تبتلینی بالکبر وعبدنی لک ولا
و مبتلا مساز مرا بتکبر و [illegible] مرا در بندگی عبادت خود و
تفسد عبادتی بالعجب واجر للناس
تباه مساز عبادت مرا بعجب و جاری گردان از برای مردمان
علی یدی الخیر ولا تمحقه بالمن وهب
بر دو دست من نیکی را و باطل مگردان آنرا بمنت نهادن و ببخش
لی معالی الاخلاق واعصمنی من الفخر
مرا نیکوئیهای خلقها و نگاه دار مرا از فخر کردن

حسبي الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير

حسبي خدا است ونعم الوكيل نعم مولا ونعم نصير است

اللّهمّ صلّ على محمّد وآله ولا ترفعني في
بارخدايا رحمت كن بر محمد وآل او وبلند مساز مرا درميان
النّاس درجة الّا حططتني عند نفسي
مردم درجه مگر آنكه پست گرداني مرا نزديك نفس خود درجه
مثلها ولا تحدث لي عزّا ظاهرا الّا احدثت
مانند آن واحداث مكن از براي من عزتي ظاهري مگر آنكه احداث
لي ذلّة باطنة عند نفسي بقدرها
كني از براي من خواري پنهاني نزديك خويش بقدر واندازه آن
اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد ومتّعني
بارخدايا رحمت كن بر محمد وآل محمد وبرخوردار گردان مرا
بهدى صالح لا استبدل به وطريقة
بهدايت نيكو كه بدل نسازم از آن غير آن وبراه
حقّ لا ازيغ عنها ونيّة رشد لا اشكّ
حقي كه ميل وعدول نكنم از آن راه وبقصد راه راستي كه شك نكنم
فيها وعمّرني ما كان عمري بذلة في طاعتك
دران راه وعمر ده مرا مادام كه عمر من بكار داشته شود در طاعت تو
فاذا كان عمري مرتعا للشّيطان
پس چون بشود عمر من چراگاه مر شيطان را

فاقبضني اليك قبل ان يسبق مقتك
پس فرا گير مرا بسوي خود پيش از آنكه سبقت گيرد غضب تو
الىّ او يستحكم غضبك علىّ اللّهمّ
بسوي من يا محكم شود خشم تو بر من بارخدايا
لا تدع خصلة تعاب منّي الّا اصلحتها
مگذار خصلتي كه عيب كرده شود آن خصلت از من مگر آنكه باصلاح آوري
ولا عائبة اؤنّب بها الّا حسّنتها
ونه عيبي كه مرا سرزنش كنند بآن مگر آنكه نيكو گرداني آن را
ولا اكرومة فيّ ناقصة الّا اتممتها
ونه كريمه از اخلاق كه در من ناقص باشد مگر آنكه تمام گرداني
اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد و
بارخدايا رحمت كن بر محمد وآل محمد و
ابدلني من بغضة اهل الشّنآن المحبّة
بدل كن بغض وعداوت دشمنان بدوستي ايشان
ومن حسد اهل البغي المودّة ومن ظنّة
وبدل كن حسد اهل بغي را بدوستي وبدل كن بدگماني
اهل الصّلاح الثّقة ومن عداوة الادنين
كه با اهل صلاح دارم بثقه واعتماد براشان وبدل كن دشمني نزديكان

فاقبضني

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا وَغَيْرُ اللّٰهِ لَا يَضُرُّكَ وَلَا يَنْفَعُكَ

بگو

الْوِلَايَةِ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ

بدوستی و بدل کن نافرمانی خویشاوندان بفرمان برداری

وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ

و بدل کن ترک یاری دادن نزدیکان را بیاری کردن و بدل کن دوستی

الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ

فریب دهنده کان را بدوستی واقعی و بدل کن خواری خلطه کنندگان

كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ

بحسن معاشرت و بدل کن از تلخی خوف ستمکاران

حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بشیرینی امنیت ایشان بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او

وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَانًا عَلَى

و گردان از برای من قوت بر آنکس که ظلم کرده مرا و زبانی بر

مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ

آنکه خصومت کرده با من و ظفر بر آنکه با من عناد کرده و ببخش

لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً

مرا حیله بر آنکه با من کید و مکر کرده و توانایی ده مرا

عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيبًا لِمَنْ

بر آنکه مرا مقهور و مغلوب گردانده و دروغ منسوب سازی کسی را که

قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي

عیب کند مرا و سالم دار مرا از آنکس که تهدید نماید مرا و توفیق ده مرا

لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي

بفرمان برداری آنکس که مرا توفیق داده براستی و پیروی نمودن آنکه راه نموده مرا

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ

بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و توفیق ده مرا که در

أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ

مقابل کسی که مغشوش ساخته محبت خود را بخالص دوستی خالص تمام و جزا دهم آنکس را که

هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ

دوری من به آن گفت بنیکویی و جزا دهم آنکس را که محروم ساخته مرا ببذل کردن

وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَالِفَ

و مکافات دهم آنکس را که بریده از من به پیوستن با او و مخالفت کنم

مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ

آنکس را که غیبت کرده مرا بخیر یادنی خوش نیکویی ذکر و آنکه سپاس گزارم

الْحَسَنَةَ وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اللّٰهُمَّ

نیکوییها را و چشم بپوشانم از بدیها بارخدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ

رحمت کن بر محمد و آل او و آرایش مرا به آرایش نیکوکاران

اذا كان الضرّ والنفع من الله كن متوكلا على الله
اگر ایچه ضرّ ونفع از خدا بس توکل کن بر خدا

وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ
وبپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گسترانیدن عدل
وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ
وفروخوردن خشم وفرونشاندن آتش عداوت وبهم آوردن
أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ
اهل فرقت وباصلاح آوردن ذات بین وشایع گردانیدن
الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ
عارفه وپوشانیدن عیبها ونرمی خوی وطبیعت
وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ
وتواضع ومهربانی ونیکویی سیرت وتسکین
الرِّيحِ وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ
باد غضب ونیکویی اخلاق وپیشی گرفتن در فضیلت
وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ
وایثار تفضل وترک سرزنش وترک بخشش
عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ وَ
بر غیر مستحق وسخن گفتن بحق واگرچه عزیز باشد
اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي
واندک شمردن نیکویی واگرچه بسیار باشد از گفت من

وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي
وکردار من وبسیار شمردن بدی واگرچه کم باشد از گفتار وکردار من
وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَلُزُومِ
وتمام گردان این صفات حمیده را بهمیشگی طاعت تو وملازمت نمودن
الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ
جماعت وبرانداختن اهل بدعت وآنکه بکار دارد
الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
رایهائی که نو پیدا آورده باشند بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او
وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ
وبگردان فراخ ترین روزی خود را بر من چون پیر شوم
وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي
وقوی ترین روزی خود را در من وقتی که رنجور شوم ومبتلا مساز مرا
بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ
بکاهلی نمودن از عبادت خود ونه کوری از
سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا
راه تو ومبتلا مساز مرا بچیزی که خلاف محبت تو باشد ونه
مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ
فراهم آمدن با کسی که جدائی کرده باشد از تو ونه جدائی کردن از کسی که فراهم آمده
باشد

اياك والحرص في الامور فانه مذموم وصاحبه مذموم
اياك وحرص در امور شما انچه حرص مذموم وصاحب حرص مذموم

اِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي اَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ
بتو بارخدایا بگردان مرا حالتی که حمله کنم بتو در نزد ضرورت
وَاَسْئَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ عِنْدَ
و بخواهم بوقت احتیاج و تضرع میکنم بسوی تو در وقت
الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ
درویشی ومینداز در فتنه مرا بیاری خواستن از غیر تو
اِذَا اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ
چون مضطر شوم و در فروتنی کردن بسوال کردن از غیر تو
اِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ اِلٰى مَنْ دُونَكَ
چون فقیر و محتاج شوم و بزاری کردن بکسی که غیر تو باشد
اِذَا رَهِبْتُ فَاَسْتَحِقَّ بِذٰلِكَ خِذْلَانَكَ وَ
هرگاه بترسم یا کاری بخشم ناسزاوار شوم بآن خذلان و ترک نصرت
مَنْعَكَ وَاِعْرَاضَكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و باز داشتن از عطای تو و دور کردن تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي
بارخدایا بگردان آنچه می اندازد شیطان در دل من از آرزو
مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْرًا
و اکاذیب و ظن کردن ناشایسته و حسد بردن یاد کردن

لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيرًا
مر بزرگواری تو اندیشه کردن در قدرت تو و تدبیر کردن
عَلٰى عَدُوِّكَ وَمَا اَجْرٰى عَلٰى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ
بر دفع دشمن تو و بگردان جای آنچه جاری شده بر زبان من از گفتن
فُحْشٍ اَوْ هُجْرٍ اَوْ شَتْمِ عِرْضٍ اَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ
فحش ناشایست یا دشنام که متعلق باشد بکسی یا گواهی دادن باطل
اَوِ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ اَوْ سَبِّ حَاضِرٍ
یا غیبت کردن مؤمن غایب یا دشنام دادن حاضر
وَمَا اَشْبَهَ ذٰلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَاِغْرَاقًا
و آنچه مانند اینها باشد گویا کردن مرا بسپاس کردن و مبالغه
فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ
در ثنا و ستایش بر تو و رفتن و فکر کردن در یاد کردن بزرگی تو
وَشُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافًا بِاِحْسَانِكَ
و شکرگزاری مر نعمت ترا و اعتراف کردن بنیکوئی کردن تو
وَاِحْصَاءً لِمِنَنِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
و شمردن مر نعمتهای تو بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او
وَلَا اُظْلَمَنَّ وَاَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا
و چنان کن که ظلم کرده نشوم و حال آنکه تو توانائی که بر داری ظلم را از من

فوض امرك الى الله فانه مدبر الامور يدبرك فيما قصدت

تفویض کن امر ترا بر خدای تعالی اینچه خدای تعالی مدبر امور است تدبیر ترا میکند در اینچه قصد کردی

اَظْلِمَنَّ وَاَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّی وَلَا

ظلم نکنم و تو توانایی بر نگاه داشتن من از ظلم و

اُضِلَّنَّ وَقَدْ اَمْكَنَتْكَ هِدَايَتِی وَلَا اَفْتَقِرَنَّ

گمراه نکردم و حال آنکه ترا ممکنست راه نمودن من و من محتاج نباشم

وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِی وَلَا اَطْغَيَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ

و از نزد تست و توانگری من و از حد تجاوز نمایم و از نزد تست

وُجْدِی اَللّٰهُمَّ اِلٰى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَ

توانگری من بارخدایا بسوی آمرزش تو آمدم و

اِلٰى عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَاِلٰى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ

بسوی عفو تو قصد کردم و به درگذشتن مشتاق

وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَلَيْسَ عِنْدِی مَا يُوجِبُ

و بفضل تو اعتماد نمودم و نیست نزد من چیزی که واجب گرداند

لِی مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِی عَمَلِی مَا اَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ

از برای من آمرزش ترا و نیست در عمل من چیزی که مستحق شوم بسبب آن عفو ترا

وَمَا لِی بَعْدَ اَنْ حَكَمْتُ عَلٰى نَفْسِی اِلَّا فَضْلُكَ

و نیست مرا بعد از آنکه حکم کردم بر نفس خود مگر فضل تو

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ

پس رحمت کن بر محمد و آل او و تفضل کن بر من بارخدایا

وَاَنْطِقْنِی بِالْهُدٰى وَاَلْهِمْنِی التَّقْوٰى وَوَفِّقْنِی

گویا گردان مرا براه راست و ملهم گردان به پرهیزکاری و توفیق ده مرا

لِلَّتِی هِیَ اَزْكٰى وَاسْتَعْمِلْنِی بِمَا هُوَ اَرْضٰى

بطریقه که آن پاکیزه ترین طریقهاست و بکار دار مرا بآنچه آن پسندیده است

اَللّٰهُمَّ اسْلُكْ بِیَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلٰى وَ

بارخدایا ببر مرا براهی که بهترین راههاست و

اجْعَلْنِی عَلٰى مِلَّتِكَ اَمُوتُ وَاَحْيَا اَللّٰهُمَّ

بگردان مرا بر حالتی که بر دین و ملت تو بمیرم و زنده شوم بارخدایا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِی بِالْاِقْتِصَادِ وَ

رحمت کن بر محمد و آل او و برخورداری ده مرا براه راست رفتن و

اجْعَلْنِی مِنْ اَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ اَدِلَّةِ الرَّشَادِ

بگردان مرا از اهل ثواب و نیکوکاران و از آنانی که راه نمایند براستی

وَمِنْ صَالِحِی الْعِبَادِ وَارْزُقْنِی فَوْزَ الْمَعَادِ

و از بندگان نیک و روزی کن مرا رستگاری در روز معاد

وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اَللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ

و سلامتی از آنجا که گذرگاه مردمست بارخدایا بگیر از برای خود از

نَفْسِی مَا يُخَلِّصُهَا وَاَبْقِ لِنَفْسِی مِنْ نَفْسِی مَا

نفس من آنچه رهاننده او را از عذاب و باقی گذار از نفس من از برای خود آنچه او را

یعنی صفتهای نیکو اندر کار

اذا توجهت الى امر فيه رضاء الله لا تخف ولا ترجوا غير الله اقنع باليسير تنل الخير
اگر توجه کرد امر میاش رضای خدای تعالی ترس مکن و رجا مکن سوای خدای تعالی قانع باش
در قلیل خیر ببینی

يُصْلِحُهَا فَاِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ اَوْ تَعْصِمُهَا اللّٰهُمَّ
باصلاح آورد زیرا که نفس من هالک است یا مگر آنکه نگاه داری او را بار خدایا

اَنْتَ عُدَّتِي اِنْ حَزِنْتُ وَاَنْتَ مُنْتَجَعِي اِنْ
تو ذخیرهٔ منی هرگاه بسختی من روی آرم و تو امید گاه منی هرگاه

حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي اِنْ كُرِثْتُ
محروم شوم و بتست طلب فریاد رسیدن من چون مغموم شوم

وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ
و نزد تست آنچه فوت شده از من عوض آن و از آنچه تباه شده صلاح آن

وَفِيمَا اَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ
و از آنچه انکار کرده تغییر آن پس منت نه بر من پیش از

الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ
نزول بلا بعافیت و پیش از طلب بتوانگری

وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي
و پیش از گمراهی براه راست و کفایت کن مرا

مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي اَمْنَ يَوْمِ
رنج مکروهی که از بندگان تو رسد و ببخش مرا ایمن بودن از روز

الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْاِرْشَادِ اللّٰهُمَّ صَلِّ
معاد و بده مرا نیکوئی راه حق نمودن بار خدایا رحمت کن

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ وَاغْذُنِي
بر محمد و آل او و دفع کن از من بدیها را بلطف خود و پناه ده مرا

بِنِعْمَتِكَ وَاَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ
بنعمت خود و باصلاح آور کار مرا بکرم خود و دوا کن درد مرا بنیکوئی خود

وَاَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي
و در پس سایه انداز در حالتی که در پناه تو باشم و بپوشان مرا رضای خود و توفیق ده مرا

اِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْاُمُورُ لِاَهْدَاهَا
چون مشتبه شود بر من کارها براه راست

وَاِذَا تَشَابَهَتِ الْاَعْمَالُ لِاَزْكَاهَا
و چون بهم باز ماند کردارها مرا موفق ساز بهترین آن

وَاِذَا تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِاَرْضَاهَا اللّٰهُمَّ
و چون متناقض شوند ملتها را استعمال کن پسندیده ترین آنها بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَ
رحمت کن بر محمد و آل او و بپوشان مرا تاج کفایت و

سُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ
بده مرا نیکوئی ولایت و ببخش مرا راستی هدایت

وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ
و مینداز مرا بسبب غنا در بی نیازی و بده مرا حسن سکون و راحت

لا تكن في امرك مترددا تنل مرادك ان شاء الله تعالى

مکن در این امر تردد میرسی بمراد خود اگر خدای تعالی خواهد

وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدّاً كَدّاً وَلَا تَرُدَّ
ومگردان عیش مرا در رنج و تعب و برمگردان
دُعَائِي عَلَيَّ رَدّاً فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدّاً
دعای مرا برمن برگردانیدنی زیرا که نگردانیده ام از برای تو نظیری
وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدّاً اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
ونمی خوانم با تو مثلی بارخدایا رحمت کن بر محمد
وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي
وآل او وبازدار مرا از اسراف واستوار گردان روزی مرا
مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ
از تلف وتمام گردان مال مرا به برکت دادن
فِيهِ وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا
درو ورسان مرا براه راست که را خیر بوده باشد در آنچه
أُنْفِقُ مِنْهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي
نفقه میکنم ازان یا الله رحمت کن بر محمد وآل او وکفایت
مَؤُونَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ
کن حال من
از رحمت بردن از زحمت اکتساب وروزی ده مرا
احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ
بیشمار تا آنکه مشغول نشوم از عبادت تو بطلب روزی

وَلَا أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اللّٰهُمَّ
وبرندارم گرانی سختیها که در عقب آن کسبست بارخدایا
فَاطْلُبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ وَأَجِرْنِي بِعِزَّتِكَ
واگردان حاجت مرا بقدرت خود آنچه طلب وزینهار مرا بعزت خود
مِمَّا أَرْهَبُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از آنچه میترسم بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او
وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي
ونگاه دار آب رخسار مرا بتوانگری وخوار مساز قدر ومنزلت مرا
بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ
درویشی پس طلب روزی کنم از جویندگان روزی تو وطلب عطا کنم
شِرَارَ خَلْقِكَ فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي
از خلقان بد تو ومبتلا شوم بستایش کسی که من عطیه کرده باشد
وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ
ومبتلا شوم بمذمت کسی که بازداشته باشد عطا را وتو غیر از ایشانی
وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
صاحب عطا وبازدارنده کل آن بارخدایا رحمت کن بر محمد
وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغاً
وآل او وروزی کن مرا صحت بدن در عبادت تو وفراغتی

من قنع عزّ و من طمع ذلّ اترك الطّمع من الخلق
قناعة عزّ است و طمع ذلیل است ترک طمع بکن

فی زهادة و علماً فی استعمال و ورعاً
در زهادت و علمی که بکار دارم در عمل و پرهیزگاری
فی اجمالٍ اللّهمّ اختم بعفوک اجلی و حقّق
در نیکویی گردن بارخدایا ختم گردان بعفو خود نهایت عمر مرا و محقق ساز
فی رجاء رحمتک املی و سهّل الی بلوغ
در امید داشتن برحمت خود امید مرا آسان گردان برسیدن
رضاک سبلی و حسّن فی جمیع احوالی
خشنودی تو راههای مرا و نیکو گردان در همه حالات
عملی اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آله و نبّهنی
کردار مرا بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بیدار ساز مرا
لذکرک فی اوقات الغفلة و استعملنی
از برای یاد کردن تو در اوقات غفلت و بکار دار مرا
بطاعتک فی ایّام المهلة و انهج لی الی محبّتک
بطاعت خود در روزگاری که مرا مهلت داده و روشن گردان برای من بسوی محبت خود
سبیلاً سهلةً اکمل لی بها خیر الدّنیا
راهی روشن و آسان تا کامل گردانی از برای من بسبب این محبت خوبی دنیا
و الآخرة اللّهمّ و صلّ علی محمّدٍ و آله کافضل
و آخرت را بارخدایا و رحمت کن بر محمد و آل او مثل فاضلتر

ما صلّیت علی احدٍ من خلقک قبله و انت
از آنچه رحمت کرده‌ای بر هر یک از خلقان خود پیش از او و بر آنچه
مصلٍّ علی احدٍ بعده و آتنا فی الدّنیا
رحمت کننده‌ای بر فاضلترین خلقان خود بعد از وی و بده ما را در دنیا
حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قنی برحمتک
نیکویی و در آخرت نیکویی و نگاه دار مرا برحمت خود
وكان من دعائه عليه السلام اذا حزنه عذاب النّار
از عذاب آتش دوزخ
امر و اهمّته الخطایا اللّهمّ یا
بارخدایا تویی
کافی الفرد الضّعیف و واقی الامر
کفایت کننده حال شخص تنهای بی قوت را و تویی آنکه نگاه دارنده از امر
المخوف افردتنی الخطایا فلا صاحب معی
ترسناک را تنها ساخته مرا گناهان من پس نیست مصاحبی با من
و ضعفت عن غضبک فلا مؤیّد لی و اشرفت
و ضعیف شده‌ام از غضب تو پس قوت دهنده‌ای نیست مرا و نزدیک شده‌ام
علی خوف لقائک فلا مسکّن لروعتی
بر اینکه ترسناک شده‌ام از ملاقات تو پس نیست آرام دهنده‌ای مر ترس مرا

گناهانی کرده‌ام

اذهب فيما تريد تجد من الله خيرا كثيرا
برو در این قصد میبینی از خدای تعالی خیر بسیار است

وَمَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَاَنْتَ اَخَفْتَنِي وَمَنْ
وکیست که ایمن سازد مرا از عقاب تو و حال آنکه تو ترسانیده مرا و کیست

يُسَاعِدُنِي وَاَنْتَ اَفْرَدْتَنِي وَمَنْ يُقَوِّينِي
که همراهی کند با من و حال آنکه تو تنها کرده مرا و کیست که قوت دهد مرا

وَاَنْتَ اَضْعَفْتَنِي لَا يُجِيرُ يَا اِلٰهِي اِلَّا رَبٌّ
و حال آنکه تو ضعیف ساخته مرا زنهار نمیدهد کسی ای پروردگار مگر پروردگار

عَلٰى مَرْبُوبٍ وَلَا يُؤْمِنُ اِلَّا غَالِبٌ عَلٰى مَغْلُوبٍ
بر پرورده شده و جاری نیست امان دادن غالب بر مغلوب

وَلَا يُعِينُ اِلَّا طَالِبٌ عَلٰى مَطْلُوبٍ وَبِيَدِكَ
و مسلط نمیتواند شد مگر طالب بر مطلوب و بدست تست

يَا اِلٰهِي جَمِيعُ ذٰلِكَ السَّبَبِ وَاِلَيْكَ الْمَفَرُّ
ای خدای من همه این سببها و بسوی تست گریزگاه

وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَجِرْ
من پس رحمت کن بر محمد و آل او و زنهار ده

هَرَبِي وَاَنْجِحْ مَطْلَبِي اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اِنْ صَرَفْتَ
گریختن مرا و روا گردان مطلب مرا بار خدایا بدرستی که تو اگر بگردانی

عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ اَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ
از من روی کریم خود را یا بازداری از من فضل

الْجَسِيمَ اَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ اَوْ قَطَعْتَ
جسیم خود را یا منع کنی مرا از روزی خود یا قطع کنی

عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ اَجِدِ السَّبِيلَ اِلٰى شَيْءٍ مِنْ
از من عطای خود نبوده ام من که بیابم بسوی تو چیزی از

اَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ اَقْدِرْ عَلٰى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ
امید خود بغیر خود و قادر نبوده ام بر آنچه نزد تست بمددکاری

سِوَاكَ فَاِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي
غیر تو پس بدرستی که من بنده توام و در قبضه قدرت تست پیشانی من

بِيَدِكَ لَا اَمْرَ لِي مَعَ اَمْرِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ
بدست تست ذات من نیست مرا فرمانی با فرمان تو روا در من حکم تو

عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ
عدالت در من حکم و قضای تو و نیست توانائی مرا بر بیرون رفتن

مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا اَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ
از سلطنت تو و نیست استطاعت مرا در گذشتن از قدرت تو

وَلَا اَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا اَبْلُغُ رِضَاكَ
و نمیتوانم میل بسوی خود دوستی ترا و نرسم برضای تو

وَلَا اَنَالُ مَا عِنْدَكَ اِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ
و نیابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو و بفضل

دع الحرص فی الدنیا وطلب الزیادة ولا تندم ما تنفعك الندامة
ترک کن حرص در دنیا وطلب زیادة و ندامت مکن نفع ترا ندامت نمیکند

رحمتك یا الهی اصبحت وامسیت عبدا
رحمت تو خدایا داخل شدم در صبح و در وقت شام که بنده ذلیل
داخرا لك لا املك لنفسی نفعا ولا ضرا
خوارم مر ترا مالک نیستم از برای خود سودی و نه زیانی
الا بك اشهد بذلك علی نفسی واعترف
مگر بسبب تو گواهی میدهم باین معنی بر نفس خود و معترفم
بضعف قوتی وقلة حیلتی فانجز لی ما
بضعف ولی قوتی خود و بیچارگی خود پس بجا آر برای من آنچه
وعدتنی وتمم لی ما آتیتنی فانی عبدك
از اجابت دعا وعده دادی مرا وتمام کن از برای من آنچه از معرفت داده بدرستیکه من بنده ام
المسکین المستکین الضعیف الضریر
ذلیل وخوارم ضعیفم ومحتاج رحمت تو
الحقیر المهین الفقیر الخائف المستجیر
حقیر وخوارم وفقیر وترسان و زینهار جوینده ام از عذاب تو
اللهم صل علی محمد وآله ولا تجعلنی ناسیا
بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او ومگردان مرا فراموش کننده
لذکرك فیما اولیتنی ولا غافلا لاحسانك
مر ذکر ترا در آنچه داده مرا ونه غافل از شکر احسان تو

فیما ابلیتنی ولا آیسا من اجابتك لی وان
در آنچه انعام کرده مرا و ناامید مگردان از اجابت کردن دعای و اگرچه
ابطات عنی فی سراء کنت او ضراء
دیر شده باشد اجابت از جهت او در حال خرسند باشم یا در حال اندوه
او شدة او رخاء او عافیة او بلاء او
یا در سختی باشم یا در فراخی یا در عافیت یا در زحمت و بیماری یا
بؤس او نعماء او جدة او لأواء او فقر
در شدت احتیاج باشم یا در نعمت یا در وسعت باشم یا در تنگی یا در حال احتیاج
او غنی اللهم صل علی محمد وآله واجعل
یا توانگری بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او وبگردان
ثنائی علیك ومدحی ایاك وحمدی
ثنای مرا بر خود و مدح من ترا باشد و سپاس من
لك فی کل حالاتی حتی لا افرح بما
مر ترا در همه حالات من تا آنکه خرم نشوم بآنچه
آتیتنی من الدنیا ولا احزن علی ما
داده مرا از دنیا واندوهگین نشوم بر آنچه
منعتنی فیها واشعر قلبی تقواك واستعمل
باز داشته مرا از آن وشعار دل من بساز پرهیزکاری ترا وکار دار

یعنی دیر برسد
یعنی مگردان مرا ناامید [illegible]
[illegible]
یعنی بتقوی الباس ساز [illegible]

بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَاَشْغَلْ بِطَاعَتِكَ
جسد مرا در آنچه بپذیری از من و مشغول گردان بطاعت خود
نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ حَتّٰى لَا اُحِبَّ
نفس مرا از جمیع آنچه وارد میشود برمن تا آنکه دوست ندارم از
شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا اَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ
چیزیرا از خشم تو و دشمن ندارم اندک چیزیرا از خشنودی تو
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرِّغْ قَلْبِي
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و خالی گردان دل مرا
لِمَحَبَّتِكَ وَاَشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ وَاَنْعِشْهُ بِخَوْفِكَ
از همه چیز از برای دوستی تو و مشغول گردان ورا بیاد کرد تو و بلند ساز ورا بترس تو
وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَقَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ اِلَيْكَ وَاَمِلْهُ
و بترسکاری از تو و قوت ده او را برغبت در آنچه که نزد تو است و میل ده
اِلٰى طَاعَتِكَ وَاَجْرِ بِهِ فِي اَحَبِّ السُّبُلِ اِلَيْكَ
بسوی فرمانبرداری تو و جاری گردان او را در دوستترین راهها بسوی خود
وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ اَيَّامَ حَيٰوتِي
و رام ساز ورا برغبت کردن آنچه نزد تست در ایام زندگانی من
كُلِّهَا وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي
تمام و بگردان پرهیزکاری ترا از دنیا توشه من

والی

وَاِلٰى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِي وَفِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي
و بگردان بسوی رحمت خود سفر کردن مرا و در خشنودی تست محل دخل
وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ وَهَبْ لِي
و بگردان در بهشت خود جای مرا و ببخش مرا
قُوَّةً اَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ
قوتی که بردارم بسبب آن جمیع طاعات که بسبب خشنودی تو باشد و بگردان
فِرَارِي اِلَيْكَ وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ
گریزگاه مرا بسوی خود و رغبت مرا در آنچه نزد تست
وَاَلْبِسْ قَلْبِيَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ
و بپوشان دل مرا از رمیدن از خلقان بد تو
وَهَبْ لِيَ الْاُنْسَ بِكَ وَبِاَوْلِيَائِكَ وَاَهْلِ
و ببخش مرا آرامش بخود و بدوستان خود و اهل
طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ
طاعت خود و مگردان مر فاجر را و کافر را
عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي اِلَيْهِمْ
بر من منتی و نه مر او را نزد من دستی و قدرتی و نه مرا بسوی ایشان
حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَاُنْسَ نَفْسِي
حاجتی بلکه بگردان آرامش دل من و انس نفس من

اصبر على ما رزقك فالقدر لا يزيد ولا ينقص
صبر کن بر آنچه رزق تراست که مقدر نه زیاد و نه نقیصت

واستغنائی وکفایتی بك وبخیار خلقك
و بی نیازی من و کفایت حال مرا بذات خود و به بهترین خلقان تو
اللهم صل على محمد وآله واجعلنی لهم
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان مرا بهترین خلقان خود
قرینا واجعلنی لهم نصیرا وامنن على
مصاحب و بگردان مرا از برای ایشان مددگار و منت نه بر من
بشوق الیك وبالعمل لك بما تحب و
بشوق و آرزوی جناب تو و بکرداری که موجب رضای تو باشد آنچه دوست داری
ترضى انك على كل شیء قدیر وذلك
و خشنود گردی بدرستی که تو بر هر چیز توانایی و این
علیك یسیر وكان من دعائه علیه السلام عند الشدة
بر تو آسانست
وتعسر الامور اللهم انك كلفتنی
بار خدایا بدرستی که تو تکلیف کرده
من نفسی ما انت املك به منی وقدرتك
در حالتی که خواسته‌ای از من آنچه تو تواناتری بآن از من و قدرت تو
علیه وعلی اغلب من قدرتی فاعطنی
بر آن چیز و بر من غالبترست از قدرت من پس عطا کن مرا

من نفسی ما یرضیك عنی وخذ لنفسك رضاها
از خویش آنچه راضی کند ترا از من و بگیر از برای خود خوشنودی آن
من نفسی فی عافیة اللهم لا طاقة لی بالجهد
از من در حالتی که دور گرده باشی از من بیماری بار خدایا نیست طاقت مرا بر کشیدن سختی
ولا صبر لی على البلاء ولا قوة لی على
و نیست صبر مرا بر بلا و زحمت و نیست قوت مرا بر
الفقر فلا تحظر علی رزقی ولا تكلنی
بی چیزی و واحتیاج و باز مدار بر من روزی مرا و وامگذار
الى خلقك بل تفرد بحاجتی وتول كفایتی
مرا بخلق خود بلکه خود منفرد باش بتقضای حاجت من و متولی کفایت امور من شو
وانظر الی وانظر لی فی جمیع اموری
و نظر کن بسوی من برحمت در همه کارهای من
فانك ان وكلتنی الى نفسی عجزت
پس بدرستی که تو اگر بازگذاری مرا بنفس خود عاجز شوم
عنها ولم اقم ما فیه مصلحتها وان وكلتنی
از آن و قیام نتوانم نمود بآنچه در وست مصلحت آن و اگر بازگذاری مرا
الى خلقك تجهمونی وان الجأتنی الى
بخلق خود ترش روی و درشت خویی کنند با من اگر اعتماد و استناد کار مرا

دفعا همه کارها ۲۳

این دعا در وقت شدت و سختی و محل نومیدی از خیر و پیش آمد دشوارها

[illegible]

[illegible]

من نفسی

قرابتي حرموني وان اعطوا اعطوا قليلا
خویشاوندان من محرم سازند مرا واگر عطا کنند عطا کنند اندکی

نكدا ومنوا علي طويلا وذموا كثيرا
بسختی ومنت نهند بر من آنا نی دور وبکوهش کنند بکوهش بسیار

فبفضلك اللهم فاغنني وبعظمتك
پس بفضل خود ای خداوند من توانگر ساز مرا وبه بزرگواری خود

فانعشني وبسعتك فابسط يدي وبما
بلند گردان مرتبه مرا وبفراخی خود گشاده بساز دست مرا وبانچه

عندك فاكفني اللهم صل علي محمد
نزدیک تست کفایت حال من بکن بارخدایا رحمت کن بر محمد

وآله وخلصني من الحسد واحصرني
وآل او وخلاصی ده مرا از حسد وبازدار مرا

عن الذنوب وورعني عن المحارم ولا
از گناهان وبازدار مرا از حرامها ودلیر

تجرئني علي المعاصي واجعل هواي عندك
مگردان مرا بر نافرمانیها وبگردان میل ومحبت مرا بانچه نزد تست

ورضاي فيما يرد علي منك وبارك لي فيما
وخشنودی من دران چیز گردانید که میشود از جانب تو بر من وبرکت ده مرا در آنچه

رزقتني وفيما خولتني وفيما انعمت به علي
که روزی داده مرا ودر آنچه عطا کرده مرا ودر آنچه انعام کرده بآن بر من

كل

واجعلني في حالاتي محفوظا مكلوا
وبگردان مرا در همه حالات من نگاه داشته شده [illegible]

مستورا ممنوعا معاذا مجارا اللهم صل
پوشیده داده باز داشته شده از معاصی وپناه داده شده بارخدایا رحمت کن

علي محمد وآله واقض عني كل
بر محمد وآل او وبگذار وقضا کن هر

ما الزمتنيه وفرضته علي لك في وجه
آنچه الزام نموده مرا بآن وفرض ساخته آنرا بر من از جهت خود در وجهی

من وجوه طاعتك او لخلق من خلقك وان
از وجوه طاعت خود یا از برای خلقی از خلقان خود واگر

ضعف عن ذلك بدني ووهنت عنه قوتي
ضعیف شود از جای آوردن واجبات آن تن من وسست شود از آن قوت من

ولم تنله مقدرتي ولم يسعه مالي
ونرسد آنرا قدرت من ووسعت نداشته باشد آنرا مال من

ولا ذات يدي ذكرته او نسيته
ونه مالکیت من خواه یاد داشته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم

كثرة التفرق في الدنيا مصيبة في الدين والبدن

بسیار تفرق در دنیا مصیبة است در دین و بدن

هُوَ يَا رَبِّ فِيمَا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ

و آن ای پروردگار من از آنچه بوده باشد که شمرده باشی آن را بر من و من غفلت ورزیده ام از آن

أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ

از خود پس بجا آر آن را از جانب من از بزرگی عطیهٔ خود و

كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ

از بسیاری آنچه نزد تست پس بدرستی که تو واسعی یعنی بی نیازی کریمی

حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي

تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از آنچه قرض کرده که خواهی از ستانی بعوض

بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي

آن از حسنات من یا مضاعف سازی بسبب آن بدیهای مرا

يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

روزی که ملاقات کنم ای پروردگار من بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او

وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي

و روزی کن مرا رغبت و اراده در عمل کردن از برای تو جهت آخرت خود

حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى

تا آنکه بشناسم راستی این معنی را از دل خود تا آنکه

يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ

بشود غالب بر من بی رغبتی و ناخواستن دنیای خود را

وحتى

وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً وَآمَنَ

تا آنکه بجا آورم نیکوئیها از روی شوق و ایمن گردم

مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقاً وَخَوْفاً وَهَبْ لِي

از بدیها از روی ترس و خوف و ببخش مرا

نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَأَهْتَدِي بِهِ

نور علمی که راه روم بسبب آن در میان مردم و راه یابم بسبب آن

فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ

در تاریکیهای جهل و نادانی و روشنائی یابم بسبب آن از ظلمت شک

وَالشُّبُهَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و شبهات بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او

وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ

و روزی کن مرا ترس اندوه وعید یعنی عذابهای ... از روی خوف و عقاب آن و شوق ثواب آنچه

الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَكَآبَةَ

وعده داده شده تا آنکه بیابم لذت آنچه ترا میخوانم از جهت آن و حالی

مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اللَّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا

آنچه زنهار میجویم بتو از آن بارخدایا بدرستی که تو میدانی آنچه

يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ

باصلاح آورد مرا از کار دنیای من و آخرت من پس باش در

بِجَوائِجي حَفِيًّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
قضاى حوائج من مبالغه كننده بارخدايا رحمت كن بر محمد وآل محمد
وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ
وروزى كن مرا طريق حق نزد تقصير كردن من در شكرگزارى تو
بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ
بآنچه انعام كرده بر من در حال آسانى ودشوارى وتن درستى
وَالسَّقَمِ حَتّٰى اَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا
وبيمارى تا آنكه بشناسم از نفس خود راحتى كه بسبب خشنودى باشد
وَطُمَاْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا
وآرامش يعنى سكون نفس از خود بيابم بآنچه واجب شود مر ترا از شكرگزارى در آنچه
يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْاَمْنِ وَالرِّضَا
كه حادث ميشود در حال خوف ودر حال امن ودر حال خشنودى
وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وخشم ودر حال زيان وسود بارخدايا رحمت كن بر محمد
وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ
وآل او وروزى كن مرا سلامت بودن سينهٔ من از حسد
حَتّٰى لَا اَحْسُدَ اَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلٰى شَيْءٍ مِنْ
تا آنكه حسد نبرم بر هيچ كس از خلقان تو بر هيچ چيزى از

فَضْلِكَ وَحَتّٰى لَا اَرٰى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلٰى اَحَدٍ
فضل تو وتا آنكه نبينم نعمتى را از نعمتهاى تو بر هيچ يك
مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ اَوْ دُنْيَا اَوْ عَافِيَةٍ اَوْ تَقْوٰى
از خلقان تو در دين يا در دنيا يا عافيت يا پرهيزگارى
اَوْ سَعَةٍ اَوْ رَخَاءٍ اِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي اَفْضَلَ
يا فراخى يا آسانى الا آنكه اميدوار باشم از براى خود فاضلترين از
ذٰلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
آن اميد ميدارم از رحمت تو واز تو تنهائى تو ونيست شريك مر ترا
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ
بارخدايا رحمت كن بر محمد وآل او وروزى كن مرا نگاه داشتن
مِنَ الْخَطَايَا وَالْاِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا
از گناهان وحفظ نمودن از لغزشها در دنيا
وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ حَتّٰى
وآخرت در حال خشنودى وغضب تا آنكه
اَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ
باشم كه آنچه وارد شود بر من از آن دو حال برابر باشد ويكسان شود
عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْثِرًا لِرِضَاكَ عَلٰى مَا سِوَاهُمَا
كار كننده باشم بفرمانبردارى تو اختيار كننده باشم خشنودى ترا بر آنچه بيرون از آنها

افلاس القلب من حب الله طلب كثرة الدنيا

افلاس دل کسی از حب خدا طلب و کثرة دنیا

فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ
در حق دوستان و دشمنان تا ایمن شود دشمن من از

ظُلْمِي وَجَوْرِي وَيَأْيَسَ وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ
ظلم من و جور من و نا امید شود دوست من از میل کردن آن بجانب او و فرود آمدن

هَوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي
هوا و محبت من و بگردان آنانکه خوانند ترا از روی اخلاص در حال

الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي
وسعت و فراخی همچون خواندن مخلصان بیچارگان مر ترا در حال

الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ
دعا بدرستی که تو ستوده شده و بزرگواری

السلام اذا سأل الله العافية وشكرها

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بپوشان عافیت خود

وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَأَكْرِمْنِي
و در پوشان مرا لباس عافیت خود و داخل کن مرا در حصار عافیت خود و گرامی دار مرا

بِعَافِيَتِكَ وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ
بعافیت خود و بی نیاز گردان مرا بعافیت خود و تفضل کن بر من

بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَأَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ
بعافیت خود و ببخش مرا عافیت خود و بگردان فرش مرا عافیت خود

وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ
و بصلاح آر حال مرا بعافیت خود و جدائی میفکن میان من و میان عافیت خود

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
در دنیا و آخرت بار خدایا رحمت کن بر محمد

وَآلِهِ وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً
و آل او و عافیت ده مرا عافیتی بس شونده شفا دهنده

عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ
بلند مرتبه نمو کننده عافیتی که زاید و تولد کند در بدن من عافیت را

عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ
عافیت دنیا و آخرت و منت نه بر من بصحت

وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ
و ایمنی و سلامت در دین من و بدن من و بینائی من

فِي قَلْبِي وَالنَّفَاذِ فِي أُمُورِي وَالْخَشْيَةِ
در عقل من و روانی در کارهای من و ترس و بیم از تو

لَكَ وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَالْقُوَّةِ عَلَى مَا أَمَرْتَنِي
مر ترا باشد و خوف من از تو باشد و منت نه قوت بر آنچه فرموده مرا

شاورا اهل الآخرة ولا تندم بشرط ان لا تخالفهم
مشورت بکن اهل آخرت و ندامت مکن بشرط مخالفت ایشان مکن

به من طاعتك والاجتناب لما نهيتني
بآن از طاعت تو و دور گردان مرا از آنچه باز داشته مرا
عنه من معصيتك اللهم وامنن علي بالحج
از آن از نافرمانی تو بارخدایا و منت نه بر من گذاردن حج
والعمرة وزيارة قبر رسولك صلواتك
و عمره و زیارت کردن قبر رسول تو رحمتهای تو
عليه ورحمتك وبركاتك عليه وعلى
بر او باد و درود و رحمت تو و برکات تو بر او باد و بر
آله وآل رسولك عليهم السلم ابدا ما
آل او و زیارت کردن قبر آل رسول او بر ایشان باد سلام جاودانی
ابقيتني في عامي هذا وفي كل عام
مادام که باقی گذاری مرا در این سال و در هر سال
واجعل ذلك مقبولا مشكورا مذكورا
و گردان حج و عمره و زیارت را مقبول مشکور که یاد کرده باشد
لديك مذخورا عندك وانطق بحمدك
نزد تو ذخیره کرده شده باشد نزد تو و گویا گردان به سپاس خود
وشكرك وذكرك وحسن الثناء
و شکرگزاری خود و یاد کردن خود و نیکو ثنا کردن

عليك لساني واشرح لمراشد دينك قلبي
بر ذات خود زبان مرا و گشاده گردان از برای راههای دین خود دل مرا
واعذني وذريتي من الشيطان الرجيم
و پناه ده مرا و فرزندان مرا از دیو رانده شده
ومن شر السامة والهامة والعامة
و از شر خاصان او یا از شر جانوران زهردار و از شر جنبندگان مردار و از شر مردم عام
واللامة ومن شر كل شيطان مريد
و از شر مردمان چشم و از شر هر دیو سرکش
ومن شر كل سلطان عنيد ومن شر كل
و از شر هر پادشاه ستیزنده و از حق گردنده و از شر هر
مترف حفيد ومن شر كل ضعيف وشديد
مالدار صاحب نعمت و از شر هر مردمان سست و سخت
ومن شر كل شريف ووضيع ومن شر
و از شر هر بزرگ و بلندپایه و پست و فرومایه و از شر
كل صغير وكبير ومن شر كل قريب
هر کوچک و بزرگ و از شر هر نزدیک
وبعيد ومن شر كل من نصب لرسولك و
و دور و از شر هر آنکس که بپای کرد مر رسول ترا و

لاهل بيته حرباً من الجن والانس ومن شر كل
و اهل بیت اورا دشمنی و جنگ از پری و آدمی و از شر هر
دابة انت آخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم
جنبنده تو گیرنده پیشانی اورا هرستی که تو مستقیمی بر راه راست
اللهم صل على محمد وآله ومن ارادني بسوء
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و هرکه خواهد مرا ببدی
فاصرفه عني وادحر عني مكره وادرأ عني
پس بگردان او از من و دور کن از من مکر اورا و دفع کن از من
شره ورد كيده في نحره واجعل بين
شر اورا و بازگردان کید اورا در گردن او و بگردان پیش
يديه سداً حتى تعمي عني بصره وتصم عن
روی او حجابی تا آنکه کور سازی از من چشم اورا و کر سازی از
ذكري سمعه وتقفل دون اخطاري
ذکر من گوش اورا و بگردان در دل او قفلی که مرا یاد نتواند
قلبه وتخرس عني لسانه وتقمع رأسه
بدل خود و گنگ سازی از من زبان اورا و بکوبی سر اورا
وتذل عزه وتكسر جبروته وتذل رقبته
و خوار سازی عزت اورا و بشکنی بزرگی اورا و خوار سازی گردن او

وتفسخ كبره وتؤمنني من جميع ضره وشره
و بشکنی بزرگی اورا و ایمن گردانی از جمیع ضرر رسانیدن او و بدی
وغمزه وهمزه ولمزه وحسده وعداوته
و غمز او و عیب کردن او و طعنه زدن او و حسد او و دشمنی
وحبائله ومصائده ورجله وخيله انك عزيز
و دامهای او و آلت صید او و پیادگان او و سوارگان او و همانا تو غالب

دعاء ۲۴

وكان من دعائه عليه السلام لابويه عليهما السلام

و هست این دعا از حضرت امام علیه السلام از برای پدر و مادر و ادای حق ایشان از ذمه خود

اللهم صل على محمد عبدك و
بارخدایا رحمت کن بر محمد که بنده خاص و
رسولك واهل بيته الطاهرين واخصصهم
فرستاده تست بر بندگان و اهل بیت او که پاکانند از گناهان و مخصوص گردان ایشان را
بافضل صلواتك ورحمتك وبركاتك
بفاضلترین صلوات خود و رحمت خود و برکات خود
وسلامك واخصص اللهم والدي بالكرامة
و سلام خود و مخصوص گردان بارخدایا پدر و مادر مرا بنیکویی
لديك والصلوة منك يا ارحم الراحمين
نزد خود و رحمت از تو بر ایشان ای بخشاینده ترین بخشایندگان

ارجوا في هذا الامر خيرك وتيسيرك فيما قصدت
رجا داريم در اين قصد خير و تيسير آنچه قصد كردي

اللهم صل على محمد وآله والهمني
بار خدايا رحمت كن بر محمد و آل او و در دل من انداز
علم ما يجب لهما علي الهاما واجمع
دانستن آنچه واجب است از براى ايشان بر من در دل انداختنى و فراهم آور
لي علم ذلك كله تماما ثم استعملني
از براى من دانستن اين همه بالتمام پس بكار دار مرا
بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ فيما
بآنچه در دل من اندازى از علم واجبات و توفيق ده مرا در روان شدن در آنچه
تبصرني من علمه حتى لا تفوتني استعمال
ديده ور گردانيده مرا از علم آن واجبات تا آنكه فوت نشود مرا بكار داشتن
شيء علمتنيه ولا تثقل اركاني عن الحفوف
چيزى كه تعليم كرده مرا و گران نشود اندام و جوارح من از خدمت و مهربانى
فيما الهمتنيه اللهم صل على محمد وآله
در آنچه در دل من انداختى بار خدايا رحمت كن بر محمد و آل
كما شرفتنا به وصل على محمد وآله كما
همچنانكه بزرگى دادى ما را باو و رحمت كن بر محمد و آل همچنانكه
اوجبت لنا الحق على الخلق بسببه اللهم
واجب ساخته از براى ما حق را بر خلقان خود بسبب او بار خدايا

اجعلني اهابهما هيبة السلطان العسوف
بگردان مرا كه بترسم از هر دو همچون ترسيدن كسى كه از پادشاه ستمكار بترسد
وابرهما بر الام الرؤوف واجعل طاعتي
و نيكويى كنم با ايشان همچون نيكويى مادر بسيار مهربان و بگردان فرمانبردارى
لوالدي وبري بهما اقر لعيني من رقدة
در پدر و مادرم و نيكويى من با ايشان روشن تر از براى چشم من از خواب كسى را
الوسنان واثلج لصدري من شربة الظمآن
كه سخت گرفته باشد و آرامنده تر از براى سينه من از شربتى كه كسى تشنه را
حتى اوثر على هواي هواهما واقدم على
تا آنكه برگزينم بر دوستى خود دوستى ايشان را و مقدم دارم بر
رضاي رضاهما واستكثر برهما
خشنودى خود خشنودى ايشان و بسيار شمارم نيكويى ايشان را
بي وان قل واستقل بري بهما وان
بخود و اگرچه كم باشد و كم شمارم نيكويى خود را با ايشان و اگرچه
كثر اللهم خفض لهما صوتي واطب
بسيار باشد بار خدايا آهسته از براى ايشان آواز مرا و نيكو گردان
لهما كلامي والن لهما عريكتي
ايشان را سخن مرا و نرم گردان بجهت ايشان خوى مرا

الصبر علی هذا الامر خیر لك وفرج ان شاء الله تعالی
صبر بر این امر خیر است شما و فرج اگر خدای تعالی خواهد

وَاعْطِفْ عَلَیْهِمَا قَلْبِی وَصَیِّرْنِی بِهِمَا رَفِیقاً
و بگردان بجانب ایشان دل مرا و بگردان مرا بایشان رفیق
وَعَلَیْهِمَا شَفِیقاً اَللّٰهُمَّ اشْکُرْ لَهُمَا
و بر ایشان مهربان بار خدایا شکر کن بجهة ایشان
تَرْبِیَتِی وَاَثِبْهُمَا عَلٰی تَکْرِمَتِی وَاحْفَظْ
تربیت مرا و جزای خیر ده ایشانرا بر گرامی داشتن من و نگاه دار بجهة
لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّی فِی صِغَرِی اَللّٰهُمَّ وَمَا
ایشان آنچه نگاه داشته اند ایشانرا از من در حال کوچکی من بار خدایا و هرچه
مَسَّهُمَا مِنِّی مِنْ اَذًی اَوْ خَلَصَ اِلَیْهِمَا عَنِّی
رسیده از جانب من از اذیتها و رنجها یا رسیده بایشان از من
مِنْ مَکْرُوهٍ اَوْ ضَاعَ قِبَلِی لَهُمَا مِنْ حَقٍّ
از مکروهات و ناخوشیها یا ضایع شده نزد من مر ایشانرا از حقی که
فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوّاً فِی
پس بگردان از اسباب افکندن مر گناهان ایشان و بلند شدن در
دَرَجَاتِهِمَا وَزِیَادَةً فِی حَسَنَاتِهِمَا یَا
پایه های ایشان و افزونی در نیکوییهای ایشان ای
مُبَدِّلَ السَّیِّئَاتِ بِاَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ
بدل گرداننده بدیها بچندین مرتبه زیاده بر آن از نیکوییها

اَللّٰهُمَّ وَمَا تَعَدَّیَا عَلَیَّ فِیهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ
بار خدایا و آنچیزی که از حد در گذشته اند بر من در آن از گفتگو یا
اَسْرَفَا عَلَیَّ فِیهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَیَّعَاهُ لِی مِنْ
تجاوز نموده اند بر من در آن از کردار یا ضایع کرده اند از جهة من از
حَقٍّ اَوْ قَصَّرَا بِی عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ
از حقی یا تقصیر کرده اند بمن از آن از حق واجبی پس بتحقیق که بخشیدم آنرا
لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَیْهِمَا وَرَغِبْتُ اِلَیْكَ
بایشان و بخشیدم آنرا بایشان و اراده و رغبت نمودم از درگاه تو
فِی وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَاِنِّی لَا اَتَّهِمُهُمَا
در برطرف ساختن وبال و عقوبت آنرا از ایشان پس براستی که من تهمت نمی دارم
عَلٰی نَفْسِی وَلَا اَسْتَبْطِئُهُمَا فِی بِرِّی وَلَا
بر نفس خود که در مادة من تقصیری کرده باشند و نه در نیکویی من در حق واگذاشته اند ایشانرا کاهل نموده
اَکْرَهُ مَا تَوَلَّیَاهُ مِنْ اَمْرِی یَا رَبِّ
و کراهت ندارم آنچه متولی شده اند از کار من ای پروردگار
فَهُمَا اَوْجَبُ حَقّاً عَلَیَّ وَاَقْدَمُ اِحْسَاناً
پس ایشانرا واجب است حق بر من و پیشتر است نیکویی ایشان
اِلَیَّ وَاَعْظَمُ مِنَّةً لَدَیَّ مِنْ اَنْ اُقَاصَّهُمَا
بسوی من و بزرگتر است منت ایشان نزد من از آنچه ایشان با من کرده

اذهب في ضمان الله وحفظه وانت منصور وعدوك مقهور
برو بر ضمان خداى تعالى وحفظه وشما منصور وعدو ترا مقهور است

بِعَدْلٍ اَوْ اُجَازِيهِمَا عَلىٰ مِثْلٍ اَيْنَ اِذاً
عوض توانم نمود یا پاداش ایشان کنم بر مثل آنچه بمن نموده‌اند کجاست و آنگاه
يَا اِلٰهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي وَاَيْنَ شِدَّةُ
ای پروردگار بازای بسیاری مشغولی ایشان بپروردن من و کجاست سختی
تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَاَيْنَ اِقْتَارُهُمَا عَلىٰ
رنج بردن ایشان در نگاه داشتن من و کجاست مجازات من تنگ گرفتن ایشان بر
اَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ
نفسهای خود بواسطه توسعه و فراخی بر من هیهات استیفا نتوانند
مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا اُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ
از من حق خود را و ادراک نمی‌توانم کرد آنچه واجب است بر من
لَهُمَا وَلَا اَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا
از برای ایشان و نمی‌توانم گزاردن وظیفه خدمت ایشان را
فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ
پس رحمت کن بر محمد و آل او و یاری ده مرا ای بهترین کسی که یاری خواسته شود
بِهِ وَوَفِّقْنِي يَا اَهْدىٰ مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ
باو و توفیق ده مرا ای نماینده‌ترین کسی که اراده رحمت کرده شود از جناب او
وَلَا تَجْعَلْنِي فِي اَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَ
و مگردان مرا از آنانی که عاق شوند بر پدران و

الامهات

الْاُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
مادران خود را روزی که جزا داده شود هر نفسی آنچه کسب کرده از طاعت و معصیت
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و حال آنکه ایشان ستم کرده نشوند بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل
وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ اَبَوَيَّ بِاَفْضَلِ مَا
و فرزندان او و مخصوص گردان پدر و مادر مرا بافاضلترین آنچه
خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ
مخصوص گردانیده آن پدران بندگان مومن خود را
وَاُمَّهَاتِهِمْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي
و مادران ایشان را ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان بار خدایا فراموش مگردان
ذِكْرَهُمَا فِي اَدْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي
یاد کردن ایشان را در اعقاب نمازهای من و در
اِنًى مِنْ آنَاءِ لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ
هر وقتی از اوقات شب من و در ساعتی از ساعات
نَهَارِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي
روز من بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بیامرز مرا
بِدُعَائِي لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي
بدعا کردن من ایشان را و بیامرز ایشان را بسبب نیکویی ایشان بمن

كل الامور بيد الله تعالى فانه مسبب الاسباب عليك بالسكون والسكوت
كل امور بخدای تعالی است چه خدای تعالی مسبب اسباب بر شما سکون و سکوت

مغفرة لهما وارض عنهما بشفاعتي لهما
آمرزشی و خشنود باش از ایشان بشفاعت کردن من ایشان را
رضا عزما وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة
خشنودی لازم جازم و برسان ایشان را بکرامت خود بمحل امن سلامت
اللهم وان سبقت مغفرتك لهما
بار خدایا اگر پیش گیرد آمرزش تو مر ایشان را
فشفعهما في وان سبقت مغفرتك
پس شفاعت خواه کن ایشان را در حق من و اگر پیش گیرد آمرزش تو
لي فشفعني فيهما حتى نجتمع برأفتك في
مرا پس شفاعت خواه کن مرا ... تا آنکه جمع شویم ما ... در
دار كرامتك ومحل مغفرتك ورحمتك
سرای کرامت تو و جای آمرزش تو و رحمت تو
انك ذو الفضل العظيم والمن القديم
بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی و نعمت قدیمی
وانت ارحم الراحمين
و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

اللهم ومن
بار خدایا و نعمت کن

ومن این دعا از حضرت امام علیه السلام از برای نیکویی خواستن فرزندان خود و سلام علیهم

علي ببقاء ولدي وباصلاحهم لي وبامتاعي
بر من به پاینده بودن فرزندان من و باصلاح آوردن ایشان از برای من و بمتمتع ساختن من
بهم الهي امدد لي في اعمارهم وزد لي في
از ایشان بار خدایا کشیده گردان عمرهای ایشان را و بیفزای از جهت من در
آجالهم ورب لي صغيرهم وقو لي ضعيفهم
در اجلهای ایشان و تربیت کن از برای من کوچکهای ایشان را و قوت ده از برای من ضعیفان ایشان را
واصح لي ابدانهم واديانهم واخلاقهم
و صحت ده از برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را
وعافهم في انفسهم وفي جوارحهم
و عافیت ده ... از نفسهای ایشان و از اندامهای ایشان
وفي كل ما عنيت به من امرهم وادرر لي
و در هر چه مرا اهتمام است بآن از کارهای ایشان و ...
وعلى يدي ارزاقهم واجعلهم ابرارا
و بر دستهای من ... روزی ایشان و بگردان ایشان را نیکان
اتقياء بصراء سامعين مطيعين لك
پرهیزکاران و بینندگان و شنوندگان امر و نهی و فرمان برندگان مر ترا
ولاوليائك محبين مناصحين ولجميع
و مر دوستان ترا دوستان و مناصحان و بر همه

يفتح الله عليك بالخيرات فيما توجهت وتنال المنى إن شاء الله تعالى
فتح میکند خدای تعالی بر تو بخیر هر کجا توجه میکنی و میرسی بمقصود و آرزو اگر خدا بخواهد تعالی

أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اللَّهُمَّ
دشمنان ترا دشمنی کننده و بغض دارنده مستجاب کن دعای مرا ای خدایا
اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي وَ
سخت گردان بایشان اولاد من بازوی مرا و راست گردان بایشان کجی مرا و
كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي
بسیار گردان بایشان عدد مرا و زینت ده بایشان مجلس مرا
وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ
و زنده گردان بایشان یاد آوردن مرا و کفایت کن مرا بایشان
فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَ
در غیبت من کار مرا بنیکی و اعانت کن مرا بایشان در حالتی که مرا حاجتی بوده باشد
اجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ
و بگردان ایشان را از برای من دوست دارنده و بر من مشفق و مهربان و روآورندگان شوند مرا
مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ
و مستقیم باشند بر جاده محبت من فرمان برندگان باشند مرا در حالتی که عاصی نباشند
وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِئِينَ
و عقوق ننمایند و مخالفت ننمایند مرا و خطاکار نباشند
وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ
و اعانت کن مرا بر تربیت ایشان و ادب یاد دادن ایشان و نکویی کردن

ایشان

وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا
و ببخش مرا از نزد خود با ایشان فرزندان نرینه
وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي وَاجْعَلْهُمْ عَوْنًا
و بگردان این را سبب خیر و خوبی من و بگردان ایشان را مددکار
لِي عَلَى مَا سَأَلْتُكَ وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ
من بر آنچه سؤال کردم ترا از آن و پناه ده مرا و فرزندان مرا از
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ
دیو رانده شده از رحمت تو پس بدرستی که تو آفریدی ما را و
أَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا
فرمودی ما را بطاعت و نهی کردی ما را از معصیت و رغبت کردی ما را در ثواب آنچه
أَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ
فرمودی ما را به آن و ترسانیدی ما را از عقاب آنچه منع کردی و گردانیدی
لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا
ما را دشمنی که مکر میکند ما را و مسلط ساختی او را بر ما بدر آمدن بر آنچه
لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا
مسلط نساختی ما را بر او بچیزی از او و جای دادی او را در سینهای ما
وَأَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا
و جاری گردانیدی او را در رهگذر خونهای ما غافل نمیشود او اگر غافل میشویم

[illegible]

یعنی نقصانی که آن با زعقاب آنچه نهی کرده از آن

[illegible]

یعنی کما هی

اترك الوسواس عن خاطرك والمقصود حاصل إن شاء الله تعالى

ترک کن وسواس از خاطر ترا و مقصود تو حاصل میشود اگر خدای تعالی خواهد

ولا ينثني إن نسينا يؤمننا عقابك ويخوفنا

وفراموش نمیکند چیز را که فراموش کنیم ایمن میسازد ما را از عقوبت تو و میترساند ما را

بغيرك إن هممنا بفاحشة شجعنا عليها

بغیر تو اگر اراده کنیم ما بنا شایستی دلیر میسازد ما را بران

وإن هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه يتعرض

و اگر قصد کنیم ما بکرداری شایسته باز دارد ما را از آن و در می آورد

لنا بالشهوات وينصب لنا بالشبهات

آرزوها ما را و بپای میکند از برای ما شبهه ها را

إن وعدنا كذبنا وإن منانا أخلفنا

اگر وعده میدهد ما را دروغ میکند و اگر در آرزوی شهوت می اندازد ما را خلاف آن میکند

وإلا تصرف عنا كيده يضلنا وإلا

و اگر باز نداری از ما مکر او را گمراه میسازد ما را و اگر

تقنا حباله يستزلنا اللهم فاقهر سلطانه

نگاه نداری ما را از فساد او در خطا وا دارد ما را بار خدایا بشکن تسلط و غلبه او را

عنا بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة

از ما بغالبیت خود تا آنکه باز داری او را از ما به بسیاری

الدعاء لك فنصبح من كيده في المعصومين

خواندن ما ترا بگردیم ما از کید و مکر او از جمله نگاه داشتگان

بك اللهم أعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي

بسبب تو بار خدایا عطا کن مرا جمیع آنچه سوال کردم من و برآور از برای من احتیاجهای مرا

ولا تمنعني الإجابة وقد ضمنتها لي ولا

و باز مدار مرا از اجابت و حال آنکه ضامن شده اجابت از برای من

تحجب دعائي عنك وقد أمرتني به و

و باز مدار دعای مرا از خود و حال آنکه فرموده مرا به دعا و

امنن علي بكل ما يصلحني في دنياي

نعمت کن بر من بهر آنچه اصلاح آورد حال مرا در دنیای من

وآخرتي ما ذكرت منه وما نسيت

و آخرت من آنچه بخاطر داشته باشم از آن و خواه آنچه فراموش کرده باشم

أو أظهرت أو أخفيت أو أعلنت أو

یا آنچه اظهار نموده باشم یا پنهان کرده باشم یا آنچه آشکارا کردم یا

أسررت واجعلني في جميع ذلك من

آنچه در خفیه کرده باشم و بگردان مرا در همه این احوال از

المصلحين بسؤالي إياك المنجحين بالطلب

اصلاح کنندگان بسبب سوال کردن من ترا و از ظفر یافتگان بحاجت خود بسبب طلب [illegible]

إليك غير الممنوعين بالتوكل عليك

از جناب تو در حالتی که ممنوع نشده باشیم بسبب توکل و اعتماد نمودن بر تو

مَن طَلَبَ شَيئاً جَدَّ لِكُلِّ مُجتَهِدٍ نَصِيبٌ لَا تَخَف وَلَا تَحزَن

هر کی طلب چیزی میکند جد ببايد کرد بهر کل جهد نصیب دارد مترس مکن و غم مخور

الْمُعَوَّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ

پناه دادگان باشیم به پناه جستن بتو سود کنندگان باشیم در بازرگانی که

عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ

با تو کنیم زنهار یافتگان باشیم بسبب عزیزی تو از آنکسانی باشیم که گشاده شده بر ایشان روزی

الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ

حلال از فضل وسیع تو بجود خود و کرم تو

الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ

عزیز شدگان باشیم از خوار بها بسبب تو و داد یافتگان باشیم از ستم ظالمان

بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ

بعدل تو و عافیت یافتگان باشیم از بلا و رنج برحمت تو

وَالْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ

و توانگر شدگان باشیم از درویشی بتوانگری تو و نگاه داشتگان باشیم

مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ

از گناهان و لغزشها و خطاها به پرهیزکاری تو

وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ

و توفیق یافتگان باشیم از برای خیر و راه راست و صواب

بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ

بفرمان برداری تو و از آنکسانی باشیم که حایل و مانع شده و میان گناهان

میان ایشان

یعنی با تو سودا میکنند

یعنی چیزی که میان ایشان باز دارد

بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ

بقدرت تو و ترک کنندگان باشند بر همه نافرمانی تو آرام گیرنده باشیم

فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ

در جوار تو بارخدایا عطا کن ما را جمیع اینها که از تو خواستیم

بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ

بتوفیق خود و رحمت خود و پناه ده ما را از عذاب

السَّعِيرِ وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ

دوزخ و عطا کن همه مردان مسلم و زنان مسلمه را

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ

و مردان مومن و زنان مومنه را مثل آنچیزی که من درخواست نمودم از تو

لِنَفْسِي وَلِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ

از برای خود و از برای فرزندان خود در عاجل که دنیا باشد و آجل

الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

که آخرت باشد بدرستی که تو نزدیکی و اجابت کننده مضطران شنونده و دانایی

عَفُوٌّ غَفُورٌ رَءُوفٌ رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي

محو کننده گناهانی و آمرزنده و بسیار مهربانی و رحیم و بده ما را درین

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

سرا نیکویی یعنی صحت و کفاف و توفیق طاعت و در آن سرا یعنی ثواب و نیکویی و نگاه دار

الصبر سعادة والسرعة ندامة

صبر سعادة وزودی ندامة

وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه

ما را از عذاب آتش دوزخ

وأوليائه إذا ذكرهم اللهم صل على محمد

بار خدایا رحمت کن بر محمد

وآله وتولني في جيراني وموالي العارفين

و آل او و متولی گردان مرا در کار همسایگان من بنی عمام و دوستان من که شناسند

بحقنا والمنابذين لأعدائنا بأفضل

حق ما را و انداخته اند دشمنان ما را از نظر خود بفاضلترین

ولايتك ووفقهم لإقامة سنتك والأخذ

امداد و اعانت تو و توفیق ده ایشان را از برای بر پای داشتن سنت و طریقه تو و فرا گرفتن

بمحاسن أدبك في إرفاق ضعيفهم وسد

نیکوییهای ادب تو در فایده رسانیدن بضعیفان ایشان و آن را کردن

خلتهم وعيادة مريضهم وهداية

رخنه فقر و حاجت ایشان و پرسیدن بیماران ایشان و راه نمودن کسانی

مسترشدهم ومناصحة مستشيرهم

که طلب راه راست نمایند از ایشان و نصیحت دادن کسی که طلب مشوره و صلاح ازو نماید از ایشان

وتعهد قادمهم وكتمان أسرارهم

و دیدار تازه کردن سفر آمدگان و پنهان داشتن رازهای ایشان

یعنی طریقه و طوری که تو از برای بندگان مقرر فرموده

وستر عوراتهم ونصرة مظلومهم وحسن

و پوشیدن عورتهای ایشان و یاری دادن ستم رسیدهای ایشان و نیکو گذرانیدن

مواساتهم بالماعون والعود عليهم

و رسانیدن ایشان بضروریاتی که ایشان را احتیاج افتد و باز گردیدن ایشان

بالجدة والإفضال وإعطاء ما يجب

بتوانگری بخشش و نیکویی کردن و بخشیدن بایشان آنچه واجب باشد

لهم قبل السؤال واجعلني اللهم أجزي

ایشان را پیش از سوال کردن و بگردان مرا بار خدایا که جزا دهم

بالإحسان مسيئهم وأعرض بالتجاوز

بنیکویی بدکرداران ایشان را و روی بگردانم بدرگذشتن

عن ظالمهم وأستعمل حسن الظن في

از بیدادکاران ایشان و بکار دارم نیکو گمانی در حق

كافتهم وأتولى بالبر عامتهم وأغض

همه دوستان و همسایگان و در گیرم نیکویی کار همه ایشان را و فرو خوابانم

بصري عنهم عفة وألين جانبي لهم تواضعا

چشم خود را از ایشان از روی عفت و نرم گردانم جانب خود را با ایشان از روی تواضع

وأرق على أهل البلاء منهم رحمة

و شکسته دل باشم بر بلا رسیدگان از ایشان از روی رحمت

كفى بالله حسيبا يكفي همك ويكشف غمك

كفايت است خدا كه محاسب ... كفايت ميكند هم ترا و كشف ميكند غم ترا

وَأُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَأُحِبُّ بَقَاءَ

وظاهر كردم از براى ايشان در غيبت ايشان دوستى دوست دارم بقاى

النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا وَأُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ

نعمت و ايمان نزد ايشان از روى خلوص و محبت و واجب دارم براى ايشان آنچه واجب

لِحَامَّتِي وَأَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي اللَّهُمَّ

از براى خويشان خود و رعايت كنم از براى ايشان آنچه رعايت كنم از براى خواص خود بار خدايا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ

رحمت كن بر محمد و آل او و روزى كن مرا مانند اين افعال

مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ

از ايشان و بگردان از براى من تمام ترين بهرها و نصيبها در آنچه نزد ايشانست

وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي

و زياده كن ايشان را بينائى در حق من و شناسائى بفضل من

حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَأَسْعَدَ بِهِمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

تا آنكه نيكبخت شوند بسبب من و نيكبخت شوم بسبب ايشان مستجاب كن اى پروردگار عالميان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ

بار خدايا رحمت كن بر محمد و آل او و استوار گردان

ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ

سرحدهاى مسلمانان را بعزت خود و قوت ده نگاهبانان آنها را بقوت خود

وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ اللَّهُمَّ

و تمام كن عطاهاى ايشان را از توانگرى خود بار خدايا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَاشْحَذْ

رحمت كن بر محمد و آل او و بسيار گردان [illegible] و تيز گردان

أَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ وَامْنَعْ

سلاحهاى ايشان را و نگاهبانى كن حد و اطراف مملكت ايشان را و استوار گردان

حَوْمَتَهُمْ وَأَلِّفْ جَمْعَهُمْ وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ

[illegible] و باهم آور انبوهى ايشان را و تدبير كن كار ايشان را

وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيَرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ

و بسيار كن توشهاى ايشان را و به تنهايى كفايت كن مؤنتهاى ايشان را

وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَأَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ

و قوت ده ايشان را بيارى دادن و اعانت ده ايشان را بصبر و

وَالْطُفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

لطف كن با ايشان در مكر كردن با كفار بار خدايا رحمت كن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَعَلِّمْهُمْ

محمد و آل او و شناسا گردان ايشان را آنچه جاهل آن شده اند و تعليم ده ايشان را

ادفق بنفسك فان مع العجلة ندامة
رحم باخود بکن انچه در عجلت ندامة

مالا يعلمون وبصرهم ما لا يبصرون اللهم
آنچه ندانند و بینا گردان ایشانرا آنچه نبینند بار خدایا
صل على محمد وآله وانسهم عند لقائهم
رحمت کن بر محمد و آل او و فراموش گردان ایشانرا نزد ملاقات کردن ایشان
العدو ذكر دنياهم الخداعة الغرور
دشمنان خود را یاد دنیای بسیار فریبنده مغرور کننده
وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون
و محو ساز از دلهای ایشان اندیشهای مال را که در فتنه می اندازد
واجعل الجنة نصب اعينهم ولوح منها
و بگردان بهشت را در برابر چشمهای ایشان و درخشان ساز از بهشت
لابصارهم ما اعددت فيها من مساكن
از برای دیدهای ایشان تا نظر کنند آنچه را مهیا ساخته در آنجا از خانهای
الخلد ومنازل الكرامة والحور الحسان
جاوید و منزلهای با کرامت و زنان سفید روی
والانهار المطردة بانواع الاشربة و
و جویهای روان پی در پی با نواع شرابها و
الاشجار المتدلية بصنوف الثمر حتى لا يهم
درختهای که آویخته باشد شاخهای او با صناف میوها تا اراده نکنند

احد منهم بالادبار ولا يحدث نفسه
احدی از ایشان که در معرکه قتال پشت دادن و حدیث نکند با خود
عن قرنه بفرار اللهم افلل بذلك عدوهم
از همسران بگریختن در جنگ بار خدایا مرمت ده بسبب ثبات قدم ایشان
واقلم عنهم اظفارهم وفرق بينهم
دشمنان ایشانرا و بگردان ناخنهای ایشانرا و جدایی افکن میان ایشان
وبين اسلحتهم واخلع وثائق افئدتهم
و میان سلاحهای ایشان و بگشا بندهای دل ایشانرا
وباعد بينهم وبين ازودتهم وحيرهم
و دور گردان میان ایشان و میان توشهای ایشان و حیران گردان ایشانرا
في سبلهم وضللهم عن وجههم واقطع
در راههای ایشان و گمراه ساز ایشانرا از جهة خود بیان و ببر
عنهم المدد وانقص منهم العدد و
از ایشان مدد را و کم کن از ایشان عدد را
املا افئدتهم الرعب واقبض ايديهم
و پر کن دلهای ایشانرا از ترس و تنگ گیر دستهای ایشانرا
عن البسط واخزم السنتهم عن النطق
از گشودن و لال ساز زبانهای ایشانرا از گویائی

لا تحمل همّاً فانّ حاجتك مقضيّة
هم مخور اغر حاجت شما قضی شد

وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ
و بکن ایشان کاری از عقوبت که پراکنده کردند آنهایی که از عقب ایشانند و عقوبت کن ایشان که
وَرَاءَهُمْ وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ
عبرت کردد که در عقب ایشانند و بسبب خواری که ایشان را رسیده طمعهای آنانکه از پس ایشانند
اَللّٰهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلَابَ
بار خدایا عقیم کردان رحمهای زنان ایشان را و خشک کن پشتهای
رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ
مردان ایشان را و قطع کن نسل اسپان ایشان را و چهارپایان ایشان را
لَا تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي
دستوری مده آسمان ایشان را در باران آمدن و نه زمین ایشان را در
نَبَاتٍ اَللّٰهُمَّ وَقَوِّ بِذٰلِكَ مَحَالَّ أَهْلِ الْإِسْلَامِ
رویانیدن گیاه بار خدایا و قوت ده بآن سببها محال اهل اسلام
وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ وَ
و نگاه دار بسبب آن جاهای ایشان را و بسیار کردان بسبب آن مالهای ایشان را و
فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ
فارغ ساز مسلمانان را از محاربه نمودن با کفار مر عبادت ترا و فارغ کردان اهل اسلام
مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتّٰى لَا يُعْبَدَ فِي
از جنگ کردن کفار تا خلوت کزینند با یاد تو تا آنکه نباشد معبودی در

بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ
بقعهای زمین غیر از تو و در خاک مالیده نشود از برای احدی از ایشان
جَبْهَةٌ دُونَكَ اَللّٰهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ
پیشانی غیر از برای تو بار خدایا غزا کننده کان کردان بهر نواحی و جایی
مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلٰى مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
از مسلمانان بر آنانکه برابر ایشانند از مشرکان
وَأَمْدِدْهُمْ بِمَلٰئِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ
و مدد فرما مسلمانان را بفرشتگان از نزد یک خود از پی یکدیگر
حَتّٰى يَكْشِفُوهُمْ إِلٰى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا
تا بگریزانند مسلمانان کفار را تا جایی که منتهای زمین باشد در حالتی
فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ
در زمین تو و اسیر شوند در دست مسلمانان یا اقرار کنند بآنکه تویی
اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ
خدا آن خدایی که نیست خدا غیر تو تنهایی تو نیست شریک
لَكَ اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي
مر ترا بار خدایا و عام کردان این چیزها که مذکور شد دشمنان خود را در
أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ
اطراف و جوانب شهرها از هندیان و رومیان و ترکان

اسألك عن هذا الامر خير وسرور

اسالکرشما در این امر خیر و سرور است

وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ

وخزریان و حبشیان و نوبیان و زنجیان و سقلبیان

وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ تَخْفَى

و دیلمیان و باقی جماعت و پیروان شرک آنانکه پوشیده شد

أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ

نامهای ایشان و صفتهای ایشان بر ما و حال آنکه تو دانائی ایشانرا بشناختن خود

وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ

و اطلاع داری بر ایشان بقدرت خود بارخدایا مشغول گردان کافران را

بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ

بکافران از فرا گرفتن کنارهای بلاد مسلمانان

وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ وَثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ

و بگیر ایشانرا بکم کردن از کم کردن مسلمانان و باز دار ایشانرا به پراکندگی

عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ

از جمع شدن و آمدن بر سر مسلمانان بارخدایا خالی گردان دلهای ایشانرا

مِنَ الْأَمَنَةِ وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَأَذْهِلْ

از امنیت و بدنهای ایشانرا از قوت و غافل ساز

قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ وَأَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ

دلهای ایشانرا از حیلت کردن و سست گردان اعضای ایشانرا

عن

عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ

از کارزار کردن با مردان مسلمانان و بی دل گردان ایشانرا از شمشیر زدن

الْأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْداً مِنْ مَلَائِكَتِكَ

با دلیران و بفرست بر کفار لشکری از فرشتگان خود

بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ

بعذابی از عذابهای خود چنانکه کردی در روز جنگ بدر و قطع کنی

بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ

بآن بیخ ایشانرا و در طرف سازی بآن شدت جنگ کردن ایشانرا و تفرقه نمائی

بِهِ عَدَدَهُمْ اللَّهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ

بآن عدد ایشانرا بارخدایا و بیامیز آبهای ایشانرا بوبا

وَأَطْعِمَتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ

و طعامهای ایشانرا بدردها و بیفکن شهرهای ایشانرا بفرو رفتن در زمین

وَأَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالْمُحُولِ

و تنگ ساز بر اهل آن بلاد بدوری ایشان از معموره و بکوب بلاد ایشانرا بشدائد

وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ فِي أَحَصِّ أَرْضِكَ وَأَبْعَدِهَا

و بگردان خورشهای ایشانرا در زمینی که گیاه و علف کم باشد و دورترین زمینها

عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ

از ایشان و منع کن جاهای استوار از ایشان برسان ایشانرا گرسنگی

المقيم والسقم الاليم اللهم وايما غاز
مقیم و بیماری دردناک بارخدایا و هر غازی که
غزاهم من اهل ملتك او مجاهد جاهدهم
جنگ کرد با کفار از اهل ملت تو یا مجاهدی که جهاد کرد با ایشان
من اتباع سنتك ليكون دينك الاعلى
از پیروان سنت و طریقه تو تا گردد دین تو بالاترین دینها
وحزبك الاقوى وحظك الاوفى فلقه اليسر
و گروه تو قوی‌ترین گروهها و بهره تو با ایشان تمامترین بهرها بوده باشد پیش آور او را آسانی
وهيئ له الامر وتولّه بالنجح وتخيّر له
و مهیا ساز از برای او کار او را و کارسازی او کن بروا کردن کار او و برگزین از برای او
الاصحاب واستقو له الظهر واسبغ عليه
همراهان نیکو و قوی گردان از برای او پشت او را و تمام گردان خرج را از او
في النفقة ومتعه بالنشاط واطف عنه
در نفقه دادن و برخورداری ده او را بنشاط و فرونشان از او
حرارة الشوق واجره من غم الوحشة وانسه
گرمی شوق او را و پناه ده او را از اندوه وحشت و فراموش گردان او را
ذكر الاهل والولد واثر له حسن النية
یاد کردن اهل بیت او و فرزندان او و گزین دار او را بحسن نیت

وتولّه

وتولّه بالعافية واصحبه السلامة واعفه
و یاری ده او را بعافیت و مصاحب او کن سلامتی از آفات و دور گردان او را
من الجبن والهمه الجرأة وارزقه الشدة
از بددلی و در دل او انداز دلیری را و روزی کن او را حمله بردن در جنگها
وايده بالنصرة وعلمه السير والسنن
و قوت ده او را بیاری کردن و دانا گردان او را سیرتها و طریقه‌های
وسدده في الحكم واعزل عنه الرياء
و توفیق ده او را براستی و صواب در حکم و دور گردان از او ریا را
وخلصه من السمعة واجعل فكره وذكره
و خالص گردان او را از سمعه یعنی کاری که از برای شنیدن مردم کند و بگردان فکر او را و یاد کردن او را
وظعنه واقامته فيك ولك فاذا صاف
و سفر کردن او را و ایستادن او را در راه تو و از برای تو پس هرگاه صف بندد
عدوك وعدوه فقللهم في عينه وصغر
دشمنان تو و دشمن او پس اندک گردان دشمنان خود را در چشم او و کوچک گردان
شانهم في قلبه وادل له منهم ولا تدلهم
حال ایشان را در دل او و غالب ساز او را بر ایشان و غالب مساز ایشان را
منه فان ختمت له بالسعادة وقضيت له
بر او پس اگر ختم عمل آن غازی مجاهد بنیکویی و حکم کرده باشی از برای او

بالشهادة فبعد ان يجتاح عدوك بالقتل
برسیدن بشهادت پس بعد از آن با کر هلاک گرداند بیخ دشمنان ترا بکشته شدن
وبعد ان يجهد بهم الاسر وبعد ان تامن
وبعد از آن که ذلیل و مقهور گرداند ایشان را اسیری و بعد از آن که ایمن شده باشد
اطراف المسلمين وبعد ان يولي عدوك
کنارهای بلاد مسلمانان و بعد از آن که برگردند دشمنان تو
مدبرين اللهم وايما مسلم خلف غازيا
در حالتی که روی گردانند بارخدایا و هر مسلمانی که خلیفه گردد غزا کننده را
اومرابطا في داره او تعهد خالفيه في غيبته
یا مرابطی را در خانه او بوده باشد یا تعهد کند و ضامن شود آنکسی را که خلیفه غازی باشد در غیبت
او اعانه بطائفة من ماله او امده بعتاد
یا یاری دهد آن غازی را به پاره از مال خود یا مدد کند او را بساز راه
او شحذه على جهاد او اتبعه في وجهه
یا تیز کند حرب او را بر قتال یا در پی درآورد در روی او
دعوة اورعى له من ورائه حرمة فاجر له
دعایی یا نگاه دارد او را از عقب او حرمتی پس اجر ده ثواب او را
مثل اجره وزنا بوزن ومثلا بمثل وعوضه
مثل اجر آن غازی هم سنگ و مانند مانند و عوض ده او را

من فعله عوضا حاضرا يتعجل به نفع ما قدم
از کردار او عوضی حاضر که زود رسد با و نفع آنچه از پیش کرده
وسرور ما اتى الى ان ينتهي به الوقت الى
و خوشحال آنچه کرده تا آنگاه که آخر عمر او باشد
ما اجريت له من فضلك واعددت له من
آنچه جاری ساخته تو از برای او از فضل خود و مهیا ساخته از برای او از
كرامتك اللهم وايما مسلم اهمه
کرامت خود بارخدایا و هر مسلمانی که اندوهگین سازد او را
امر الاسلام واحزنه تحزب اهل الشرك
امر اسلام و محزون سازد او را فراهم آمدن اهل شرک
عليهم فنوى غزوا او هم بجهاد فقعد
بر اهل اسلام پس در دل گرفت جنگ کردن با کفار یا قصد کرد جهاد کردن پس نشاند او را
به ضعف او ابطات به فاقة او اخره
از جنگ کردن ضعفی یا باز پس افکند او را فاقه و احتیاج یا باز پس انداخت
عنه حادث او عرض له دون ارادته
او را حادثه یا عارض شد او را نزد اراده او جنگ کردن را
مانع فاكتب اسمه في العابدين واوجب
مانعی پس بنویس اسم او را در جمله عبادت کنندگان و واجب گردان

اذا عزمت فلا تقعد تنال البركة
اگر عزم کردی نباید که بنشینی تنال البرکة

له ثواب المجاهدین واجعله فی نظام الشهداء
از برای او ثواب جهادکنندگان و منتظم ساز او را در رشتهٔ شهیدشدگان
والصالحین اللهم صل علی محمد عبدک
و صالحان بارخدایا رحمت کن بر محمد که بندهٔ تو
ورسولک وآل محمد صلوة عالیة
و فرستادهٔ تست و بر آل محمد رحمتی بلند مرتبه
علی الصلوات مشرفة فوق التحیات
بر همه رحمتها و مشرف بر فوق ستودنها
صلوة لا ینتهی امدها ولا ینقطع عددها
رحمتی که منتهی نشود نهایت آن و منقطع نشود شمار آن
کاتم ما مضی من صلواتک علی احد
تمامتر آنچه گذشته از رحمتهای تو بر یکی
من اولیائک انک المنان الحمید المبدئ
از دوستان تو بدرستی که تو نعمت دهنده و ستوده شده و ازو بود آورنده

المعید الفعال لما ترید وکان من دعائه علیه
خبرها از کتم عدم و اعاده جسام کننده مر آنچه اراده کنی

متفزعا الی الله جل وعز

دعاء ۲۸

اللهم انی اخلصت بانقطاعی الیک و
بارخدایا بدرستی که من مخلص کردم بسبب بریدن از ماسوای تو در حالتی که رو آوردم بجانب تو
اقبلت بکلی علیک وصرفت وجهی
روآوردم بهمگی اعضا بر تو و گردانیدم روی خود را
عمن یحتاج الی رفدک وقلبت مسئلتی
از آنکس که محتاج باشد بعطای تو و گردانیدم سؤال خواهش خود را
عمن لم یستغن عن فضلک ورایت ان
از آنکس که بی نیاز نیست از فضل و عطای تو و دانستم که
طلب المحتاج الی المحتاج سفه من رایه
طلب کردن محتاج از محتاج سبکیست از عقل او
وضلة من عقله فکم قد رایت یا الهی
و گمراهیست از دانش او پس بسیار تحقیق دیدم ای خدای من
من اناس طلبوا العز بغیرک فذلوا وراموا
از مردمان که طلب کردند عزت و بزرگی را از غیر تو پس خوار شدند و قصد کردند
الثروة من سواک فافتقروا وحاولوا
توانگری را از ماسوای تو پس محتاج شدند و اراده نمودند
الارتفاع فاتضعوا فصح بمعاینة
بلند شدن را پس فرومایه شدند پس راست و مستقیم گردید بدیدن

الهم

لا تعجل فيما طلبت فانه واسع العطا
تعجیل مکن در آنچه میطلبی که او فراخ عطاست

حازم یعنی

أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَّقَهُ اعْتِبَارُهُ وَأَرْشَدَهُ
بمثال این مردمان کسی هشیار که موفق ساخته ورا اعتبار او وارشاد وهدایت نموده ورا
إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ
براه راست به صواب اختیار او پس تویی ای خداوند من
دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَدُونَ
غیر از تو از آنکس که سوال کرده میشود محل سوال وخواهش من وتویی غیر از
كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي أَنْتَ
آنکس که طلب کرده میشود بسوی او وگذارنده حاجت من تویی
الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي لَا يَشْرَكُكَ
مخصوص پیش از تو هر خوانده شده بخواندن من نباشد شریک تو
أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي
هیچکس در امید من وموافقت نماید هیچکس با تو در دعای من
وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ
ودر رشته دعا نکشد آنکس را وترا خواندن من ترا ای خدای من یگانگی
الْعَدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ
در عدد ووجوب وجود ومر تراست قدرت وبی نیازی مقصود وتویی درجات افزونی
الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ
قدرت وقوت ومر تراست پایه بلندی وبزرگی

وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ مَغْلُوبٌ
وازهر کس که سوای است از موجودات رحم کرده شده در زندگانی ومغلوبست
عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ الْحَالَاتِ
بر کار خود خوار کرده شده است بر حال کار خود مختلفست حالات او
مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ عَنِ
گردنده است در صفتهای پس برتری از
الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ عَنِ
شبهها ومانندها وبزرگتری تو از آنکه
الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
ترا مثل ومانند باشد پس تنزیه میکنم ترا نیست خدا غیر تو

دعاء ۲۹

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ
بار خدایا بدرستی که تو مبتلا ساخته ما را در امر روزیها ما به بد
الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا
گمانی ومبتلا ساخته ما را در اجلها بدرازی امید تا آنکه طلب کردیم
أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَطَمِعْنَا بِآمَالِنَا
روزی خود را از نزد دیگر روزی یافتگان وطمع کردیم بسبب آرزوهای خود

لا تخف فوت رزقك فان الرازق معك حيث ما كنت
ترس مكن فوت رزق را كه رازق همراه تو هر كجا ميباشی

فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ
در عمرهای عمر داده شدگان پس رحمت کن بر محمد وآل او وبخش
لَنَا يَقِيناً صَادِقاً تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ
ما را یقینی صادق که کفایت کنی ما را بآن از زحمت
الطَّلَبِ وَأَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا
طلب ومُلهم سازی ما را به استواری اعتماد خالص که بری سازی ما را
بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ
بسبب آن از سختی رنج وتعب وبگردان آنچه تصریح کرده
بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ
بآن از وعده خود در وحی خود وازپی درآورده از سوگند خود
فِي كِتَابِكَ قَاطِعاً لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ
در کتاب خود که قطع کننده اندوه خوردن ما باندیشه رزق
الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْماً لِلاِشْتِغَالِ
که متکفل وضامن شده آن را وازبیخ برنده اشتغال ما را
بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ
بآنچه ضامن شده کفایت کردن آن را پس گفتی وسخن تو
الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ
حق وصادق ترست وقسم یاد کردی وقسم تو راست ترست

الاوفی

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ
وفاکننده تر ودر آسمانست روزی شما وآنچه شما را وعده داده
ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ
پس گفتی که سوگند به پروردگار آسمان وزمین آنچه مذکور شد
لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ وَكَانَ
راستست مانند آنکه شما سخن میگوئید

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

دعاء ٣٠

مستاز دعای حضرت علیه السلام در حال یاری خواستن از حضرت حق تعالی در اداء دین حقوق بندگان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ
بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او وببخش
لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ
مرا رستگاری از قرض که کهنه میگرداند بسبب آن روی من وحیران میگردد
فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَ
بسبب آن ذهن من وپراکنده میگردد از جهت آن فکر من و
يَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ
دور ودراز گشته بعلاج کردن آن کار من وپناه میگیرم بتو ای پروردگار من
مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ
[illegible] ونفکر آن واز کار قرض

التّرفّق في هذا الامر خيرٌ اصبر ولا تعجل
رفقت در این امر خیر است صبر کن و تعجیل مکن

وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْهُ
و بیخوابی آن پس رحمت کن بر محمد و آل او و پناه ده مرا از قرض
وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيٰوةِ
و زنهار میجویم بتو ای پروردگار من از خواری قرض در زندگانی دنیا
وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و از دنبالهٔ آن بعد از مرگ پس رحمت کن بر محمد و آل او
وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ
و زنهار ده مرا از قرض بتوانگری که زیاد آید از من یا بکفایت رسیده [illegible]
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار مرا
عَنِ السَّرَفِ وَالْاِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ
از اسراف و زیادتی نمودن و مستقیم گردان مرا ببخشش نمودن
وَالْاِقْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي
و هموار خرج کردن و بیاموزان مرا نیکوئی تقدیر و تنگ گیر مرا
بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ وَأَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ
بلطف خود از خرج بی اندازه و جاری گردان از سببهای حلال
أَرْزَاقِي وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي
روزیهای مرا و بگردان بسوی ابواب خیر روی نفقه کردن مرا

وازو

وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ
و دور گردان از من مال آن مقدار که پدید آورد از برای من کبر و بزرگی
تَأَدِّيًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا اَللّٰهُمَّ
یا رسیدن بستمکاری یا عاقبت من از آن مال طغیان بوده باشد بار خدایا
حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَأَعِنِّي عَلَى
دوست گردان بمن صحبت و همنشینی درویشان را و یاری ده مرا بر
صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ
صحبت ایشان بنیکوئی صبر و آنچه صرف کرده و باز گرفته از من از
مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِي فِي
متاع دنیای فانی پس ذخیره ساز آنرا از برای من در
خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ
خزینهای باقیه خود و بگردان آنچه عطا کرده بمن از
حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً
خرده شکسته دنیا و تعجیل کردی از برای من از بهره داری آن قدر که بسبب رسانیدن
إِلَى جِوَارِكَ وَوُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً
بمن [illegible] جناب تو و سبب نزدیکی تو باشد و دست آویزی باشد
إِلَى جَنَّتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ
ببهشت تو بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی و تو

السرعة في هذا الامر سرور وبشارة
زودی در این قصه سرور و بشارة است

دعاء ۳۱

الجواد الكريم وكان من دعائه عليه السلم
جود رساننده و کریم
في ذكر التوبة وطلبها اللهم يا من
بار خدایا ای آنکه
لا يصفه نعت الواصفين ويا من لا يجاوزه
نمی تواند ستود او را ستایش وصف کنندگان و ای آنکه در نمی گذرد از او
رجاء الراجين ويا من لا يضيع لديه اجر
امید امیدواران و ای آنکه ضایع نمی شود نزد او مزد
المحسنين ويا من هو منتهى خوف العابدين
نیکوکاران و ای آنکه اوست محل نهایت ترس عبادت کنندگان
ويا من هو غاية خشية المتقين هذا مقام
و ای آنکه اوست غایت ترس پرهیزکاران ای جایگاه
من تداولته ايدي الذنوب وقادته
کسی است که نوبت در آورده اند دستهای گناهان او را و کشیده اند او را
ازمة الخطايا واستحوذ عليه الشيطان
مهارهای خطاها و غلبه کرده است بر او دیو ترس
فقصر عما امرت به تفريطا وتعاطى
پس تقصیر کرده است از آنچه فرموده بآن تقصیر کردنی و فرا گرفته است

ما نهيت عنه تغريرا كالجاهل بقدرتك
آنچه نهی کرده تو او را از آن از روی غرور یعنی در بلا انداختن نفس خود مانند نادان بقدرت تو
عليه او كالمنكر فضل احسانك اليه
بر او یا همچو منکر فضل احسان اعطای تو بسوی او
حتى اذا انفتح له بصر الهدى وتقشعت
تا آنکه گشوده شد مر او را چشم هدایت و دور شد
عنه سحائب العمى احصى ما ظلم به نفسه
از او ابرهای کوری بار شمرده آنچه بیداد کرده بآن نفس خود را
وفكر فيما خالف به ربه فراى كبير
و اندیشه کرد در آنچه مخالفت آن پروردگار خود را پس دید که بسیاری
عصيانه كبيرا وجليل مخالفته جليلا
نافرمانی او بزرگ است و کثرت مخالفت او عظیمت
فاقبل نحوك مؤملا لك مستحييا منك
پس روی کرده بجانب تو در حالتی که امید دارنده است ترا و شرمنده است از تو
ووجه رغبته اليك ثقة بك فامك
و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو در حالتی که اعتماد کننده است بتو پس قصد کرد ترا
بطمعه يقينا وقصدك بخوفه اخلاصا
بطمع خود از روی یقین و توجه کرد بتو ترسی که داشت از روی اخلاص

لا تفعل ما عزمت الا بمشاورة من تحبه ويحبك فلا تخالفه
فعل مکن آنچه عزم کردی الا بمشوره کسی که دوست میداری او را و او دوست میدارد ترا پس مخالفتش مکن

قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ
بتحقیق که خالی شد طمع او از هر کسی که طمع کنند در او غیر تو
وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ
و زایل شد ترس او از هر چیزی که ترسیده شده است از او سوای تو
فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا وَغَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى
پس ایستاد در برابر تو در حالتی که تضرع کننده است و فرو خوابانید چشم خود را
الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا
بزمین در حالتی که ترسنده است و پیش افکند سر خود را از جهت عزت تو در حالتی که خواری کننده است
وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ
و آشکار کرد رازهای خود را پیش تو آنچه تو داناتری بآن از او
خُضُوعًا وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى
در حالتی که فروتنی کننده است و شماره نمود از گناهان خود آنچه تو شمارنده تری
لَهَا خُشُوعًا وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ
مر آنها در حالتی که ترسکار است و طلب فریادرسی کرد بتو از بزرگی
مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي
آنچه واقع شده بان در علم تو و زشتی آنچه رسوا کرده او را در
حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا
حکم تو از گناهانی که پشت کرده رفته خوشیهای آنها

فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا
پس رفته و باطل گردیده و بجا مانده عقوبات آن پس واجب گردیده آن عقوبات
يُنْكِرُ يَا إِلٰهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا
انکار نمی کند خدایا عدل ترا اگر عقوبتش کنی و
يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ
بزرگ نمی شمارد عفو ترا اگر عفو کنی از او
وَرَحِمْتَهُ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ
و رحمت کنی او را از برای آنکه تو پروردگار کریم
الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ
آنچنان پروردگاری که بزرگ نیست نزد او آمرزیدن گناه بزرگ
اللّٰهُمَّ فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ
بار خدایا پس اینک من بتحقیق که آمده ام در درگاه تو در حالتی که فرمانبردارم مر امر ترا
فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ
در آنچه فرموده مرا بآن از دعا و خواهشگری طلب کننده ام وفا نمودن وعده ترا
فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ
در آنچه وعده کرده بآن در اجابت آن زیرا که میگویی
ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ
بخوانید مرا تا جواب دهم شما را بار خدایا پس رحمت کن

الصبر مفتاح الفرج لا تعجل یجعل لك الفتوح من عند الله تعالی
صبر کلید فرج تعجیل مکن میشود بخشش تو فتح از پیش خدای تعالی

على محمد وآله والقنی بمغفرتك كما
بر محمد و آل او و ملاقات فرما مرا با مغفرت خود و همچنانکه
لقیتك باقراری وارفعنی عن مصارع
رسیدم من ترا با قرار کردن من به توحید او نبوت و بلند ساز مرا از محل سقوط
الذنوب كما وضعت لك نفسی واسترنی
گناهان همچنانکه پست گردانیدم از برای تو نفس خود را و بپوشان مرا
بسترك كما تأنیتنی عن الانتقام منی
گناهان به پرده مغفرت خود همچنانکه درنگ کردی تو از انتقام کشیدن از من
اللهم وثبت فی طاعتك نیتی واحكم
بارخدایا و ثابت گردان در طاعت و فرمانبرداری تو نیت مرا و استوار
فی عبادتك بصیرتی ووفقنی من الاعمال
در عبادت و پرستش تو بینائی و توفیق ده مرا از کردارها
لما تغسل به دنس الخطایا عنی وتوفنی
آنچه بشوئی بآن چرک گناهها را از من و بمیران مرا
على ملتك وملة نبیك محمد علیه السلام
بر دین ملت خود و ملت پیغمبر خود محمد بر او باد سلام
اذا توفیتنی اللهم انی اتوب الیك فی
چون بمیرانی مرا بارخدایا بدرستی که من بازگشت مینمایم بتو در این

یعنی از آنجا که اندازه خطا معلوم است گناهان

یعنی در میان کارها از توفیق
از برای کار چنین

مقامی هذا من كبائر ذنوبی وصغائرها
مقام خود از بزرگهای گناهان من و کوچکهای آن
وبواطن سیئاتی وظواهرها وسوالف
و از پوشیدهای من و آشکاران و از گذشته
زلاتی وحوادثها توبة من لا یحدث نفسه
لغزشها و نو پدید آن توبه کسی که دیگر گفتگو نکند در نفس خود
بمعصیة ولا یضمر ان یعود فی خطیئة
بمعصیت و در دل اندیشه نداشته باشد که عود کند و باز رود بسوی گناهها
وقد قلت یا الهی فی محكم كتابك
و حال آنکه تو گفته ای پروردگار من در محکم کتاب خود
انك تقبل التوبة عن عبادك وتعفو
بدرستی که تو بپذیری توبه را از بندگان خود و درگذری
عن السیئات وتحب التوابین فاقبل
از بدیها و دوست داری توبه کنندگان را پس بپذیر
توبتی كما وعدت واعف عن سیئاتی
توبه مرا همچنانکه وعده کرده و درگذر از بدیهای من
كما ضمنت واوجب لی محبتك
همچنانکه ضامن شده و واجب گردان از برای من محبت خود را

احذ ما نويت والا فلا تلوم الا نفسك
حذر کن انچه قصد کردی والا لوم مکن الا جان خودت

كما شرطت ولك يا رب شرطي الا
همچنانکه شرط کرده و مر تراست ای پروردگار من شرطی اینکه
اعود في مكروهك وضماني الا ارجع
باز نگردم در انچه ناخوش شمرده آنرا و در ضمان منست انکه باز نگردم
في مذمومك وعهدي ان اهجر جميع
در انچه نکوهش کرده تو آنرا و در عهد منست انکه دوری جویم از همه
معاصيك اللهم انك اعلم بما عملت
نافرمانیهای تو بارخدایا بدرستی که تو داناتری بانچه من کرده ام از معاصی
فاغفر لي ما علمت واصرفني بقدرتك
پس بیامرز مرا انچه تو دانسته و برگردان مرا از معاصی بقدرت خود
الى ما احببت اللهم وعلي تبعات
بسوی انچه تو دوست داری از طاعات بارخدایا و برمنست حقوقی از تو
قد حفظتهن وتبعات قد نسيتهن وكلهن
که یاد دارم و حقوقی که فراموش کرده ام و همه اینها
بعينك التي لا تنام وعلمك الذي لا ينسى
در چشم تست که بخواب نرود و در علم تست که فراموش نشود
فعوض منها اهلها واحطط عني وزرها
پس عوض ده از ین تبعات و حقوق مردم اهل آن حقوق و سبک کن از من گرانی آن تبعات را

وخفف

وخفف عني ثقلها واعصمني من ان اقارف
و سبک ساز از من سنگینی آنرا و نگاه دار مرا از انکه نزدیکی نمایم و بجا آرم
مثلها اللهم وانه لا وفاء لي بالتوبة الا
مثل آن تبعات را بارخدایا بدرستی که نمی توانم وفا نمود بتوبه مگر
بعصمتك ولا استمساك بي عن الخطايا
بنگاه داشتن تو و چنگ در زدنی نیست مرا در حالتی که تجاوز کننده باشم از خطایا
الا عن قوتك فقوني بقوة كافية
مگر از قوت تو پس قوی گردان مرا بقوتی کفایت کننده
وتولني بعصمة مانعة اللهم ايما
و متولی و ناصر من باش بعصمتی باز دارنده بارخدایا هر بنده
عبد تاب اليك وهو في علم الغيب
که توبه و بازگشت کرد بسوی تو و حال انکه در علم غیب که
عندك فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه
نزد تست انکه فسخ کننده آن توبه است و عود کننده است بگناه
وخطيئته فاني اعوذ بك ان اكون
و خطای خود پس بدرستی که من پناه می برم بتو از انکه بوده باشم
كذلك فاجعل توبتي هذه توبة
همچنین پس گردان توبه مرا این توبه

مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَالسَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ
که موجب زایل کردن گناهانی باشد که پیشتر کرده‌ام و رستگاری باشد در آنچه باقی مانده
اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ مِنْ جَهْلِي وَأَسْتَوْهِبُكَ
بارخدایا بدرستی که من عذرخواهنده‌ام از نادانی که کرده‌ام و از تو بخشش می‌خواهم
سُوءَ فِعْلِي فَاضْمُمْنِي إِلَىٰ كَنَفِ رَحْمَتِكَ
از بد کرداری پس فراگیر مرا به پناه رحمت خود
تَطَوُّلًا وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلًا
از روی فضل و بپوشان مرا پرده عافیت خود از روی فضل و کرم خود
اللّٰهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ
بارخدایا بدرستی که من توبه و رجوع می‌نمایم در درگاه تو و از هر
مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ
چه مخالف خواست و اراده تو باشد یا زایل کرداند محبت تو
مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَلَحَظَاتِ عَيْنِي
از چیزهایی که خطور کند در دل من و دور کرد چشم من
وَحِكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ
و آنچه بگذرد بر زبان من توبه که سالم ماند بسبب آن تو هر
جَارِحَةٍ عَلَىٰ حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ وَتَأْمَنُ
اندام و اعضای من از تبعات و عقوبات و ایمنی

مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ
از آنچه میترسند بیدادکاران از دردناکی قهرهای سخت گیرنده
اللّٰهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ
بارخدایا پس رحم کن بر تنهایی من در برابر تو و
وَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَاضْطِرَابَ
طپیدن دل من از ترس تو و پریشان حالی
أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ أَقَامَتْنِي يَا
اندام و اعضای من از هیبت تو پس بپای داشته است مرا ای
رَبِّ ذُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ
پروردگار من گناهان من در مقام خواری در ساحت جناب کبریای تو
فَإِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَ
پس اگر خاموش نشینم نیست سخن گوینده از برای احدی و
إِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ اللّٰهُمَّ
اگر شفاعت و درخواست نمایم پس نیستم من از اهل شفاعت بارخدایا
صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ
رحمت کن بر محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان من
كَرَمَكَ وَعُدْ عَلَىٰ سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ
کرم خود را و کرمت تفضل نما بر گناهان من بعفو خود

وَلا تَجْزِني جَزائي مِنْ عُقُوبَتِكَ وَابْسُطْ
و جزا مده جزای مرا از عقوبت خود و بگستران
عَلَيَّ طَوْلَكَ وَجَلِّلْني بِسِتْرِكَ وَافْعَلْ
بر من فضل و رحمت خود را و بپوشان مرا پرده رحمت خود و بکن
بي فِعْلَ عَزيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَليلٌ
با من کردار پادشاه غالبی که تضرع کند باو بنده خواری
فَرَحِمَهُ أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقيرٌ
پس بخشید آن پادشاه آن بنده را یا توانگری که پیش او رود بنده محتاجی
فَنَعَشَهُ اللّهُمَّ لا خَفيرَ لي مِنْكَ فَلْيَخْفُرْني
پس بلند سازد قدر او را بار خدایا نیست پناه دهنده مرا از عقوبت تو پس باید که پناه دهد مرا
عِزُّكَ وَلا شَفيعَ لي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لي فَضْلُكَ
پادشاهی تو و نیست شفاعت کننده مرا پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو
وَقَدْ أَوْجَلَتْني خَطايايَ فَلْيُؤْمِنِّي عَفْوُكَ
و بتحقیق که ترسانیده است مرا گناهان من پس باید که ایمن سازد مرا از آن عفو تو
فَما كُلُّ ما نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنّي بِسُوءِ
پس نیست هر آنچه گویا شدم بآن از نادانی من به بدی
أَثَري وَلا نِسْيانٍ لِما سَبَقَ مِنْ ذَميمِ فِعْلي
کردار خود و نه از فراموشی مر آنچه را که پیش گذشته از ذمیم کردار من

لكن

لكِنْ لِتَسْمَعَ سَماؤُكَ وَمَنْ فيها وَأَرْضُكَ
ولیکن تا بشنود آسمانهای تو و آنانکه در آنجا ساکنند و زمین تو
وَمَنْ عَلَيْها ما أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ
و آنانکه بر روی اویند آنچه من اظهار کردم از برای تو از پشیمانی
وَلَجَأْتُ إِلَيْكَ فيهِ مِنَ التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ
و پناه آوردم بتو در آن از توبه پس شاید بعضی از اهل آسمان
بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُني لِسُوءِ مَوْقِفي أَوْ تُدْرِكُهُ
و زمین برحمت تو رحمت کند بر من بسبب بدی موقف من یا در رسد ایشان را
الرِّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حالي فَيَنالَني مِنْهُ بِدَعْوَةٍ
رقت قلب بر من به بدی حال من پس برسد مرا از ایشان دعایی
هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعائي أَوْ شَفاعَةٍ
که شنواتر باشد نزد تو از دعای من یا شفاعتی که
أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفاعَتي تَكُونُ
استوارتر باشد نزدیک تو از شفاعت من تا باشد
بِها نَجاتي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتي بِرِضاكَ اللّهُمَّ
بسبب آن رستگاری من از غضب تو و فیروزی من بخشنودی تو بار خدایا
إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنا أَنْدَمُ
اگر باشد پشیمانی توبه و رجوع درگاه تو پس من پشیمانترین

یعنی آن دعوت یا شفاعت

لا تخف فـ لله لطائف

ترس مکن ایخ خداى تعالى لطايف دارد

النادمين وان يكن الترك لمعصيتك انابة

همه پشيمانانم واگر باشد ترک معصيت و نافرمانى تو بازگرد(ن) بسوى او

فانا اول المنيبين وان يكن

پس من اول بازگردندگانم واگر باشد

الاستغفار حطة للذنوب فانى

طلب آمرزش مسقط گناهان پس بدرستى که من

لك من المستغفرين اللهم فكما

مر ترا از آمرزش خواهندگانم بارخدايا پس چنانکه

امرت بالتوبة وضمنت القبول وحثثت

امر فرموده بتوبه کردن وضامن شده قبول از ا و تحريص کرده

على الدعاء ووعدت الاجابة فصل على

بر دعا و خواستگرى و وعده داده اجابت کردن آن را پس رحمت کن بر

محمد وآله واقبل توبتى ولا ترجعنى مرجع

محمد و آل او و بپذير توبه مرا و بازمگردان مرا بازگشتن

الخيبة من رحمتك انك انت التواب

نااميد از رحمت تو بدرستى که تويى پذيرنده توبهاى

على المذنبين والرحيم للخاطئين المنيبين

گناهکاران و رحم کننده خطاکاران بازگردندگان

اللهم

اللهم صل على محمد وآله كما هديتنا

بارخدايا رحمت کن بر محمد و آل او همچنانکه هدايت کردى ما را

به وصل على محمد وآله كما استنقذتنا

بسبب او و رحمت کن بر محمد و آل او همچنانکه خلاصى دادى ما را از آتش

به وصل على محمد وآله صلوة تشفع لنا

بسبب آن و رحمت کن بر محمد و آل او رحمتى که سبب شفاعت شود ما را

يوم القيمة ويوم الفاقة اليك انك على

در روز قيامت و روز احتياج بتو بدرستى که تو بر

كل شىء قدير وهو عليك يسير

همه چيز توانايى و آن بر تو آسانست

وكان من دعائه عليه السلم بعد الفراغ من صلوة الليل لنفسه فى الاعتراف بالذنب

دعاء ٣٢

و سى و دوم از دعاى حضرت امام عليه السلام بعد از فراغ از نماز شب از براى خود در اعتراف بگناهان

اللهم

بارخدايا

يا ذا الملك المتابد بالخلود والسلطان

اى صاحب پادشاهى باقى بدوام و هميشگى و سلطنت

الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز

بى نياز و غالب بى سپاهى و بى لشکر و بى مددکار و صاحب توانايى

الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَ
که باقی و پاینده بر مرور زمانها و گذشته سالها و
مَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا
گذشته زمانها و روزها غالب شد سلطنت تو غلبه که
لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ
نهایت نیست مراورا باولیت و نهایت نیست مراورا باخریت
وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ
و بلند شد پادشاهی تو بلندی که ساقط شد همه موجودات
دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ
بی آنکه برسند بغایت و نهایت آن و نمیرسد بادنی آنچه متفرد و یگانه شدی
بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ
بآن از بلندی نهایت وصف وصف کنندگان گم شده راه نیافته
فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ
در حق تو صفات و از هم پاشیده و گسسته شده نزد تو نعتها
وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ
و حیرانست در کبریائی تو نازکی اندیشها
كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ
همچنین است تویی خدا که اولیت داری در اولیت

یعنی اول و آخر ندارد
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ
و بر این معنی تو همیشه ثابتی که زوال پذیر نیستی و منم بنده
الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ
ضعیف از روی کردار بزرگ از روی امید بیرون رفت از
يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ
دستهای من اسبابی که رسیده میشوم بمطالب اخروی الا آنچه میرساند او را
رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا
رحمت تو و گسسته شده است از من چیزهایی که دست در آن زنند امیدها مگر
مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا
چیزی که من دست زده ام بآن که آن عفو تست کمست نزد من آنچه
أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ
بشمار آورده ام آنرا از فرمانبرداری تو و بسیار است بر من آنچه اقرار دارم
بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ
بآن از نافرمانی تو و هرگز تنگ نیست بر تو درگذشتن
عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ
از گناهان بنده خود و اگرچه بدی کرده باشد پس درگذر از گناهان من بارخدایا
وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ
و بتحقیق که اطلاع دارد بر پوشیدههای اعمال من علم تو

استغفر الله فيما تريدون شاور اصدقائك
استغفر خدا آنچه قصد داری و مشورت اصدقای شما

وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا
و کشوفست هر پوشیده نزد تو خبر تو و
تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ
پوشیده نیست از تو دقایق امور و غایب نیست
عَنْكَ غَيِّبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ
از علم تو پنهانی سرها و بتحقیق که غالب شد بر من
عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ
دشمن تو آن دشمنی که مهلت خواست از تو از برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را
وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ
و استمهال نمود از تو تا روز قیامت از جهت گمراه ساختن من پس مهلت دادی او را
فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ
پس انداخت شیطان در معصیت تو و حال آنکه گریخته بودم بسوی تو از گناهان صغیره
ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ
هلاک سازنده و گناهان کبیره هلاک سازنده
حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ
تا آنکه نزدیکی و خلطه نمودم نافرمانی ترا و مستوجب شدم
بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ
ببدی سعی خود خشم ترا پس گردانید از من عنان غدر خود را

وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
و خواند مرا بکلمه کفر چون بران اثبات ورزیدم
مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ
بیزاری جست از من و پشت کرد در حالتی که اعراض نمود از من پس برد مرا بصحرای غضب تو
فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا
تنها و بیرون برد مرا باساحت کینه عقاب تو در حالتی که رانده بودم
لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي
نیست شفیعی که شفاعت کند گناهان مرا از تو و نه پناهی که ایمن گرداند مرا
عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ
از عقاب تو و نه پناهی و دری که باز دارد مرا از بأس تو و نه محل پناهی که
أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ
بگریزم بسوی او از تو پس این مقام آنکسی است که پناه آورنده است بتو
وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي
و محل کسیست که اعتراف کننده است بتقصیر خود پس تنگ نشود از من
فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا
فضل تو و کوتاه نشود از من عفو تو و نباشم
أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا
ناامیدترین بندگان که بسوی تو رجوع کننده باشند و نه

١٠٦

من توكل على الله كفاه
هر كي توكل بر خداي تعالى كند كفايت او ميكند

أقنط وفود الآملين واغفر لي إنك خير
نا اميد ترين واردين كه اميدوار رحمت تو باشند و بيامرز مرا بدرستي كه تو بهترين
الغافرين اللهم إنك أمرتني فتركت
آمرزگاراني بارخدايا بدرستي كه تو امر فرمودي مرا بطاعت پس من ترك كردم
ونهيتني فركبت وسوّل لي الخطأ خاطر
و باز داشتي مرا از معصيت پس مرتكب آن شدم و زينت داد از براي من خطا را انديشه
السوء ففرطت ولا أستشهد على صيامي
بدي پس از حد دركذشتم و گواه ندارم بر روزه گرفتن خود
نهارا ولا أستجير بتهجدي ليلا ولا
روز را و ندارم پناه بي خوابي خود شبي را و ستايش نكرده ام
تثني علي بإحيائها سنة حاشا فروضك
كه ثنا كند بر من بسبب احياي آن سنت خدايا امر كردي بطاعت مرا و بندگي تنها
التي من ضيعها هلك ولست أتوسل
مگر فرضهائي كه هر كه آن را ضايع كرد و بجا نياورد و هلاك شد و نيستم من كه متوسل شوم
إليك بفضل نافلة مع كثير ما أغفلت
بسوي تو بزيادتي سنتي از سنتها با آنكه بسياري كه غافل شده ام من
من وظائف فروضك وتعديت عن
از وظايف واجبات تو و تعدي نموده ام از

مقامات

مراد واجبات است كه از اعمال نيكو چيزي نكرده ام مگر وضعهاي ترا

مقامات حدودك إلى حرمات انتهكتها
جايگاه حدودي كه تعيين نموده از براي بندگان و رسيده ام كه شاول نموده ام حرامهاي ترا
وكبائر ذنوب اجترحتها كانت
و رسيده ام بگناهان كبيره كه كسب آن گناهان كرده است
عافيتك لي من فضائحها سترا وهذا
رستگاري من تو مرا از رسوايي آن گناهان پرده كه پوشاني مرا از آن گناهان و اين
مقام من استحيا لنفسه منك وسخط
جايگاه كسي است كه شرم داشته از جهت خود از تو و خشم گرفته
عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة
بر نفس خود و خشنود باشد از تو پس شتافت بسوي تو با نفس ترسناك
ورقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا
و گردن فرو نهاده و پشتي گران از بار گناهان
واقفا بين الرغبة إليك والرهبة منك
ايستاده ميان رغبت و ميل كردن بسوي تو و ترسيدن از تو
وأنت أولى من رجاه وأحق من خشيه
و تو سزاوارتر از آنكساني كه اميد دارد با و اميد و احق آنكساني كه ميترسند
واتقاه فأعطني يا رب ما رجوت
از تو سزاوار تر كه بس عطا كن مرا اي پروردگار من آنچه اميد دارم من از آن

وَعَلَى اللهِ فَتَوَكَّلُوا اِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ
وبر خدا توکل کن ایغد خدای تعالی دوست میکند هر کی توکل میکند براو

وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ
وایمن گردان از آنچه ترسیده‌ام واحسان نما برمن بمکرمت
رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ
رحمت خود بدرستی که تو کریم ترین آنکسانی که از و چیزی میخواهند
اَللّٰهُمَّ وَاِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي
بارخدایا وچون پوشانیدی گناهان مرا بعفو خود وپوشانیدی گناهان
بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْاَكْفَاءِ
بفضل خود در سرای نیستی بحضور همه آن واشالان
فَاَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ
پس نهار ده مرا از رسوائیهای دار بقا نزد
مَوَاقِفِ الْاَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ
ایستادنگاه حاضران از فرشتگان مقرب
وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
وپیغمبران گرامی داشته شده وشهیدان وصالحان
مِنْ جَارٍ كُنْتُ اُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ
از همسایه که بودم که پنهان میداشتم ازو گناهان خودرا واز
ذِي رَحِمٍ كُنْتُ اَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي
خویشاوندان که بودم که خجالت حشمت میبردم از ایشان در اعمال نهانی

لَمْ اَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السَّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ
وثوق اعتماد نکردم بایشان پروردگارا در پوشیدن ایشان برمن واعتماد نمودم
بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَاَنْتَ اَوْلَى
بتو پروردگارا در آمرزیدن تو مرا وتو سزاوارترین
مَنْ وُثِقَ بِهِ وَاَعْطَى مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَاَرْاَفُ
آنکسانی که وثوق کرده شود باو وبخشنده ترین آنکسانی که رغبت کرده میشود بسوی او ومهربانترین
مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ حَدَرْتَنِي
آنکسانی که رحمت خواسته میشود ازو پس رحمت کن مرا بارخدایا وتو فرود آوردی مرا
مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ
درحالتی که آبی حقیر بودم از پشت پدرم که تنگ است استخوانهای آن
حَرِجِ الْمَسَالِكِ اِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا
درحالت تنگی راههای او در رحمت تنگ که پوشیده‌ای آنرا
بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى اِنْتَهَيْتَ
بحجابها وگردانیدی مرا از حالی بحالی تا رسانیدی
بِي اِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ
مرا تمام صورت انسانی وثابت گردانیدی در من اعضاء
كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً
چنانکه وصف کردی در کتاب خود که اول خلقت آدمی نطفه بود بعد از آن خون بسته شده

ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْمًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ
بعد از آن یکپاره گوشت بعد از آن استخوانی پس پوشانیدی استخوانها را
لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْتَنِي خَلْقًا اٰخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتّٰى
گوشت بعد از آن پدید آوردی مرا آفرینش دیگر همچنانکه خواستی
اِذَا احْتَجْتُ اِلٰى رِزْقِكَ وَلَمْ اَسْتَغْنِ
که محتاج شدم بروزی تو و نبودم بی نیاز
عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوتًا مِنْ
از فریادرسی تو فضل تو گردانیدی از برای من قوتی از
فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتِي
زیادتی طعام و شراب و روان ساخته بودی آنرا از برای کنیزک خود که
اَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَاَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا
ساکن گردانیده بودی مرا در شکم او و امانت نهاده مرا در قرار رحم او
وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ
و اگر وا میگذاشتی مرا ای پروردگار من در این احوال
اِلٰى حَوْلِي اَوْ تَضْطَرُّنِي اِلٰى قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ
بقدرت من یا بیچاره میگردانیدی مرا بقوت من هرآینه قدرت
عَنِّي مُعْتَزِلًا وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً
از من کناره گزیده بودی و هرآینه بودی قوت از من دور

فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ
پس غذا دادی و پرورانیدی مرا به لطف خود همچو غذا دادن و پرورانیدن نیکوکار مهربان
تَفْعَلُ ذٰلِكَ بِي تَطَوُّلًا عَلَيَّ اِلٰى غَايَتِي
میکنی این احسانها بمن از روی تفضل بر من تا باین غایت
هٰذِهِ لَا اَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ
که رسیده ام نایابنده نبوده ام نیکوئی ترا و کاهلی نکرده بمن حسن
صَنِيعِكَ وَلَا تَتَاَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ ثِقَتِي
تربیت تو و استوار نبود با اینها اعتماد من که تا صرف
فَاَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ اَحْظٰى لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ
نیستی و دو اپردازی مشغول بود حظ و بهره مند بودی نزد تو از طاعات تحقیق که
الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ
شده است شیطان عنان مرا بسبب بدگمانی و سستی
الْيَقِينِ فَاَنَا اَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي
یقینی که بوده ام پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا
وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَاَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ
و فرمانبرداری نفس من او را و چنگ میزنم ترا از مالک شدن شیطان مرا
وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ فِي اَنْ تُسَهِّلَ اِلٰى رِزْقِي
و تضرع میکنم درگاه تو در آنکه آسان سازی بسوی روزی

ازوی کردم

سَبِيلًا فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ
راه مرا پس مر تراست سپاس بر آغاز کردن نعمتهای
الْجِسَامِ وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ
بزرگ و در فهمانیدن تو ما را شکر کردن بر نیکویی کردن
وَالْإِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ
و نعمت دادن تو ما را پس رحمت کن بر محمد و آل او و آسان کردان
عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَأَنْ
بر من روزی مرا و آنکه قانع گردانی مرا بآنچه خلق کرده تو از برای من
تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَأَنْ
و آنکه راضی سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده از برای من و آنکه
تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمُرِي فِي
بگردانی آنچه برود از تن من و عمر من و در
سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللَّهُمَّ
راه طاعت و فرمانبرداری تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی بارخدایا
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى
بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آتشی که سخت و شدید ساختی آن آتش را بر
مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ
کسی که نافرمانی کند ترا و توعید و تخویف نمودی بآن آتش آنکس را که بیرون رفت

عن

عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا
از رضای تو و از آتشی که روشنایی آن تاریکی است و آسانی آن
أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ
دردناکست و دوری آن نزدیکست و از آتشی که میخورد
بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ
بعضی از آن بعضی را و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی
وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي أَهْلَهَا
و از آتشی که دست بازدارد استخوانها را در حالتی که پوسیده باشد و آب دهد اهل خود را
حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا
آبی در غایت گرمی و از آتشی که باقی نگذارد بر آنکس که زاری کرد بسوی او
وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى
و او رحم نکند آنکس را که مهربانی جوید از او و قادر نباشد بر آنکه
التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا
سبکبار کند از آنکس که فروتنی نماید او را و از آنکس که گردن نهاده شد بسوی او
تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ
در رساند ساکنین خود را بگرم ترین آنچه نزد او است از دردناکی عقوبت
وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا
و سختی وبال و پناه میگیرم بتو از عقربهای آن آتش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الفاغرة افواهها وحیّاتها الصّالقة بانیابها
که باز کرده باشند دهنهای خود را و از مارهای زننده به نیشهای خود
وشرابها الّذی یقطّع امعاء وافئدة سکّانها
و از شرابهای آن آتش که ببرد روده‌ها و دلهای ساکنان آن آتش را
وینزع قلوبهم واستهدیك لما باعد منها
و انتزاع بکند دلهای ایشان را و راه نمودن میخواهم از تو مرا بآنچه دور سازد از آن آتش
واخّر عنها اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله و
و باز پس کند از آن آتش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و
اجرنی منها بفضل رحمتك واقلنی عثراتی
رهایی ده مرا از آن آتش بفضل رحمت الهی خود و درگذران لغزشها و گناهان مرا
بحسن اقالتك ولا تخذلنی یا خیر المجیرین
بنیکویی درگذرانیدن خود و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان
انّك تقی الکریهة وتعطی الحسنة وتفعل
بدرستی که تو نگاه میداری از شدائد و مکاره و میدهی نیکوییها را و میکنی
ما ترید وانت علی کلّ شیء قدیر اللّهمّ
آنچه اراده مینمایی و تو بر همه چیز توانایی بارخدایا
صلّ علی محمّد وآله اذا ذکر الابرار
رحمت کن بر محمد و آل او چون یاد کرده شوند نیکوکاران

وصلّ علی محمّد وآله ما اختلف اللّیل و
و رحمت کن بر محمد و آل او مادامی که مختلف باشند ظلمت و نور شب و
النّهار صلوة لا ینقطع مددها ولا یحصی
روز رحمتی که بنهایت نرسد مدت آن و شمرده نشود
عددها صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض
عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و پر سازد زمین
والسّماء صلّی الله علیه حتّی یرضی وصلّی
و آسمان را رحمت کن خدای تعالی بر محمد تا آنگاه که خشنود شود و رحمت
الله علیه وآله بعد الرّضا صلوة لا حدّ
خدای تعالی بر محمد و آل او بعد از خشنودی رحمتی که نباشد
لها ولا منتهی یا ارحم الرّاحمین
مرآن را و نباشد نهایت ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وکان من دعائه علیه السّلام فی الاستخارة

اللّهمّ
بارخدایا
انّی استخیرك بعلمك فصلّ علی محمّد وآله
بدرستی که من میخواهم خیر و نیکویی بعلم تو پس رحمت کن بر محمد و آل
واقض لی بالخیرة والهمنا معرفة الاختیار
و حکم کن از برای من بآنچه خیر و خوبیست و در دل انداز شناختن خیر و برگزیده

دعاء ۳۳

و از دعاهای آن حضرت است در استخاره بیچاره

وَلنجعل ذلك ذريعةً الى الرضا بما قضيت

وگردان آنرا وسیله خشنودی بآنچه قضا کرده

لنا والتسليم لما حكمت فأزح عنّا ريب

از برای ما و گردان آنرا وسیله انقیاد و گردن نهادن پس دور گردان از ما شک

الارتياب وأيّدنا بيقين المخلصين ولا

آنانکه اهل شکّند و قوت ده ما را بیقین مخلصین

تسمنا عجز المعرفة عمّا تخيّرت فنغمط

و علامت مساز ضعف معرفت از آنچه تو اختیار کرده

قدرك ونكره موضع رضاك ونجنح

تقدیرات ترا و کراهت ورزیم از آنچه در آن خشنودی تو و میل کنیم

الى التي هي أبعد من حسن العاقبة وأقرب

و بجانب آنچه از نکویی عاقبت دور باشد

الى ضدّ العافية حبّب الينا ما نكره من

بضد عافیت و دوست گردان بسوی ما آنچه کراهت داشته باشیم از

قضائك وسهّل علينا ما نستصعب من

قضای تو و آسان کن بر ما آنچه دشوار شماریم از

حكمك وألهمنا الانقياد لما أوردت

حکم تو و ملهم ساز ما را گردن نهادن مر آنچه را که فرود آوردی

علينا

علينا من مشيئتك حتّى لا نحبّ تأخير ما

بر ما از تکالیف از روی خواهش تو تا آنکه دوست نداریم تأخیر آنچه

عجّلت ولا تعجيل ما أخّرت ولا نكره

تو شتاب کرده و نه شتاب نمودن در آنچه تو تأخیر نموده و ناخوش نداریم

ما أحببت ولا نتخيّر ما كرهت

آنچه تو دوست داری و اختیار نکنیم آنچه تو ناخوش شمرده

واختم لنا بالتي هي أحمد عاقبةً وأكرم

و ختم کن اعمال ما را بچیزی که آن محمودتر باشد از روی عاقبت و گرامی تر باشد

مصيرًا انّك تفيد الكريمة وتعطي الجسيمة

از روی بازگشت بدرستی که تو فایده میکنی چیزهای نیکو را و عطا میکنی عطاهای بزرگ را

وتفعل ما تريد وأنت على كلّ شيءٍ قدير

و میکنی آنچه میخواهی و تو بر هر چیز توانایی

دعاء ۳۴

وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتلي او رأى مبتلى

بفضيحة بذنب

اللّهمّ لك الحمد على

بار خدایا مر تراست سپاس بر

سترك بعد علمك ومعافاتك بعد خبرك

پوشانیدن تو قبایح اعمال ما بعد از علم تو و عفو نمودن تو اعمال ما بعد از دانستن

فكلّنا قد اقترف العائبة فلم تشهره وارتكب
پس همه ما بتحقیق که اکتساب نموده‌ایم عیبهارا پس فاش ننمودی شهرت آنرا و ارتکاب
الفاحشة فلم تفضحه وتستّر بالمساوي
اعمال ناشایسته را پس رسوا نساختی آنرا و پوشیده اتیان نموده‌ایم بدیها
فلم تدلل عليه كم نهي لك قد اتيناه وامر
پس ترا دلالت ننمودی کسی را بر آن بسیار نهی گردیده چیزها را و ما اتیان نموده‌ایم آنرا و بسیاری
قد وقفتنا عليه فتعدّيناه وسيّئة اكتسبناها
که واقف ساخته ما را بر آن پس تعدی و تجاوز نموده‌ایم آنرا و بسیاری بدی اکتساب نموده‌ایم آنرا
وخطيئة ارتكبناها كنت المطّلع
و بسیار خطا و گناه که مرتکب شده‌ایم آنرا که تو بوده مطلع
عليها دون الناظرين والقادر على اعلانها
بر آن نه نظر کنندگان دیگر و توانا بودی بر آشکار کردن آن
فوق القادرين كانت عافيتك لنا
برتر از توانایان دیگر هست عافیت تو ما را
حجابا دون ابصارهم وردما دون اسماعهم
پرده پیش چشمهای ایشان و بندی پیش گوشهای ایشان
فاجعل ما سترت من العورة واخفيت
پس بگردان آنچه پوشاندی از اموری که شرم آمدی ما را از آن مطلع

من الدخيلة واعظا لنا وزاجرا عن سوء
از معایب مخفیه پند دهنده ما را و منع کننده ما را از بدی
الخلق واقتراف الخطيئة وسعيا الى
خلق و اکتساب نمودن گناهان و ساعی شتابنده ما را
التوبة الماحية والطريق المحمودة وقرب
بتوبه و محو کننده گناهان و ساعیت بر راه راست و نزدیک گردان
الوقت فيه ولا تسمنا الغفلة عنك
وقت و زمان را در این و شتاب و موسوم مگردان ما را بغفلت از تو
انا اليك راغبون ومن الذنوب تائبون
زیرا که ما بتو رغبت کنندگانیم و از گناهان توبه کنندگان
وصلّ على خيرتك اللهم من خلقك محمد
و رحمت کن بر برگزیده خود ای خداوند من از خلقان خود که محمد است
وعترته الصفوة من بريّتك الطاهرين
و بر خویشاوندان او که خلاصه مخلوقات تواند و پاکانند
واجعلنا لهم سامعين ومطيعين كما امرت
و بگردان ما را امر و نهی را شنوندگان و فرمانبرداران همچنانکه فرموده

وكان من دعائه عليه السلام في الرضا بالقضاء

اذا نظر الى اصحاب الدنيا الحمد لله رضى بحكم الله

سپاس خدای را راضی شدم بحکم خدا

شهدت ان الله قسم معايش عباده بالعدل

گواهی دادم و دانستم که خدای تعالی قسمت کرده کالای زندگانی بندگان خود را بداد و عدل

واخذ على جميع خلقه بالفضل اللهم صل على

و مجازات و مکافات همه خلقان خود بتفضل بار خدایا رحمت کن بر

محمد وآله ولا تفتني بما اعطيتهم ولا

محمد و آل او و منه از مرا در بلا بانچه داده خلقان خود را و در

تفتنهم بما منعتني فاحسد خلقك واغمط

فتنه میفکن ایشان را بانچه باز داشته از من تا انکه حسد برم بر خلق تو و حقیر شمارم

حكمك اللهم صل على محمد وآله وطيب

حکم ترا بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و خوش گردان

بقضائك نفسي ووسع بمواقع حكمك صدري

بقضا و حکم خود نفس مرا و وسیع گردان بمحل وقوع حکم خود سینه مرا

وهب لي الثقة لاقر معها بان قضاءك

و ببخش مرا وثوق و اعتماد که قریر العین مسرور و خرم باشم بانکه قضا و حکم تو

لم يجر الا بالخيرة واجعل شكري لك

جاری نشده مگر به نیکویی و بگردان سپاس من ترا

على ما زويت عني اوفر من شكري اياك على

بر انچه باز داشته و منع کرده از من زیادتر و بیشتر از شکر کردن من ترا بر

ما خولتني واعصمني من ان اظن بذي عدم خساسة

انچه مالک گردانیده مرا و نگاه دار مرا از انکه گمان برم بفقیر و محتاجی احتیاج و زبونی

او اظن بصاحب ثروة فضلا فان الشريف

یا گمان برم بخداوند توانگری و مال افزونی پس بدرستی که شریف و بزرگ

من شرفته طاعتك والعزيز من اعزته عبادتك

کسیست که عزیز گردانیده او را فرمانبرداری تو و عزیز انکسی است که عزیز گردانیده او را عبادت تو

فصل على محمد وآله ومتعنا بثروة لا تنفد

پس رحمت کن بر محمد و آل او و برخوردار کن ما را به توانگری که آخر نشود و فانی

وايدنا بعز لا يفقد واسرحنا في ملك

قوت ده ما را بعزتی که مفقود و نابود نگردد و سر ده و رها کن ما را در پادشاهی جاودانی

الابد انك الواحد الاحد الصمد الذي

بدرستی که تو یگانه و همتا نداری و مقصودی همه حوایج که

لم تلد ولم تولد ولم يكن لك كفوا احد

نزادی کسی را و نزاده و نشده از کسی و نیست و نبوده مر ترا همتا کسی

وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى السحاب والبرق

وسمع صوت الرعد اللّهمّ انّ هذين آيتان

بارخدایا بدرستی که این دو آیه که رعد و برق

من آياتك وهذين عونان من اعوانك يبتدران

علامتی اند از علامات تو و این دو یاوری اند از یاوران تو می شتابند

طاعتك برحمة نافعة او نقمة ضارّة

طاعت و فرمانبرداری تو را برحمتی نافعه یا عقابی ضرر رساننده

فلا تمطرنا بهما مطر السّوء ولا تلبسنا بهما

پس مباران بر ما بسبب رعد و برق باران بد و مپوشان ما را بآن دو علامت

لباس البلاء اللّهمّ صلّ على محمّد وآله

لباس بلا بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او

وانزل علينا نفع هذه السّحاب وبركتها

و فرو فرست بر ما نفع این ابر و برکت آن را

واصرف عنّا اذاها ومضرّتها ولا تصبنا

و بگردان از ما رنج آن و زیان آن را و مرسان ما

فيها بآفة ولا ترسل على معايشنا عاهة

بسبب آن آفتی و مفرست بر معیشتهای ما بواسطه آن آفتی و نقصانی

اللّهمّ وان كنت بعثتها نقمة و

بارخدایا و اگر فرستاده تو این ابر را از روی عقوبت و

ارسلتها سخطة فانّا نستجيرك من غضبك

و فرو فرستاده این ابر را از روی خشم پس بدرستی که ما پناه میجوییم بتو از غضب تو

ونبتهل اليك في سؤال عفوك فمل بالغضب

و تضرع و زاری میکنیم بدرگاه تو در طلب عفو تو پس میل گردان خشم و غضب

الى المشركين وادر رحى نقمتك على

بسوی مشرکان و بگردان آسیای عذاب را بر سر

الملحدين اللّهمّ اذهب محل بلادنا بسقياك

از حق برگشتگان بارخدایا برطرف کن خشکی زمین شهرهای ما را بآب دادن

واخرج وحر صدورنا برزقك ولا تشغلنا

و بیرون کن وسوسه و کینه سینه های ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را

عنك بغيرك ولا تقطع عن كافّتنا

از خود بغیر خود و مبر از ما

مادّة برّك فانّ الغنيّ من اغنيت وانّ

ماده نیکویی خود را زیرا که غنی آنکسیست که تو او را غنی گردانیده و بدرستیکه

السّالم من وقيت ما عند احد دونك

سالم و رستگار کسیست که تو او را نگاه داری نیست نزد کسی غیر از تو

دفاع ولا باحد عن سطوتك امتناع

دفع و دور گردانیدن بلایی و نیست کسی را از حمله قهر تو سرباز زدنی

تحكم بما شئت على من شئت وتقضي بما
حکم میکنی بانچه خواهی بر هرکه خواهی و فرمان میدهی بانچه
أردت فيمن أردت فلك الحمد على ما
اراده نمایی در حق هرکه اراده نمایی پس مر تراست سپاس بر انچه
وقيتنا من البلاء ولك الشكر على
نگاه داشتی ما را از بلا و محنت و مر تراست شکر بر
ما خولتنا من النعماء حمدا يخلف حمد
انچه عطا کردی ما را از نعمت چنان سپاس و ستایشی که واپس گذارد سپاس
الحامدين وراءه حمدا يملأ أرضه وسماءه
سپاس کنندگان را در عقب خود سپاسی که پر کند زمین و آسمان او را
إنك المنان بجسيم المنن الوهاب
بدرستی که تو نعمت دهنده نعمتهای بزرگ و بخشنده نعمتهای
لعظيم النعم القابل يسير الحمد الشاكر
بزرگ را پذیرنده اندک سپاسی را شکر کننده
قليل الشكر المحسن المجمل ذو الطول
اندک شکر را نیکوی و احسان کننده صاحب افضال و صاحب
لا إله إلا أنت إليك المصير
نیست خدایی غیر تو بسوی تست بازگشت همه کس

وكان من دعائه عليه السلام إذا اعترف بالتقصير عن تأدية الشكر

دعاء ۳۷

اللهم إن أحدا لا يبلغ من شكرك
بارخدایا بدرستی که هیچکس از بندگان تو نمیرسد از شکرگزاری تو
غاية إلا حصل عليه من إحسانك ما
بغایتی و حدی مگر انکه حاصل شود براو از جهة احسان تو شکری که
يلزمه شكرا ولا يبلغ مبلغا من طاعتك
موجب باشد آن شکر دیگر را و نمیرسد از بندگان تو بنهایتی از فرمانبرداری تو
وإن اجتهد إلا كان مقصرا دون
و اگر اجتهاد و استفراغ وسع خود نماید مگر انکه باشد مقصر مرتبه پایین تر از
استحقاقك بفضلك فأشكر عبادك
استحقاق تو بفضل تو پس شکر کننده ترین بندگان تو
عاجز عن شكرك وأعبدهم مقصر
انکسیست که عاجز است از شکر کردن تو و عابدترین بندگان تو انکسیست مقصر
عن طاعتك لا يجب لأحد أن تغفر له
از طاعت تو واجب نیست هیچکس را که بیامرزی تو او را
باستحقاقه ولا أن ترضى عنه باستيجابه
از جهت استحقاق او و نه انکه راضی گردی از او از جهه انکه مستوجب رضای

یعنی مستحق آمرزش

یعنی از او خشنود شوی

نوشده باشد

علیه

فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ

پس هر که آمرزیدی او را پس بسبب احسانت و هر که خشنود شدی از و

فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ

پس بسبب فضل تست جزا دهی اندک چیزی را که شکر شوی آن

وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ

و ثواب میدهی بر اندک طاعتی که مطاع شوی در آن تا آنکه گویا

شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ

شکر بندگان تو واجب ساخته بر آن شکر

ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا

ثواب دادن ایشان را و بزرگ گردانیده از آن شکر جزای ایشان را امریست که مالک

اسْتِطَاعَةَ الِامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ

بندگان استطاعت امتناع از آن شکر را از جلال و بزرگی تو پاداش دادی ایشان را

أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ

آیا نیست سبب شکر بندگان تو بدست تو پس جزا داده ایشان را بلکه

مَلَكْتَ يَا إِلَهِي أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا

مالک بودی ای خدا امر و کار ایشان را پیش از آنکه قادر گردند

عِبَادَتَكَ وَأَعْدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ

بر عبادت تو و مهیا گردانیدی ثواب ایشان را پیش از آنکه

يفيضوا

يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ

شتاب نمایند در طاعت تو و این چیزها که مذکور شد جهت آنست که طریقهٔ تو

الْإِفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ

فضل و بخشش کردنست و عادت تو نیکویی کردنست و طرز و طریقهٔ تو

الْعَفْوُ فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ

عفو نمودنست پس همه مردمان معترفند به آنکه تو

غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ

بیداد کننده نیستی مر کسی را که عقاب کرده و گواهند همه مردمان به آنکه تو

مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ

تفضل کننده بر آنکس که رستگاری داده او را از عقاب بخشیده و همه خلایق اقرار کننده اند

عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ

بر نفس خود به تقصیر از آنچه تو سزاوار آنی

فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ

پس اگر نبودی اینکه دیو رجیم فریب داده بندگان از طاعت تو

مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ

عصیان تو نورزیدی هیچ عاصی و اگر نه آن بودی که مصور ساختی از برای ایشان باطل را

فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ فَسُبْحَانَكَ

در صورت حق گمراه نشدی از راه تو هیچ گمراهی پس تنزیه میکنم ترا

یعنی انعام نعم موقوف بر استحقاق نیست

یعنی تفضل است که جزا داده اند زیاده از استحقاق

فما ابين كرمك في معاملة من اطاعك

چه ظاهر و هویداست کرم تو در معامله آنکس که فرمانبرداری تو نمود

او عصاك تشكر للمطيع ما انت

یا عصیان تو ورزید جزا میدهی شکر مطیع را آنچه تو

توليته له وتملي للعاصي فيما تملك

قایم ساخته او را بآن کار و مهلت میدهی عاصی را در عقوبت کردن او که مالک

معاجلته فيه اعطيت كلا منهما ما لم يجب

شتاب کردن آن را اعطا کردی هر یک از مطیع و عاصی آنچه واجب نشده

له وتفضلت على كل منهما بما يقصر

مر او را و تفضل نمودی بر هر یک از ایشان بآنچه ضعیف بود

عمله عنه ولو كافات المطيع على ما انت

عمل او از آن و اگر مکافات دادی مطیع را بر آنچه تو

توليته لاوشك ان يفقد ثوابك وان

متولی امر او شدی هر آینه نزدیک بود که فاقد ثواب جزای طاعت تو باشد و

تزول عنه نعمتك ولكنك بكرمك

زایل شدی از و نعمت تو و لیکن تو بکرم خود

جازيته على المدة القصيرة الفانية

پاداش دادی او را بر مدت کوتاه فانی

بالمدة الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة

بمدتی دراز جاویدان و بر غایتی و نهایتی نزدیک

الزائلة بالغاية المديدة الباقية

زایل شود بغایتی دور و دراز باقی

ثم لم تسمه القصاص فيما اكل من

بعد از آن تکلیف نکردی او را قصاص در آنچه خورده از

رزقك الذي يقوى به على طاعتك ولم تحمله

روزی تو آنچنان روزی که قوت یافت بآن بر طاعت تو و سختگیری نکردی

على المناقشات في الآلات التي تسبب

بر سختی کردنها در آلات و ادوات آنچنانی که سبب ساخته

باستعمالها الى مغفرتك ولو فعلت

بکار داشتن آنها بآمرزش تو و اگر کردی

ذلك به لذهب بجميع ما كدح

این مناقشات سختگیریها هر آینه بردی جمیع کار کرده بود و رنج برده بود

له وجملة ما سعى فيه جزاء للصغرى من

از برای آن و همه آنچه سعی کرده بود در آن جزای کوچکترین یعنی از

اياديك ومننك ولبقي رهينا بين يديك

نعمتهای تو و عطایای تو و باقی ماندی گرو در برابر تو

یعنی آن بنده مطیع

بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا
با باقی نعمتهای تو پس چه وقت سزاوار شود چیزی را
مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى هٰذَا يَا إِلٰهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ
از ثواب تو هرگز نخواهد شد این است ای پروردگار من حال کسی که فرمانبردار تو بوده
وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ
و راه آنکسی که بندگی نموده مر ترا پس اما آنکسی که عصیان نموده فرمان ترا
وَالْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ
و انداخته است خود را در چیزی که از آن منع نمودی پس شتاب نکردی در بعذاب خود
لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ
بسبب آنکه بدل نماید حال خود را در نافرمانی تو بحال رجوع
الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي
و بازگشت نمودن بطاعت تو و بتحقیق که بود این عاصی سزاوار در
أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ
اول آنچه قصد کرده نافرمانی ترا جمیع آنچه مهیا کرده بهمه
خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ
خلقان خود از عذاب خود پس همه آنچه واپس انداخته
عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ
از و عذاب را از زمانی که سزاوار شده عذاب را و مهلت داده بر او از

سطوات

سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ
سخت گیریهای عذاب و عقاب خود دست باز داشتنی است از
حَقِّكَ وَرِضًا بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ أَكْرَمُ
حق تو و خشنودی است بی آنکه واجب شد از این خشنودی پس کیست کریمتر
مِنْكَ يَا إِلٰهِي وَمَنْ أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ
از تو ای پروردگار من و کیست بدبخت تر از آنکه هلاک شد بر تو
لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا
نیست کسی بدبخت تر از او پس بزرگتری از آنکه موصوف شوی مگر
بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ
به نیکوئی کردن و شریفتری از آنکه ترسند
مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى
از تو مگر از عدل تو ترسیده نشود بیداد ترا بر
مَنْ عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ
هر که عصیان تو ورزید و ترسیده نشود از فروگذاشتن تو ثواب
مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي
آنکس که ترا خشنود ساخت پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش مرا
أَمَلِي وَزِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ
آنچه مرا امید است و زیاده کن از راه نمودن تو مرا آنچه برسم بآن بتوفیق یافتن

هدایت

دعاء ۳۸

فی عملی انک منان کریم وکان من دعائه

در اعمال خود در رستگی تو نعمت دهنده و کریمی

علیه السلام فی الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصیر فی

حقوقهم وفی فکاک رقبته من النار اللهم انی

بارخدایا بدرستی من

اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم

عذر میخواهم از تو از ستم رسیده که ستم کرده شد او را بحضور او من پس

انصره ومن معروف اسدی الی فلم

یاری نکردم من او را و عذر میخواهم از نیکوئی که کرده شده با من پس

اشکره ومن مسیء اعتذر الی فلم اعذره

شکر نکردم من او را و از بدکرداری که عذرخواهی کرد از من پس نپذیرفتم عذر او را

ومن ذی فاقة سألنی فلم اوثره ومن حق

و از صاحب حاجتی که سوال کرد از من چیزی پس ایثار نکردم او را و از حق

ذی حق لزمنی لمؤمن فلم اوفره ومن عیب

صاحب حقی که لازم بود مرا مر مؤمنی را پس نکردم من وفا آن حق را و از عیب

مؤمن ظهر لی فلم استره ومن کل اثم عرض

مؤمنی که آشکار بود بر من پس نپوشانیدم من او را و از هر گناهی که عارض

لی فلم اهجره اعتذر الیک یا الهی منهن

شد مرا پس ترک آن نکردم عذر میخواهم از تو ای خداوند من از این چیزها

ومن نظایرهن اعتذار ندامة یکون

و از نظایر اینها عذرخواستن از روی ندامت که باشد

واعظا لما بین یدی من اشباههن فصل

پند دهنده از آنچه در پیش من آید از امثال این امور پس رحمت کن

علی محمد وآله واجعل ندامتی علی ما

بر محمد و آل او و بگردان پشیمانی بر آنچه

وقعت فیه من الزلات وعزمی علی

افتاده بودم در آن از لغزشها و عزم من بر

ترک ما یعرض لی من السیئات توبة توجب

ترک آنچه پیش آید مرا از گناهان توبه که واجب گرداند

لی محبتک یا محب التوابین وکان من دعائه

از برای من محبت ترا ای دوست دارنده توبه کاران

علیه السلام فی طلب العفو والرحمة

اللهم صل علی محمد وآله واکسر شهوتی

بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بشکن شهوت مرا

دعاء ۳۹

عَنْ كُلِّ مُحَرَّمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ

از هر حرامی که بوده باشد و دور کن حرص مرا از هرچه آدمی را بگناه گرفتار کرده

وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَ

و باز دار مرا از دست و رنج رسانیدن هر مردی مؤمن و زنی مؤمنه و

مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ

هر مردی مسلمان و زنی مسلمه بار خدایا و هر بنده که رسانیده باشد از من ضرری

مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ

رسانیده مرا از آنچه حرام کرده بر او و هتک حرمت من نموده از آنچه منع کرده

عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتاً أَوْ حَصَلَتْ

بر او پس رفت با آن مظلمه در حالتی که مرده باشد یا حاصل باشد آن مظلمه که

لِي قِبَلَهُ حَيّاً فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَ

حق من نزد او در حالتی که زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آید با او از مکافات عمل او

اعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي وَلَا تَقِفْهُ

و عفو کن مر او را از آنچه ادبار کرده از من و بر او مگیر

عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ وَلَا تَكْشِفْهُ

بر آنچه ارتکاب نموده در حق من و کشف مکن و رسوا مساز او را

عَمَّا اكْتَسَبَ بِي وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ

از آنچه بجا آورده از بدیها و بگردان آنچه سماحت ورزیده‌ام از عفو نمودن

وخود نموده‌ام بآن

عَنْهُمْ وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى

از ایشان و تبرع نموده‌ام بآن از صدقه کردن بر ایشان پاکیزه‌ترین

صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَأَعْلَى صِلَاتِ

صدقه‌های صدقه کنندگان و بهترین پیوستهای

الْمُتَقَرِّبِينَ وَعَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ

نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان

عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى

عفو کردن تو مرا و از دعا نمودن من ایشان را رحمت کردن تو مرا تا آنکه

يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ كُلٌّ

نیکبخت شود هر یک از ما بفضل تو و نجات یابد هر یک

مِنَّا بِمَنِّكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ

از ما بنعمت تو بار خدایا و هر بنده از بندگان تو

أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَتِي

که رسیده او را از جانب من ضرری یا دریافته او را از جانب من

أَذًى أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ

رنجی یا لاحق شده او را از جانب من یا بسبب من ظلمی پس تفویت کردم

بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

حق او را یا حاضر ساختم او را از آنچه کرده‌ام از روی ظلم پس صلوات بر محمد

وَآلِهِ وَارْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ وَأَوْفِهِ حَقَّهُ
وآل او و خشنود گردان او را از من از توانگری خود و تمام اورا حق او
مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ
از نزد خود پس نگاه دار از آنچه واجب کند حکم تو
وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ فَإِنَّ
و خلاص کن مرا از آنچه حکم کند بآن عدل تو پس بدرستی که
قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَإِنَّ طَاقَتِي
قوت من طاقت نمی آرد بر داشتن بار عقوبت ترا و بدرستی که طاقت من
لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ
نتواند ایستاد در برابر خشم تو پس بدرستی که تو اگر مکافات دهی بحقوق
تُهْلِكْنِي وَإِلَّا تَغَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِي
هر آینه هلاک سازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک سازی مرا
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي مَا لَا يَنْقُصُكَ
بار خدایا بدرستی که من میخواهم از تو بخشش ای پروردگار آنچه کم نکند از تو
بَذْلُهُ وَأَسْتَحْمِلُكَ مَا لَا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ
بخشیدن آن و میخواهم بر داری از من آنچه گرانی نکند ترا برداشتن آن
أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي نَفْسِيَ الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا
طلب میکنم که بخشی ای خداوند من نفس مرا و از گناهان او در گذری

لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطَرَّقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ
تا باز ایستی بسبب آن از بدی یا راه بری بسبب آن بسودی
وَلَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِثْبَاتاً لِقُدْرَتِكَ عَلَى
ولیکن آفریده او را از جهت اثبات قدرت خود بر
مِثْلِهَا وَاحْتِجَاجاً بِهَا عَلَى شَكْلِهَا وَأَسْتَحْمِلُكَ
مانند او و حجت گرفتن او بر مشاکل و مشابه آن و میخواهم که برداری
مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَأَسْتَعِينُ
گناها از من آنچه بتحقیق گران است مرا برداشتن و یاری میخواهم
بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
از تو بر آنچه گران کرده است مرا گرانی آن پس رحمت کن بر محمد
وَآلِهِ وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَوَكِّلْ
وآل او و ببخش نفس مرا بر بیدادی که کرده است نفس من بنفس خود و موکل
رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ إِصْرِي فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ
رحمت خود را بر برداشتن بار گناهان از من زیرا که بسیار لاحق شده رحمت
بِالْمُسِيئِينَ وَكَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ
بر بدکاران و بسیار فرو گرفته و شامل گردیده عفو تو بیدادگاران را
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي أُسْوَةَ مَنْ
پس رحمت کن بر محمد وآل او و بگردان مرا پیشوای کسانی

قد انهضته تجاوزك عن مصارع الخاطئين
کر بپای کرده او را درگذشتن از گناهان از مواضع افتادن خطاکاران
وخلصته توفيقك من ورطات المجرمين
وخلاص ساخته باشی او را توفیق خود از مهلکه گناهکاران
فاصبح طليق عفوك من اسار سخطك و
پس گردید صبح رها کرده عفو تو از بند خشم تو و
عتيق صنعك من وثاق عدلك انك ان
آزاد کرده شده نیکوئی تو از بند عدل تو بدرستی که اگر
تفعل ذلك يا الهي تفعله بمن لا يجحد استحقاق
بیکنی این عمل عفو را ای خداوند من کرده با از کسی که انکار نمیکند استحقاق
عقوبتك ولا يبرئ نفسه من استيجاب
عقوبت ترا و بری نسازد نفس خود را از آنکه مستوجب
نقمتك تفعل ذلك يا الهي بمن خوفه منك
عقاب تو شد بیکنی این را ای خداوند من بکسی که ترس او از تو
اكثر من طمعه فيك وبمن يأسه من
بیشتر باشد از طمع او در حضرت تو و بکسی که نومیدی او از
النجاة اوكد من رجائه للخلاص لا ان
نجات تو بیشتر باشد از امید او در خلاصی از عذاب تو نه آنکه بکسی

يكون يأسه قنوطا او ان يكون طمعه
که نومیدی او از روی ناامیدی از رحمت الهیست و آنکه باشد طمع او
اغترارا بل لقلة حسناته بين سيئاته و
از امانات مغرور شدن از طاعات خود بلکه نومیدی او از جهت کمی حسنات اوست در میان بدیهای او و
ضعف حججه في جميع تبعاته فاما انت يا الهي
ضعف دلایل اوست در جنب همه گناهان او پس اما تو ای خداوند من
فاهل ان لا يغتر بك الصديقون ولا ييأس
سزاوار آنی که جرات ننمایند بتو آنانکه تصدیق کلام مجید تو نمایند [illegible]
منك المجرمون لانك الرب العظيم الذي
از رحمت تو گناهکاران زیرا که تو پروردگار عظیم که باز ندارد
لا يمنع احدا فضله ولا يستقصي من احد
هیچ کس را از فضل خود و دور نمی سازد هیچ کس را از
حقه تعالى ذكرك عن المذكورين
حق او برتر است ذکر تو از آنچه ذکر کرده میشود
وتقدست اسماؤك عن المنسوبين وفشت
و تقدست نامهای تو از آنچه نسبت داده میشود و فاش گشت
نعمتك في جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك
نعمت تو در جمیع مخلوقات پس مر تراست سپاس بر این نعمتها

دعاء

يا رب العالمين وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي

ای پروردگار عالمیان

اليه ميت او ذكر الموت اللهم صل على محمد وآله

بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او

واكفنا طول الامل وقصره عنا بصدق

و کفایت حال ما کن از درازی امید و کوتاه کردن آن امید ما را از دنیا به نیکو

العمل حتى لا نؤمل استتمام ساعة بعد

کرداری تا آنکه امید داشته باشیم تمام کردن ساعتی بعد از

ساعة ولا استيفاء يوم بعد يوم ولا اتصال

ساعتی و نه بسر کردن روزی بعد از روزی و نه پیوسته شدن

نفس بنفس ولا لحوق قدم بقدم وسلمنا

نفسی بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی و سالم دار ما را

من غروره وآمنا من شروره وانصب الموت

از فریبندگی طول امل و ایمن گردان از بدیهای آن و بپای دار مرگ را

بين ايدينا نصبا ولا تجعل ذكرنا له

در برابر ما بپای داشتن و مگردان یاد کردن ما مرگ را

غبا واجعل لنا من صالح الاعمال عملا

وقتی و وقتی و بگردان برای ما از نیکوئی کردارها عملی که

نستبطئ معه المصير اليك ونحرص له على

دیر شماریم با آن عمل بازگشتن بسوی تو و حریص کردیم از جهت آن

وشك اللحاق بك حتى يكون الموت مأنسنا

عمل بزود رسیدن بتو تا آنکه باشد مرگ محل انس و خو گرفتن

الذي نأنس به ومألفنا الذي نشتاق

که آرام گیریم با آن و محل الفت ما که مشتاق باشیم

اليه وحامتنا التي نحب الدنو منها فاذا

بسوی آن و از نزدیکان ما باشد که دوست داریم نزدیکی از آن پس چون

اوردته علينا وانزلته بنا فاسعدنا به

آوردی مرگ را بر ما و فرود آوردی آن را پس نیکبخت گردان ما را بسبب آن

زائرا وآنسنا به قادما ولا تشقنا بضيافته

در حالتی که زیارت کننده باشد و انس ده ما را با آن در حالتی که پیش آینده باشد و بدبخت مکن ما را بمهمانی آن

ولا تخزنا بزيارته واجعله بابا من ابواب

و خوار مگردان بزیارت آن و بگردان دری از درهای

مغفرتك ومفتاحا من مفاتيح رحمتك

آمرزش خود و کلیدی از کلیدهای رحمت خود

امتنا مهتدين غير ضالين طائعين غير

بمیران ما را در حالتی که راه راست یافتگان باشیم نه گمراهان فرمانبرداران باشیم

[illegible]

دعاء ۴۱

و از دعاهای آن حضرت در طلب پوشیدن گناهان طلب آنکه خدا نگهدارد از شر دشمنان

مستكرهين تائبين غير عاصين ولا
گردن کشان توبه کنندگانیم نه عصیان ورزندگان و نه
مصرين يا أضمن من جزاء المحسنين ومستصلح
اصرار کنندگان ای ضامن پاداش نیکوکاران و باصلاح آورنده
عمل المفسدين وكان من دعائه عليه السلام في
کردار تباه کاران
طلب الستر والوقاية اللهم صل على محمد وآله
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او
وافرشني مهاد كرامتك وأوردني
و بگستران از جهة من بساط کرامت خود را و وارد گردان مرا
مشارع رحمتك وأحللني بحبوحة جنتك
در آبشخور رحمت خود و فرود آور مرا در میان جنت خود
ولا تسمني بالرد عنك ولا تحرمني بالخيبة
و مران مرا برد و دست از درگاه خود و مگردان مرا محروم بنومیدی از
منك ولا تقاصني بما اجترحت ولا تناقشني
درگاه خود و حساب مخواه از من بآنچه کردم از گناهان و تنگ مگیر مرا
بما اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا تكشف
بآنچه کردم از بدیها و آشکار مکن پوشیده مرا و آشکار مکن

مستوري ولا تحمل على ميزان الإنصاف
پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدل و انصاف
عملي ولا تعلن على عيون الملإ خبري أخف
کردار مرا و ظاهر مکن بر چشمهای مردمان خبر مرا و پوشیده دار
عنهم ما يكون نشره علي عارا واطو
از ایشان آنچه بوده باشد آشکار کردن آن بر من ننگ و عار و بپوشان
عنهم ما يلحقني عندك شنارا شرف
از ایشان آنچه لاحق شود مرا از درگاه تو عیب و عاری شریف ده
درجتي برضوانك وأكمل كرامتي
پایه مرا بخشنودی تو و تمام کن کرامت مرا
بغفرانك وانظمني في أصحاب اليمين
بآمرزش خود و در آور مرا در سلک اصحاب یمین
ووجهني في مسالك الآمنين واجعلني
و روی مرا بگردان در طریقهای ایمنان از خوف عذاب و بگردان
في فوج الفائزين واعمر بي مجالس
در میان گروه رستگاران و معمور گردان بمن مجالس
الصالحين آمين رب العالمين وكان من دعائه
صالحان را مستجاب کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

ونیکان

دعاء ۴۲

از دعاهای آن حضرت در ختم قرآن

مستوری

عليه السلام عند ختم القرآن

اللهم انك اعنتني على ختم كتابك الذي
بارخدایا بدرستی که تو اعانت نمودی مرا بر ختم کردن کتاب خود آن کتابی
انزلته نورا وجعلته مهيمنا على كل كتاب
که فرو فرستادی آنرا نوری که راه یافته شود از تاریکی ضلالت و کفر و گردانیدی اورا گواه بر هر کتابی
انزلته وفضلته على كل حديث قصصته
که فرو فرستادی آنرا و تفضیل دادی اورا بر هر حدیثی که گفته آنرا
وفرقانا فرقت به بين حلالك وحرامك
و گردانیدی اورا فرقانی که جدا کرده بآن میان حلال کرده و حرام کرده خود
وقرآنا اعربت به عن شرائع احكامك و
و گردانیدی اورا قرآنی آورده که روشن ساخته بآن احکام شریعت خود را و
كتابا فصلته لعبادك تفصيلا ووحيا
گردانیدی اورا کتابی که تفصیل دادی اورا از برای بندگان خود تفصیل دادنی و گردانیدی اورا وحی
انزلته على نبيك محمد صلواتك عليه وآله
که فرو فرستادی آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو بر او باد و بر آل او
تنزيلا وجعلته نورا نهتدي من ظلم الضلالة
فرو فرستادنی و گردانیدی آنرا نوری که راه یافته شویم بآن از تاریکی گمراهی

والجهالة

والجهالة باتباعه وشفاء لمن انصت بفهم
و نادانی به پیروی کردن آن و گردانیدی ورا شفا از برای کسی که خاموش شده تا بفهمانند از روی
التصديق الى استماعه وميزان قسط لا
از روی تصدیق بقصد گوش کردن آن و ترازوی عدالت که
يحيف عن الحق لسانه ونور هدى لا يطفا
میل نکند از راستی زبان آن از حق و روشنی راه نماینده که فرو نمیرد
عن الشاهدين برهانه وعلم نجاة لا يضل
از حاضران برهان و دلیل آن و نشانه رستگاری که گمراه نشود
من ام قصد سنته ولا تنال ايدي الهلكات
هر کسی که قصد کرد که سلوک نماید طریق آنرا و نرسد دستهای هلاکت
من تعلق بعروة عصمته اللهم فاذ افدتنا
آنکسی که دست آویزد بدست آویز نگاه داری آن بارخدایا پس چون افاده کردی
المعونة على تلاوته وسهلت جواسي السنتنا
یاری دادن بر خواندن آن و آسان گردانیدی کنارهای زبانهای ما را
بحسن عبارته فاجعلنا ممن يرعاه حق
بنیکویی عبارت آن پس بگردان ما را از آنکسانی که رعایت کنند حق
رعايته ويدين لك باعتقاد التسليم لمحكم
رعایت آنرا باشد و فرمان برداری تمام مر ترا باعتقاد تسلیم کردن

آياتِهِ وَيَفْزَعُ اِلَى الْاِقْرارِ بِمُتَشابِهِهِ وَمُوضِحاتِ
محکمات آن و پناه برد باقرار کردن بمتشابه آن و دلایل
بَيِّناتِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْزَلْتَهُ عَلى نَبِيِّكَ
روشن سازنده آن بار خدایا بدرستی که تو فرستادهٔ قرآن را بر پیغمبر خود
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُجْمَلًا وَ
محمد رحمت کند خدای تعالی بر او و بر آل او از روی اجمال و
اَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجائِبِهِ مُكَمَّلًا وَوَرَّثْتَنا عِلْمَهُ
در دل او انداختی علم عجایب آنرا مکملا و میراث دادی ما را علم آنرا از روی
مُفَسَّرًا وَفَضَّلْتَنا عَلى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنا
تفسیر و فضل دادی ما را بر آنکس که ندانست علم آنرا و قوت دادی ما را
عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اَللّٰهُمَّ
بر آنکس که تا او را برداشته کنی ما را بالای کسی که طاقت ندارد برگرفتن آنرا بار خدایا
فَكَما جَعَلْتَ قُلُوبَنا لَهُ حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنا بِرَحْمَتِكَ
پس چنانکه گردانیدی دلهای ما را برگیرندگان آن و شناسا گردانیدی ما را برحمت خود
شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ الْخَطيبِ
شرف و فضل قرآن را پس رحمت کن بر محمد که خطیب ساخته او را
بِهِ وَعَلى آلِهِ الْخُزّانِ لَهُ وَاجْعَلْنا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ
بقرآن و بر آل او که خزینه دارانند قرآن را و بگردان ما را از آنکس که اعتراف کننده شده

بِاَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتّى لا يُعارِضَنا الشَّكُّ فى
بآنکه قرآن از جانب تو منزل شده تا آنکه معارضه نکند ما را شکی در
تَصْديقِهِ وَلا يَخْتَلِجَنا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَريقِهِ
تصدیق نمودن بآن و نگشاید ما را و بیرون برد شک از راه راست آن
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنا مِمَّنْ
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان ما را از آنکسانی
يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوى مِنَ الْمُتَشابِهاتِ اِلى
که چنگ در زنند بحبل متین قرآن و از آنکسانی که جای گیرند از امور متشابه و
حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فى ظِلِّ جَناحِهِ وَ
پناهگاه و حصار قرآن و از آنکسانی که ساکن شوند در سایهٔ بال او و
يَهْتَدى بِضَوْءِ صَباحِهِ وَيَقْتَدى بِتَبَلُّجِ
راه راست یابد بروشنی صباح آن و اقتدا نماید بروشنی
اِسْفارِهِ وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْباحِهِ وَلا يَلْتَمِسُ
بآتش آن و چراغ وا کرد از چراغ قرآن و التماس و طلب
الْهُدى فى غَيْرِهِ اَللّٰهُمَّ وَكَما نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا
هدایت نماید از غیر قرآن بار خدایا و چنانچه بر پای کردی بسبب قرآن محمد را
عَلَمًا لِلدَّلالَةِ عَلَيْكَ وَاَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ
علم و نشانه از برای راه نمودن بر تو و روشن ساختی بآل محمد راههای

الرضا الیک فصل علی محمد وآله واجعل
خشنودی را بسوی خود پس رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان
القرآن وسیلة لنا الی اشرف منازل
قرآن را وسیله از برای ما تا برساند ما را ببزرگترین منزلهای
الکرامة وسلما نعرج فیه الی محل السلامة
کرامت و نردبانی که بالا رویم بسبب آن بمحل سلامت
وسببا نجزی به النجاة فی عرصة القیمة
و سببی که مکافات یابیم بآن رستگاری را در عرصه روز قیامت
وذریعة نقدم بها علی نعیم دار المقامة
و دست آویزی که در آییم بسبب آن بر نعمت سرای اقامت
اللهم صل علی محمد وآله واحطط بالقرآن
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بینداز بسبب قرآن
عنا ثقل الاوزار وهب لنا حسن شمائل
از ما سنگینی بار گناهان را و ببخش ما را نیکوئی اخلاق
الابرار واقف بنا آثار الذین قاموا لک به
نیکوکاران و پیرو گردان ما را بر اثرهای آنکه برخواستند از برای عبادت تو
آناء اللیل واطراف النهار حتی تطهرنا
در ساعات شب و کنارهای روز تا پاک گردانی ما را

من کل دنس بتطهیره وتقفو بنا آثار الذین
از همه چرکها با پاک گردانیدن آن و پیروی ما را بر اثرهای آنها که
استضاؤا بنوره ولم یلههم الامل عن
روشنی جستند بنور قرآن تا مشغول نگردانید ایشان را آرزو از
العمل فیقطعهم بخدع غروره اللهم صل
عمل خیری که موجب شد پس ببرد ایشان را بآنچه فریبد زندگی آرزو بارخدایا رحمت کن
علی محمد وآله واجعل القرآن لنا فی ظلم
بر محمد و آل او و بگردان قرآن را از برای ما در تاریکیهای
اللیالی مونسا ومن نزغات الشیطان
شب مونسی و از فتنه افکندن شیطان
وخطرات الوساوس حارسا ولاقدامنا
و در دل آمدن وسوسها نگاهبانی کننده و مر پایهای ما را
عن نقلها الی المعاصی حابسا ولالسنتنا
از نقل بامورى که موجب عصیان باشد بازدارنده و مر زبانهای ما را
عن الخوض فی الباطل من غیر ما آفة مخرسا
از فرو رفتن و نطق نمودن در باطل بی آنکه باو رسد آفتی لال گرداننده
ولجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجرا
و مر اندامهای ما را از اکتساب نمودن گناهان زجر کننده

یعنی بنشان آنها برویم

یعنی قرآن

یعنی غرور امل

وَمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْاِعْتِبَارِ
و آن چیزی که درپیچید غفلت از ما از تصفح اموری که سبب اعتبار باشد
نَاشِرًا حَتَّى تُوصِلَ اِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَ
باز گشاینده تا آنکه رسانی به دلهای ما فهم کردن عجایب او را و
زَوَاجِرَ اَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي
زواجر امثال او را که ضعیف شدند کوههای ثابت و استوار
عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
با صلابت و سختی که دارند از برداشتن آن بار خدایا رحمت کن بر محمد
وَآلِهِ وَاَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَاحْجُبْ
و آل او و دوام دار بقرآن صلاح ظاهر ما را و باز دار
بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا
بسبب قرآن آنچه خطور میکند از وساوس از خاطرهای صحیح ما
وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ اَوْزَارِنَا
و بشوی بسبب قرآن چرکنی دلهای ما را و درآویخته از گناهان ما
وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ اُمُورِنَا وَاَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ
و فراهم آور بسبب آن پراکندگی کارهای ما را و سیراب گردان ما را در محل ایستادن
الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَاَ هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا بِهِ
و عرض محاسبات تو تشنگی و حرارت روزهای ما و بپوشان ما را بسبب قرآن

یعنی مثلهایی که منع کننده اند آن را

یعنی در عجایب تشبیها

[illegible]

یعنی کاری که باید بسیاری دست ما و بسوی راه داده

یعنی روز قیامت که وقت عرض اعمال است

حُلَلَ الْاَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْاَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا
حلههای امان از آتش روز فزع و ترس بزرگ در زنده کردن ما
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و توانگر گردان بسبب قرآن
خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْاِمْلَاقِ وَسُقْ اِلَيْنَا بِهِ
درویشی ما را از طرف ساختن بی چیزی و بفرست بسوی ما بسبب قرآن
رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْاَرْزَاقِ
فراخی عیش و زندگانی دنیا و وسعت رزق و روزیها
وَجَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ
و دور گردان از ما بسبب قرآن طبایع مذمومه و دنیه
الْاَخْلَاقِ وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ
اخلاق را و نگاهدار ما را بسبب قرآن از چاه دور کفر
وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي
و خواهشهای نفاق تا آنکه باشد از برای ما در
الْقِيٰمَةِ اِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدًا
روز قیامت بسوی خشنودی تو و بهشت تو کشنده
وَلَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سَخَطِكَ وَتَعَدِّي
و از برای ما در دنیا از حلول غضب تو و تعدی نمودن

[illegible]

حدودك ذائدا ولما عندك بتحليل حلاله
از حدود تو بازدارنده مرآنچه نزد تست بحلال داشتن حلال آن
وتحريم حرامه شاهدا اللهم صل على محمد
و حرام داشتن حرام آن گواهی دهنده بارخدایا رحمت کن بر محمد
وآله وهون بالقرآن عند الموت على انفسنا
و آل او و آسان گردان ببرکت قرآن نزد حاضر شدن مرگ بر نفسهای ما
كرب السياق وجهد الانين وترادف
اضطراب جان کندن را و مشقت و رنج ناله کردن و پی در پی درآمدنهای
الحشارج اذا بلغت النفوس التراقي وقيل
غرغره چون برسد نفسها و روحها باستخوانهای سینه و گردن و گفته شود
من راق وتجلى ملك الموت لقبضها من
کیست شفا دهنده و آشکارا گردد ملک الموت بگرفتن نفوس و ارواح
حجب الغيوب ورماها عن قوس المنايا
از پردهای غیب و بیندازد آنها را از کمان مرگ
باسهم وحشة الفراق ودنا منا الى الآخرة
بتیرهای وحشت فراق و نزدیک شد بما بسوی آخرت
رحيل وانطلاق وصارت الاعمال قلائد
بازپسین و رفتن و بگردد کردارها گردن بندها

وذاق كل نفس منها مرارة
الموت كأسا مسمومة
المذاق

في الاعناق وكانت القبور هي المأوى
در گردنها و باشد گورها جای بودن
الى ميقات يوم التلاق اللهم صل على
تا هنگام رسیدن روز قیامت که روز ملاقات است بارخدایا رحمت کن بر
محمد وآله وبارك لنا في حلول دار
محمد و آل او و بده ما را بسبب قرآن برکت در فرود آمدن سرای
البلى وطول المقامة بين اطباق الثرى
بلا که آن قبرست و ثابت ساز ما را در درازی اقامت میان طبقات خاک
واجعل القبور بعد فراق الدنيا خير
و بگردان قبرها را بعد از جدا شدن ما از دنیا بهترین
منازلنا وافسح لنا برحمتك في ضيق ملاحدنا
منزلهای ما و وسیع گردان از برای ما برحمت خود در حالتی که در تنگی لحدگاه باشیم
ولا تفضحنا في حاضري القيامة بموبقات
و رسوا مساز ما را در وقت حضور قیامت بگناهان هلاک کننده
آثامنا وارحم بالقرآن في موقف العرض
گناهان ما و ببخشا بسبب قرآن در محل ایستادگاه عرض
عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب
بر تو خواری مقام ما را ثابت و استوار کن بسبب قرآن نزد اضطراب

جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل أقدامنا ونجنا
پل دوزخ در روز گذشتن بر آن پل لغزشهای قدمهای ما را ونجات ده ما را
به من كل كرب يوم القيمة وشدائد
بسبب قرآن از هر اندوه ورنجی که باشد در روز قیامت ونجات ده از سختیهای
أهوال يوم الطامة وبيض وجوهنا يوم
اهوال روز قیامت وسفید کن رویهای ما را روزی که
تسود وجوه الظلمة في يوم الحسرة والندامة
سیاه شود رویهای ظلم کنندگان در روز حسرت وپشیمانی
واجعل لنا في صدور المؤمنين ودا ولا
وبگردان از برای ما در سینهای مومنان دوستی ومحبت و
تجعل الحيوة علينا نكدا اللهم صل
مگردان زندگانی ما را بر ما سخت ودشوار بارخدایا رحمت کن
على محمد عبدك ورسولك كما بلغ رسالتك
بر محمد که بنده تست وفرستاده تست همچنانکه رسانید پیغام ترا
وصدع بأمرك ونصح لعبادك اللهم اجعل
واظهار کرد دین ترا ونصیحت کرد بندگان ترا بارخدایا بگردان
نبينا صلواتك عليه وعلى آله يوم القيمة
پیغمبر ما را رحمتهای تو بر او باد وبر آل او در روز قیامت

أقرب النبيين منك مجلسا وأمكنهم منك
نزدیکترین پیغمبران تو از روی نشستن وقادرترین ایشان از تو
شفاعة وأجلهم عندك قدرا وأوجههم عندك
شفاعت نمودن وبزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر وروشناسترین پیغمبران نزد تو
جاها اللهم صل على محمد وآل محمد وشرف
از روی جاه بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل محمد وبزرگواری ده
بنيانه وعظم برهانه وثقل ميزانه
نفس مطهر حضرت را وبزرگ گردان حجت ودلیل او را وگران ساز ترازوی حسنات او
وتقبل شفاعته وقرب وسيلته وبيض
ودرپذیر شفاعت او را ونزدیک گردان وسیله او را وسفید گردان
وجهه وأتمم نوره وارفع درجته وأحينا
روی او را وتمام گردان نور دین او را وبلند گردان پایه او را وزنده گردان ما را
على سنته وتوفنا على ملته وخذ بنا منهاجه
بر سنت وطریقه او وبمیران ما را بر دین او وببر ما را براه روشن او
واسلك بنا سبيله واجعلنا من أهل طاعته
وببر ما را براه وطریقه او وبگردان ما را از اهل طاعت
واحشرنا في زمرته وأوردنا حوضه واسقنا
وحشر کن ما را در گروه او ووارد گردان ما را حوض او که کوثر است

وآب ده ما را

بِكَأْسِهِ وَصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً
بجام او	ورحمت کن بارخدایا بر محمد	و آل او رحمتی

تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ
که برسانی او را بسبب آن رحمت فاضلترِ آنچه امید دارد از خیر تو	و فضل تو

وَكَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ
و کرامت تو	بدرستی که تو صاحب رحمت وسیع	و صاحب فضل

كَرِيمٍ اللّٰهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالاتِكَ
بزرگی	بارخدایا اجر ده او را در مقابل آنچه رسانید از پیغامهای تو به بندگان

وَأَدّٰى مِنْ آيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ
و رسانید و تادیه نمود از آیات و نصیحت کرد مر بندگان ترا	و جهاد کرد با کفار

فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلٰئِكَتِكَ
در راه تو	فاضلتر از آنچه جزا داده یکی	از فرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ
مقرب درگاه خود را و پیغمبران	مرسل خود را که برگزیده شده اند

وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَعَلٰى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
و سلام	بر او باد	و بر آل او که پاکان و پاکیزگانند

وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ	وكان من دعائه
و رحمت	و برکات او بر او باد

دعاء ۴۳

[illegible]

عليه السلام اذا نظر الى الهلال	أَيُّهَا الْخَلْقُ
ای مخلوق

الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي
فرمانبردار کوشنده در رفتار و حرکت	و شتاب کننده در	و تردد کننده	در

مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ
منازل تقدیر	تصرف کننده	در فلک تدبیر	[illegible]

آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ
ایمان آوردم بکسی که روشن ساخت بتو تاریکیها را	و ظاهر ساخت بسبب تو چیزهای پوشیده را

وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلامَةً
و گردانید ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود	و علامتی

مِنْ عَلامَاتِ سُلْطَانِهِ وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ
از علامات خود و بکار و خدمت فرمود ترا و خوار گردانید ترا بافزونی

وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ وَالْإِنَارَةِ
و کاستن	و بیرون آمدن	و فرو رفتن	و روشن شدن

وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذٰلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ
و کسوف	در همه اینها	تو	او را فرمانبرداری

وَإِلٰى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ
و بخواست و اراده او شتاب کننده	تنزیه میکنم او را چه عجب است آنچه تدبیر کرده

فی امرك والطف ما صنع فی شانك جعلك

در کار خود و چه لطف است آنچه آفریده در امر خود گردانید ترا

مفتاح شهر حادث لامر حادث فاسئل

کلید ماه نو از جهة امری از امور حادث که میپرسم از پس سؤال

الله ربی وربك وخالقی وخالقك ومقدری

خدا را که پروردگار من پروردگار تست آفریننده من و آفریننده تست و خلق کننده من

ومقدرك ومصوری ومصورك ان یصلی

و خلق کننده تست و صورت بخشنده من صورت بخشنده تست اینکه رحمت کند

علی محمد واله وان یجعلك هلال برکة

بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا ماهی با برکت

لا تمحقها الایام وطهارة لا تدنسها الاثام

و برطرف نکند خیر و برکت او را روزها و ماهی با طهارت که چرکین نسازد او را گناهان

هلال امن من الافات وسلامة من

ماهی که ایمن باشیم در این ماه از آفات و سالم باشیم در این ماه از

السیئات هلال سعد لا نحس فیه ویمن

سیئات ماهی با سعادت که نحوست راه نیابد در او و میمنت

لا نکد معه ویسر لا یمازجه عسر وخیر

که نباشد تنگی معاش با او و ماه آسانی که آمیخته نشود با او دشواری و نیکوئی

لا یشوبه شر هلال امن وایمان ونعمة

و نیامیزد با او بدی ماهی با طمانینه نفس باشیم از خوف و با ایمان باشیم و نیکوئی

واحسان وسلامة واسلام اللهم صل علی

و احسان و سلامت قلب و اسلام باشیم بار خدایا رحمت کن بر

محمد واله واجعلنا من ارضی من طلع

محمد و آل او و بگردان ما را از خشنودترین کسی که طلوع کرده

علیه وازکی من نظر الیه واسعد من تعبد

هلال را او و پاکیزه‌ترین کسی که نظر کرده بسوی هلال و نیکبخت‌ترین کسی که عبادت کرده

لك فیه ووفقنا فیه للتوبة واعصمنا

مر ترا در این ماه و توفیق ده ما را در این ماه از برای حصول توبه و نگاه دار ما را

فیه من الحوبة واحفظنا فیه من مباشرة

در این ماه از خطایا و گناهان و حفظ کن ما را در این ماه از مباشرت در گناه

معصیتك واوزعنا فیه شکر نعمتك

نافرمانی تو و ملهم و منصرف گردان ما را در این ماه بشکرگزاری نعمت تو

والبسنا فیه جنن العافیة واتمم علینا

و بپوشان ما را در این ماه سپرهای عافیت و تمام گردان بر ما

باستکمال طاعتك فیه المنة انك المنان

بکامل گردانیدن طاعت خود در این ماه نعمت خود را بدرستی که نعمت دهنده

دعاء ۴۴

از دعاهای آن حضرت است چون داخل شدی بماه رمضان

الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
ستوده شده و رحمت کناد خدای بر محمد وال او که پاکان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ
و پاکیزگانند

شَهْرُ رَمَضَانَ   الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا
سپاس خدای را آن خدای که راه نموده

لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ
بحمد خود و گردانید ما را از اهل حمد تا باشیم بامر نیکویی کردن او

مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذٰلِكَ جَزَاءَ
از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر این حمد گزاردن جزای

الْمُحْسِنِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ
نیکوکاران سپاس مر خدای را آن خدای که بخشید ما را بانعام دین خود

وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ
و مخصوص کرد ما را بملت و طریقه خود و راه رونده گردانید ما را در راههای احسان خود

لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ
تا رویم آن راهها را بمنت و بخشش او تا رسیم بسوی خشنودی او حمدی که در پذیرد

مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ
از ما و خشنودی گردد بدین حمد از ما و سپاس مر خدای را آن خدای که گردانید از

یعنی از کتب

تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ
جمله راههای که گشاده ما را بخشنودی خود ماهی که معین ساخته ماه رمضان ماه

یعنی بستن دهان [illegible]

الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَشَهْرَ الطَّهُورِ
روزه داشتن و ماه اسلامست و ماه پاک ساختن

وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ
و ماه تمحیص و صاف کننده و ماه برخواستن بنماز شب آنچنان ماهی که فرود فرستاده شد

یعنی آن ماه رمضان

فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ
درو قران که راه نماینده است مردمان را و دلالتهای روشنست از

الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ
حلال و حرام و حدود و احکام و جدا کننده پس ظاهر ساخت فضیلت آن ماه را بر باقی

یعنی فرق میان حق و باطل

الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ
ماههای دیگر بسبب آنچه گردانید از برای او از حرمتهای تمام

وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي
و فضیلتهای روشن پس حرام کرد درین ماه آنچه حلال کرده بود در

غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ
غیر این ماه از جهة بزرگ داشتن این ماه و درین ماه از اکل و شرب

إِكْرَامًا وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ
از جهة گرامی داشتن آن و گردانید از برای آن وقتی روشن که دستوری ندهد

جَلَّ وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ أَنْ
خدای جل و عز که پیش دارنده آن پیش از آمدن آن و در نمی پذیرد که تا
يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً
خیر نماید از وقت خود پس افزونی داد شب واحد را
مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا
از شبهای این ماه بر شبهای هزار ماه و نامید آن شب را
لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ
شب قدر فرود آیند فرشتگان و جبرئیل با ایشان
فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمُ
درین شب باذن پروردگار ایشان از هر کاری بزرگ سلامتی است ثابت از آفات
الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ
البرکت تا طلوع صبح بر هر کسی میخواهد
مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ اللَّهُمَّ
از بندگان خود بانچه محکم کرده از قضای مبرم خود بار خدایا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ
رحمت کن بر محمد و آل او و الهام ساز ما را شناختن فضل این ماه
وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ
و بزرگ داشتن حرمت این ماه و نگاه داشتن خود را از آنچه حرام کرده

روح نام ملکی است

یعنی از برای امر سلامتی

یعنی فرود می آیند فرشتگان و روح بر هر کسی میخواهد

یعنی قضاهای محکم الهی فرود می آید

فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ
درین ماه و یاری ده ما را بر روزه داشتن این ماه بباز داشتن اعضا از
مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ
نافرمانی تو و بکار داشتن اعضا را درین ماه آنچه خشنود کرداند ترا
حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ
تا آنکه گوش فرا ندهیم بگوشهای خود بسخنان باطل و نشتابیم
بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا
بچشمهای خود بدیدن بازی و تا آنکه نگشائیم دستهای خود را
إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ
بحرام و گام ننهیم بقدمهای خود با چیزی منع شده
وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا
و تا آنکه جای ندهد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و
تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ
حرف نزند زبانهای ما الا بآنچه تصویر کرده یعنی فرمان و در رنج نکشیم
إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي
مگر آنچه نزدیک گرداند بثواب تو و فرا نگیریم و خوض ننمائیم مگر آنچه
يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ
نگاه دارد از عقاب تو پس خالص گردان این همه افعال و اعمال را

مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ لَا نُشْرِكُ
از اینکه برای رو دیدن بیننده کان و شنودن شنوندگان با شریک نسازیم با تو
فِيهِ أَحَداً دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَاداً
در اعمال خود هیچکس را غیر از تو و طلب نکنیم در این ماه اعمال خود خواسته شده را
سِوَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا
سوای تو بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و ثابت دار ما را
فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا
در این ماه بر تعهد نمودن اوقات نمازهای پنجگانه با نحدودی که
الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَ
تعیین کرده از واجب و سنتی و فرضهای آن که فرض کرده و
وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي
و وظایف آن که مقدر ساخته و وقتهای آن که تعیین
وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ
و توقت نموده و فرود آور ما را در این ماه در جای آنانکه دریافتند
لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ
منازل صلوة پنجگانه را نگاهدارندگان ارکان آن را ادا کنندگان آنها را
لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
انها را در وقتهای آنها بر نهجی که طریقه ساخته بنده تو و فرستاده تو

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا
رحمتهای تو بر او باد و بر آل او در رکوع آن و سجود آن
وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ
و همه فضیلتهای آن بر تمامترین طهارتی و کاملترین آن
وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ
و ظاهرترین خشوع و بلیغ ترین آن و توفیق ده ما را در این ماه
لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ
تا آنکه بپیوندیم بخویشان خود به نیکویی و بخشش و
نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ
تعهد و حفظ حال همسایگان خود نمائیم به نیکویی کردن و چیزی دادن
وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ
و اینکه خالص گردانیم مالهای خود را از حقوق مردم و اینکه
نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ وَأَنْ
پاک گردانیم مالهای خود را به بیرون کردن زکاتهای آن و اینکه
نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا
باز گردیم و بپیوندیم بانکه بریده از ما و اینکه عدل و انصاف ورزیم با کسی که بیداد کرده با ما
وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُودِيَ
و صلح کنیم با کسی که دشمنی نموده با ما مگر آن دشمنی که معادات با او

فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ
در راه تو باشد و از برای تو پس رسی کاو دوست که با او صلح نکنیم

وَالْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ
و گروهی که مصافات نکنیم ایشان را و توفیق ما نزدیکی جوییم

إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ بِمَا
بسوی تو درین ماه از کردارهای پاکیزه بآنچه

تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا فِيهِ
پاکسازی تو ما را بسبب آن از گناهان و نگاهداری تو ما را درین ماه

مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ
از آنچه از سر نو ارتکاب نمائیم از عیبها تا آنکه وارد نشود

عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ
بر تو هیچ فرشته از فرشتگان تو مگر آنکه عمل او کمتر باشد

مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَأَنْوَاعِ
از آنچه ما وارد سازیم از فتح ابواب طاعات مر ترا و انواع

الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ
و قربها بسوی تو بار خدایا بدرستی که من درخواست میکنم از تو بحق

هَذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ
این ماه مبارک و بحق آنکه عبادت کرد ترا درین ماه

یعنی از سر نو ارتکاب گناهان نکنیم

یعنی طاعات و بندگان کم است از طاعات ما باشد

یعنی آنکه ...

من ابتدائه

مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ
از ابتدای آن تا زمان آخر شدن آن از فرشته که نزدیکی داده او را بجناب خود

أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ
یا پیغمبری که فرستاده او را یا بنده صالحی که مخصوص کرده او را و اخبار داده

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنَا فِيهِ
آنکه رحمت کنی بر محمد و آل او و گردانی ما را از اهل سزاوار درین ماه

لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ
مر آنچه وعده کرده دوستان خود را از کرامت خود

وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ
و واجب گردان از برای ما درین ماه آنچه واجب کرده اهل آن را

الْمُبَالَغَةِ فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا فِي
که مبالغه نموده‌اند در فرمانبرداری تو و بگردان ما را در

نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ
رشته آنانکه سزاوار شده جای رفیع و بلند برتر را بسبب رحمت تو

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و دور گردان ما را

الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ
از میل کردن از حق در یکی داشتن تو و کوتاهی نمودن در بزرگ داشتن تو

وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَ
وشک داشتن در دین تو و کوری گمراهی نمودن از راه رحمت تو و
الْاِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَالْاِنْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ
غفلت ورزیدن از حرمت تو و فریفته شدن از دشمنی تو که آن
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
دیو رانده شده بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او
وَاِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي
و هرگاه باشد مر ترا در هر شبی از شبهای
شَهْرِنَا هٰذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ اَوْ يَهَبُهَا
این ماه گردنها که آزاد کند آنها را عفو تو از آتش دوزخ و بخشد
صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ
درگذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را از جمله آن گردنها
وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ اَهْلٍ وَاَصْحَابٍ اَللّٰهُمَّ
و بگردان ما را در این ماهی که در وییم از بهترین اهل اصحابی که در وییند بارخدایا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ
رحمت کن بر محمد و آل او و محو ساز گناهان ما را با
امْحَاقِ هِلَالِهِ وَاسْلَخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ
کاستن ماه این شهر و برکن از ما گناهان ما را با
انْسِلَاخِ اَيَّامِهِ حَتّٰى يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا
گذشتن و آخر شدن روزهای این ماه تا آنکه منقضی شود این از ما در حالتی که صاف کرده
فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَاَخْلَصْتَنَا فِيهِ
باشی ما را از گناهان و خالص کرده باشی ما را در این ماه
مِنَ السَّيِّئَاتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از گناهان بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او
وَاِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَاِنْ زُغْنَا فِيهِ
و اگر میل کنیم ما در این ماه از حق پس راست گردان ما را و اگر کج روی کنیم ما در این ماه
فَقَوِّمْنَا وَاِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ
دور از حق پس ما را راست دار ما را و اگر فرو گیرد ما را دشمن تو
الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اَللّٰهُمَّ
شیطان پس رهایی ده ما را از و بارخدایا
اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا اِيَّاكَ وَزَيِّنْ اَوْقَاتَهُ
پر کردان این ماه را به عبادت کردن ما ترا و زینت ده اوقات این ماه را
بِطَاعَتِنَا لَكَ وَاَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلٰى صِيَامِهِ
به فرمانبرداری ما ترا و اعانت ده ما را در روز این ماه بر روزه داشتن آن
وَفِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلٰوةِ وَالتَّضَرُّعِ اِلَيْكَ
و در شب آن بر نماز گزاردن و زاری نمودن بجناب تو

این فقره تا کبد فقره سه شنبه

والخشوع لك والذلة بين يديك حتى لا
وفروتنی نمودن مر ترا وخوار بودن در برابر تو تا آنکه نه

يشهد نهاره علينا بغفلة ولا ليله بتفريط
گواهی روز او بر ما اینکه بغفلت گذرانیدیم ونه شب او بتقصیر

اللهم واجعلنا في سائر الشهور والأيام
بارخدایا وگردان ما را در باقی ماهها وروزها

كذلك ما عمرتنا واجعلنا من عبادك
همچنانکه دراین گذرانیدیم چندانکه زندگانی دادهٔ ما وبگردان ما از جملهٔ بندگان

الصالحين الذين يرثون الفردوس هم فيها
شایسته کار آنچنانی که میراث برند فردوس را وباشند در آن

خالدون والذين يؤتون ما آتوا وقلوبهم
جاوید ودیگر آن کسانی که میدهند آنچه میدهند از صدقه و زکات ودلهای ایشان

وجلة أنهم إلى ربهم راجعون ومن الذين
ترسان است ازینکه ایشان بسوی پروردگار خود بازگردندگان‌اند واز آنانکه

يسارعون في الخيرات وهم لها سابقون
می‌شتابند در خیرات وایشان بسوی آن خیرات پیشی گیرندگان

اللهم صل على محمد وآله في كل وقت
بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او در هر وقتی از وقتها

وكل أوان وعلى كل حال عدد ما
وهر زمانی از زمانها وبر هر حالی از حالات شماره آنچه

صليت على من صليت عليه وأضعاف ذلك
رحمت کرده بر آنکس که رحمت کرده بر او وماندهای وچندبرابر آن

كله بالأضعاف التي لا يحصيها غيرك
بماندهایی که شماره نتوان کرد غیر تو

إنك فعال لما تريد
بدرستی که تو کننده آنچه اراده نمایی

وكان من دعائه عليه السلام لوداع شهر رمضان

اللهم يا من
بارخدا ای آنکه

لا يرغب في الجزاء ولا يندم على العطاء
رغبت نمیکند بمکافات بنعمتی که بمخلوقات خود داده وپشیمان نمیشود بر عطایی که کرده است

ويا من لا يكافئ عبده على السواء منتك
وای آنکه باداش وجزا نمیدهد بنده خود را برابر آنچه کرده است آن بنده نعمت تو

ابتداء وعفوك تفضل وعقوبتك
ابتدایی است وعفو تو از گناهان از روی تفضل است وعقوبت کردن تو بندگان را

عدل وقضاؤك خيرة إن أعطيت لم تشب
از روی عدل است وحکم تو نیکوست اگر عطایی کنی نیامیزی

دعا ۴۵

از دعاهای آنحضرت است در وداع ماه رمضان المبارک

یعنی مسبوق باستحقاق نیست

یعنی کرم عطا نکرده

عطاءك بمنّ وان منعت لم يكن منعك

عطای خود را بمنّت نهادن و اگر باز داری نباشد باز داشتن تو

تعدّيا تشكر من شكرك وانت الهمته

از روی تعدّی جزا دهی آنرا که شکر تو کرد و حال آنکه تو او را الهام ساختی

شكرك وتكافئ من حمدك وانت علّمته

بر شکر خود و مکافات دهی آنرا که سپاس گفت تو را و تو آموختی او را

حمدك تستر على من لو شئت فضحته و

سپاس خود می پوشی بر آنکس که اگر خواستی رسوا کردی او را و

تجود على من لو شئت منعته وكلاهما

می بخشی بر آنکس که اگر خواستی باز داشتی او را از عطای خود و هر دو بودی ایشان

اهلٌ منك للفضيحة والمنع غير انّك بنيت

سزاوار بودند از تو رسوایی و باز داشتن را الا آنکه تو بنا نهاده

افعالك على التفضّل واجريت قدرتك

افعال خود را بر تفضّل و جاری ساخته قدرت خود را

على التجاوز وتلقّيت من عصاك بالحلم

بر درگذشتن از گناهان و پیش گرفتی بر آنکس که نافرمانی تو کرد به بردباری

وامهلت من قصد لنفسه بالظلم تستنظرهم

و درگذاشتی آنکس را که قصد نفس خود کرد به بیدادی و مهلت میدهی ایشان را

بأناتك الى الانابة وتترك معاجلتهم الى

به بردباری خود تا آنکه باز گردند بسوی تو و ترک کردی شتاب کردن در عقوبت ایشان تا

التوبة لكيلا يهلك عليك هالكهم

توبه کنند تا این که هلاک نشود بر تو هلاک شونده ایشان [illegible]

ولا يشقى بنعمتك شقيّهم الّا عن طول

و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان مگر بعد از درازی [illegible]

الاعذار اليه وبعد ترادف الحجّة عليه كرما

بر سر عذر و توبه کند بعد از پی در پی رسیدن حجت بر او از روی کرم و بزرگی

من عفوك يا كريم وعائدة من عطفك

از عفو تو ای کریم و بخششی که ترا است از شفقت و مهربانی

يا حليم انت الّذي فتحت لعبادك بابا الى

ای بردبار تویی که گشاده از برای بندگان خود دری بسوی

عفوك وسمّيته التوبة وجعلت على ذلك

عفو خود و نام نهادی او را توبه و گردانیده بر این

الباب دليلا من وحيك لئلّا يضلّوا عنه

در راهنمایی از کلام وحی خود تا گمراه نشوند از جهت آن

فقلت تبارك اسمك توبوا الى الله توبة

پس گفتی برکت نام تو بازگردید به خدای بازگشتن

یعنی بطریق وحی فرستادی به پیغمبر صلی الله علیه وآله آیه را که راهنما است بتو به وامر کننده بآن

نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ اَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ
خالص شاید پروردگار شما اگر درگذراند از شما
سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
گناهان شما را و درآورد شما را بوستانها که پیوسته میریزد از زیر
الْاَنْهَارُ الْآيَةَ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ
جویها
آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَبِاَيْمَانِهِمْ
يَقُولُونَ رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَمَا عُذْرُ مَنْ اَغْفَلَ
پس چه عذرست از آنکه غافل شد
دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَاِقَامَةِ
از درآمدن در آن منزل بعد از گشادن در روی او و برپای داشتن
الدَّلِيلِ وَاَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى
دلیل راه و تویی آنکه عرض کردی و بیفزودی در قیمت آن بر
حسنات را بر بندگان خود
نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ
نفس خود از جهت بندگان خود میخواهد سود ایشان را در بازرگانی کردن ایشان

لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ
ترا و رستگاری ایشان با آمدن نزدگاه تو و فزونی
مِنْكَ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ
از تو پس گفتی بزرگست نام تو و برترین
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا
از آنکه هر که بیاید به نیکویی پس مر او راست ده باره مانند آن
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى اِلَّا مِثْلَهَا
و هر که بیاید به بدی پس جزا داده نمیشود مگر مانند آن
وَقُلْتَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ
و گفتی مثل نفقه آنکسانی که نفقه میکنند مالهای خود را
فِي سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ
در راه خدا همچو مثل دانه ایست که بکارد آن برویانید هفت
سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللهُ
خوشه و در هر خوشه صد دانه و خدای
يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِي
زیاده گرداند از برای هر که خواهد و گفتی کیست که
يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ
وام دهد خدا را وام دادن نیکو پس مضاعف گرداند خدای آن را

لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ

از برای او اضعاف بسیار وآنچه فرو فرستاده از مانندهای این

فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَأَنْتَ

در قرآن در اثنای ذکر حسنات ونیکوییها وتویی

الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ

آنکه راه نمونی کردی ایشان را بقول خود از غیبیات که میاید وبترغیب خود

الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ

آنچه را که در آنست بهره ایشان بر آنچه اگر باز پوشیدی آنرا از ایشان

لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ

در نیافتی آنرا چشمهای ایشان وحفظ نکردی آنرا گوشهای ایشان

وَلَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ اذْكُرُونِي

ونرسیدی آن وهمهای ایشان پس گفتی یاد کنید مرا

أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

تا یاد کنم شما را بمغفرت وسپاس داری کنید نعمتهای مرا وناسپاسی مکنید

وَقُلْتَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

وگفتی هر آینه اگر شکر کنید بر نعمتهای من هر آینه افزون کنم شما را

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقُلْتَ

واگر ناسپاسی نمایید هر آینه که عذاب من هر آینه سخت است وگفتی

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را بدرستی که آنانکه سرکشی مینمایند

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

از عبادت من زود باشد که درآیند بدوزخ در حالتی که خوار باشند

فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْكَهُ اسْتِكْبَارًا

پس نام کردی خواندن خود را عبادت وترک خواندن را سرکشی

وَتَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

وترسانیدی بر ترک آن دخول جهنم را در حالتی که خوار باشند

فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ

پس یاد کردند ترا بنعمت خود وشکرگزاری کردند ترا

بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ وَتَصَدَّقُوا لَكَ

بفضل تو وخواندند ترا بفرمان تو وصدقه دادند برای رضای تو در حالتی

طَلَبًا لِمَزِيدِكَ وَفِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ

که جوینده بودند زیادتی فضل ترا ودر آن صدقه بود رستگاری ایشان

مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ وَلَوْ دَلَّ

از خشم تو وفیروزی ایشان بخشنودی تو واگر راه نمودی

مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي

مخلوقی مخلوقی را از پیش خود بر مانند آنچه تو

دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبادَكَ مِنْكَ كانَ مَحْمُوداً

راه نمائی کردی بران بندگان خود را از جانب خود هر آینه موصوف شدی بنیکوئی کردن

فَلَكَ الْحَمْدُ ما وُجِدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَما

پس مر تراست ستایش مادامی که یافت شود در سپاس راهی و مادامی

بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَمَعْنًى يَنْصَرِفُ

که باقی باشد مر ستایش را لفظی که ستایش کرده شوی بآن و چندانکه باشد معنی که منصرف شود

إِلَيْهِ يا مَنْ تَحَمَّدَ إِلى عِبادِهِ بِالْإِحْسانِ

بسوی حمد تو ای آنکه منت نهاده بر بندگان به نیکوئی کردن

وَالْفَضْلِ وَغَمَرَهُمْ بِالْمَنِّ وَالطَّوْلِ ما أَفْشى

و بخشش نمودن و بسیار عطا کرده شان را بنعمت و احسان چه ظاهر و فاش

فِينا نِعْمَتَكَ وَأَسْبَغَ عَلَيْنا مِنَّتَكَ وَ

در ما نعمت تو و چه تمامست بر ما منت تو و

أَخَصَّنا بِبِرِّكَ هَدَيْتَنا لِدِينِكَ الَّذِي

چه خاص کرده ما را به نیکوئی خود راه نمودی ما را بدین خود آنچنان دینی که

اصْطَفَيْتَ وَمِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَسَبِيلِكَ

برگزیده آنرا و تنهائی و ملت خود آنچنان ملتی که پسندیده آنرا و راه خود

الَّذِي سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ

آنچنان راهی که آسان کرده آنرا و بینا کردی ما را قرب و منزلت نزد خود

یعنی [illegible] بسوی آن [illegible]

والوصول

وَالْوُصُولَ إِلى كَرامَتِكَ اللّٰهُمَّ وَأَنْتَ

و رسیدن بکرامات خود بارخدایا و تو

جَعَلْتَ مِنْ صَفايا تِلْكَ الْوَظائِفِ وَخَصائِصِ

گردانیدی از برگزیدهای آن وظایف که امر کرده و خاصهای آن

تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ

و فریضها که فرض کرده ماه مبارک رمضان آنچنان ماهی که خواص کرده او را

مِنْ سائِرِ الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ

از باقی ماهها و اختیار کرده او را از همه زمانها

وَالدُّهُورِ وَآثَرْتَهُ عَلى كُلِّ أَوْقاتِ السَّنَةِ

و روزگارها و تفضیل دادی او را بر همه وقتها سال

بِما أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَالنُّورِ وَضاعَفْتَ

بآنچه فرو فرستادی درو از قرآن که نور است و دو چندان گردانیدی

فِيهِ مِنَ الْإِيمانِ وَفَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيامِ

درین ماه عبادت که ناشی میشود از ایمان و فرض کردی درین ماه از روزه داشتن

وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيامِ وَأَجْلَلْتَ فِيهِ

و ترغیب نمودی مردمان را درین ماه از برخواستن بنماز و بزرگ گردانیدی درو

مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

از شب قدر آنچنان شبی که بهتر است از هزار ماه

یعنی عبادات [illegible]

یعنی ایمان درین ماه کامل است بسبب زیادتی عبادات یا مراد از زیادتی ایمان زیادتی عبادات است

مراد از نور نیز قرآن است

یعنی در شب

بیان آنچه [illegible] بزرگ گردانیده است [illegible]

ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنَا
پس تفضیل دادی ما را بسبب آن بر باقی امتان دیگر و برگزیدی ما را

بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ
بفضل این ماه نه اهل ملتهای دیگر پس روزه داشتیم بفرمان تو

نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ
روزهای آن را و برخواستیم بمدد کاری تو در شبهای آن در حالتی که خود را در آوردیم

بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ
بصیام و قیام آن از برای آن چیزی که تو در معرض آن در آورده بودی ما را از رحمت

وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ الْمَلِيُّ
و سبب ساخته بودیم از برای سوی آن چیز از پاداش تو و تو توانایی

بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ
بآنچه خواسته شده در حالتی که آن خواسته شده نزد تو بخشنده بآنچه سوال کرده شده از

فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ وَقَدْ
فضل خود و نزدیکی بسوی آن کسی که اراده نماید قرب جناب تو و بتحقیق

أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا
که مقام کرد میان ما این ماه مقام پسندیده و مصاحبت نمود ما را

صُحْبَةَ مَبْرُورٍ وَأَرْبَحَنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ
صحبتی نیکو و سودمند کرد ما را فاضلترین سودها که عالمیان راست

یعنی در حالتی که بسبب صیام و قیام آن [illegible]

ثُمَّ قَدْ فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ
بعد از آن بتحقیق که جدا شد از ما نزد تمام شدن وقت او و نهایت رسیدن

مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ
مدت او و تمام شدن عدد او پس ما وداع کننده ایم او را وداع

مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَغَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا
آن کسی که دشوار باشد فراق او بر ما و اندوهگین کرد ما را و وحشت داد ما را

انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ
برگشتن او از ما و لازم است ما را از برای او حق و حرمت داشته

وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ
و حرمت رعایت کرده شده و حق گزارده شده پس ما

قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ
گویندگانیم سلام بر تو ای ماه خدا و بزرگترین ماهها

وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ
وای عید دوستان خدا سلام بر تو باد ای گرامی ترین

مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي
صحبت داشته شده ها از اوقات و ای بهترین ماهی در

الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ
روزها و ساعتها سلام بر تو باد از ماهی

یعنی [illegible]

قُرِبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ

نزدیک شود در و امیدها و واگرده شود در و کردارها

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا

سلام بر تو باد از مصاحبی که بزرگ بود قدر او انگاه که موجود بود

وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا وَمَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ

و بدرد آورد نیافتن او انگاه که نایافت شود و سلام بر تو باد از امید داشته شده که بدرد آورد فراق او

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلًا فَسَرَّ

سلام بر تو باد از خوگری که خوگر شده در حالتی که روی آورد و پس خوشحالی بخشید

وَأَوْحَشَ مُنْقَضِيًا فَمَضَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ

و وحشت آورد در حالتی رفتن یافت پس بدرد آورد سلام بر تو باد

مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ

از همسایه که رقیق و نازک شود در و دلها و کم باشد

فِيهِ الذُّنُوبُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ

در و گناهها سلام بر تو باد از یاری دادن

أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ

و خواری دادن شیطان را و صاحبی که آسان ساخت

سُبُلَ الْإِحْسَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ

راههای احسان را سلام بر تو باد چه بسیار است

عتقاء

عُتَقَاءَ اللهِ فِيكَ وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ

آزادکان خدای تعالی در تو و نیکبخت آنکسی که رعایت کرد حرمت را

بِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ

بسبب تو سلام بر تو باد چه نیک محو کننده گناهها را

وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

و چه نیک پوشاننده انواع عیبها را سلام بر تو باد

مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ

چه بودی دراز بر گناهکاران و چه هیبتناک بودی

فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ

در سینهای مومنان سلام بر تو باد از

شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ

ماهی که مفاخرت نکند با او روزی از روزها سلام بر تو باد از ماهی

هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ

که او از هر شری و آفتی سلامت دارنده سلام بر تو باد ای آنکه

كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ

مکروه نبود مصاحبت با تو و نه نکوهیده بود آمیختگی با تو

السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ

سلام بر تو باد چنانچه وارد شدی بر ما ببرکات

یعنی آن ناهی

وغسلت عنا دنس الخطيئات السلام
وشستی از ما چرکنی گناهان سلام
عليك غير مودَّع برماً ولا متروك صيامه
برتو باد درحالتی که وداع کرده شده از روی دلتنگی و دوست روزه او بازداشته شده
سأماً السلام عليك من مطلوب قبل
از روی ملالت سلام برتو باد از مطلوبی که کرده میشود پیش از
وقته ومحزون عليه قبل فوته السلام
وقت خود و اندوه خورده میشود براو پیش از فوت و رفتن او سلام
عليك كم من سوء صرف بك عنا
برتو باد بسا از بدیها که گردانیده شد ببرکت تو از ما
وكم من خير افيض بك علينا السلام
و بسا از نیکوییها که فایض شد بسبب تو بر ما سلام
عليك وعلى ليلة القدر التي هي خير
برتو باد و بر شب قدری که آن شب بهتر است
من الف شهر السلام عليك ما كان
از هزار ماه سلام برتو باد چه حریص
احرصنا بالامس عليك واشد شوقنا غدا
بودیم دیروز پیش از آمدن تو و چه سخت باشد شوق ما فردا

الیک

اليك السلام عليك وعلى فضلك الذي
بعد از رفتن تو سلام برتو باد و بر فضلی که آنچنان فضلی که
حرمناه وعلى ماض من بركاتك سلبناه
محروم گشتیم ازو و بر آنچه گذشته از برکات تو که ربوده شد از ما
اللهم انا اهل هذا الشهر الذي شرفتنا
بارخدایا بدرستی که ما اهل این ماهیم که تشریف دادی ما را
به ووفقتنا بمنك له حين جهل الاشقياء
بسبب او و توفیق دادی ما را به نعمت خود از برای او در حینی که ندانستند بدبختان
وقته وحرموا لشقائهم فضله وانت
وقت او را و محروم شدند بسبب بدبختی خود از فضل آن و تو
ولي ما آثرتنا به من معرفته وهديتنا
صاحب امری که تفضیل دادی ما را به آن از معرفت شناسایی آن و راه نمودی ما را
له من سنته وقد تولينا بتوفيقك صيامه
از برای او از طریقه و آداب آن و بتحقیق که متولی شدیم و بجا آوردیم به توفیق تو روزه داشتن او را
وقيامه على تقصير وادينا فيه قليلا
و شب زنده داشتن او را با تقصیر از روی کمال و بجا آوردیم در وی از آداب و وظایف آن اندکی
من كثير اللهم فلك الحمد اقرارا بالاساءة
از بسیار بارخدایا پس مر تراست ستایش در حالتی که اقرار کننده ام به بدی

یعنی از ملالت کرده باشد

یعنی غمناکی [illegible]

یعنی [illegible]

یعنی بجا آوردیم روزه و [illegible]

وَاعْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ
واعتراف کننده ایم بضایع کردن حقوق این ماه و مر ترا از دلهای ما عهد و پیمان
النَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاِعْتِذَارِ فَأْجُرْنَا
پشیمانی از عزم و از زبانهای ما راستی عذر خواستن از ما پس اجر ده ما را
عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ
بر آنچه رسیده ما را درین ماه از تقصیر در طاعات اجری که باز یافت کنیم
بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَنَعْتَاضُ بِهِ
بآن فضلی را مرغوب فیه باشد و عوض یابیم بآن
مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ وَأَوْجِبْ
از انواع ذخیرها که از روی حرص آرزو بوده باشد و واجب کردان
لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَ
از برای ما عذر خواستن ترا بر آنچه تقصیر کرده ایم درین ماه از حق تو و
أَبْلِغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
برسان عمرهای ما را بآنچه در برابر ماست از ماه رمضان
الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ
آینده پس چون برسانی ما را بآن پس یاری ده ما را بر فرا گرفتن
مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَأَدِّنَا إِلَى الْقِيَامِ
آنچه تو سزاوار آنی از عبادت و برسان ما را بر خاستن

یعنی تقصیر و در بعضی نسخها ستند گرفته یعنی ...

بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَأَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ
آنچه استحقاق دارد این ماه از طاعت و جاری ساز برای ما از نیکویی
الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكًا لِحَقِّكَ فِي
کارها آنچه تلافی و تدارک کند حق ترا در
الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ اللّٰهُمَّ وَمَا
دو ماه از ماههای روزگار بارخدایا و آنچه
أَلْمَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هٰذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ أَوْ
بفعل آوردیم بآن درین ماه از گناهان صغیره یا مطلق گناه یا
وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَاكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ
واقع گردانیدیم درو از گناهی و حاصل کردیم خود درین ماه از
خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا
گناهی از روی عمد از ما یا از روی فراموشی که بیداد کردیم
فِيهِ أَنْفُسَنَا أَوِ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ
درو بر نفسهای خود یا دریدیم بآن پرده حرمتی را از
غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ
غیر خود پس رحمت کن بر محمد و آل او و بپوشان ما را به پرده رحمت خود
وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ
و درگذر از گناهان ما بعفو خود و در رنج مدار ما را درین ماه

لَا مِنَ الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ
از برای چشم شماتت کنندگان و کشتران بر ما در این ماه
أَلْسُنَ الطَّاغِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ
زبان طغیان کنندگان و بکار دار ما را بآنچه سبب
حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ
افتادن و پوشانیدن شود مر آنچیز را که انکار کردی از ما در این ماه
بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي
بمهربانی خود که بپایان نرسد و فضل خود که
لَا يَنْقُصُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ
کم نگردد بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و نیکو گردان
مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا
اندوه و مکروه ما را بماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما
وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ
و روزه گشودن ما و بگردان او را از بهترین روزی که فرا گذشته بر ما کشنده‌ترین
لِعَفْوٍ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ
مر عفو را و محو کننده‌ترین روزی مر گناه را و بیامرز ما را آنچه پوشیده است
مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ
از گناهان ما و آنچه آشکار است بارخدایا برکن ما را بگذشتن

هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ
این ماه از گناهان ما و بیرون کن ما را به بیرون رفتن این ماه
مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ
از بدیهای ما و بگردان ما را از نیکبخت‌ترین اهل این ماه بسبب این ماه
وَأَجْزَلِهِمْ قِسْماً فِيهِ وَأَوْفَرِهِمْ حَظّاً مِنْهُ
و بزرگترین ایشان از روی قسمت ثواب در این ماه و تمام‌ترین ایشان از روی نصیب و بهره یافتن از این ماه
اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ
بارخدایا هر که رعایت کرد این ماه را آنچنانکه حق رعایت او است
وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ
و نگاه داشت حرمت او را حق نگاه داشتن آن حرمت و قیام نمود بحدود آن
حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا
چنانچه حق قیام بآن حدود است و پرهیز کرد گناهان او را چنانچه حق پرهیز کردن است
أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ
یا نزدیکی جست بسوی تو بنزدیکی که واجب ساخت آن نزدیکی رضای ترا
لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا
از او و مهربان کرد رحمت ترا بر او پس ببخش ما را
مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَأَعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ
مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را چند برابر آن از

فَضْلِكَ فَاِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَاِنَّ خَزَائِنَكَ
فضل خود پس بدرستی که فضل تو نکاهد و بدرستی که خزانهای رحمت تو
لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَاِنَّ مَعَادِنَ اِحْسَانِكَ
کم نشود بلکه فرو میریزد و بدرستی که کانهای رحمت تو
لَا تَفْنٰى وَاِنَّ عَطَاۤءَكَ لَلْعَطَاۤءُ الْمُهَنَّا
آخر نمیشود و بدرستی که بخشش تو بخششیست آسان
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاكْتُبْ لَنَا
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بنویس از برای ما در صحایف اعمال
مِثْلَ اُجُورِ مَنْ صَامَهُ اَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ اِلٰى
مانند اجرهای آنکسی که روزه داشت آن ماه را یا پرستش کرد ترا در او تا
يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَتُوبُ اِلَيْكَ فِي يَوْمِ
روز قیامت بارخدایا بدرستی که ما بازگشت مینماییم بسوی تو در روز گشودن
فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَسُرُورًا
روزه ما آنچنانکه گردانیدهٔ آنرا از برای مومنان عید و شادی
وَلِاَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَمُحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ
و از برای اهل ملت خود زمانی که جمع شوند همه در آن زمان از هر
ذَنْبٍ اَذْنَبْنَاهُ اَوْ سُوۤءٍ اَسْلَفْنَاهُ اَوْ خَاطِرِ
گناهی که کرده‌ایم یا بدی که از پیش کرده‌ایم یا اندیشه

شَرٍّ اَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةَ مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلٰى رُجُوعٍ
بدی که در خاطر گذرانیده‌ایم توبه کسی که در دل نگذراند که بازگردد
اِلٰى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيۤئَةٍ تَوْبَةً
به گناهی و عود نکند بعد از آن توبه بخطایی توبه
نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَالْاِرْتِيَابِ
خالص راست که پاک باشد از شک و ریب
فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا
پس درپذیر آنرا از ما و راضی شو از ما و ثابت دار ما را بر آن
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ
بارخدایا روزی کن ما را ترس عقوبت آن چیزی که ترسانیده ما را از آن
وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتّٰى نَجِدَ لَذَّةَ مَا
و شوق ثواب آن چیزی که دلخوشی داده ما را از آن تا بیابیم خوشمزگی آنچه
نَدْعُوكَ بِهِ وَكَاٰبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ
میخوانیم ترا بآن و شکسته شدن از اندوه آنچه زنهار میخواهیم ترا از آن
وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ اَوْجَبْتَ
و بگردان ما را نزدیک خود از توبه کنندگان آنانکه واجب ساخته
لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ
از برای ایشان دوستی خود را و درپذیرفته از ایشان بازگشتن بسوی طاعت تو

يا اعدل العادلين اللهم تجاوز عن ابائنا
اى داد دهنده ترين داد دهندگان بارخدايا درگذر از گناهان پدران ما
وامهاتنا واهل ديننا جميعا من سلف
و مادران ما و اهل دين ما همه آنهائى كه گذشته اند
منهم ومن غبر الى يوم القيمة اللهم صل
از ايشان و از باقى ماندگان كه خواهد آمد تا روز قيامت بارخدايا رحمت كن
على محمد نبينا واله كما صليت على
بر محمد كه پيغمبر ماست و آل او همچنانكه رحمت كردى بر
ملئكتك المقربين وصل عليه واله
فرشتگان مقرب خود و رحمت كن بر محمد و آل او
كما صليت على انبيائك المرسلين
همچنانكه رحمت كرده بر پيغمبران مرسل خود
وصل عليه واله كما صليت على عبادك
و رحمت كن بر محمد و آل او همچنانكه رحمت كرده بر بندگان
الصالحين وافضل من ذلك يا رب العالمين
نيكوكار خود و فاضلتر از آن رحمت اى پروردگار عالميان
صلوة تبلغنا بركتها وينالنا نفعها
رحمتى كه برسد بركت آن و دريابد ما را نفع آن

ويستجاب لنا دعاؤنا انك اكرم
و مستجاب شود از جهة آن رحمت دعاى ما بدرستى كه تو گرامى ترين
من رغب اليه واكفى من توكل
آنكسى كه رغبت كرده بسوى او و كفايت كننده ترين آنكسى كه توكل كرده شود
عليه واعطى من سئل من فضله وانت
بر او و عطا كننده ترين آنكسى كه خواسته شود از فضل او و تو
على كل شىء قدير وكان من دعائه عليه السلم
بر همه چيز توانائى
يوم الفطر
اذا انصرف من صلوة قام قائما ثم استقبل
القبلة وفى يوم الجمعة فقال
يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا من يقبل
اى آنكسى كه ببخشايد بر آنكسى كه نبخشايد او را بندگان و اى آنكسى كه بپذيرد آنكس را
من لا تقبله البلاد ويا من لا يحتقر
كه نپذيرد او را شهرها و اى آنكه حقير و خوار نداند
اهل الحاجة اليه ويا من لا يخيب الملحين
آنكس را كه عرض حاجات خود بسوى او و اى آنكه نا اميد نگرداند مبالغه

كنندگان را

عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُجَبِّهُ بِالرَّدِّ اَهْلَ الدَّالَّةِ

را و طلب حوایج وای آنکه زشت بر پیشانی آنکسانی که صاحب انبساطند و طلب حق و ...

عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ

در طلب وای آنکه اختیار کند و زنهایت حسنات صغیره را که تحفه زده ...

وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ

و جزا ده اندک چیزی را که بعمل آورند از برای او وای آنکه

يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ

ثواب دهد قلیل از طاعات و جازه ده به بزرگ از عبادات

وَيَا مَنْ يَدْنُو اِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو

وای آنکه نزدیک شود برحمت و دو آنکسی که نزدیک شد او وای آنکه بخواند

اِلَى نَفْسِهِ مَنْ اَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ

بسوی خود هر که پشت کرد ازو وای آنکه نکند تغییر

النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ بِالنَّقِمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ

نعمت خود و نشتابد بکینه و عقاب وای آنکه میوه دار کند

الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ

درخت نیکوئی تا آنکه نمو کند و بیفزاید آنرا و درگذرد از بدی

حَتَّى يُعَفِّيَهَا انْصَرَفَتِ الْآمَالُ دُونَ مَدَى

تا آنکه محو گرداند آنرا بازگردیدند امیدها از آنجا که نهایت

كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ

کرم تست با حاجات و پر شد ببسیاری فیض

جُودِكَ اَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَتَفَسَّخَتْ

جود تو ظروف حاجات و از هم ریخته گردید

دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ فَلَكَ الْعُلُوُّ

نزد رسیدن نعت تو صفتها پس مر تراست بلندی

الْاَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْاَمْجَدُ

بلندتر بالای هر بلندیها و مر تراست بزرگی بزرگ

فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ

بالای هر بزرگیها هر بزرگی نزد بزرگیهای تو

صَغِيرٌ وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ

خوردست و هر شریفی در جنب شرف تو

حَقِيرٌ خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ

خوارست نومید شد آنهائی که نزد غیر تو رفتند و زیانکار شد

الْمُتَعَرِّضُونَ اِلَّا لَكَ وَضَاعَ الْمُلِمُّونَ

آنهائی که قاصد چیزی اند مگر ترا و ضایع شده اند

اِلَّا بِكَ وَاَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ اِلَّا مَنِ انْتَجَعَ

مگر بتو و در قحط و تنگی افتاد که طلب نکونی کرد از کسی مگر آنکه طلب نیکوئی کرد

یعنی جزای آن می‌دهد

فضلك بابك مفتوح للراغبين وجودك
از فضل تو در رحمت تو گشاده است از برای رغبت کنندگان بفضل و بخشش تو
مباح للسائلين واغاثتك قريبة من
حلالست مر طلب کنندگان را و فریاد رسیدن تو نزدیکست مر
المستغيثين لا يخيب منك الآملون ولا
فریاد خواهندگان را ناامید نشوند از رحمت تو امیدواران و
ييأس من عطائك المتعرضون ولا يشقى
مأیوس نشوند از رحمت تو آنهایی که در صدد طلب احسان تواند و بدبخت نشود
بنقمتك المستغفرون رزقك مبسوط
بکینه و عقاب تو آمرزش خواهان روزی تو گسترده شده است
لمن عصاك وحلمك معترض لمن ناواك
مر کسی را که عصیان ورزید ترا و بردباری تو پیش آینده است مر کسی را که دشمنی کرد با تو
عادتك الاحسان الى المسيئين وسنتك
عادت تو نیکویی کردنست به بدکاران و طریقهٔ تو رعایت
الابقاء على المعتدين حتى لقد غرتهم
و رحمت کردنست بر آنانکه از حد در گذشته اند تا آنکه فریفته کرده است ایشان را
اناتك عن الرجوع وصدهم امهالك عن
بردباری تو از بازگشتن از گناه و بازداشته ایشان را مهلت دادن تو از

النزوع

النزوع وانما تأنيت بهم ليفيئوا الى
باز ایستادن از گناه و جز این نیست که بردباری کردی با ایشان تا بازگردند به
امرك وامهلتهم ثقة بدوام ملكك
فرمان تو و مهلت دادی ایشان را از جهت اعتماد و استوار بودن به همیشگی پادشاهی تو
فمن كان من اهل السعادة ختمت
پس هر که باشد از اهل نیکبختی ختم کردی عمل او را
له بها ومن كان من اهل الشقاوة خذلته
به سعادت و هر که باشد از اهل شقاوت ترک نصرت او کردی
لها كلهم صائرون الى حكمك وامورهم
و او را به آن شقاوت گذاشتی بازگردندگانند به حکم تو همگی ایشان و کارهای ایشان
آئلة الى امرك لم يهن على طول مدتهم
بازگردنده است بفرمان تو ضعیف و سست نشده بر درازی مدت ایشان
سلطانك ولم يدحض لترك معاجلتهم
پادشاهی تو و باطل نشد از جهت ترک شتاب کردن تو ایشان
برهانك حجتك قائمة وسلطانك
برهان تو حجت تو ایستاده است پادشاهی تو
ثابت لا يزول فالويل الدائم لمن جنح عنك
ثابت است که زایل نشود پس عذاب و هلاکت دائم باد کسی را که میل کرد و از دین تو

یعنی خاتمهٔ کار او را به سعادت کردی
یعنی او را به شقاوت واگذاشتی

وَالْخَيْبَةُ الْخاذِلَةُ لِمَنْ خابَ مِنْكَ وَالشَّقاءُ

و نومیدی ثابت او از برای کسی که نا امید شد از رحمت تو و بدبختی

الْاَشْقى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ ما اَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ

بدبختان باد کسی که فریفته شد بتو یا بعصیان تو چه بسیار است بازگشتن او

فى عَذابِكَ وَما اَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فى عِقابِكَ

در عذاب تو و چه دور و دراز است آمد شد او در عقوبت تو

وَما اَبْعَدَ غايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ وَما اَقْنَطَهُ

و چه دور است غایت و نهایت او از واشدن اندوه و چه نا امید است

مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلاً مِنْ قَضائِكَ لا تَجُورُ

از سهولت بیرون آمدن او از عذاب اینها از روی حکمت عدل از حکم تو که جور نکرده

فيهِ وَاِنْصافاً مِنْ حُكْمِكَ لا تَحيفُ

در آن حکم و دادیست از حکم تو که حیف و میل کرده

عَلَيْهِ فَقَدْ ظاهَرْتَ الْحُجَجَ وَاَبْلَيْتَ الْاَعْذارَ

بر او پس بتحقیق که پشت بر پشت کردی حجتها را و مبالغه نمودی در اظهار کردن عذرها

وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِى

و بتحقیق که در پیش داشتی ترسانیدن هم از عقوبات و تلطف در

التَّرْغيبِ وَضَرَبْتَ الْاَمْثالَ وَاَطَلْتَ

رغبت انداختن بمثوبات حسنه و بیان کردی مثلها را و دراز کشیدی

الْاِمْهالَ وَاَخَّرْتَ وَاَنْتَ مُسْتَطيعٌ لِلْمُعاجَلَةِ

مهلت دادن و تاخیر نمودی عذاب را و حال آنکه تو توانا بودی در تعجیل کردن عذاب

وَتَاَنَّيْتَ وَاَنْتَ مَلىءٌ بِالْمُبادَرَةِ لَمْ تَكُنْ

و رفق و مدارا نمودی و حال آنکه تو قدرت داشتی بمبادرت نمودن بردباری و حلم تو

اَناتُكَ عَجْزاً وَلا اِمْهالُكَ وَهْناً وَلا

از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی ضعف و سستی و نه

اِمْساكُكَ غَفْلَةً وَلا انْتِظارُكَ

نگاه داشتن تو از غضب از روی غفلت و نه انتظار بردن تو

مُداراةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ اَبْلَغَ وَ

از روی فروگذاردن و مدارا و ازجهت آن بود تا باشد حجت تو بالغه و

كَرَمُكَ اَكْمَلَ وَاِحْسانُكَ اَوْفى وَ

کرم تو کاملتر و نیکویی تو وافی‌تر و

نِعْمَتُكَ اَتَمَّ كُلُّ ذلِكَ كانَ وَلَمْ

نعمت تو تمامتر همه اینها بود و همیشه

تَزَلْ وَهُوَ كائِنٌ وَلا تَزالُ حُجَّتُكَ اَجَلُّ

بوده است و حاصلست الحال و همیشه خواهد بود حجت تو بزرگتر

مِنْ اَنْ تُوصَفَ بِكُلِّها وَمَجْدُكَ اَرْفَعُ مِنْ

از آنکه وصف کرده شود تمام و بزرگی تو رفیع‌تر از

أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ
انکه محدود بکنه آن و نعمت تو بیشتر است
مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ
از انکه شمرده شود بجمیعه و نیکویی تو بیشتر
مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ بِيَ
از انست که شکر کرده شوی بر کمتر آن و بتحقیق که بسیار عاجز کرد مرا
السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِيَ الْإِمْسَاكُ
خاموشی از سپاس تو و بسیار درمانده کرد مرا نگاه داشتن زبان
عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقُصَارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ
از بزرگی یاد کردن تو و نهایت حال من در حمد اقرار کردن بعجز و درماندگی
لَا رَغْبَةً يَا إِلٰهِي بَلْ عَجْزاً فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّكَ
نه از روی خواستن ای خداوند من بلکه از روی عجز پس اینک من قصد میکنم ترا
بِالْوِفَادَةِ وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ
باز آمدن بسوی تو و میخواهیم از تو نیکوئی عطیه را پس رحمت کن
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ
بر محمد و آل او و بشنو راز مرا و مستجاب کن
دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلَا تَجْبَهْنِي
دعای مرا و باخر مرسان این روز مرا با ناامیدی و در پیشانی من مزن

بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ
دست رد در سوال کردن و گرامی کن از نزد خود
مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ
محل باز گردیدن مرا و بسوی تست محل بازگشتن من بدرستی که تو دست تنگ نیستی
بِمَا تُرِيدُ وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ
بانچه خواهی و عاجز نیستی از انچه مسئول شوی و تو بر هر
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ
چیز توانایی و نیست قدرت و قوت بچیزی مگر بمددگاری خدای بلند قدر

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ
الْعَظِيمِ
بزرگ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ
شکر و سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست بار خدایا مر تراست سپاس
بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَ
بی نظیرست آسمانها و زمین تو صاحب بزرگی و
الْإِكْرَامِ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَإِلٰهَ كُلِّ
سزاوار و گرامی صاحب هر صاحب و معبود هر
مَأْلُوهٍ وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ كُلِّ
معبودی و آفریننده هر آفریده و میراث برنده هر

شیء لیس کمثله شیء ولا یعزب عنه
چیزی نیست مانند او چیزی و دور و غایب نباشد از او
علم شیء وهو بکل شیء محیط وهو علی کل
دانستن چیزی و حال آنکه او بهمه چیز محیط است و او بر همه
شیء رقیب انت الله لا اله الا انت الاحد
چیز نگهدارنده است تو خدائی که نیست خدائی غیر تو تنهای
المتوحد الفرد المتفرد وانت الله لا اله
و یگانه و یکتای مخصوص خود گردانیده و تو خدائی که نیست خدای
الا انت الکریم المتکرم العظیم المتعظم
غیر تو کریمی بسیار بخشنده بزرگی و سزاوار بزرگی
الکبیر المتکبر وانت الله لا اله الا
و قادری بهمه چیز و سزاوار بزرگی و تو خدائی که نیست خدائی غیر
انت العلی المتعال الشدید المحال وانت
تو برتری از دو جهت و برتری از آنکه قدرت … سخت قوت و قدرت تو و تو
الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم العلیم
خدائی که نیست خدائی غیر تو بخشنده و مهربانی و دانائی
الحکیم وانت الله لا اله الا انت السمیع
و صاحب حکمی و تو خدائی که نیست خدائی غیر تو شنوائی

البصیر القدیم الخبیر وانت الله لا اله الا
و بینائی قدیمی و دانائی بکنه اشیا و تو خدائی که نیست خدائی غیر
انت الکریم الاکرم الدائم الادوم
تو کریمی که زیادتی دارد کرم تو بر هر کریمی دائمی که زیادتی دارد دوام تو
وانت الله لا اله الا انت الاول قبل
و تو خدائی که نیست خدائی غیر تو اولی پیش از
کل احد والآخر بعد کل عدد وانت
همه کس و آخری بعد از فنای هر شخصی و تو
الله لا اله الا انت الدانی فی علوه والعالی
خدائی که نیست خدائی غیر تو نزدیکی بکونات در حال بلندی خود و بلندی
فی دنوه وانت الله لا اله الا انت ذو
در حال نزدیکی خود و تو خدائی که نیست خدائی غیر تو صاحب
البهاء والمجد والکبریاء والحمد وانت
نیکوئی و کرم و بزرگی و صاحب حمدی و تو
الله لا اله الا انت الذی انشأت الاشیاء
خدائی که نیست خدائی غیر تو آن خدائی که پدید آوردی چیزها را
من غیر سنخ وصورت ما صورت من غیر
بی نمونه و مثالی و صورت دادی بی نمونه

مثالٍ وابتدعت المبتدعات بلا احتذاءٍ
و پدید آوردی پدید آورده شده‌ها را بی پیروی چیزی
انت الذی قدّرت کلّ شیءٍ تقدیرا و
و تویی آنکه خلق کردی همه چیزها را خلق کردنی و
یسّرت کلّ شیءٍ تیسیرا و دبّرت
میسّر کردی همه چیزها را میسّر کردنی و تدبیر کردی
ما دونک تدبیرا انت الذی لم یعنک
آنچه نزد قدرت تست تدبیر کردنی تویی آنکه یاری نداد ترا
علی خلقک شریکٌ ولم یوازرک فی امرک
بر آفرینش تو انبازی و مددکاری نکرد ترا در کار تو
وزیرٌ ولم یکن لک مشاهدٌ ولا نظیرٌ
وزیری و نه بود ترا مانندی و نه نظیری
انت الذی اردت فکان حتما ما اردت
تویی آنکه اراده کردی و خواستی چیزی را پس واجب آنچه خواستی
وقضیت فکان عدلا ما قضیت و
و حکم کردی پس بود عدل آنچه حکم کردی و
حکمت فکان نصفا ما حکمت انت
حکم کردی پس بود عدل و انصاف آنچه حکم کردی تویی

الذی لا یحویک مکانٌ ولم یقم لسلطانک
آنکه احاطه نکرده ترا مکانی و نه ایستاده در برابر پادشاهی تو
سلطانٌ ولم یعیک برهانٌ ولا بیانٌ
پادشاهی و عاجز نساخته ترا برهانی و نه بیانی
انت الذی احصیت کلّ شیءٍ عددا و
تویی آنکه شمرده هر چیز را از روی عدد و
جعلت لکلّ شیءٍ امدا وقدّرت
گردانیده‌ای از برای همه چیز مدّتی و اندازه کرده
کلّ شیءٍ تقدیرا انت الذی قصرت
همه چیز را اندازه تویی آنکه قاصر شد
الاوهام عن ذاتیّتک وعجزت الافهام
وهمها از حقیقت ذات تو و عاجز شد فهمها
عن کیفیّتک ولم تدرک الابصار موضع
از چگونگی ذات تو و در نیافت دیدها جای
اینیّتک انت الذی لا تحدّ فتکون
وجود ترا تویی آنکه گردانیده نشده از برای حدّ تو پس باشی
محدودا ولم تمثّل فتکون موجودا
محدود و متمثّل نشوی در صورت ذهنی پس باشی تو ذاتی که وضع کرده شده

وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُوداً اَنْتَ الَّذِي

و فرزند نیاوردی تا باشی مولود توئی آنکه

لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرَكَ

نیست ضدی با تو پس دشمنی کند ترا و نیست نِدّی ترا پس غلبه کند ترا

وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ اَنْتَ الَّذِي ابْتَدَاَ وَ

و مانند و نظیر نیست ترا تا برابری کند با تو توئی آنکه ابتدا کردی و

اخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ وَاَحْسَنَ صُنْعَ

از نو پدید آوردی احداث کردی و ابتدا کردی و نیکو کردی

مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ مَا اَجَلَّ شَاْنَكَ وَاَسْنَى فِي

آنچه کردی تنزیه میکنم ترا چه بزرگست شان تو و چه بلندست در

الْاَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَاَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ

قدرها و منزلتها قدر و منزلت تو و چه ظاهرست بحق حکم تو که فارقست میان حق و باطل

سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا اَلْطَفَكَ وَرَؤُوفٍ

تنزیه میکنم ترا از روی لطف چه مهربانی تو و از روی شفقت

مَا اَرْاَفَكَ وَحَكِيمٍ مَا اَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ

چه مهربانی تو و از روی حکمت چه شناسائی تو تنزیه میکنم ترا

مِنْ مَلِيكٍ مَا اَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا اَوْسَعَكَ وَ

از روی پادشاهی چه غالب و منیع و قاهری تو و از روی بخشندگی چه وسیعی تو و

رَفِيعٍ مَا اَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاۤءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاۤءِ

از روی رفعت چه بلندی تو صاحب نیکوئی و کرمی و بزرگی

وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ

و حمدی تنزیه میکنم گشاده نیکوئیها دست خود را

وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنِ الْتَمَسَكَ

و شناخته شد راه راست از جانب تو پس هر که درخواست و طلب کرد ترا

لِدِينٍ اَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ

از جهة دین یا دنیا یافت ترا تنزیه میکنم ترا فروتنی کرد ترا

مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ

هر که روان شد در علم تو و خشکاری نمود مر بزرگی ترا هر آنچه زیر

عَرْشِكَ وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ

عرش تست و منقاد و مطیع شد از برای گردن نهادن مر ترا همه خلقان تو

سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ

تنزیه میکنم ترا محسوس نشوی و بر سوده نشوی بدستها

وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ

و کید و مکر کرده نشوی و دور کرده نشوی و نزاع کرده نشوی

وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ

و نشوی با تو کسی سرکشی نمود و نشوی و نشوی فریب داده و نشوی مکر کرده

سُبْحانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ وَأَمْرُكَ رَشَدٌ

تنزیه میکنم ترا راه تو راست است و روشن و امر تو راه نماینده است

وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ

و تویی زنده که همیشه بوده تنزیه میکنم ترا گفتار تو نافذ است

وَقَضاؤُكَ حَتْمٌ وَإِرادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحانَكَ

و حکم تو استوار است و اراده تو تغییرپذیر نیست تنزیه میکنم

لا رادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِكَ

نیست رد کننده مر اراده ترا و نیست بدل سازنده مر حکمها و وعدهای ترا

سُبْحانَكَ باهِرَ الْآياتِ فاطِرَ السَّمٰواتِ

تنزیه میکنم ترا بغایت روشنست آیات تو آفریننده آسمانهایی

بارِئَ النَّسَماتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَدُومُ بِدَوامِكَ

خلق کننده مر جنبنده مر تراست سپاس سپاسی که همیشه باشد بهمیشگی تو

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ

و مر تراست سپاس سپاسی که جاودان باشد بنعمت تو و مر تراست سپاس

حَمْداً يُوازِي صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً

سپاسی که برابری کند با کردار تو و مر تراست سپاس سپاسی که

يَزِيدُ عَلى رِضاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ

زیادتی کند بر خشنودی تو و مر تراست سپاس سپاسی با

حمد

حَمْدِ كُلِّ حامِدٍ وَشُكْراً يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ

سپاس همه سپاس کنندگان و شکری که عاجز باشد از ان شکر

كُلِّ شاكِرٍ حَمْداً لا يَنْبَغِي إِلّا لَكَ وَلا

همه شکر کنندگان سپاسی که سزاوار نباشد مگر ترا و

يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلّا إِلَيْكَ حَمْداً يُسْتَدامُ

نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو سپاسی که همیشگی خواهند

بِهِ الْأَوَّلُ وَيُسْتَدْعى بِهِ دَوامُ الْآخِرِ حَمْداً

بآن اول آنرا و درخواست کرده شود بآن همیشگی آخر آنرا سپاسی

يَتَضاعَفُ عَلى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ وَيَتَزايَدُ

که دو چندان باشد با گردش روزگار و بیفزاید

أَضْعافاً مُتَرادِفَةً حَمْداً يَعْجِزُ عَنْ إِحْصائِهِ

افزونی بسیار در پی یکدیگر درآینده سپاسی که عاجز باشند از شمردن آن نگاهبانان

الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلى ما أَحْصَتْهُ فِي كِتابِكَ

که حافظ اعمال بندگان اند و زیادتی کند بر آنچه شمرده اند آنرا در کتاب تو

الْكَتَبَةُ حَمْداً يُوازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ

نویسندگان سپاسی که موازن باشد با عرش بزرگ تو

وَيُعادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ حَمْداً يَكْمُلُ

و برابر باشد با کرسی بلند تو سپاسی که تمام باشد

سپاسی … [illegible] … اول … [illegible] … اعلم

لَدَيكَ ثَوابُهُ وَيَستَغرِقُ كُلَّ جَزاءٍ جَزاؤُهُ

نزدیک ثواب آن و مستغرق شود هر پاداشی در جنب پاداش آن

حَمداً ظاهِرُهُ وَفقٌ لِباطِنِهِ وَباطِنُهُ وَفقٌ

سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آن را و باطن آن موافق باشد

لِصِدقِ النِّيَّةِ حَمداً لَم يَحمَدكَ خَلقٌ مِثلَهُ

مر راستی نیت را سپاسی که سپاس نکرده ترا مخلوقی مانند آن

وَلا يَعرِفُ أَحَدٌ سِواكَ فَضلَهُ حَمداً يُعانُ

و نشناسد هیچ کس غیر از تو فضل آن را سپاسی که یاری داده شود

مَنِ اجتَهَدَ في تَعديدِهِ وَيُؤَيَّدُ مَن أَغرَقَ

هر کس را که کوشش نماید در شمردن آن و قوت داده شود هر کس را که مبالغه نماید

نَزعاً في تَوفِيَتِهِ حَمداً يَجمَعُ ما خَلَقتَ

در اتمام نیکو فا کردن آن حمد را سپاسی که جمع کند آنچه تو آفریده در زمان گذشته

مِنَ الحَمدِ وَيَنتَظِمُ ما أَنتَ خالِقُهُ مِن بَعدُ

از سپاس و منتظم سازد آنچه تو آفریننده آنی بعد از این

حَمداً لا حَمدَ أَقرَبُ إِلى قَولِكَ مِنهُ وَلا أَحمَدَ

از حمد سپاسی که هیچ سپاسی نزدیکتر نباشد به قول تو از آن سپاس و نباشد ستاینده‌تر

مِمَّن يَحمَدُكَ بِهِ حَمداً يُوجِبُ بِكَرَمِكَ

از کسانی که ترا می‌ستایند بحمد آن سپاسی که واجب سازد به کرم تو

یا دور کرده است از آن آنچه خیره

از برای خود

المَزيدَ بِوُفُورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزيدٍ بَعدَ مَزيدٍ

افزونی نعمت را بسیاری آن و پیوند می‌فرمودن نعمت بعد از افزونی

طَولاً مِنكَ حَمداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجهِكَ وَ

از روی فضل و کرم و جود حمدی که سزاوار کرامت و بزرگی ذات تو باشد و

يُقابِلُ عِزَّ جَلالِكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ

مقابل عزت و جلال تو باشد پروردگارا رحمت کن بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ المُنتَجَبِ المُصطَفى المُكَرَّمِ المُقَرَّبِ

محمد که برگزیده شده است از مخلوقات گرامی داشته شده و مقرب درگاه احدیت

أَفضَلَ صَلَواتِكَ وَبارِك عَلَيهِ أَتَمَّ بَرَكاتِكَ

بفاضلترین رحمتهای خود و زیاده کن بر او تمامترین برکات خود

وَتَرَحَّم عَلَيهِ أَمتَعَ رَحَماتِكَ رَبِّ

و رحمت کن بر او برازترین رحمتهای خود پروردگارا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاةً زاكِيَةً

رحمت کن بر محمد و آل او رحمتی پاکیزه که

لا تَكُونُ صَلاةٌ أَزكى مِنها وَصَلِّ عَلَيهِ

نباشد هیچ رحمتی پاکیزه‌تر از آن و رحمت کن بر او و آل او

صَلاةً نامِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَنمى مِنها

رحمتی افزاینده که نباشد رحمتی افزاینده‌تر از آن

وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلوٰةً رَاضِيَةً لَاتَكُونُ

ورحمت کن براو رحمتی پسندیده که نباشد هیچ

صَلوٰةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

رحمتی بالای آن رحمت پروردگارا رحمت کن بر محمد وآل او

صَلوٰةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلٰى رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ

رحمتی که خشنود سازد او را وبیفزاید بر خشنودی ورحمت کن براو

صَلوٰةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلٰى رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ

رحمتی که خشنود سازد ترا وزیاده باشد بر خشنودی مر او را ورحمت کن

عَلَيْهِ صَلوٰةً لَاتَرْضٰى لَهُ اِلَّا بِهَا وَلَاتَرٰى غَيْرَهُ

براو رحمتی که راضی نشوی از او مگر بآن رحمت وهیچ غیر او را

لَهَا اَهْلًا رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوٰةً تُجَاوِزُ

سزاوار واهل آن رحمت پروردگارا رحمت کن بر محمد وآل او رحمتی که بگذرد از

رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ وَلَا

خشنودی تو وپیوسته باشد پیوستگی آن رحمت ببقای تو ونرسد

يَنْفَدُ كَمَا لَاتَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ

بآخر آن رحمت همچنانکه بآخر نرسد کلمات علم وحکمت تو

رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوٰةً تَنْتَظِمُ

پروردگارا رحمت کن بر محمد وآل او رحمتی که در رشته کشیده شود

صَلَوَاتِ مَلٰئِكَتِكَ وَاَنْبِيَائِكَ وَ

با صلوات فرشتگان تو وپیغمبران تو و

رُسُلِكَ وَاَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلٰى

فرستادگان تو واهل طاعت تو وشامل باشد بر

صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَاِنْسِكَ وَ

صلوات بندگان تو از پریان تو وآدمیان تو و

اَهْلِ اِجَابَتِكَ وَتَجْتَمِعُ عَلٰى صَلوٰةِ كُلِّ

اهل اجابت کردن دعوت تو ومجتمع باشد بر صلوات همه

مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ اَصْنَافِ خَلْقِكَ

کس که آفریده وپدید آورده از انواع مخلوقات تو

رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلوٰةً تُحِيطُ بِكُلِّ

پروردگارا رحمت کن براو وبر آل او رحمتی که احاطه کند همه

صَلوٰةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَاْنَفَةٍ وَصَلِّ عَلَيْهِ

رحمتها از گذشته وآینده ورحمت کن بر محمد

وَعَلٰى آلِهِ صَلوٰةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ

وبر آل او رحمتی پسندیده نزد تو ونزد آنکه در رحمت فرود تو است

وَتُنْشِئُ مَعَ ذٰلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ

وازتو پیدا [illegible] با این رحمتها که دوچندان شود

مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا
با این تبهها آن رحمات وقت جود این رحمات و بیفزایی آنرا

عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفَ
با گردش روزگار افزونی که حاصل شود در مرتبه افزودن

لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ
که بسیار شوند و آنرا شمرد غیر تو پروردگارا رحمت کن بر خوب ترین خلقان

أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ
که اهل بیت محمد اند آنکه برگزیدی ایشان را از برای کار خود و گردانیدی ایشان را

خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَاءَكَ
خزینه داران علم خود و نگاهداران دین خود و نایبان خود

فِي أَرْضِكَ وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ
در زمین خود و حجتها ساختی ایشان را بر بندگان خود و پاک گردانیدی ایشان را

مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ وَ
از پلیدی نجاسات کفر و از چرکنی پاک کردنی بارادة و خواست خود و

جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ
گردانیدی ایشان را وسیله بسوی خود و راه

إِلَى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً
بهشت خود ای پروردگار رحمت کن بر محمد و آل او رحمتی که

تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحَلِكَ وَكَرَامَتِكَ
بسیار گردانی از برای ایشان بسبب آن رحمت از عطایای خود و کرامت خود

وَتُكْمِلُ بِهَا لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ
و تمام گردانی از برای ایشان بسبب آن رحمت چیزها را از عطایای خود

وَنَوَافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ
و عطایای زیاده از حصه و وافر گردانی برایشان نصیب از عطایا و کرامتهای خود

وَفَوَائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَوٰةً
و فایده های خود پروردگارا رحمت کن بر محمد و بر آل او رحمتی

لَا أَمَدَ لَهَا فِي أَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا
که مدت نباشد آنرا در اول آن و غایت نباشد مدت آنرا

وَلَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ
و نهایت نباشد آخر آنرا پروردگارا رحمت کن بر ایشان هم وزن

عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ وَمِلْءَ سَمٰوَاتِكَ وَمَا
عرش خود و آنچه در زیر اوست و پری آسمانهای خود و آنچه

فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ
بالای آنهاست و شمار طبقات زمینهای خود و آنچه در زیر آنهاست

وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلَوٰةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَىٰ
و آنچه در میان زمین و آسمانهاست رحمتی که نزدیک گرداند ایشان را بتو نزدیک گردانیدنی

وتكون لك ولهم رضى ومتصلة بنظائرهن
وباشد ترا وایشان را خشنودی و پیوسته باد بمانند این صلوات
ابداً اللهم انك ایدت دینك فی كل
همیشه بارخدایا بدرستی که تو قوت دادی دین خود را در هر
اوان بامام اقمته علماً لعبادك ومناراً
زمانی بامامی که بپای داشتی او را تا نشانه باشد مر بندگان ترا و محل روشنی
فی بلادك بعد ان وصلت حبله بحبلك
در شهرهای تو بعد از آنکه پیوسته بودی رشته محبت او را بمحبت خود
وجعلته الذریعة الی رضوانك وافترضت
و گردانیدی او را وسیله بخشنودی خود و واجب شمردی
لها طاعته وحذرت معصیته وامرت
فرمانبرداری او را و ترسانیدی مردم را از نافرمانی او و فرمودی
بامتثال الامر والانتهاء عند نهیه والا
بفرمانبرداری امرهای او و باز ایستادن از منهیات او و که نه
یتقدمه متقدم ولا یتاخر عنه متاخر
پیشی او را پیش گیرنده و باز نه ایستد از او باز ایستنده
فهو عصمة اللائذین وكهف المؤمنین
پس آن امام نگاهدارنده پناه برندگان و ملجا مومنانست

وعروة المتمسكین وبهاء العالمین
و دست آویز آنانست که چنگ در زده اند و حسن و روشنی عالمیانست
اللهم فاوزع لولیك شكر ما انعمت
بارخدایا ملهم ساز ولی خود را شکر آنچه انعام کرده
به علینا واوزعنا مثله فیه وآته من لدنك
بسبب او بر ما و ملهم ساز ما را نیز مانند آن در حق او و بده او را از نزد خود
سلطاناً نصیراً وافتح له فتحاً یسیراً واعنه
و برهانی که یاری دهنده باشد او را و بگشا از برای او آنچه مشکل باشد او را و یاری او را
بركنك الاعز واشدد ازره وقو
بعز و غلبه خود که عزیزترین عزتهاست و محکم ساز قوت او را
عضده وراعه بعینك واحمه بحفظك
و قوی گردان بازوی او را و رعایت کن او را بچشم خود و حمایت کن او را بحفظ خود
وانصره بملائكتك وامدده بجندك
و یاری ده او را بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکران خود
الاغلب واقم به كتابك وحدودك
که غالب ترین لشکرها اند و بپا دار با او کتاب خود را و حدود خود
وشرائعك وسنن رسولك صلواتك اللهم
و شریعتهای خود را و سنتهای رسول خود را رحمتهای تو خداوندا

صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَحْيِ بِهِ مَا اَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ
رحمت کن بر محمد و آل او و زنده گردان بواسطه او آنچه میرانیده اند ستمکاران
مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ
از آثار دین تو و روشن کن باو زنگ بیداد ستمکار را
عَنْ طَرِيقَتِكَ وَاَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ
از راه خود و جدا کردان بسبب آن سختی ناخوش را از راه خود
وَاَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ
و زایل ساز بسبب آن میل و انحراف ورزندگان را از راه خود و باطل ساز
بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا وَاَلِنْ جَانِبَهُ لِاَوْلِيَائِكَ
بآن آن نهایی که راه راست ترا کجی جویند و نرم کن جانب او را برای دوستان خود
وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى اَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ
و گشاده کن دست او را بر دشمنان خود و بخش از جهة ما مهربانی او را
وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا
و رحمت او را و عطوفت او را و رحمت او را و گردان ما را
لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ
از برای او سخن شنوندگان فرمان برندگان و در خشنودی او شتابندگان
وَاِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ
و بسوی یاری دادن او و باز داشتن او تنها از او اعانت کنندگان

وَاِلَيْكَ وَاِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ
و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو بار خدایا
عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَقَرِّبِينَ اللّٰهُمَّ وَصَلِّ
بر او باد و بر آل او و بسبب این نزدیکی جویندگان بار خدایا و رحمت کن
بذلك ح
عَلَى اَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ
بر دوستان ایشان که اعتراف کنندگانند بمقام و منزلت ایشان و پیروی کنندگان
مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ
راه و روش ایشان را و پیروانند آثار ایشان را چنگ در زدگانند
بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ
بدست آویز ایشان تمسک جویندگان بولایت ایشان اقتدا کنندگانند
بِاِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِاَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ
بامامت ایشان گردن نهندگانند فرمان ایشان را اجتهاد و کوشش کنندگانند
فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ اَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ
در طاعت ایشان انتظار کشندگانند روزگار ایشان را کشندگانند
اِلَيْهِمْ اَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ
بسوی ایشان چشمهای خود را رحمت کن بر ایشان رحمتهای با برکت
الزَّاكِيَاتِ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى اَرْوَاحِهِمْ
پاکیزه و سلام ده بر ایشان و بر ارواح ایشان

وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ
و فراهم آور بر پرهیزکاری کار ایشانرا و باصلاح آور از برای ایشان
شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ
کار ایشانرا و بپذیر توبه ایشانرا بدرستی که تو پذیرنده توبه
الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ
بخشنده بر گناه کارانی و بهترین آمرزندگانی و بگردان ما را با ایشان
فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
در دار سلامت که بهشت است برحمت خود ای بخشاینده ترین بخشایندگان
اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ
بار خدایا این روز عرفاتست روزیست که تشریف داده آنرا
وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ فِيهِ
و گرامی داشته آنرا و تعظیم کرده آنرا منتشر ساختی درین روز
رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْزَلْتَ
رحمت خود را و منت نهادی درین روز بعفو جرایم بندگان و تمام کردی
فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ
درین روز بخشش خود را و تفضل کردی باین روز بر بندگان خود
اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ
بار خدایا و منم بنده تو آنچنان بنده که انعام کرده براو

قبل

قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ
پیش از آفریدن او را و بعد از آفریدن تو او را پس گردانیده تو
مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ
از آنانکه راه راست نمودی او را از برای دین خود و توفیق دادی او را بگزاردن حق خود
وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَأَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ
و نگاه داشتی او را بعهد و امان خود و درآوردی او را در گروه خود
وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ
و راه نمودی او را بدوستی کردن دوستان تو و دشمنی کردن
أَعْدَائِكَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ
با دشمنان تو پس امر کردی او را باطاعت پس امتثال ننمود آنرا و منع کردی او را
فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ
پس باز نایستاد و نهی کردی او را از نافرمانی خود پس مخالفت کرد
أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةً لَكَ وَلَا
فرمان ترا در حالتی که متوجه شد بسوی نهی تو نه از روی عناد کردن مر ترا و نه
اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى
از روی سرکشی کردن بر تو بلکه خواند او را هوا و هوس او بسوی
مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَّرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى
آنچه نهی نمودی او را و بسوی آنچه ترسانیده بودی او را و یاری کرد او را بر

ذٰلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ عَلَيْهِ غَادِرًا

مخالفت تو دشمن تو و دشمن او که شیطانست پس اقدام نمود برآنچه تحذیر نموده بودی از آن

بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ

بآنچه تو رسانیده بندگان خود را امیدوارنده بعفو تو وثوق و اعتماد کننده بر گذشتن تو

وَكَانَ اَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ

و بود سزاوارترین بندگان تو با آنچه نعمت داده تو

عَلَيْهِ اَلَّا يَفْعَلَ وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ

براو اگر نکند کارهای ناشایسته و اینک من ایستاده‌ام در برابر تو

صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا

در حالتی که خوار و ذلیل و خضوع و خشوع کننده‌ام و ترسنده

مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ

اعتراف کننده‌ام بعظیم از گناهان که برگرفته‌ام آنهارا

وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا

و گناهان بزرگ که بفعل آورده‌ام از آن پناه جوینده

بِصَفْحِكَ لَائِذًا بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا اَنَّهُ لَا

بر گذشتن تو التجا آورنده‌ام برحمت تو در حالتی که یقین دانسته‌ام که

يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ

زنهار ندهد مرا از عذاب تو زنهار دهنده و باز ندارد مرا از عقوبت تو

مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ

باز دارنده پس کرم نما بر من بآنچه کرم میکنی بآن بر آنکس که کسب کرده باشد

مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى

از پوشیدن تو بر من وجود کن بر من بآنچه بخشش کنی بر

مَنْ اَلْقَى بِيَدِهِ اِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ

آنکس که خود را از دست داده و التجا آورده باشد بسوی عفو تو و منت نه

عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ اَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ

بر من بآنچه بزرگ و دشوار ننماید ترا اگر منت نهی آن بر آنکس که

اَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هٰذَا

امید از تو دارد و آرزو که از آمرزش تو و بگردان از برای من در این

الْيَوْمِ نَصِيبًا اَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ

روز بهره که یابم بآن بهره از خشنودی تو

وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ

و باز مگردان مرا تهی و خالی از فضل آنچه باز میگردند بآن عبادت کنندگان

لَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَاِنِّي وَاِنْ لَمْ اُقَدِّمْ مَا

مر ترا از فضل و خشنودی تو از بندگان تو و بدرستی که من اگر چه از پیش نفرستاده‌ام آنچه

قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ

ایشان فرستاده‌اند از کارهای شایسته لیکن من پیش فرستاده‌ام

تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْاَضْدَادِ وَالْاَنْدَادِ وَ
یکانگی ترا و نفی کردم ضدها و مانندها و
الْاَشْبَاهِ عَنْكَ وَاَتَيْتُكَ مِنَ الْاَبْوَابِ
همتاها را از تو و آمده بسوی تو از درهای
الَّتِي اَمَرْتَ اَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ اِلَيْكَ
که امر کرده که درآمده شود از آن درها و نزدیکی جسته ام بسوی تو
بِمَا لَا يَقْرُبُ اَحَدٌ مِنْكَ اِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ
بآنچه نزدیک نشود بمجلس تو مگر نزدیکی جستن بآن چیز
ثُمَّ اَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْاِنَابَةِ اِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ
پس تابع کردانیدم در عقب توحید [illegible] بازگشت بتو و خوار نمودن
وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ
و فروتنی کردن مر ترا و گمان نیکو داشتن
بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ
بتو و استوار بودن بآنچه نزد تست و مقرون ساختم آن چیزها را بامید داشتن
الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ
از جانب تو امیدی که نومید شود از آن امیدوارنده تو و سوال نمودم از تو
مَسْئَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ
همچون سوال نمودن حقیر بیمقدار خوار حاجتمند درویش ترسنده

الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا
زنهار خواهنده و با آنکه میترسیدم از تو [illegible] و تضرع کننده ام و پناه جوینده ام
وَتَلَوُّذًا لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ
و زاری کننده ام [illegible] نه تکبر کردن متکبران
وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا
و نه بلندی کننده ام بجرات فرمان برداران و نه درازی کننده ام
بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ وَاَنَا بَعْدُ اَقَلُّ
بشفاعت شفاعت کنندگان و من از این کمترین
الْاَقَلِّينَ وَاَذَلُّ الْاَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ
کمترانم و خوارترین خوارانم و مانند مورچکانم
اَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ
بلکه کمتر از آنها پس ای آنکه شتاب نکرد بعقوبت بدکاران
وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِاِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ
و ناگاه نگرفت [illegible] بکاران را و ای آنکه منت نهد بدرگذشتن [illegible]
وَيَتَفَضَّلُ بِاِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ اَنَا الْمُسِيءُ
و تفضل کند بمهلت دادن خطاکاران منم بدکار
الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ اَنَا الَّذِي
معترف به بدکاری خطا کننده بسر درآمده منم آنکه

أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا أَنَا الَّذِي عَصَاكَ
دلیری نمود بر تو بارتکاب معاصی دلیری نمودنی منم آنکه عصیان تو
مُتَعَمِّدًا أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ
ورزید از روی قصد منم آنکه پنهان کردم از بندگان تو معصیت
وَبَارَزَكَ أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ
وظاهر ساخت آنرا منم آنکه ترسناک بود از بندگان تو و ایمن بود از تو
أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ
منم آنکه نترسید از قهر تو و نترسید
بَأْسَكَ أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ
از عذاب تو منم جنایت کننده بر نفس خود منم آنکه درگرو رنج و
بِبَلِيَّتِهِ أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ أَنَا الطَّوِيلُ
سختی خودم منم آنکه کمست شرم من منم آنکه دور و دراز است
الْعَنَاءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ
رنج و تعب من بحرمت آنکس که برگزیده از خلق خود و بحرمت آنکس
اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ
که برگزیده از جهت ذات خود بحرمت آنکس که برگزیده
مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ
از آفریدگان خود و آنکس که برگزیده از برای کار خود بحرمت

مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ
آنکس که پیوسته فرمان او را بفرمانبرداری خود و آنکس که گردانیده
مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ
نافرمانی او را همچون نافرمانی خود بحق آنکس که مقرون ساختی دوستی او را
بِمُوَالَاتِكَ وَمَنْ نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ
بدوستی خود و آنکس را آویختی دشمنی او را بدشمنی خود
تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ
بپوشان گناهان مرا درین روز باانچه باز پوشیدی بان از آن
مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ
که زاری کرد بسوی تو و بیزاری کننده بود از گناها و پناه خواست بآمرزش تو
تَائِبًا وَتَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ
در حالتی که توبه کننده بود و دوستی کن با من بانچه دوستی کرده اهل طاعت خود
وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةِ مِنْكَ
و نزدیکی نزد تو و بصاحب جاه بودن نزد تو
وَتَوَحَّدْنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ
و یگانه کردن مرا بانچه یگانه گردانیدی بآن آنرا که وفا کرد بعهد تو
وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَأَجْهَدَهَا
و برنج آورد نفس خود را در معرفت ذات تو و در رنجانید نفس خود را

فِي مَرْضَاتِكَ وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ
در طلب خشنودی تو · و مگیر مرا · بتقصیر کردن من · در کار تو
وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَمُجَاوَزَةِ
و از حد درگذشتن طور من · در حدود تو · و درگذشتن
أَحْكَامِكَ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي
از احکام تو · و داخل مگردان مرا در خشم خود از آنکه مهلت دادن تو مرا
اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ
همچو استدراج · آنکسی که باز داشت از نیکویی که نزدیک اوست · و نبود او را
يَشْرَكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي
انباز · در فرود آمدن نعمت او بمن · و بیدار گردان
مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَ
از خواب غفلت ورزندگان · و غفلت اسراف کنندگان · و
نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ
پینکی زیان کاران · و فرا گیر دل مرا · بسوی آنچه کار داشته
بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ
بآن طاعت ورزندگان · و در فرمان بری بسوی آنچه به بندگی گرفته بآن عبادت کنندگان
وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ وَأَعِذْنِي
و بسوی آنچه رهایی دادی · بآن تقصیر کنندگان را در طاعت تو · و پناه ده مرا

[illegible]

سنهٔ اول خواب است

یعنی طاعت و بندگی را خوار و سهل شمارند

مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ
از آنچه دور کند مرا · از تو · و حایل شود میان من و میان
حَظِّي مِنْكَ وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ
بهره من · از تو · و باز دارد مرا · از آنچه · قصد کنم از نزدیک تو
وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَ
و آسان گردان از برای من راههای نیکویی را · بسوی خود · و
الْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَ
پیشی گرفتن بخیرات · از آنجا که فرموده · و
الْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ وَلَا تَمْحَقْنِي
مداومت در نیکوییها · بر وجهی که تو خواسته باشی · و نیست مکن مرا
فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا
در میان آنکه نیست میکنی ایشان را از جهت سبک شمردن بآنچه بیم و ترس داده از آن · و
تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ
هلاک مساز مرا · با آنکس که هلاک میکنی او را از آنکسانی که تعرض کننده‌اند
لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ
خشم ترا شده‌اند · و هلاک مساز مرا در میان آنانکه هلاک گردانی ایشان را از
الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ
آنانی که منحرف شده‌اند از راه تو · و نجات ده مرا · از سختیهای

[illegible]

الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى

عذاب وخلاصی ده مرا از راه گلوی بلا

وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي

و رهائی ده مرا از گرفتن بعد از مهلت دادن و حایل شو میان من

وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي وَ

و میان دشمنی که گمراه میسازد مرا و هوائی هوسی که گمراه میکند مرا و

مَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ

و نقص چیزی که درگناه اندازد مرا و روی مگردان از من همچو روی گردانیدن

مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي

کسی که خشنود نباشی از او بعد از غضب تو و نا امید مکن مرا

مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ

از امیدی که در تو دارم پس غالب شود بر من نا امیدی از

رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي

رحمت تو و میسند از مرا در محنت و آزمایش بآنچه طاقت مرا بآن گرانی سازی

مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي

از آنچه بر من بار کرده از زیادتی محبت و آزمایش خود و مگذار مرا

مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا

از دست خود فرو گذاشتن آنکس که نباشد خیری در او و

حاجة

حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي

حاجتی باشد ترا با او و بازگشتی نباشد او را بتو و میفکن مرا

رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ

انداختن آنکسی که افتاده باشی از چشم رعایت خود و آنکسی که

اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي

فرو گرفته باشد بر او خواری از نزدیک تو بلکه بگیر دست مرا

مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ

از افتادن آنانکه از بالا بپایین افتند و از ورطهٔ آنانکه از راه راست انحراف ورزند

وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ

و از لغزش آنانکه فریفته شدند و از هلاکت آنانکه هلاک شدند

وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ

و عافیت ده مرا از آنچه مبتلا کرده بآن اصناف بندگان خود را

وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ

و کنیزان خود را و برسان مرا بآنجاها که رسانیده آنکس را که اهتمام داری در حق او

وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ

و انعام کرده بر او و خشنود گشته از او پس زندگانی دادی او را

حَمِيداً وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً وَطَوِّقْنِي طَوْقَ

زندگانی ستوده و میرانیده او را نیکبخت و طوق کن در گردن من طوقی که

[illegible]

یعنی او را هیچ چه خواهی

الاقلاع عمّا يحبط الحسنات ويذهب
پس برکند از آنچه باطل سازد نیکوییها را و ببرد
بالبركات واشعر قلبي الازدجار عن
برکات حسنات را و شعار دل من ساز باز ایستادن از
قبايح السيّئات وفواضح الحوبات
قبایح گناهان و فضایح اثام
ولا تشغلني بما لا ادركه الّا بك
و مشغول مساز مرا بچیزی که در نتوانم یافت آنرا مگر بمدد کاری تو
عمّا لا يرضيك عنّي غيره وانزع من قلبي
از آنچیزی که خشنود نگرداند ترا از من غیر آن و بکن از دل من
حبّ دنيا دنيّة تنهى عمّا عندك
دوستی دنیای دنی که باز میدارد مرا از آنچه نزد تست
وتصدّ عن ابتغاء الوسيلة اليك و
و منع میکند از طلب کردن آنچه سبب رسیدن بثوابات تست و
تذهل عن التقرّب منك وزيّن لي
غافل میکند از نزدیکی جستن بسوی حضرت تو و بیارای از برای من
التفرّد بمناجاتك بالليل والنهار
یگانه شدن بمناجات کردن با تو شب و روز

وهب لي عصمة تدنيني من خشيتك و
و ببخش مرا نگاهبانی که نزدیک گرداند مرا بترسکاری تو و
تقطعني عن ركوب محارمك و
قطع کن مرا از ارتکاب محرمات تو و
تفكّني من اسر العظائم وهب لي
خلاصی ده مرا از بندگناهان بزرگ و ببخش مرا
التطهير من دنس العصيان واذهب عنّي
تطهیر از چرک نافرمانی تو و ببر از من
درن الخطايا وسربلني بسربال عافيتك
چرک گناهان و در من پوشان سربال عافیت را
وردّني رداء معافاتك وجلّلني
و بپوشان مرا ردای عافیت خود را و در من پوشان
سوابغ نعمائك وظاهر لديّ فضلك
شوامل نعمتهای خود را و جمع ساز نزد من فضل
وطولك وايّدني بتوفيقك وتسديدك
و احسان خود را و قوت ده مرا بتوفیق خود و اقتصاد و توسط در قول و عمل
واعنّي على صالح النيّة ومرضيّ القول
و یاری ده مرا بر نیکو نیت و گفتار پسندیده

وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى
و کردار نیکو و وا مگذار مرا
حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا
قدرت و قوت من نه بقدرت و قوت خود و
تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقَائِكَ وَلَا تَفْضَحْنِي
شرمسار مکن مرا در روزی که برانگیزانی مرا از برای دیدن ثواب خود و رسوا مکن مرا
بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ
در برابر دوستان خود و فراموش ساز مرا یاد کردن خود
وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ
و مبر از من شکرگزاری خود را بلکه لازم کردان مرا
فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ
ذکر و شکر خود در حالات سهو نزد غفلتهای نادانان
لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ
مر نعمتهای ترا و ملهم ساز مرا که شاکر م ترا بآنچه انعام کرده مرا
وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي
و اعتراف کنم بآنچه عطا و احسان کرده بسوی من و بگردان تضرع من
إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي إِيَّاكَ
بسوی خود بالای تضرع و سؤال سؤال کنندگان و ستایش من ترا

فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ
بالای ستایش ستایش کنندگان و ترک یاری مکن از من نزد
فَاقَتِي إِلَيْكَ وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتُهُ
احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا بآنچه فرستاده ام از کار
إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ
بسوی تو و مزن بر پیشانی من بآنچه زده بر پیشانی عناد کنندگان
لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ
مر ترا پس بدرستی که من ترا انقیاد و اطاعت کننده ام میدانم که غلبه مر تراست
وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ
و بدرستی که تو سزاوارتری بتفضل کردن و اعادت کننده به نیکویی کردن
وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ
و سزاواری که بترسند از تو که کارها و سزاواری که جای آمرزیدن گناه بندگان از بدرستی که تو
بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَأَنَّكَ
بآنکه عفو کنی سزاوارتری از عقوبت کردن و بدرستی که تو
بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تُشَهِّرَ
بآنکه بپوشانی گناهها نزدیکتری از آشکارا کردن آن
فَأَحْيِنِي حَيَوةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ
پس زنده کانی ده مرا زندگانی خوش که منتظم سازد مرا بآنچه خواهم

یا عادت کرده تری

وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ

ودرساند مرا بآنچه دوست میدارم بحیثیتی که بجا نیارم آنچه تو کراهت داری

وَلَا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَمِتْنِي

وارتکاب ننمایم بآنچه نهی کرده ازان وبمیران مرا

مِيتَةَ مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ

مردن آنکس که بشتابد روشنی اسلام او در پیش او و از جانب راست او

وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ

وخوار گردان در پیش خود وارجمند ساز مرا نزد خلقان خود

وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَارْفَعْنِي

وپست ساز مرا هرگاه خلوت نمایم از برای عبادت تو وبلند ساز مرا

بَيْنَ عِبَادِكَ وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي

میان بندگان خود وبی نیاز کن مرا از آنکس که او بی نیازست از من

وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا وَأَعِذْنِي

وزیاده گردان بسوی خود درویشی واحتیاج مرا وپناه ده مرا

مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ

از شادی دشمنان واز فرود آمدن بلا

وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَغَمَّدْنِي فِيمَا

واز خواری وتعب بپوشان مرا در آنچه

اطلعت

اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ

واقف شده بر آن از من بآنچه بپوشاند مرا بآن طریق توانا

عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا

برسخت گرفتن اگر نبودی بردباری او وگیرنده بر گناه اگر نبودی

أَنَاتُهُ وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا

آهستگی او وهرگاه اراده کنی بگروهی عقوبتی یا بدی

فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ

پس نجات ده مرا ازان در حالتی که پناه گیرنده باشم بتو وچون اقامت نفرمودی مرا در محل

فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي

رسوائی در دنیای خود پس اقامت نفرما مرا مانند آن در

آخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنَنِكَ بِأَوَاخِرِهَا

آخرت خود وجفت ساز از برای من اولهای نعمت خود را با آخران

وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي

وفواید کهنه خود را بتازه‌های ومدت عمر مرا

مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً

دراز مکن که قساوت پیدا کند با آن دل من وکوب مرسان مرا کوبی از سختیهای روزگار

يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَلَا تَسُمْنِي خَسِيسَةً

که ببرد از جهت آن آب روی من وعطا مکن مرا دنائت وخواری که

يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ
کوچک شود از جهت آن قدر من و نه مر نقیصه که بر طرف شود از
أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا
جهت آن عیب مکان من و مترسان مرا ترسانیدنی که نا امید و حیران شوم بسبب آن
وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي
و نه ترسی که در دل گیرم بیم آن را نزد آن ترس بگردان ترس مرا
فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ
در چیزهایی که ترسانیده اند و امید گاهی ... و حذر مرا در آنها که وعده کرده و بند کار از آنها که ترسانیده
وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ وَاعْمُرْ لَيْلِي
و بگردان ترس مرا نزد خواندن آیتهای کتاب تو و معمور ساز شب مرا
بِإِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ
به بیدار بودن من در آن برای عبادت تو و یگانه شدن من از برای نماز گزاردن
لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ
جهت تو و مجرد و ترک کردن دنیا ... آرام من بسوی تو و فرود آوردن
حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ
حاجتهای من بتو باشد و سؤال کردن ... در چیز با تو در آزاد کردن
رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا
منت از آتش تو و زنهار دادن ... از آنچه در وی اند اهل نار

مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهًا
از عذاب تو و وا مگذار مرا در طغیان و تجاوز نمودن از حد خود متحیر باشم
وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي
و نه در نهایت جهالت خود غافل ... تا وقت رسیدن اجل و مگردان مرا
عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ
پندی از برای آنکه پند گیرد و نه محل اعتبار از برای آنکس که اعتبار گیرد
وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ
و نه محل آزمایش از برای آنکس که نظر کند و مده مکافات مکر مرا در میان آنکس
تَمْكُرُ بِهِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي
که جزای مکر او میدهی و فرا مگیر بجای من غیر مرا
وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا
و تغییر مکن مرا نامی که دارم و تبدیل مکن جسم مرا
وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا
و مگردان مرا بازیچه خلقهای خود و مگردان مرا که مسخره
لَكَ وَلَا تَبَعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا
از برای فرمانی تو و نه پیروی کننده مگر خشنود بودن ترا و نه خدمت کرده
إِلَّا بِالْانْتِقَامِ لَكَ وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ
مگر به کینه کشیدن از دشمنان تو جهت تو و بچشان مرا سردی عفو تو

طغیان سرکشی و گذشتن از اندازه و از حد
نکال عقوبتی است که ... ازان عبرت بگیرند
یعنی ... ازان ...
[illegible]

یعنی هیبت ... [illegible]

وحلاوة رحمتك وروحك وريحانك

وراحت تو از تكاليف دنيوى وريحان تو

وجنة نعيمك واذقني طعم الفراغ

وبوستان پر از نعمت تو وبچشان مرا چاشنى فراغت

لما تحب بسعة من سعتك والاجتهاد

مر آنچه دوست میداری از رحمتهای تو وکوشش نمودن

فيما يزلف لديك وعندك واتحفني

در آنچه نزدیک گرداند بجناب تو وقرب تو ونیکوئی ولطف نما بمن

تحفة من تحفاتك واجعل تجارتي

به نیکوئی از نیکوئیهای خود وبگردان بازرگانی مرا صاحب

رابحة وكرتي غير خاسرة واخفني

نفع وسود وبازگشتن من بازیان نباشد وخایف گردان مرا

مقامك وشوقني لقاءك وتب علي

از موقف حساب وآرزومندی مرا بملاقات ثواب خود وتوبه ده مرا

توبة نصوحا ولا تبق معها ذنوبا صغيرة

توبه خالص که باقی نگذاری با آن توبه گناهی کوچک

ولا كبيرة ولا تذر معها علانية

ونه بزرگ ونگذاری با آن توبه نه در آشکار

ولا سريرة وانزع الغل من صدري للمؤمنين

ونه در پنهان وبکن کینه را از سینهٔ من مر مؤمنان را

واعطف بقلبي على الخاشعين

ومهربان ساز دل مرا بر ترسکاران

وكن لي كما تكون للصالحين وحلني حلية

وباش با من همچنانکه میباشی با صالحان وبپوشان مرا زینت

المتقين واجعل لي لسان صدق في

پرهیزکاران وبگردان از برای من ذکر نیکو در

الغابرين وذكرا ناميا في الآخرين

میان آیندگان وذکر بلند در میان پسینیان

ووافِ بي عرصة الاولين وتمم

ورسان مرا بعرصه وسرای پیشینیان وتمام گردان

سبوغ نعمتك علي وظاهر كراماتها

شوامل نعمت خود را بر من وپی در پی آور کرامتهای نعمت خود

لدي املا من فوائدك يدي وسق

نزد من وپر کن از فایدهای خود دست مرا وبران

كرائم مواهبك الي وجاور بي الاطيبين

کرامتهای بخششهای خود را بسوی من وهمسایه گردان مرا با پاکیزگان

مراد از ریحان روزی بهشت است
وبعضی گفته‌اند بوی است که از ریحان
بهشت است شنیده میشود
وبعضی گفته آند که گل
در بهشت است

مِنْ اَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا
از دوستان خود را در بهشتهایی که آن را آراسته
لِاَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نُحَلِكَ
از برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگوار عطاهای خود را
فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِاَحِبَّائِكَ
در جایی که مهیا کرده از برای دوستان خود
وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي اِلَيْهِ
و بگردان از برای من در بهشت خود آرامگاهی که باز گردم بآن
مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً اَتَبَوَّءُهَا وَاَقَرُّ عَيْنًا
در حالتی که آرمیده باشم و محل بازگشت باشد تا جای خود سازم آنرا و روشن سازم چشم
وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا
و مقایسه و مواخذه مکن با من بگناهای بزرگ
تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَاَزِلْ عَنِّي
و هلاک مساز مرا روزی که آشکارا شود نهانها و زایل کن از من
كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي
هر شک و شبهه و بگردان از برای من در
الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَاَجْزِلْ لِي قِسَمَ
حق و راستی راهی از همه رحمت و عظیم گردان از برای من نصیب و بهره

اَلْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ
بخششهای خود را از عطاهای خود و بسیار کن بر من بهرهای
الْاِحْسَانِ مِنْ اِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ قَلْبِي
نیکویی را از فضل خود و بگردان دل مرا
وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا
استوار بآنچه نزد تست از ثوابهای اخرویه و قصد مرا [illegible]
لِمَا هُوَ لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ
از برای آنچه که مر تراست و بکار وادار مرا بآنچه بکار میداری بآن
خَالِصَتَكَ وَاَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ
دوستان خالص خود و بیاشام دل مرا نزد غافل شدن
الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنَى وَ
عقلها بدوستی طاعت خود و فراهم آور از برای من توانگری و
الْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَ
باز ایستادن از حرام و خوش عیشی و آسودگی و
الصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَاْنِينَةَ وَ
تندرستی و توسعه و فراخی و آرامش و
الْعَافِيَةَ وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا
سالم بودن از بیماریها و تباه مساز نیکوییهای مرا بآنچه آمیخته شود بآن

مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا تُخْلِنِي بِمَا يَعْرِضُ لِي
از نافرمانی تو وتباه مساز خلوتهای مرا از برای عبادت بآنچه عارض شود مرا

مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهِي
از تباه کاریها و شورانیدن فتنۀ تو که شیطانست ونگاهدار آب روی مرا

عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ
از طلب کردن چیزی بسوی احدی از عالمیان

وَذُبَّنِي عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ
ونگاهدار مرا از درخواست نمودن آنچه نزد فاسقانست

وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَلَا لَهُمْ
ومگردان مرا مددکننده کار ظالمانرا ومگردان مر ایشانرا

عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا وَحُطْنِي
بر باطل ساختن کتاب تو قوتی و مددکاری ونگاهبانی کن مرا

مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا
از جایی که ندانم آنچنان نگاه داری که نگاه داری مرا از وقوع در معاصی

وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَ
وبگشا از برای من درهای توبه ورحمت خود و

رَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ
مهربانی وروزی فراخ خود زیرا که من بجانب تو از

الراغبین

الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ
از رغبت کنندگانم وتمام کن از برای من نعمت دادن خود را بدرستی که تو بهترین

الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ
نعمت دهندگانی وبگردان باقی زندگانی مرا در گزاردن حج

وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
وعمره بجهت جستن رضای تو ای پروردگار عالمیان

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
ورحمت کناد خدای تعالی بر محمد وآل او که پاکان

الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ
وپاکیزگانند وسلام بر محمد وبر آل او تا زمانی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ الْآبِدِينَ **عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ**
که او را نهایت نباشد

الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ اَللّٰهُمَّ هٰذَا
بار خدایا این

يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ
روزیست بابرکت مسلمانان درین روز فراهم آمده‌اند

فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ
در اطراف زمین تو حاضر آمده است سؤال کننده از ایشان

وَالطّالِبُ وَالرّاغِبُ وَالرّاهِبُ وَاَنْتَ
وطلب کننده و رغبت کننده و ترسنده از عذاب و تو

النّاظِرُ فی حَوائِجِهِمْ فَاَسْئَلُكَ بِجُودِكَ
نظر کننده در حاجتهای ایشان پس خواست میکنم از تو بحق جود

وَكَرَمِكَ وَهُوانُ ما سَئَلْتُكَ عَلَيْكَ
و کرم تو و حال آنکه آسانست آنچه من درخواسته‌ام از تو

اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَسْئَلُكَ اللّهُمَّ
اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و میخواهم از تو بارخدایا

رَبَّنا بِاَنَّ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ لا اِلهَ اِلاّ
ای پروردگار ما بآنکه مر تراست پادشاهی و مر تراست سپاس نیست خدایی غیر

اَنْتَ الْحَلیمُ الْكَریمُ الْحَنّانُ الْمَنّانُ
تو بردباری و صاحب عفو و صاحب رحمت و عطا کننده

ذُوالْجَلالِ وَالْاِكْرامِ بَدیعُ السَّمواتِ
و صاحب بزرگی و سزاوار گرامی پدید آورنده آسمانها

وَالْاَرْضِ مَهْما قَسَمْتَ بَیْنَ عِبادِكَ
و زمینی هرگاه قسمت کنی میان بندگان

الْمُؤْمِنینَ مِنْ خَیْرٍ اَوْ عافِیَةٍ اَوْ بَرَكَةٍ
مؤمن خود از نیکویی یا عافیتی یا برکتی

اَوْ هُدًی اَوْ عَمَلٍ بِطاعَتِكَ اَوْ خَیْرٍ تَمُنُّ
یا راه یا کار کردنی بفرمانبرداری تو یا نیکویی که منت نهی

بِهِ عَلَیْهِمْ تَهْدیهِمْ بِهِ اِلَیْكَ اَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ
بآن نیکویی بر ایشان تا راه نمایی ایشان را بآن نیکویی بسوی خود یا بلند سازی از برای ایشان

عِنْدَكَ دَرَجَةً اَوْ تُعْطیهِمْ بِهِ خَیْراً
نزد خود پایه یا عطا کنی ایشان را بآن نیکویی نیکویی

مِنْ خَیْرِ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ اَسْئَلُكَ اللّهُمَّ
از نیکویی دنیا و آخرت سؤال میکنم ترا بارخدایا

بِاَنَّ لَكَ الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ
بآنکه تراست پادشاهی و سپاس نیست خدایی غیر تو

اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
اینکه تو رحمت کنی بر محمد که بنده تست و فرستاده تست

وَحَبیبِكَ وَصِفْوَتِكَ وَخِیَرَتِكَ مِنْ
و دوست داشته تو و برگزیده تو و اختیار کرده تست از

خَلْقِكَ وَعَلی آلِ مُحَمَّدٍ الْاَبْرارِ الطّاهِرینَ
خلقان تو و بر آل محمد که نیکوکاران و پاکیزگان

الْاَخْیارِ صَلوةً لا یَقْوی عَلی اِحْصائِها
و برگزیده کان چنان رحمتی که قادر نباشد بر شمردن

[illegible]

یعنی سؤال میکنم از تو که رحمت کنی

إلا أنت وأن تشركنا في صالح من
مگر تو واینکه شریک سازی ما را در دعای نیک هر کس
دعاك في هذا اليوم من عبادك المؤمنين
که ترا خوانده است در این روز از بندگان مؤمن تو
يا رب العالمين وأن تغفر لنا ولهم
ای پروردگار عالمیان واینکه بیامرزی ما را و ایشان را
إنك على كل شيء قدير اللهم إليك
بدرستی که تو بر هر چیز توانایی بارخدایا بسوی تو
تعمدت بحاجتي وبك أنزلت اليوم
قصد کردم بحاجتی که دارم وبتو فرود آوردم امروز
فقري وفاقتي ومسكنتي وإني
درویشی واحتیاج ومسکنت خود را وبدرستی که من
بمغفرتك ورحمتك أوثق مني بعملي
بآمرزش ورحمت تو استوارترم از خود وبکردار خود
ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبي
وهر آینه آمرزش تو ورحمت تو وسیع از گناهان منست
فصل على محمد وآل محمد وتول قضاء كل
پس رحمت کن بر محمد وآل محمد ومتولی بر آوردن

حاجة هي لي بقدرتك عليها وتيسير
هر حاجتی که مراست تو بقدرت خود بر آوردن آن حاجت واسان کردن
ذلك عليك وبفقري إليك وغناك
آن بر تو وبدرویشی واحتیاج من بسوی تو وبی نیازی تو
عني فإني لم أصب خيرا قط إلا منك
از من زیرا که من نیافتم هیچ نیکویی هرگز مگر از تو
ولم يصرف عني سوءا قط أحد غيرك
ودور نکرده است از من بدی هرگز هیچکس سوای تو
ولا أرجو لأمر آخرتي ودنياي سواك
وامید ندارم کسی از برای کار آخرت ودنیای خود بغیر از خود
اللهم من تهيأ وتعبأ وأعد واستعد
بارخدایا هر که مهیا ودرست ومعد ومستعد این شده
لوفادة إلى مخلوق رجاء رفده ونوافله
که برود پیش مخلوقی بامید عطا وبخشش او
وطلب نيله وجائزته فإليك يا مولاي
وطلب عطیه وجایزه او کند پس بسوی تست ای خداوند من
كانت اليوم تهيئتي وتعبئتي وإعدادي
در این روز مهیا شدن ودرست شدن واعدا

وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ
و استعداد من بامید عفو تو و عطیه تو
وَطَلَبَ نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى
و طلب کردن عطیه و جایزه تو بارخدا رحمت کن بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذٰلِكَ
محمد و آل محمد و ناامید مکن امروز
مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ
از امیدواری من ای آنکه باعث نباشد در مبالغه نمودن و کم نسازد
نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ
جود و عطای طلب کنندگان عطا کردن پس بدرستی که من نیامده‌ام بدرگاه تو از استوار و اعتماد کردن بر عملی
قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ
که پیش فرستاده باشم او را و بدرخواست کردن مخلوقی که از تو امید داشته باشم از او
إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ
مگر شفاعت کردن محمد و اهل بیت او بر او و
عَلَيْهِمْ سَلَامُكَ أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ
و بر اهل بیت او باد سلام تو بلکه آمده‌ام ترا در حالتی که اقرار کننده به بدکاری
وَالْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ
و گناه کاری و بد کردن بر نفس خود آمده‌ام ترا در حالتی که امید دارم عظیم

یعنی سؤال سائلان و کثرت آن او را از عطا منع نکند

علی

عفوك

عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ
عفو و تجاوز ترا آن عفوی که درگذشته‌ای بسبب آن از گناه گناهکاران
ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ
پس باز نداشته ترا مواظبت نمودن ایشان بر بزرگ
الْجُرْمِ أَنْ جُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَ
گناهان اینکه کرمت نمایی بر ایشان رحمت و
الْمَغْفِرَةِ فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ
آمرزش خود پس ای آنکه رحمت او وسیعست و عفو او
عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ
بزرگست ای بزرگ ای بزرگ ای بخشنده ای بخشنده
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ
رحمت کن بر محمد و آل محمد و کرمت نما بر من برحمت خود
وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ
و عطوفت کن بر من بفضل خود و احاطه فرما بر من بآمرزش
اللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ
بارخدایا بدرستی که این مقام که خلافت و امامت بوده باشد مر خلیفهای و
أَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعَ أُمَنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ
برگزیدگان راست و جایگاه امینان تست که با در پایه

یعنی عطا کنی بایشان

یا کرمت کن

ابتزاز ر...

الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا
بلندی که مخصوص کردانیده ایشان را بآن بتحقیق که ربودند آن را
وَأَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا يُغَالَبُ أَمْرُكَ
و حال آنکه تو تقدیر کننده بودی مرآن را مغلوب نشود فرمان تو
وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ
و در نگذرد آنچه واجب شود از تدبیر تو بهر نحوه
شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ وَلِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ
که خواستی و هر جا که خواستی و از جهة آنچه تو داناتری بآن
غَيْرُ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى
نیستی متهم بر خلقان خود و نه در اراده خود ربودن ...
عَادَ صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ
گردید برگزیدگان تو و خلفای تو مغلوب
مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا
و مقهور ربوده شدگان از برای آنچه ایشان را مقرر نموده بودی ... که تبدیل داده شده
وَكِتَابَكَ مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً
و کتاب ترا که دور انداخته شده است آنچه واجب ساخته محرف و تغییر داده شده
عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً
از جهات طریقهای تو و سنتهای پیغمبر تو دست باز داشته شده

یعنی خطبه خواندن و نماز جمعه کردن
یعنی مقام خلفا و امامت ... بحقیقت
یعنی بآنچه خواسته که تو داناتری
یعنی ... اراده ...
... است
یعنی ... کرده شده

اللهم

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
بارخدایا دور گردان از رحمت خود دشمنان خلفای خود را از پیشینیان و پسینیان
وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ
و هر که خشنود باشد بکردار ایشان و پیروان ایشان و خدمتکاران
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل محمد بدرستی که تو ستوده شده
مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ
و کریم و بزرگ همچون رحمتهای تو و برکتها و درودها و سلامها
عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَعَجِّلِ
که بر برگزیدگان خود کرده از ابراهیم و آل ابراهیم و تعجیل فرما
الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمْكِينَ
در واشدن اندوه و غم و در رحمت و مددکاری و جای دادن ایشان را در جای خود
وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ
و قوت دادن مر ایشان را بارخدایا و بگردان مرا از
أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ
اهل توحید و ایمان بتو و گرویدن
بِرَسُولِكَ وَالْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ
برسول تو و با امامانی که واجب ساختی بر ما فرمانبرداری ایشان را

مِمَّنْ يَجْرِي ذٰلِكَ بِهِ وَعَلٰى يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ
از آنکه جاری گردانیده آن است بآو و بر دستهای او مستجاب کن دعای مرا ای
الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ
عالمیان بارخدایا نیست بازگرداننده غضب ترا مگر بردباری
وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ اِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُجِيرُ
و باز ندارد خشم ترا مگر عفو تو و زنهار ندهد
مِنْ عِقَابِكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِي مِنْكَ
از عقوبت تو مگر رحمت تو و نرهاند مرا از عذاب تو
اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلٰى
مگر زاری کردن بسوی تو و در برابر تو پس رحمت کن بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا اِلٰهِي
محمد و آل محمد و ببخش مرا ای خداوند من
مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي
از نزد خود گشادگی بقدرت آنچنانی که بآن زنده میکنی
اَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلَادِ
مردهای بندگان را و بآن قدرت بر می انگیزی مردگان شهرها را
وَلَا تُهْلِكْنِي يَا اِلٰهِي غَمًّا حَتّٰى تَسْتَجِيبَ
و هلاک مساز مرا ای پروردگار من از غم و اندوه تا آنکه مستجاب سازی دعای

[illegible]

یعنی زنده میکنی شهرها را از بی آبی و خشکی و غیر آن زنده میسازی بسبب آب و آبادانی ده

ط

لِي وَتُعَرِّفَنِي الْاِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَاَذِقْنِي
مرا و بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا
طَعْمَ الْعَافِيَةِ اِلٰى مُنْتَهٰى اَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ
چاشنی عافیت و رستگاری تا آخر رسیدن وقت زندگانی من و شاد مساز
بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي وَلَا
بمن دشمن مرا و تمکین مده او را از گردن من و
تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ اِلٰهِي اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
مسلط مساز او را بر من خدایا اگر بلند گردانی مرا پس کیست که
يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي
پست گرداند مرا و اگر پست گردانی مرا پس کیست که بلند گرداند مرا
وَاِنْ اَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي
و اگر گرامی داری مرا پس کیست که اهانت و خواری کند مرا
وَاِنْ اَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي
و اگر اهانت و خواری کنی پس کیست که گرامی دارد مرا
وَاِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي
و اگر عذاب کنی مرا پس کیست که رحمت کند مرا
وَاِنْ اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ
و اگر هلاک کنی مرا پس کیست که معارضه کند ترا

یعنی غالب بر من مکن دشمن مرا

یعنی او را بر من دست مده

فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْئَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ
در حق بنده تو یا باز پرسید ترا از کار او و بتحقیق که دانسته ام
أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ
من که نیست در حکم تو بیدادی و نه در عقوبت کردن تو
عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ
شتابی و جز این نیست که شتاب میکند کسی که بترسد کاری از فوت شود
وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ
و محتاج بظلم کسی است که ضعیف و ناتوان باشد
وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلٰهِي عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا
و بتحقیق که تو برتری ای خداوند من از اینها برتری بزرگ
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل محمد و
تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ
مگردان مرا از برای بلا نشانه و نه از برای عقوبت خود
نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي
نشانه و مهلت ده مرا و مرفه ساز نفس مرا و فرو گذاشت کن با من در گناهان
وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ
و مبتلا مساز مرا ببلائی از عقب بلائی پس بدرستی که

ولا تبتلني
لا تبتليني

تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ
می بینی ضعیف مرا و بیچارگی مرا و زاری کردن مرا بسوی خود
أَعُوذُ بِكَ اللّٰهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ
پناه میبرم بتو ای خداوند من درین روز از غضب تو پس رحمت کن
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ
بر محمد و آل او و پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو
الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
درین روز از ناخشنودی تو پس رحمت کن بر محمد و آل او
وَأَجِرْنِي وَأَسْئَلُكَ أَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ
و زنهار ده مرا و میخواهم از تو ایمنی از عذاب تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّي وَأَسْتَهْدِيكَ
پس رحمت کن بر محمد و آل او و ایمن گردان و طلب راه راست میکنم از تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي وَأَسْتَنْصِرُكَ
پس رحمت کن بر محمد و آل او و ثابت دار مرا براه راست و یاری میخواهم از تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَانْصُرْنِي وَ
پس رحمت کن بر محمد و آل او و یاری ده مرا و
أَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي
رحمت میخواهم از تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش مرا

وَاَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ
وکفایت میخواهم از تو پس رحمت کن بر محمد و آل او
وَاكْفِنِي وَاَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وکفایت کن حال مرا و روزی میخواهم از تو پس رحمت کن بر محمد
وَاٰلِهٖ وَارْزُقْنِي وَاَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلٰى
و آل او و روزی ده مرا و اعانت میخواهم از تو پس رحمت کن بر
مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَعِنِّي وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ
محمد و آل او و اعانت کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو از آنچه سابق است
مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاغْفِرْ لِي
از گناهان من پس رحمت کن بر محمد و آل او و بیامرز مرا
وَاَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَ
و نگاهداری میخواهم از تو از گناه پس رحمت کن بر محمد و آل او و
اعْصِمْنِي فَاِنِّي لَنْ اَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ
نگاهدار مرا پس بدرستیکه من باز نگردم هر چیز را که تو کراهت داشته باشی از آن
مِنِّي اِنْ شِئْتَ ذٰلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
از من اگر خواهی آن کرامت را ای پروردگار ای پروردگار
يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
ای صاحب رحمت و رأفت ای عطاکننده نعمتها ای صاحب بزرگی و سزاوار اکرام

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ
رحمت کن بر محمد و آل او و مستجاب کن از برای جمیع
مَا سَئَلْتُكَ وَطَلَبْتُ اِلَيْكَ وَرَغِبْتُ
آنچه درخواست نمودم ترا و طلب نمودم از تو بسوی تو و رغبت کردم
فِيهِ اِلَيْكَ وَاَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَاَمْضِهِ
در آنچیز بسوی تو و اراده کن او را که خواستهام و مقدر ساز او را و روان
وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي
و بگردان خیر مرا در آنچه قضا میکنی از برای من و برکت ده مرا در
ذٰلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهٖ وَاَسْعِدْنِي بِمَا
آن و تفضل کن بر من بآن و نیکبخت گردان مرا بآنچه
تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ
عطا میکنی مرا از آن و زیاده کن مرا از فضل خود و وسعت
مَا عِنْدَكَ فَاِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ
آنچه نزد تست زیرا که تو صاحب توانایی و بخشندگی و بپیوند
ذٰلِكَ بِخَيْرِ الْاٰخِرَةِ وَنَعِيمِهَا يَا اَرْحَمَ
آن را بنیکی آخرت و نعیم آن ای بخشاینده ترین
الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي عَلٰى
بخشایندگان و رحمت کن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هٰكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ

محمد و آل او هزار مرتبه اینچنین بود که بجای آورد آنحضرت را دعا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ

رحمت

كَيْدِ الْأَعْدَاءِ وَرَدِّ بَأْسِهِمْ إِلٰهِي هَدَيْتَنِي

خدایا راه راست نمودی مرا

فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ

پس غفلت ورزیدم و پند دادی مرا پس من سخت دل بودم و عطا مرساختی از برای من

الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتُ

نیکویی را پس من عصیان ورزیدم پس شناختم آنچه صادر ساخته بودم

إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتَ

در هنگامی که شناسا کردانیده بودی آن را پس استغفار نمودم پس تجاوز نمودی از آن

فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ فَلَكَ إِلٰهِي الْحَمْدُ تَقَحَّمْتُ

پس باز بر سر گناه آمدم پس پوشیدی آن را پس مر تراست ای خداوند من ستایش انداختم خود را

أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ

در وادی هلاکت و فرود آوردم خود را در میدان تلف

تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَبِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ

و سر در نهادم در آن وادیها از جهة حمله کردن قهرهای تو و فرود آمدن عقوبتهای تو

وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ وَذَرِيعَتِي

و دست آویز من بسوی تو تصدیق یگانگی است و وسیله من آنست که

أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئاً وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ

من شریک نساخته ام با تو چیزی را و فرا نگرفته ام با تو

إِلٰهاً وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ

معبودی را و بتحقیق که بازگریختم بسوی تو بنفس خود و بسوی تست

مَفَرُّ الْمُسِيءِ وَمَفْزَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ

گریزگاه بدکاران و پناه ضایع کننده مر بهره خود را

الْمُلْتَجِئِ فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ

پناه پس بسیاری از دشمنان که برکشیده بر من شمشیر

عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي ظُبَةَ مُدْيَتِهِ وَأَرْهَفَ

عداوت را و تیز کرده از برای من کناره کارد خود را و تنک و باریک گردانیده

لِي شَبَا حَدِّهِ وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَ

از برای من تیزی کناره او و آمیخته از برای من زهرهای کشنده خود را

سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ وَلَمْ تَنَمْ

راست کرده بجانب من راستیهای تیرهای خود را و نخوابیده

عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي

از من چشم پاسبانی خود را و در دل داشت که رساند بمن

الْمَكْرُوهِ وَيَحُزُّ عَنِّي ذُعَاقَ مَرَارَتِهِ فَنَظَرْتَ

مکروهی و جرعه دید بن شوری و بد مزگی تلخی آن مکروه را پس نظر کردی

يَا إِلَهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَ

ای خداوند من بنا توانی من از بر داشتن این امور ثقیله شاقه و

عَجْزِي عَنِ الِانْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ

عجز من از انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا بکارزار کردن خود

وَوَحْدَتِي فِي كَثِيرِ عَدَدِ مَنْ نَاوَانِي

و تنهایی مرا در میان عدد بسیار کسی که قصد دشمنی دارد با من

وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمِلْ فِيهِ

و مهیا ساخته از برای من بلا را در آنچه بکار نبرده بودم در آن

فِكْرِي فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَشَدَدْتَ

اندیشه خود را پس ابتدا کردی مرا یاری کردن خود و محکم کردی

أَزْرِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ

پشت مرا بقوت خود پس شکستی از برای من کنارهٔ او را و گردانیدی او را

مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي

از پس انبوهی بسیار تنها و یکس و افراشته کردی شرف و بزرگی مرا

عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً عَلَيْهِ

بر او و گردانیدی آنچه او راست کرده بود در من باز گردانیده شده را بر او

فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ

پس بازگردانیدی او را در حالتی که شفا نیافته بود خشم او و ساکن نشده بود

غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّياً

سوزش و حرارت تحقیق که دندان گرفت و گزید دست خود را و پشت نمود در حالتی که برگشته

قَدْ أَخْلَفَ سَرَايَاهُ وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي

بود و خلاف نمودند لشکرهای او و سپاه او و بسیاری از ظالمان که ظلم کردند

بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي شَرَكَ مَصَائِدِهِ

بمکرها و حیلهای خود و برپای کرد از برای من دام شکار کردن خود را

وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَأَضْبَأَ

و موکل ساخت بمن جستجوی رعایت خود را و در کمین رفت

إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً

بجهت من چو کمین نشستن درندگان بجهت شکاری خود در حالتی که منتظر بود

لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ

مر غنیمت شمردن فرصت را از برای شکاری خود و او ظاهر میکرد

لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ

از برای من خرمی و خوشی چاپلوسی را و نگاه میکرد بمن با کمال سختی خشم

الْحَنَقِ فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ

و غضب پس چون دیدی ای خداوند من که مقدست صفات تو

وتعاليت دغل سريرته وقبح ما انطوى
و برتری از آنکه کسی با تو برابری تواند نمود فساد و باطن این ظالم را و درشتی آنچه ضمیر او گشت

عليه اركسته لامّ راسه في
بر آن نگونسار ساختی او را در میان چاه او در

زبيته ورددته في مهوى حفرته
آن مکانی که برای خود [ساخته بود] و برگردانیدی او را در جای گودی که برای من کنده بود

فانقمع بعد استطالته ذليلاً في ربق
پس خوار و ذلیل شد بعد از آنکه گردن کشی میکرد خوار شده در ریسمانهای

حبالته التي كان يقدّر ان يراني
دام که تقدیر کرده بود آنکه ببیند مرا

فيها وقد كاد ان يحلّ بي لولا رحمتك
در آن دام و بتحقیق که نزدیک شده بود که فرود آید بمن اگر نبودی رحمت تو

ما حلّ بساحته وكم من حاسد
آنچه فرود آمده بساحت او و بسیاری از حسدبرندگان

قد شرق بي بغصته وشجي مني بغيظه
بتحقیق که در گلو مانده بسبب من غصه او و در حلق او گره شده از برای من خشم او

وسلقني بحدّ لسانه ووحرني بقرف
و اذیت رسانیده مرا به تیزی زبان خود و در خاطر گرفته کینه کردن

عيوبه

عيوبه وجعل عرضي غرضاً لمراميه وقلّدني
معایب او و گردانیده عرض مرا نشانه تیرهای دشنام خود و ثابت کرد در من

خلالاً لم تزل فيه ووحرني بكيده
خصلتهایی که همیشه در او بوده و کینه ورشد با من بکید و مکر خود

وقصدني بمكيدته فناديتك يا الهي
و قصد کرد مرا بکید و مکر خود پس خواندم و ندا کردم ترا ای خدای من

مستغيثاً بك واثقاً بسرعة اجابتك
در حالی که استغاثت کننده بودم بتو و واثق و استوار بودم بزودی اجابت تو

عالماً انّه لا يضطهد من اوى الى ظلّ
دانا بآنکه مقهور و مغلوب نشود آنکس که جای گیرد در سایه

كنفك ولا يفزع من لجا الى معقل
حمایت تو و نترسد کسی که پناه برد بقلعه انتقام کشیدن

انتصارك فحصّنتني من باسه بقدرتك
دوست داشتن تو پس نگاهداری نمودی از عذاب و سختی او بقدرت خود

وكم من سحائب مكروه جلّيتها
و بسیاری از ابرهای مکروه و دشواری که دور کردی

عني وسحائب نعم امطرتها علىّ وجداول
از من و ابرهای نعمتها که بارانیدی آنرا بر من و بسیاری از جوی

عصه چیزی است که در گلو بماند

رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ
رحمت خود که روان گردانیدی آن را بسوی من و بسا عافیت که پوشانیدی آن را بمن و بسا چشمهای شدید
أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَغَوَاشِي كُرُبَاتٍ
روزگار که نابینا گردی و بسیاری از انواع غم و عذاب
كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ
و گرفته بود از من برداشتی و بسیاری از گمانهای نیکو که راست گردانیدی
وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ
و فقر و احتیاج که جبر و تلافی کردی ... و بسا در بلیّها افتادم ...
حَوَّلْتَ كُلُّ ذٰلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلًا
تغییر آن دادی این همه از روی انعام و تفضل بود و از جانب تو
مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ انْهِمَاكًا مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ
در حالتی که در همه این احوال ثابت و راسخ بودم ...
لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ
و باز داشت ترا بدکاری من از تمام کردن نیکوئی تو من
وَلَا حَجَزَنِي ذٰلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ
و باز نداشت مرا این نعمتها از مرتکب شدن اموری که باعث خشم تو باشد
لَا تُسْئَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ
سؤال نمیشوی از آنچه میکنی و بتحقیق مسئول شدی یعنی سؤال رحمت از تو کرده

فأعطيت

فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ تُسْئَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ
پس عطا کردی آن را و نخواسته شد از تو پس ابتدا کردی تو عطا کردن و طلب عطا نمودم
فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ
از جود و فضل تو پس قطع نکردی خیر و جود خود را ... نمودی از اینکه کاری کنی خدایا
إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلًا وَإِنْعَامًا
مگر نیکوئی کردن و نعمت دادن و تفضل نمودن و نعمت دادن و منت نهادن
وَأَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّمًا لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّيًا
و باز ایستادم از اینکه کاری کنم الا داخل شدن در چیزهایی که حرمت ... و تجاوز نمودن
لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ
مرحدهایی که قرار داده ای ... و غفلت ورزیدن از چیزهایی که تخویف نموده بندگان را پس مر ترا
الْحَمْدُ إِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ
سپاس خدایا از توانایی که مغلوب نشوی و خداوند بردباری
لَا تَعْجَلُ هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ
که شتاب نکنی این مقام کسی است که اعتراف دارد بشامل
النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ
نعمتهای تو و مقابل آن نعمتها ... تقصیر در شکر و گواهی داد بر نفس خود
بِالتَّضْيِيعِ اللّٰهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
بتضییع حقوق آن نعمتها بار خدایا بدرستیکه من نزدیکی میجویم بسوی تو

بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ
بملت محمدی بلند داشته شده بر جمیع ملتها و با مامت علی که پاک و روشنست
وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا
و رو می آورم بسوی تو بوسیله این دو بزرگوار اینکه پناه دهی مرا از شر این
وَكَذَا فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ
و این پس بدرستی که این تنگ نیست بر تو در جنب گنجایش تو
وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ
و دشوار نیست ترا در جنب قدرت تو و تو بر همه
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ
چیز توانائی پس ببخش مرا ای خداوند من از رحمت خود و
دَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ سُلَّماً أَعْرُجُ
همیشگی توفیق خود آنچه فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم
بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَآمَنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ
بسوی خشنودی تو و ایمن شوم بسبب آن از عذاب تو
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ای بخشاینده ترین بخشایندگان
فِي الرَّهْبَةِ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي
بار خدایا بدرستی که تو آفریدی مرا

سَوِيّاً وَرَبَّيْتَنِي صَغِيراً وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيّاً
در حالتی که درست و تربیت کردی مرا در حالتی که کوچک بودم و روزی دادی مرا روزی تمام
اللّٰهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ
بار خدایا بدرستی که من یافتم در آنچه فرو فرستادی از کتاب خود
وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ
و بشارت دادی آن بندگان خود را اینکه گفتی ای بندگان من
الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ
آنانکه اسراف کردند بر نفسهای خود نا امید مشوید از
رَحْمَتِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً
رحمت خدا بدرستی که خدای می آمرزد گناهان را همه را
وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ
و بتحقیق که از پیش گذشته از من از اعمال زشت آنچه تو دانائی بآن و آنچه تو
أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْأَتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ
داناتری بآن از من ای فضیحت و رسوائی که از آنچه شمرده بر من
كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ
کتاب خدا پس اگر نبودی موقفهائی آنچنان که امید میدارم
مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ
از عفو تو آنچنان عفوی که فرو گرفته است همه چیز را هر آینه انداختم

بِيَدِى وَلَوْ اَنَّ اَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ
در مهالك و اگر كسى توانستى گريخت

مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ اَنَا اَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ
از خداى پروردگار خود سزاوار بودمى من سزاوار به گريختن از خدا

وَاَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِى الْاَرْضِ
و تو نيست اگر پوشيده هست بر تو هيچ پوشيده در زمين

وَلَا فِى السَّمَاءِ اِلَّا اَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى
و نه در آسمان مگر اگر ظاهر ساخته آن را و پسندى

بِكَ جَازِيًا وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا اَللّٰهُمَّ
از روى جزا دادن و پسنديم از روى نگاهداشت كردن بارخدايا

اِنَّكَ طَالِبِى اِنْ اَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِى اِنْ اَنَا
بدرستى كه تو جوينده منى اگر من بگريزم و دريابنده منى اگر من

فَرَرْتُ فَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ
فرار نمايم پس اينك من ايستاده ام در برابر تو فروتن شونده خوار

رَاغِمٌ اِنْ تُعَذِّبْنِى فَاِنِّى لِذَلِكَ اَهْلٌ
و خاك آلود اگر عذاب كنى مرا پس بدرستى كه من اين عذاب را سزاوارم

وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ وَاِنْ تَعْفُ عَنِّى
و اين عذاب اى پروردگار از تو عدلست و اگر عفو فرمايى از من

فَقَدِيمًا شَمِلَنِى عَفْوُكَ وَاَلْبَسْتَنِى عَافِيَتَكَ
پس ديريست كه فرو گرفته است مرا عفو تو و در پوشانيده مرا عافيت خود

فَاَسْئَلُكَ اَللّٰهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ اَسْمَائِكَ
پس سؤال ميكنم اى خداوند بمخزون و پوشيده از نامهاى تو

وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ اِلَّا رَحِمْتَ
و بآنچه پوشانيده است آن را پردها از حسن بهاى تو مگر اينكه رحمت كنى

هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ
اين نفس ناشكيبا را و اين استخوانهاى پوسيده

الْهَلُوعَةَ الَّتِى لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ
بسيار ناشكيبا كه ندارد تاب گرمى آفتاب تو

فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِى
پس چگونه توانايى گرمى آتش تو داشته باشد و آنكه

لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ
ندارد توانايى شنيدن آواز رعد تو پس چگونه تاب آواز

غَضَبِكَ فَارْحَمْنِى اَللّٰهُمَّ فَاِنِّى امْرُؤٌ حَقِيرٌ
غضب تو دارد پس رحم كن مرا بارخدايا زيرا كه من مردى حقيرم

وَخَطَرِى يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِى مِمَّا يَزِيدُ فِى مُلْكِكَ
و قدر و منزلت من اندكست و نيست عذاب كردن تو مرا از آن چيزها كه بيفزايد در پادشاهى تو

یعنی خود را هلاک میکردم

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ اَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ
مقدار مورچه و اگر چنانچه عذاب کردن من از چیزهایی بود که زیاد کردی پادشاهی
لَسَئَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَاَحْبَبْتُ اَنْ يَكُونَ
هر آینه خواستمی صبر را بر آن و دوست داشتمی اینکه بودی
ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنْ سُلْطَانُكَ اللَّهُمَّ اَعْظَمُ
این افزودگی مر ترا ولیکن سلطنت تو بارخدایا بزرگتر
وَمُلْكُكَ اَدْوَمُ مِنْ اَنْ تَزِيدَ فِيهِ
و پادشاهی تو پاینده‌تر است از آنکه بیفزاید در او
طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ اَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ
طاعت فرمان برندگان یا بکاهد از او نافرمانی
الْمُذْنِبِينَ فَارْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
گناهکاران پس ببخشا مرا ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان
وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
و درگذر از گناهان من ای صاحب بزرگی و اکرام
وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
و بپذیر توبه مرا بدرستی که تو پذیرنده توبه‌هایی و بسیار مهربانی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّضَرُّعِ وَالْاِسْتِكَانَةِ

اِلَهِي اَحْمَدُكَ وَاَنْتَ لِلْحَمْدِ
خداوندا ستایش میکنم ترا و حال آنکه تو مر ستایش
اَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ اِلَيَّ وَسُبُوغِ
سزاواری بنابر کرامت و عطاهای تو بسوی من و نعمتهای
نَعْمَائِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي
شامله تو بر من و بخششهای عظیم تو نزد من
وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَسْبَغْتَ
و بنابر آنچه تفضیل داده مرا از رحمت خود و تمام کرده
عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ فَقَدِ اصْطَنَعْتَ عِنْدِي
بر من از نعمت خود پس بدرستی که عطا و احسان تو نزد من
مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي وَلَوْلَا اِحْسَانُكَ
بقدریست که عاجز است از شکرگزاری من و اگر نبودی احسان تو
اِلَيَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ
بسوی من و شمول نعمتهای تو بر من رسیدمی بنگاهداشتن
اِحْرَازَ حَظِّي وَلَا اِصْلَاحَ نَفْسِي وَلَكِنَّكَ
بهره و نصیب خود و باصلاح آوردن نفس خود ولکن تو
ابْتَدَأْتَنِي بِالْاِحْسَانِ وَرَزَقْتَنِي فِي
ابتدا کردی نیکویی را و روزی کردی مرا در

دعاء ٥١

أموري كلها الكفاية وصرفت عني
همه کارها را آنقدر که مرا بس بود وگردانیدی از من

جهد البلاء ومنعت مني محذور القضاء
سختی بلا را وباز داشتی از من قضائی که حذر کنند از آن قضا

إلهي فكم من بلاء جاهد قد صرفت
ای خداوند من پس بسیاری از بلاهای سخت سختی که گردانیدی از من

عني وكم من نعمة سابغة أقررت
از من وبسیاری از نعمتهای شامله که روشن گردانیدی

بها عيني وكم من صنيعة كريمة
بآن چشم مرا وبسیاری از عطیه کریمه

لك عندي أنت الذي أجبت عند
مرترا نزد من تویی آنکه اجابت کردی وقت

الاضطرار دعوتي وأقلت عند العشار
اضطرار دعای مرا ودر گذشت نمودی وقت سر در آمدن من واقتادن

زلتي وأخذت لي من الأعداء بظلامتي
در مهلکها وگناهان گرفتی از برای من از دشمنان من آنچه کرده بودند از روی ظلم

إلهي ما وجدتك بخيلا حين سألتك
خدایا نیافتم ترا بخیل وقتی که از تو سوال کردم

ولا منقبضا حين أردتك بل وجدتك
ونیافتم ترا گرفته دل وقتی که ترا خواستم بلکه یافتم ترا

لدعائي سامعا ولمطالبي معطيا ووجدت
که دعای مرا شنونده ومر مطالب مرا عطا کننده ویافتم

نعماك علي سابغة في كل شأن
نعمت ترا بر خود تمام وشامل در هر امری وحالی

من شأني وكل زمان من زماني
از کارهای من وهر زمانی از زمانهای من

فأنت عندي محمود وصنيعك لدي
پس تو نزد من ستوده شده واحسان وعطای تو نزد من

مبرور تحمدك نفسي ولساني وعقلي
مبرور است می ستاید ترا نفس من وزبان من وعقل من

حمدا يبلغ الوفاء وحقيقة الشكر
ستایشی که برسد بسر حد وفا وحقیقت شکر

حمدا يكون مبلغ رضاك عني فنجني
ستایشی که برسد بسرحد خشنودی تو از من پس نجات ده مرا

من سخطك يا كهفي حين تعييني المذاهب
از خشم خود ای پناه من وقتی که تعب کنانند مرا راهها

بسوی خلق

یعنی قضایی که مقدر کرده شده است

یعنی نفس من سپاس گزاری کند ... وقت ... جاهای ...

یعنی راهها مختلف باشند وحیران شوم وندانم راه حق که است یا مراد او است که راه طلب کنم طرق معاش

١٩١

وَيا مُقيلي عَثْرَتي فَلَوْلا سَتْرُكَ عَوْرَتي
واي درگذرنده از گناه من پس اگر نبودي پوشيدن تو قبايح مرا
لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحينَ وَيا مُؤَيِّدي
هر آيينه بودي از رسوا شدگان واي قوت دهنده مرا
بِالنَّصْرِ فَلَوْلا نَصْرُكَ اِيّايَ لَكُنْتُ مِنَ
بياري دادن خود پس اگر نبودي ياري كردن تو مرا هر آيينه بودم از
الْمَغْلُوبينَ وَيا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ
مغلوب شدگان واي آنكه نهاده‌اند از براي او پادشاهان
نيرَ الْمَذَلَّةِ عَلى اَعْناقِها فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ
چوب بهني بر گردنهاي خود پس ايشان از حملهاي قهر او
خائِفُونَ وَيا اَهْلَ التَّقْوى وَيا مَنْ لَهُ
ترسناكانند واي آنكه سزاواري كه پرهيز از عقاب تو واي آنكه مر او راست
الْاَسْماءُ الْحُسْنى اَسْئَلُكَ اَنْ تَعْفُوَ
نامهاي نيكو سوال ميكنم ترا اينكه درگذري
عَنّي وَتَغْفِرَلي فَلَسْتُ بَرِيًّا فَاَعْتَذِرَ وَلا
از گناهان من و بيامرزي مرا كه نيستم من بي گناه تا عذر خواهم و نه
بِذي قُوَّةٍ فَاَنْتَصِرَ وَلا مَفَرَّلي فَاَفِرَّ وَاَسْتَقيلُكَ
صاحب قوتم تا باز دارم گروهي را از خود و نه جاي گريزي تا در آن گريزم و از تو

ميخواهم كه در گذري

يعني چوبي كه بر گردن گاو نهند

يعني سزاوار آنكه از خدا بترسند و بپرهيزند

عَثَراتي وَاَتَنَصَّلُ اِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِيَ الَّتي
از گناهان من و بيزاري ميجويم بسوي تو از گناهان خود آن گناهاني
قَدْ اَوْبَقَتْني وَاَحاطَتْ بي فَاَهْلَكَتْني
كه مرا در هلاكت انداخته و در آمده اند گرد و گرد من پس بهلاكت انداخته اند
مِنْها فَرَرْتُ اِلَيْكَ يا رَبِّ تائِباً فَتُبْ عَلَيَّ
از آن گناهان ميگريزم بسوي تو پروردگارا در حالتي كه توبه كننده ام از گناهان پس
مُتَعَوِّذاً فَاَعِذْني مُسْتَجيراً فَلا تَخْذُلْني
پناه جوينده ام پس پناه ده مرا زنهار جوينده ام پس فرو مگذار از نصرت خود مرا
سائِلاً فَلا تَحْرِمْني مُعْتَصِماً فَلا تُسْلِمْني
كه سوال كننده ام پس محروم مساز مرا دست در تو زننده ام پس وا مگذار
داعِياً فَلا تَرُدَّني خائِباً دَعَوْتُكَ يا رَبِّ
خواننده ام ترا پس باز مگردان مرا نااميد خواندم ترا اي پروردگار من
مِسْكيناً مُسْتَكيناً مُشْفِقاً خائِفاً
در حالتي كه درويش بودم و خوار و بيمدار بودم ترسان بودم
وَجِلاً فَقيراً مُضْطَرّاً اِلَيْكَ اَشْكُوا
و محتاج و بي چيز و بيچاره در حالتي كه پناه آورده ام بسوي تو شكوه ميكنم
اِلَيْكَ يا اِلهي ضَعْفَ نَفْسي عَنِ الْمُسارَعَةِ
بسوي تو اي خداوند من ضعف تن خود را از شتافتن

يا بيزاري ميجويم

يعني ترسنده و ترسنده ام از آن

يعني دو رنج و غمگين آن

فيما وعدته أولياءك والمجانبة عمّا
در آنچه وعده کرده دوستان خود را و دوری نمودن از آنچه
حذّرته أعداءك وكثرة همومي
حذر فرموده دشمنان خود را و از بسیاری اندوه من
ووسوسة نفسي إلهي لم تفضحني بسريرتي
و وسوسه نفس من خدایا رسوا نسازی مرا با عمل پنهانی
ولم تهلكني بجريرتي أدعوك فتجيبني
و هلاک نسازی مرا بگناهان من میخوانم ترا پس اجابت میکنی دعوت
وإن كنت بطيئاً حين تدعوني و
و اگرچه من درنگ کننده‌ام چون بخوانی مرا و
أسألك كلّما شئت من حوائجي
از تو میخواهم هر چه میخواهم از حاجتهای خود
وحيث ما كنت وضعت عندك
هر جا که باشم میگذارم نزد تو
سرّي فلا أدعو سواك ولا أرجو غيرك
اسرار پنهانی خود را پس نمیخوانم سوای ترا و امید ندارم از غیر تو
لبّيك لبّيك تسمع من شكا إليك وتلقى
اجابت دعوت من اجابت میشنوی فریاد کسی که شکوه آرد بسوی تو و کفایت

بعد از مناجات ...

من توكّل عليك وتخلّص من اعتصم
آنکس را که توکل و اعتماد کرد بر تو و خلاص میسازی از عذاب آنکس را که چنگ زد
بك وتفرّج عمّن لاذ بك إلهي فلا
بتو و میبری غم و اندوه را از کسی که پناه آورد بتو بار خدایا پس
تحرمني خير الآخرة والأولى لقلّة
محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا از جهت کم
شكري واغفر لي ما تعلم من ذنوبي
سپاسی من و بیامرز مرا آنچه میدانی تو از گناهان من
إن تعذّب فأنا الظالم المفرّط المضيّع
اگر عذاب میکنی پس منم ظالم مقصر ضایع کننده
الآثم المقصّر المضجّع المغفل حظّ نفسي
گناهکار تقصیر کننده اهمال کننده غفلت ورزنده بهره و حظ نفس خود را
وإن تغفر فأنت أرحم الراحمين
و اگر بیامرزی پس تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی

وكان من دعائه عليه السلم في الإلحاح على الله تعالى

يا الله الذي لا يخفى عليه شيء
ای خداوندی که پوشیده نیست برو هیچ چیز

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَكَيْفَ
نه در زمین ونه در آسمان وچگونه
يَخْفَى عَلَيْكَ يَا إِلٰهِي مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ وَكَيْفَ
پوشیده شود بر تو ای خداوند من آنچه تو آفریده آنرا وچگونه
لَا تُحْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ
بشمار در نیاوری آنچه تو صنع کرده آنرا یا چگونه غایب شود
عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدَبِّرُهُ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ
از تو آنچه تو تدبیر کرده آنرا یا چگونه استطاعت دارد
أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيٰوةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ
که بگریزد از تو آنکه نیست زندگانی مر اورا مگر بروزی تو
أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ
یا چگونه رستگاری یابد از عذاب تو آنکه نیست راهی
لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ أَخْشَى
مر اورا در غیر پادشاهی تو تنزیه میکنم ترا ترسنده ترین
خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ
خلقان تو مر ترا داناترین ایشانست بتو وفروتنترین ایشان مر ترا
أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَأَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ
کارکننده ترین ایشان بطاعت تو وخوارترین ایشان بر تو کیست که

أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ سُبْحَانَكَ
تو روزی میدهی اورا واو عبادت کند غیر ترا تنزیه میکنم ترا نمیگردد
لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ
کم نشکند پادشاهی تو کسی را که شریک آورد بتو وتکذیب کرد
رُسُلَكَ وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ
پیغمبران ترا ... نتواند آنکس که کراهت دارد فرمان ترا
أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ
که باز گرداند امر ترا وسپر باز نتواند از حکم تو آنکس که تکذیب کرد
بِقُدْرَتِكَ وَلَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ
قدرت ترا وفوت نشود از تو آنکس که عبادت کرد غیر ترا
وَلَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ
وزندگانی نیابد در دنیا آنکس که کراهت دارد لقای ثواب ترا
سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ
تنزیه میکنم ترا چه بزرگست شان تو وچه قاهرست پادشاهی تو
وَأَشَدَّ قُوَّتَكَ وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ سُبْحَانَكَ
وچه محکمست قوت تو وچه روانست فرمان تو تنزیه میکنم ترا
قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ
حکم کردی بر همه مخلوقات خود مرگ را خواه آنکس که یگانگی

وَمَنْ كَفَرَ بِكَ وَكُلٌّ ذَائِقُ الْمَوْتِ وَكُلٌّ
و خواه آنکس که کافر شد بتو و همه چشنده اند شراب مرگ را و همه
صَائِرٌ اِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ لَا
بازگردنده اند بسوی تو پس بزرگی تو و برتری نیست
اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اٰمَنْتُ
معبودی مگر تو در حالتی که تنهائی نیست انبازی مر ترا ایمان آوردم
بِكَ وَصَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَقَبِلْتُ كِتَابَكَ
بتو و تصدیق کردم پیغمبران تو و پذیرفتم کتاب ترا
وَكَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَبَرِئْتُ
و کافر شدم بهر معبودی غیر تو و بیزار شدم
مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُصْبِحُ وَاُمْسِي
از آنکس که عبادت نمود غیر ترا بارخدایا در شبی که بامداد کردم و شبانگاه کردم
مُسْتَقِلًّا لِعَمَلِي مُعْتَرِفًا بِذَنْبِي مُقِرًّا
در حالتی که اندک شمارنده ام کردار خود را و اعتراف کننده ام گناهان خود را اقرار کننده ام
بِخَطَايَايَ اَنَا بِاِسْرَافِي ذَلِيلٌ عَمَلِي اَهْلَكَنِي
بخطاهای خود من باسراف کردن خوار و بمقدار کردار من بهلاکت رسانید
وَهَوَايَ اَرْدَانِي وَشَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي فَاَسْئَلُكَ
و میل نفس من در ورطه گناه انداخت و آرزوهای من از ثواب تو محروم کرد پس سوال میکنم ترا

یا مولای

يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ
ای خداوند من خواستن آنکسی که نفس او غافل باشد از جهت درازی امید
اَمَلِهِ وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ
در امور دنیا و بدن او غفلت ورزنده است از جهت سکون رگهای او
وَقَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ
و دل او مبتلا شده باشد به بسیاری نعمتها بر او
وَفِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ اِلَيْهِ
و فکر او اندک باشد از برای آن چیز که بازگردنده است بسوی او
سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْاَمَلُ وَفَتَنَهُ
خواستن کسی که غالب شده باشد بر او امید و در فتنه افکنده باشد او را
الْهَوٰى وَاسْتَمْكَنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَاَظَلَّهُ
هوا و هوس و دست یافته باشد بر او دنیا و نزدیک شده باشد باو
الْاَجَلُ سُؤَالَ مَنِ اسْتَكْثَرَ ذُنُوبَهُ
اجل خواستن آنکس که بسیار انگاشته باشد گناهان خود را
وَاعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ
و اعتراف کرده باشد بگناه خود خواستن آنکسی که نباشد پروردگاری
لَهُ غَيْرُكَ وَلَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ وَلَا مُنْقِذَ
او را غیر تو و نباشد دوستی او را سوای تو و نباشد رهاننده

یعنی آنحضرت

یعنی نزدیک شده باشد

له منك ولا ملجأ له منك إلا إليك إلهي
أسألك بحقك الواجب على جميع
خلقك وباسمك العظيم الذي أمرت
رسولك أن يسبحك به وبجلال وجهك
الكريم الذي لا يبلى ولا يتغير ولا
يحول ولا يفنى أن تصلي على محمد وآل
محمد وأن تغنيني عن كل شيء
بعبادتك وأن تسلي نفسي عن الدنيا
بمخافتك وأن تثنيني بالكثير من

كرامتك برحمتك فإليك أفر ومنك
أخاف وبك أستغيث وإياك أرجو
ولك أدعو وإليك ألجأ وبك أثق
وإياك أستعين وبك أومن وعليك
أتوكل وعلى جودك وكرمك أتكل

وكان من دعائه عليه السلام في التذلل لله عز وجل

رب أفحمتني ذنوبي
وانقطعت مقالتي فلا حجة لي فأنا
الأسير ببليتي المرتهن بعملي المتردد

فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِهِ الْمُنْقَطَعُ بِي

در گناه خود حیران و سرگردانم از کار خود بریده شده ام و عاجز شده ام

قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ

تحقیق که باز داشته نفس خود را در جای ذلیلان گناهکاران

مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّئِينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ

و جای بدبختان خود را در جای دلیری کنندگان بر تو سبک شمارنده

بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ

با آنچه وعده داده‌ای تو پاکی ترا چه دلیری است که دلیری کردم

عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي مَوْلَايَ

بر تو و چه در هلاکت انداختنی که انداختم نفس خود را خدایا

ارْحَمْ كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ

رحم کن بر او در افتادن من تمام روی من و لغزش

قَدَمِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ

قدم من و بکرمت با بردباری خود بر نادانی من و به نیکویی کردن خود

عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ

بر بدکاری من پس منم اقرار کننده به گناه خود و اعتراف کننده

بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي اسْتَكِينُ

به بزه کاری خود و اینک دست من و پیشانی من در داده ام

بالقود

بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي

قصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا و به آخر رسیدن روزگار من

وَاقْتِرَابَ أَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي

و نزدیک شدن انقطاع مدت زندگانی من و ضعف من و درویشی من

وَقِلَّةَ حِيلَتِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ

و کمی چاره و حیله من خداوندا ببخشای مرا چون منقطع شود

مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ

از دنیا اثر من و برطرف شود از میان خلقان

ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ

ذکر من و باشم در میان فراموش شدگان بچو آنکس

قَدْ نُسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ

که فراموش شده باشد مولای من ببخشای مرا در حالتی که متغیر شود

صُورَتِي وَحَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ

صورت من و حال من و کهنه شود تن من و پراکنده گردد

أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا غَفْلَتِي

اعضای من و پاره پاره شود پیوندهای من ای غفلت من [illegible]

عَمَّا يُرَادُ بِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي

آنچه خواسته شده است از من خداوندا ببخشای مرا در وقت گرد آوردن

اعضای من

وَنَشْرِي وَاجْعَلْ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ مَعَ

در برانگیختن آن و بگردان در آن روز با

اَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَفِي اَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي

دوستان خود جای ایستادن مرا و در میان دوستان خود محل بازگشت من

وَفِي جِوَارِكَ مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

و در همسایگی خود جای آرامش ای پروردگار عالمیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمٰنَ الدُّنْيَا

ای برنده اندوه و ای بردارنده غم ای بخشاینده در دنیا

وَالْاٰخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ

و آخرت و مهربان بر دو سرا رحمت کن بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَافْرِجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي

محمد و ببر اندوه و بردار غم مرا

يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ

ای یگانه ای یکتا ای مقصود در حاجتها ای آنکه نزاد و نه

يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ

زاید و نه بود مر او را همتا هیچکس

این مبالغه سابقست

اِعْصِمْنِي وَطَهِّرْنِي وَاذْهَبْ بِبَلِيَّتِي

نگاهدار مرا از لغزش و پاک گردان مرا از گناهان و ببر بلای مرا

وَاقْرَأْ اٰيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ

و بخوان آیة الکرسی و معوذتین و قل هو الله

اَحَدٌ وَقُلْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ سُؤَالَ

احد و بگو بار خدایا بدرستی که من میخواهم از تو خواستن

مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ

کسی که سخت شده باشد درویشی او و ضعیف شده باشد قوت او

وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ

و بسیار شده باشد گناهان او خواستن کسی که نیابد مر درویشی خود را

مُغِيثًا وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا وَلَا لِذَنْبِهِ

فریادرسنده و نه مر ضعف خود را قوت دهنده و نه مر گناه خود را

غَافِرًا غَيْرَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

آمرزنده سوای تو ای صاحب عظمت و بزرگی و خداوند اکرام

اَسْئَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ

سؤال میکنم از تو کاری را که دوست داری از آن کار کسی که عمل کند به آن کار

وَيَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ

و یقینی که نفع رسانی بسبب آن یقین آنرا که استیقان بهم رساند بآن یقین آنچه سزاوار آنست

یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس

فِی نَفاذِ أَمْرِكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
در روان بودن فرمان تو بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل محمد
وَاقْبِضْ عَلَی الصِّدْقِ نَفْسِی وَاقْطَعْ مِنَ
و فرا گیر بر راستی نفس مرا و قطع کن از
الدُّنْیا حاجَتِی وَاجْعَلْ فِیما عِنْدَكَ رَغْبَتِی
دنیا حاجت مرا و گردان در آن چیزی که نزد تست رغبت مرا
شَوْقاً إِلیٰ لِقائِكَ وَهَبْ لِی صِدْقَ التَّوَکُّلِ
در حالتی که آرزومند بملاقات تو باشم و ببخش مرا راستی توکل
عَلَیْكَ أَسْأَلُكَ مِنْ خَیْرِ کِتابٍ قَدْ
بر تو سؤال میکنم ترا از بهترین قضایی که
خَلا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ کِتابٍ قَدْ خَلا
جاری شده و پناه میگیرم بتو از بدترین حکم و قضایی که گذشته
أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعابِدِینَ لَكَ وَعِبادَةَ
سؤال میکنم ترا ترس عبادت کنندگان مر ترا و پرستش
الْخاشِعِینَ لَكَ وَیَقِینَ الْمُتَوَکِّلِینَ
ترسندگان مر ترا و یقین توکل کنندگان
عَلَیْكَ وَتَوَکُّلَ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْكَ اللّٰهُمَّ
بر تو و توکل ایمان آورندگان بر تو بارخدایا

اجعل

اِجْعَلْ رَغْبَتِی فِی مَسْأَلَتِی مِثْلَ رَغْبَةِ
بگردان رغبت مرا در سؤال کردن من مانند رغبت
أَوْلِیائِكَ فِی مَسائِلِهِمْ وَرَهْبَتِی مِثْلَ
دوستان تو در سؤال کردن ایشان و ترسکاری من ترا مانند
رَهْبَةِ أَوْلِیائِكَ وَاسْتَعْمِلْنِی فِی مَرْضاتِكَ
ترس دوستان تو از تو و بکار دار مرا در خشنودی تو
عَمَلاً لا أَتْرُكُ مَعَهُ شَیْئاً مِنْ دِینِكَ
بکاری که باز نگذارم با آن عمل چیزی را از دین تو
مَخافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ هٰذِهِ حاجَتِی
از ترس یکی از خلقان تو بارخدایا اینست حاجت من
فَأَعْظِمْ فِیها رَغْبَتِی وَأَظْهِرْ فِیها عُذْرِی
پس عظیم گردان در این حاجت خواهش مرا و روشن ساز در این حاجت عذر مرا
وَلَقِّنِّی فِیها حُجَّتِی وَعافِ فِیها جَسَدِی
و بفهمان مرا در این حاجت حجت مرا و عافیت ده در این حاجت جسد مرا
اللّٰهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجاءٌ غَیْرُكَ
بارخدایا هر که بامداد کرده مر او را اعتماد یا امید داری بغیر تو
فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَأَنْتَ ثِقَتِی وَرَجائِی فِی
در گذشتگی من بامداد کردم در حالتی که بود اعتماد من و امید من در

الْاُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَنَجِّنِي

در کارها همه پس بگذران حال مرا به بهترین امور از روی عاقبت و برهان م

مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ

از گمراه‌کنندگان کینه‌ها به رحمت خود ای رحم‌کننده‌ترین

الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ

رحم‌کنندگان و رحمت کناد خدای بر بهتر ما محمد که فرستاده

اللّٰهِ الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خداست و برگزیده اوست و بر آل او که پاکانند

مِمَّا اُلْحِقَ بِبَعْضِ نُسَخِ الصَّحِيفَةِ وَكَانَ مِنْ تَسْبِيحِهِ اَعْنِي زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَحَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ

تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی خداوندا و رحم بکن [illegible] تسبیح میکنم ترا تسبیح کردنی

اللّٰهُمَّ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ

بار خدایا و بلند مرتبه تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی یا الله

وَالْعِزُّ اِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعَظَمَةُ

و ارجمندی لباس توست تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی الهی و بزرگی

رِدَاؤُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْكِبْرِيَاءُ

ردای توست پاک میدانم ترا پاک دانستنی بار خدایا و بزرگی

سُلْطَانُكَ سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا اَعْظَمَكَ

سلطنت توست تسبیح میکنم ترا تسبیح کردنی از عظیمی چه عظیمی

سُبْحَانَكَ سُبِّحْتَ فِي الْاَعْلَى تَسْمَعُ وَتَرَى

پاک میدانم ترا پاک دانستنی پاکی ستوده در عالم بالا میشنوی و می‌بینی

مَا تَحْتَ الثَّرَى سُبْحَانَكَ اَنْتَ شَاهِدُ

آنچه در زیر خاک است تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی تو گواه

كُلِّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ مَوْضِعُ كُلِّ نَجْوَى

هر رازی پاک میدانم ترا پاک دانستنی تو آنکسی که درگاه تو [illegible] شکوه

سُبْحَانَكَ حَاضِرَ كُلِّ مَلَاءٍ سُبْحَانَكَ

تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی حاضر در هر انجمنی تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی

عَظِيمَ الرَّجَاءِ سُبْحَانَكَ تَرَى مَا فِي قَعْرِ

تو آنکسی امیدگاه عظیم تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی می‌بینی آنچه در زیر

الْمَاءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ اَنْفَاسَ الْحِيتَانِ

آبست پاک میدانم ترا پاک میشنوی نفسهای ماهیان را

فِي قُعُورِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ
در قعرهای دریاها پاک میدانم ترا پاک دانستنی میدانی وزن

السَّمٰوَاتِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْاَرَضِينَ
آسمانها را تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی میدانی وزن زمینها را

سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ
پاک میدانم ترا پاک دانستنی میدانی وزن آفتاب و ماه را

سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ سُبْحَانَكَ
پاک میدانم ترا پاک دانستنی میدانی وزن تاریکی و روشنی را تنزیه میکنم ترا

تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ
میدانی وزن سایه و هوا را تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی میدانی

وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ
وزن بادها که چند گرانی مورچه کوچک

ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ
تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی پاکی پاکی پاکی

سُبْحَانَكَ عَجَبًا مَنْ عَرَفَكَ كَيْفَ لَا
پاک میدانم ترا عجب می‌آید مرا از کسی که شناخت ترا چگونه نمی

يَخَافُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ سُبْحَانَ
ترسد از تو تنزیه میکنم ترا بار الها و بحمد تو قیام می‌نمایم پاک میدانم

قدوسی پاکی از عیبها و نقصها

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ دُعَاءٌ وَتَمْجِيدٌ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
پاک دانستنی خدا را که بلند مرتبه و بزرگوار است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَجَلّٰى لِلْقُلُوبِ بِالْعَظَمَةِ
سپاس خدا را که آشکار است از برای دلها به بزرگواری

وَاحْتَجَبَ عَنِ الْاَبْصَارِ بِالْعِزَّةِ وَاقْتَدَرَ
و پنهان است از چشمها به ارجمندی یا غالبیت و توانا است

عَلَى الْاَشْيَاءِ بِالْقُدْرَةِ فَلَا الْاَبْصَارُ
بر چیزها به صفت قدرت پس نه چشمها

تَثْبُتُ لِرُؤْيَتِهِ وَلَا الْاَوْهَامُ تَبْلُغُ
ثابت و پابرجا میمانند از برای دیدن و نه گمانها میرسند

كُنْهَ عَظَمَتِهِ تَجَبَّرَ بِالْعَظَمَةِ
بکنه بزرگواری او بزرگی کرد بعظمت

وَالْكِبْرِيَاءِ وَاسْتَعْطَفَ بِالْعِزِّ
و بزرگواری نمود و مهربانی کرد بارجمندی

وَالْبِرِّ وَالْجَلَالِ وَتَقَدَّسَ بِالْحُسْنِ
و نیکوکاری و بزرگی و پاک است از نقصانها بخوبی

وَالْجَمَالِ وَتَمَجَّدَ بِالْفَخْرِ وَالْبَهَاءِ وَتَهَلَّلَ
و نیکوئی و صاحب شرافت بفخر و خوبی و تابانی

بِالْمَجْدِ وَالْآلَاءِ وَاسْتَخْلَصَ بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ
بشرف و نعمتها و خالص ساخت از آلایش بنور و روشنی
خَالِقٌ لَا نَظِيرَ لَهُ وَأَحَدٌ لَا نِدَّ لَهُ وَوَاحِدٌ
آفریننده است که نیست مانند او را و یگانه در صفا که نیست مثلی او را و یگانه است
لَا ضِدَّ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفْوَ لَهُ وَإِلَهٌ
در ذات که نیست ضدی او را و بی‌نیاز است که نیست همتایی او را و معبودیست که
لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَاطِرٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَازِقٌ
نیست دومی با او و اختراع کننده که نیست شریک او را و روزی دهنده
لَا مُعِينَ لَهُ وَالْأَوَّلُ بِلَا زَوَالٍ وَالدَّائِمُ
که نیست مددکار او را و اول است بی آنکه بر طرف شود و همیشه است
بِلَا فَنَاءٍ وَالْقَائِمُ بِلَا عَنَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ
بی آنکه فنا پذیرد و قایم است بتدبیر عالم بی رنجی و راست کننده وعده‌های خود
بِلَا نِهَايَةٍ وَالْمُبْدِئُ بِلَا أَمَدٍ وَالصَّانِعُ
بی آنکه او را نهایتی باشد و پیدا کننده موجودات بی آنکه او را آخری باشد و آفریننده اشیا
بِلَا أَحَدٍ وَالرَّبُّ بِلَا شَرِيكٍ وَالْفَاطِرُ
بی همراهی کسی و پروردگار است بی شریکی و اختراع کننده اشیاست
بِلَا كُلْفَةٍ وَالْفَعَّالُ بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ
بی مشقتی و کردگار بی‌همتاست بی عجزی نیست

لَهُ حَدٌّ فِي مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي زَمَانٍ
مر او را حدی در مکان که باو منتهی شود و نیست نهایت مر او را در زمان
لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ وَلَنْ يَزَالَ كَذَلِكَ
بر طرف نشد و بر طرف نمیشود و هرگز بر طرف نخواهد شد همچنین است
أَبَدًا هُوَ الْإِلَهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ
همیشه او معبود است زنده است قیام کننده بتدبیر خلق دایم است
الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ إِلَهِي
موجود بی اول است توانا کننده کارها از روی حکمت است خدایا
عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ
بنده حقیر تو بدرگاه تو آمده گدای تو بدرگاه تو آمده
فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ ثَلَاثًا إِلَهِي لَكَ
محتاج تو بدرگاه تو آمده خدایا برای
يَرْهَبُ الْمُتَرَهِّبُونَ وَإِلَيْكَ أَخْلَصَ
رضای تو خوف میکشند عابدان و بسوی تو اخلاص ورزیدند مخلصان
الْمُتَهَلِّلُونَ رَهْبَةً لَكَ وَرَجَاءً لِعَفْوِكَ
یا زاری کنندگان خوف از برای رضای تو و امیدواری بعفو تو
يَا إِلَهَ الْحَقِّ ارْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَصْرِخِينَ
ای معبود بحق رحم کن بر دعا کردن فریاد کنندگان

وَاعْفُ عَنْ جَرَائِمِ الْغَافِلِينَ وَزِدْ فِي إِحْسَانِ
ودرگذر از گناهان غافلان و بیفزا در نیکی کردن

الْمُنِيبِينَ يَوْمَ الْوُفُودِ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ
با توبه بازگشته‌گان روزی که وارد شوند بر تو ای صاحب کرم

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر آل محمد عليهم السلام

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّداً
بارخدایا ای آنکه مخصوص گردانیده محمد

وَآلَهُ بِالْكَرَامَةِ وَحَبَاهُمْ بِالرِّسَالَةِ
و آلش را بشرف و عطا کرده بجا هدایت شان پیغمبری را

وَخَصَّهُمْ بِالْوَسِيلَةِ وَجَعَلَهُمْ وَرَثَةَ
و مخصوص گردانیده با ایشان چیزی که بنده با آن وسیله تقرب درگاه میشود و گردانیده ایشان را وارثان

الْأَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الْأَوْصِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ
پیغمبران و ختم کرد بسلسله ایشان وجانشینان و امامان را

وَعَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا بَقِيَ
و آموخت ایشان را دانستن آنچه پیشتر شده و آموختن آنچه باقی است

وَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ
و گردانیده دلهای بعضی را از مردمان را بنوعی که با ایشان

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَافْعَلْ
رحمت کن بر محمد و آل او که پاکانند از گناه و بکن

بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا
با ما آنچه تو شایسته آنی در دین و دنیا

وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و آخرت بدرستی که تو بر هر چیز توانایی

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على آدم عليه السلام

اللَّهُمَّ وَآدَمُ بَدِيعُ فِطْرَتِكَ وَأَوَّلُ مُعْتَرِفٍ
ای معبود بحق و آدم آفریده شده آفرینش تست و نخستین اقرار کننده

مِنَ الطِّينِ بِرُبُوبِيَّتِكَ وَبِكْرُ حُجَّتِكَ
از گل به پروردگاری تو و حجت قاطع تست

عَلَى عِبَادِكَ وَالدَّلِيلُ عَلَى الِاسْتِجَارَةِ
بر بندگان تو و دلالت کننده گان را بر پناه جستن

بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَالنَّاهِجُ سُبُلَ
بعفو تو از عذاب تو و آشکارا کننده راههای

تَوْبَتِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِكَ
توبت بسوی تو و وسیلت میان خلایق و میان شناختن تو

درود بر آدم علیه السلام

چه اول پیغمبران است

۳۰۳

وَالَّذِي لَقَّنْتَهُ مَا رَضِيتَ بِهِ عَنْهُ بِمَنِّكَ
و کسی است که تلقین کردی او را چیزی که خشنود شدی به سبب آن از او به انعام تو
عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ لَهُ وَالْمُنِيبُ الَّذِي
بر او و رحمت تو مر او را و انابت کننده آنکه
لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَسَابِقُ الْمُتَذَلِّلِينَ
اصرار ننموده بر نافرمانی تو و پیشی گیرنده فروتنی کنندگان است
بِحَلْقِ رَأْسِهِ فِي حَرَمِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ
به تراشیدن سر خود در حرم تو و وسیله جوینده است بعد از
الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ إِلَى عَفْوِكَ وَأَبُو
عصیان به فرمانبرداری به سوی عفو تو و پدر
الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ أُوذُوا فِي جَنْبِكَ وَأَكْثَرُ
پیغمبران است که آزار کشیدند در پهلوی تو و بیشترین
سُكَّانِ الْأَرْضِ سَعْياً فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ
ساکنان زمین است به حسب سعی در طاعت تو پس رحمت کن بر او
أَنْتَ يَا رَحْمَنُ وَمَلَائِكَتُكَ وَسُكَّانُ
تو ای بسیار رحم کننده و رحمت فرستند بر او فرشتگان تو و ساکنان
سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرُمَاتِكَ
آسمانهای تو و زمین تو چنانکه بزرگ شمرد او محرمات ترا

ودلنا

یعنی بیشتری سعی او در طاعت تو بیشتر است از سعی سایر ساکنان زمین

وَدُلَّنَا عَلَى سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و دلالت نما ما را بر راه رضای تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْكَرْبِ وَالْإِقَالَةِ

إِلَهِي لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تَفْجَعْ بِي حَمِيمِي
ای معبود شماتت مفرما به من دشمن مرا و دردناک مکن به سبب آن خویش من
وَصَدِيقِي إِلَهِي هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ
و یار مرا خدایا ببخش به من نظر عنایتی از نظرهای جود
تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتُعِيدُنِي
زایل کنی به آن نظر از من چیزی را که مبتلا کرده مرا به آن و برگردانی مرا
إِلَى أَحْسَنِ عَادَاتِكَ عِنْدِي وَاسْتَجِبْ
به سوی بهترین عادتهای نعمتهای تو نزد من و مستجاب گردان
دُعَائِي وَدُعَاءَ مَنْ أَخْلَصَ لَكَ دُعَاءَهُ
دعای مرا و دعای هر کسی را که خالص کرده از برای تو دعای خود را
فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي
پس تحقیق که ضعیف شده قوت من و کم گردیده است چاره من
وَاشْتَدَّتْ حَالِي وَأَيِسْتُ مِمَّا عِنْدَ خَلْقِكَ
و سخت گشته است حال من و ناامید شده‌ام از آنچه در نزد خلق

یعنی نظر رحمتی

فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا رَجَاؤُكَ إِلٰهِي إِنَّ قُدْرَتَكَ عَلَى كَشْفِ
پس نماند امید مرا جز امید تو ای معبود من بدرستی که قدرت تو بر زایل ساختن

مَا أَنَا فِيهِ كَقُدْرَتِكَ عَلَى مَا ابْتَلَيْتَنِي
آنچه من در او مبتلا شده ام همچون قدرت توست بر مبتلا ساختن من

بِهِ وَإِنَّ ذِكْرَ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي
بآن و بدرستی که یاد کردن نعمتهای تو انس و تسلی میدهد مرا

وَالرَّجَاءَ فِي إِنْعَامِكَ وَفَضْلِكَ يُقَوِّينِي
و امید در نعمت دادن و فضل تو قوت میدهد مرا

لِأَنِّي لَمْ أَخْلُ مِنْ نِعْمَتِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي
زیرا که من خالی نبوده ام از نعمت تو از روزی که آفریده مرا

وَأَنْتَ إِلٰهِي مَفْزَعِي وَمَلْجَأِي وَالْحَافِظُ
و تویی خدای من گریزگاه من و پناه من و نگاه دارنده

لِي وَالذَّابُّ عَنِّي وَالْمُتَحَنِّنُ عَلَيَّ الرَّحِيمُ
من و دور کننده مکروه از من مهربانی بر من رحم کننده

بِي الْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي فِي قَضَائِكَ كَانَ
بمن متعهد روزی من در قضا و حکم تو بود

مَا حَلَّ بِي وَبِعِلْمِكَ مَا صِرْتُ إِلَيْهِ
آنچه وارد شد بمن و بعلم توست آنچه گردیدم بسوی آن

یعنی این همه بسته بعلم و قضای توست

فَاجْعَلْ يَا وَلِيِّي وَسَيِّدِي فِيمَا قَدَّرْتَ
پس گردان ای کارساز من و آقای من در آنچه تقدیر کرده

وَقَضَيْتَ عَلَيَّ وَحَتَمْتَ عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ
و حکم کرده در حق من و واجب ساخته عافیت مرا و آنچه در او

صَلَاحِي وَخَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَإِنِّي لَا أَرْجُو
صلاح من و رهایی من از آنچه من در آنم چه بدرستی که من امید ندارم

لِدَفْعِ ذٰلِكَ غَيْرَكَ وَلَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا
برای دفع آن بغیر تو و اعتماد نکنم در آن باب مگر

عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
بر تو پس باش ای صاحب بزرگی و بزرگی دادن

عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ
نزد بهترین گمانی که بتو دارم و رحم کن بضعف من و

حِيلَتِي وَاكْشِفْ كُرْبَتِي وَاسْتَجِبْ
بیچارگی من و زایل ساز غم سخت مرا و مستجاب کن

دَعْوَتِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِذٰلِكَ
دعای مرا و بگذر از من لغزش مرا و انعام کن بر من باینکه خواستم

وَعَلَى كُلِّ دَاعٍ لَكَ أَمَرْتَنِي يَا سَيِّدِي
و بر هر خواننده مر ترا فرمودی مرا ای آقای من

یعنی گردان آنچه تقدیر کرده عافیت مرا و آنچه در او صلاح من است

فاصل

بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ بِالْإِجَابَةِ وَوَعْدُكَ
بدعا کردن و تعهد نمودی بمستجاب کردن و وعدهٔ تو
الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ وَلَا تَبْدِيلَ فَصَلِّ
امر حقیست که نیست خلافی دران و نه تغییری پس رحمت کن
عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ وَعَلَى الطَّاهِرِينَ
بر محمد که پیغمبر تو و بندهٔ تست و بر پاکان
مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَغِثْنِي فَإِنَّكَ غِيَاثُ مَنْ
از اهل بیت او و بفریاد من رس بدرستی که تو فریادرس آنکسی که
لَا غِيَاثَ لَهُ وَحِرْزُ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ وَأَنَا
نیست فریادرسی اورا و پناه آنکسی که نیست پناهی اورا و من
الْمُضْطَرُّ الَّذِي أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُ وَكَشْفَ
درمانده‌ام که لازم کرده اجابت اورا و زایل کردن
مَا بِهِ مِنَ السُّوءِ فَأَجِبْنِي وَاكْشِفْ هَمِّي
آنچه که گرفتار است از بدی پس اجابت کن مرا و زایل ساز اندوه من
وَفَرِّجْ غَمِّي وَأَعِدْ حَالِي إِلَى أَحْسَنِ مَا كَانَتْ
و فرج ده غم مرا و بازگردان حال مرا بسوی بهترین وضعی که بود حال من
عَلَيْهِ وَلَا تُجَازِنِي بِالْاِسْتِحْقَاقِ وَلَكِنْ
بران وضع و پاداش مده مرا باستحقاق من ولیکن

یعنی با رحمت خود با او رفتار کن
یعنی با عزت ...

بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يَا ذَا الْجَلَالِ
برحمت خود با من کار کن آن رحمتی که فرا گرفته است هر چیزرا ای صاحب بزرگی
وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
و کرامت درود فرست بر محمد و بر آل محمد
وَاسْمَعْ وَأَجِبْ يَا عَزِيزُ ثُمَّ دُعَائُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و بشنو دعای مرا اجابت کن ای غالب ...
فِي التَّذَلُّلِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

دست از دعای آن حضرت علیه السلام

ای مولای من ای کارساز من تو
الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا
مولائی و من بنده و آیا رحم میکند کسی بر بنده غیر از
الْمَوْلَى مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا
مولا ای مولای من ای مولای من تو ارجمندی و من
الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ
خوارم و آیا رحم میکند کسی خوار را غیر از ارجمند
مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ
مولای من مولای من تو آفریننده و من آفریده شده
وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ مَوْلَايَ
و آیا رحم میکند کسی بر آفریده شده غیر از آفریننده مولای من

مولای انت المعطی و انا السائل و هل
مولای من تو عطا کننده و من گدا و آیا
یرحم السائل الا المعطی مولای مولای
رحم میکند کسی بر گدا جز عطا کننده مولای من مولای من
انت المغیث و انا المستغیث و هل یرحم
تو فریادرس و من دادخواه و آیا رحم میکند کسی
المستغیث الا المغیث مولای مولای
بر دادخواه جز دادرس مولای من مولای من
انت الباقی و انا الفانی و هل یرحم
تو پاینده و من نیست شونده و آیا رحم میکند کسی
الفانی الا الباقی مولای مولای
بر نیست شونده جز پاینده مولای من مولای من
انت الدائم و انا الزائل و هل یرحم
تو موجود همیشه و من نیست شونده و آیا رحم میکند کسی
الزائل الا الدائم مولای مولای انت
بر نیست شونده جز موجود همیشه مولای من مولای من تو
الحی و انا المیت و هل یرحم المیت الا
زنده و من میرنده و آیا رحم میکند کسی بر میرنده مگر

الحی مولای مولای انت القوی و انا
زنده مولای من مولای من تو صاحب قوتی و من
الضعیف و هل یرحم الضعیف الا القوی
ضعیفم و آیا رحم میکند کسی بر ضعیف مگر صاحب قوت
مولای مولای انت الغنی و انا الفقیر
مولای من مولای من تو بی نیازی و من نیازآور
و هل یرحم الفقیر الا الغنی مولای
و آیا رحم میکند کسی بر فقیر مگر بی نیاز مولای من
مولای انت الکبیر و انا الصغیر
مولای من تو بزرگواری و من کوچک
و هل یرحم الصغیر الا الکبیر مولای
و آیا رحم میکند کسی بر کوچک مگر بزرگوار مولای من
مولای انت المالک و انا المملوک و هل
مولای تو خداوندی و من مملوکم و آیا
یرحم المملوک الا المالک
رحم میکند کسی بر مملوک مگر خداوند

دعاؤه مما یخافه و یحذره

الهی انه لیس یرد
[illegible]

[illegible margin note]

غَضَبَكَ اِلّا حِلْمُكَ وَلا يُنْجي مِنْ عِقابِكَ اِلّا
خشم ترا مگر بردباری تو و نمیرهاند از عذاب تو مگر
عَفْوُكَ وَلا يُخَلِّصُ مِنْكَ اِلّا رَحْمَتُكَ وَ
عفو تو و خلاص نمیسازد از تو مگر رحمت تو و
التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لي يا اِلهي فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ
زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خداوند من گشایشی بقدرت خود
الَّتي بِها تُحْيي مَيْتَ الْبِلادِ وَبِها تَنْشُرُ
آنچنانی که زنده میکنی بآن مرده شهرهای خراب را و بآن زنده میسازی
اَرْواحَ الْعِبادِ وَلا تُهْلِكْني وَعَرِّفْنِي
جانهای بندگان را و هلاک مکن مرا و ظاهر ساز از برای من
الْاِجابَةَ يا رَبِّ وَارْفَعْني وَلا تَضَعْني
اثر اجابت را ای پروردگار من و بلند مرتبه گردان و پست مرتبه مکن مرا
وَانْصُرْني وَارْزُقْني وَعافِني مِنَ الْآفاتِ
و یاری کن مرا و روزی ده مرا و عافیت بخش مرا از آفات
يا رَبِّ اِنْ تَرْفَعْني فَمَنْ ذَا الَّذي يَضَعُني وَاِنْ تَضَعْني
ای پروردگار من اگر بلند مرتبه کنی پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا
فَمَنْ ذَا الَّذي يَرْفَعُني وَقَدْ عَلِمْتُ يا اِلهي اَنْ لَيْسَ
پس کیست بلند مرتبه کند مرا و بتحقیق که دانسته ام من ای معبود من اینکه نیست

فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلا في نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ
در حکم تو ستمی و نیست در عقوبت تو شتابی جز این
اِنَّما يَعْجَلُ مَنْ يَخافُ الْفَوْتَ وَيَحْتاجُ
نیست که شتاب کسی میکند که میترسد از فوت و محتاج
اِلَى الظُّلْمِ الضَّعيفُ وَقَدْ تَعالَيْتَ عَنْ
است بستم کردن آنکه ضعیف باشد و تحقیق که برتری تو از
ذلِكَ يا سَيِّدي عُلُوّاً كَبيراً رَبِّ
اینها ای آقای من برتری بزرگی پروردگارا
لا تَجْعَلْني لِلْبَلاءِ غَرَضاً وَلا لِنَقِمَتِكَ
مگردان مرا از برای تیر بلا نشانه و نه از برای عذاب خود
نَصَباً وَمَهِّلْني وَنَفِّسْني وَاَقِلْني عَثْرَتي
نشانه و مهلت ده مرا و وسعت ده مرا و بگذران از من لغزش مرا
وَلا تُتْبِعْني بِالْبَلاءِ فَقَدْ تَرى ضَعْفي
و بدنبال من مفرست از بلا را و بتحقیق که می بینی ضعف مرا
وَقِلَّةَ حيلَتي فَصَبِّرْني فَاِنّي يا رَبِّ ضَعيفٌ
و کمی چاره مرا پس شکیبائی ده مرا پس بدرستیکه من ای پروردگار من ضعیفم
مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يا رَبِّ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ
زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من و پناه میگیرم بتو از خشم تو

فَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلاءٍ
پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو از هر بلایی
فَاَجِرْنِي وَاَسْتَتِرُ بِكَ فَاسْتُرْنِي يَا سَيِّدِي
پس زنهار ده مرا و پنهان میشوم در پناه تو پس پنهان دار مرا ای آقای من
مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ الْعَظِيمُ
از آنچه میترسم و حذر میکنم و تو بزرگواری
اَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ بِكَ
بزرگوارتر از هر بزرگواری بتو بتو
اِسْتَتَرْتُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ
پنهان میشوم ای خدا ای خدا ای خدا ای خدا
يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
ای خدا ای خدا ای خدا ای خدا رحمت کن بر محمد
وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا
و آل او که پاکانند و پاکیزگانند و رحمت کن برایشان

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ كَثِيرًا السَّلَامُ فِي الْاَيَّامِ السَّبْعَةِ
بسیار

دُعَاءُ يَوْمِ الْاَحَدِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
ابتدا میکنم بنام خدای بخشنده مهربان

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا اَرْجُو اِلَّا فَضْلَهُ وَلَا
ابتدا میکنم بنام خدا آنچنانی که امید ندارم مگر فضل او را و نه
اَخْشَى اِلَّا عَدْلَهُ وَلَا اَعْتَمِدُ اِلَّا قَوْلَهُ
میترسم مگر از عدل او و اعتماد نمیکنم مگر بگفته او
وَلَا اُمْسِكُ اِلَّا بِحَبْلِهِ بِكَ اَسْتَجِيرُ يَا ذَا
و دست نمیزنم مگر بطناب لطف او و بتو پناه میجویم ای صاحب
الْعَفْوِ وَالرِّضْوَانِ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ
عفو و خشنودی از ستم و زیادتی ظالمان
وَمِنْ غِيَرِ الزَّمَانِ وَتَوَاتُرِ الْاَحْزَانِ
و از انقلاب زمانه و از پی در پی رسیدن اندوهها
وَمِنِ انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّاَهُّبِ
و از تمام شدن مدت عمر پیش از تهیه کردن سفر عقبی
وَالْعُدَّةِ وَاِيَّاكَ اَسْتَرْشِدُ لِمَا فِيهِ
و آماده شدن آن و از تو میطلبم راست رویرا برای آنچه در آنست
الصَّلَاحُ وَالْاِصْلَاحُ وَبِكَ اَسْتَعِينُ
صلاح من و با صلاح آوردن و بتو استعانت میجویم
فِيمَا يَقْتَرِنُ بِهِ النَّجَاحُ وَالْاِنْجَاحُ وَ
در آنچه مقرونست بآن کارگذاری و حاجت روا کردن و

إِيَّاكَ أَرْغَبُ فِي لِبَاسِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا
تو رغبت میکنم در پوشش عافیت و تمام شدن آن
وَشُمُولِ السَّلَامَةِ وَدَوَامِهَا وَأَعُوذُ
و در فرو گرفتن سلامت و همیشه بودن آن و پناه میگیرم
بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ
بتو پروردگارا از وسوسهای شیطان
وَأَحْتَرِزُ بِسُلْطَانِكَ مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ
و پناه میگیرم بسلطنت تو از بیداد سلاطین
فَتَقَبَّلْ مَا كَانَ مِنْ صَلَاتِي وَصَوْمِي وَاجْعَلْ
پس بپذیر آنچه گذارده شده از نماز من و روزه من و دیگر دان
غَدِي وَمَا بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي وَيَوْمِي
فردای مرا و ما بعد فردا را بهتر از ساعت من و روز من
وَأَعِزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَقَوْمِي وَاحْفَظْنِي
و ارجمند کن مرا در میان خویشان و قوم من و حفظ کن مرا
فِي يَقْظَتِي وَنَوْمِي فَأَنْتَ اللهُ خَيْرٌ حَافِظاً
در وقت بیداری من و خواب من پس تو خدای بهتر از همه در حفظ کردن
وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي
و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی بار خدایا بدرستی که من

ابرأ

أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِي هٰذَا وَمَا بَعْدَهُ مِنَ
بیزاری میجویم بسوی تو در این روز خود و ما بعد آن از
الْآحَادِ مِنَ الشِّرْكِ وَالْإِلْحَادِ وَأُخْلِصُ
دوئی که یکی شمرند از شریک داشتن با تو و ملحد بودن و بیرون رفتن از دین و خالص میکنم
لَكَ دُعَائِي تَعَرُّضاً لِلْإِجَابَةِ وَأُقِيمُ عَلَى طَاعَتِكَ
از برای تو دعای خود را برای تعرض اجابت و امیدوارم بر فرمانبرداری
رَجَاءً لِلْإِثَابَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ
برای تو کامیدواری ثواب تو پس رحمت کن بر محمد که بهترین خلق تست
الدَّاعِي إِلَى حَقِّكَ وَأَعِزَّنِي بِعِزِّكَ الَّذِي
خواننده است بسوی حق تو و عزیز کن مرا بعزت خود که هیچ
لَا يُضَامُ وَاحْفَظْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي
او کسی نمی شکند و حفظ کن مرا بچشم که
لَا تَنَامُ وَاخْتِمْ بِالْانْقِطَاعِ إِلَيْكَ أَمْرِي
نمیخوابد و ختم کن ببریدن از خلق و پیوستن بتو کار مرا
وَبِالْمَغْفِرَةِ عُمْرِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ
و ختم کن با آمرزش عمر مرا بدرستی که تو بسیار آمرزنده
الرَّحِيمُ
و رحم کننده

دُعَاءُ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ

بسم الله الرحمن الرحیم
ابتدا میکنم بنام بخشاینده مهربان
الحمد لله الذی لم یشهد احدا حین فطر
سپاس مر خدایرا که حاضر نساخت کسی را در وقتی که آفرید
السموات والارض ولا اتخذ معینا
آسمانها را و زمین را و نگرفت یاری
حین برء النسمات لم یشارک فی
وقتی که خلق کرد آدمیان را شریک نشد کسی با او در
الالهیة ولم یظاهر فی الوحدانیة
استحقاق پرستش و پشتی ننمود او را کسی در یگانگی
کلت الالسن عن غایة صفته
واماندند زبانها از تقریر نهایت صفت او
والعقول عن کنه معرفته وتواضعت
و عقلها از رسیدن بکنه شناخت او و فروتنی کردند
الجبابرة لهیبته وعنت الوجوه لخشیته
جباران از جهت هیبت او و خضوع نمودند بزرگان از برای ترس او
وانقاد کل عظیم لعظمته فلک الحمد
و گردن نهاد هر بزرگی از برای بزرگی او پس تراست حمد

متواترا متسقا ومتوالیا مستوسقا و
پی در پی منتظم و پیاپی فراهم آمده و
صلواته علی رسوله ابدا وسلامه دائما
درود او بر فرستاده او همیشه و رحمت او دایم
سرمدا اللهم اجعل اول یومی هذا
و پیوسته بار خدایا بگردان اول این روز مرا
صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا
صلاح و میانش را رستگاری و آخرش را حاجت روایی
واعوذ بک من یوم اوله فزع واوسطه
و پناه میگیرم بتو از روزی که اولش خوف باشد و میانش
جزع واخره وجع اللهم انی
ناشکیبائی باشد و آخرش درد بار خدایا من بدرستی که
استغفرک لکل نذر نذرته وکل
آمرزش میخواهم از تو برای هر نذری که کرده ام و هر
وعد وعدته وکل عهد عاهدته
وعده که نموده ام و هر پیمانی که کرده ام
ثم لم اف به واسئلک فی مظالم
بعد از آن وفا نکرده ام بآن و میطلبم از تو آمرزش در مظلمهای

عِبادِكَ عِنْدِي فَأَيُّما عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ
بندگان تو گرنزد منست پس کدام بنده از بندگان تو
أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمائِكَ كانَتْ لَهُ قِبَلِي
یا کنیزی از کنیزان تو که بوده باشد او را نزد من
مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُها إِيّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي
مظلمه که ستم کرده باشم در آن باو از تن ستم جانی یا
عِرْضِهِ أَوْ فِي مالِهِ أَوْ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ
عرضی باشد یا مالی باشد یا در اهلش و فرزندش یا
أَوْ غِيبَةٌ اغْتَبْتُهُ بِها أَوْ تَحامُلٌ عَلَيْهِ
یا غیبتی باشد که او را کرده باشم یا جوری که او را کرده با
بِمَيْلٍ أَوْ هَوىً أَوْ أَنَفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ
از روی طرفگیری یا خواهش یا استنکاف یا حمیت یا
رِياءٍ أَوْ عَصَبِيَّةٍ غائِباً كانَ أَوْ شاهِداً
خودنمائی یا دگر کردن بود و آن شخص غایب بوده یا حاضر بوده
حَيّاً كانَ أَوْ مَيِّتاً فَقَصُرَتْ يَدِي
و زنده بوده یا مرده پس کوتاه است دست خود مرا
وَضاقَ وُسْعِي عَنْ رَدِّها إِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلِ
و تنگی کرده مال من از رد آن مظلمه بسوی او و حلالی خواستن

مِنْهُ فَأَسْأَلُكَ يا مَنْ يَمْلِكُ الْحاجاتِ
از او پس مطلبم از تو ای آنکه خداوند حاجتهاست
وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيَّتِهِ وَمُسْرِعَةٌ إِلَى
و حاجتها اجابت کننده اند مشیت او را و شتابنده اند بسوی
إِرادَتِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
اراده او اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد
وَأَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِما شِئْتَ وَتَهَبَ لِي
و اینکه راضی سازی او را از من با آنچه خواهی و بخشی مرا
مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً إِنَّهُ لا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ
از نزد خود رحمتی مرستی که نقصانی بتو نمیرساند آمرزش
وَلا تَضُرُّكَ الْمَوْهِبَةُ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ
و ضرر نمیکند ترا بخشش ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
اَللّهُمَّ أَوْلِنِي فِي كُلِّ يَوْمِ اثْنَيْنِ
بارخدایا برسان بمن در هر روز دوشنبه
نِعْمَتَيْنِ مِنْكَ ثِنْتَيْنِ سَعادَةً فِي أَوَّلِهِ
دو نعمت از جانب خود سعادتی در اول این روز
بِطاعَتِكَ وَنِعْمَةً فِي آخِرِهِ بِمَغْفِرَتِكَ
بفرمانبرداری تو و نعمتی در آخرش بآمرزش تو

يا من هو لا إله ولا يغفر الذنوب سواه
ای کسی که اوست سزاوار پرستش و نمی آمرزد گناهان را غیر او

دعاء يوم الثلثا بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه
سپاس مر خدا را و سپاس سزاوار اوست چنانچه او مستحق است

حمدا كثيرا وأعوذ به من شر نفسي
سپاس بسیار و پناه میگیرم باو از بدی نفس خود

إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم
بدرستی که نفس هر آینه امر کننده است به بدی مگر آنچه رحم کند

ربي وأعوذ به من شر الشيطان الذي
پروردگار من و پناه میگیرم باو از شر شیطان که

يزيدني ذنبا إلى ذنبي وأحترز به من كل
می افزاید برای من گناهی بر گناه و پناه میگیرم باو از هر

جبار فاجر وسلطان جائر وعدو قاهر
گردنکشی فاسق و پادشاه ستمکار و دشمنی غلبه کننده

اللهم اجعلني من جندك فإن جندك
بار خدایا بگردان مرا از جمله سپاه تو پس بدرستی که سپاه تو

هم الغالبون واجعلني من حزبك فإن
ایشانند غلبه کنندگان و بگردان مرا از سپاه خود پس بدرستی

حزبك هم المفلحون واجعلني من أوليائك
که سپاه تو ایشانند رستگاران و بگردان مرا از جمله دوستان

فإن أولياءك لا خوف عليهم ولا هم
پس بدرستی که دوستان ترا نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان

يحزنون اللهم أصلح لي ديني فإنه عصمة
[illegible] بار خدایا اصلاح آر از برای من دین [illegible]

أمري وأصلح لي آخرتي فإنها دار مقري
[illegible] آخرت مرا که بدرستی آخرت دار قرارگاه

وإليها من مجاورة اللئام مفري
و بسوی آن است از همسایگی لئیمان گریز من

واجعل الحيوة زيادة لي في كل
و بگردان زندگی را باعث افزونی برای من در هر

خير والوفاة راحة لي من كل شر
خیری و مرگ را سبب آسایش از برای من از هر بدی

اللهم صل على محمد خاتم النبيين وتمام
بار خدایا رحمت کن بر محمد که خاتم پیغمبران و آخرین

عدة المرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين

جماعت پیغمبران و بر آل او که پاکیزگان و پاکانند

وأصحابه المنتجبين وهب لي في الثلثاء

و بر یاران او برگزیدگان و ببخش مرا در روز سه‌شنبه

ثلثا لا تدع لي ذنبا الا غفرته ولا غما

سه چیز که مگذار از برای من گناهی مگر آنکه بیامرزی آن را و نه اندوهی

الا اذهبته ولا عدوا الا دفعته

مگر آنکه زایل کنی او را و نه دشمنی مگر آنکه دفع کنی او را

بسم الله خير الأسماء بسم الله رب

به برکت بسم الله که بهترین نامهاست و بنام خدا که پروردگار

الأرض والسماء أستدفع كل

زمین و آسمانست طلب دفع میکنم

مكروه أوله سخطه وأستجلب

ناخوشی را که اول آن خشم خدا باشد و طلب میکنم

كل محبوب أوله رضاه فاختم لي

هر دلخوشی را که اول او خشنودی خدا باشد پس ختم کن کار مرا

منك بالغفران يا ولي الإحسان

از جانب خود بآمرزش ای صاحب آمرزش

بلاوته ووزري وتمنحني السلامة في

گناهان خود و وزر مرا و عطا کنی مرا سلامتی در

ديني ونفسي ولا توحش بي أهل انسي

دین من و جان من و بوحشت نیاری بسبب من مونسان مرا

وتتم احسانك فيما بقي من عمري

و تمام گردانی احسان خود را در آنچه باقیست از عمر من

كما احسنت فيما مضى منه يا ارحم

چنانچه احسان کردی در آنچه گذشت از عمر من ای رحم کننده

الراحمين

رحم کنندگان

كتبه العبد الأقل محمد ابن ميرم رشيد احمد الطبا

طبايي في شهر جمادى الأول سنة ثلاث

وسبعين والف من الهجرة اللهم اغفر لنا و

لوالدينا قريبا غير بعيد بمحمد وآله الطاهرين

مخمس نزاری

اوقات خود بخواب [illegible] کی تلف کنم
عالم آرزوم نه ناخوانی کنم
عاشق نیستی و مردانه باش
طالب گنج ز ویرانه باش
گر صد نوبت [illegible] دار
گر [illegible] باده ز [illegible] دار
کار با مرد [illegible]
از [illegible]

گر [illegible] خوانی کنم
عزم آن دارم که مهمانی کنم
در [illegible] مردانه باش
گر تو [illegible] مردانه باش
جان و دل ای دوست قربانی کنم
همچو اسمعیل قربانی کنم
گرنه [illegible]
[illegible] از [illegible]
همره مان با خان به مهمانی کنم
[illegible] فرعون [illegible]
امر زمان [illegible]

[illegible] جهان [illegible] عدم
[illegible] عدم
در لباس فقر [illegible] باش
[illegible] اقلیم
رو [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible]

سلطنت [illegible] خودم [illegible]
شاه [illegible] صبحدم
در [illegible] باش
[illegible] ابراهیم
منزل [illegible]
کوه قاف [illegible]
شمس [illegible]
دل [illegible]
از شراب شوق مستانه کنم
آتش نمرود [illegible] کنم
ایک آدم [illegible] کنم
[illegible] کنم
و [illegible]

گاه [illegible] عاشقی
گاه در وادی ایمن عاشقی
گر تو [illegible] ببلم
گر تو داود [illegible] ببلم
[illegible] دار
[illegible] دار

[illegible] عاشقی
گر [illegible] عاشقی گر تو افلاطون [illegible] ببلم
گر تو [illegible] ببلم
[illegible] دار
[illegible] دار
از جان [illegible] کنم
من [illegible] کنم
[illegible] دار
[illegible] منصور دار
ما [illegible] سلیمان کنم

٢١٥

با غضنفر اوفتاده

در به ... از آل اطهر

با جانب فخرها بملایک

در خصطفی نظرکن از نوحی

چو سکه بر کوچه ایلیی

سکه بر آتش بر نی

